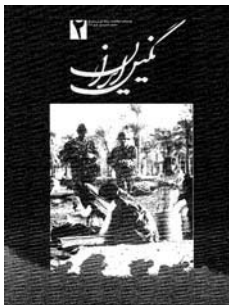


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



کنیز

فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق

سال اول، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۱

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مدیر مسئول: محسن رخصت طلب

سر دبیر: مجید مختاری

مشاوران علمی (اسامی به ترتیب حروف الفبا): حسین اردستانی، مهدی انصاری،

محمد درودیان، فرهاد درویشی، غلامعلی رشید، محسن رضائی،

حسین سلامی، علی شمخانی، بهاء الدین شیخ الاسلامی، سیدیحیی صفوی،

حمیدرضا مشهدی فراهانی، علی رضا لطف الله زادگان، هادی نخعی، مجید نداف،

محمود یزدان فام

مشاور سردبیر و دبیر تحریریه: قدرت الله قربانی

مدیر اجرایی: سیدمسعود موسوی

ویراستار: لیلا مرادی

طرح جلد: سیامک فرشچی

صفحه آرایی: شیرین باغجری

حروفچینی: زهرا عینعلی، نفیسه بیابانی

ناظر چاپ: مجید کرکی

مدیر مالی: اکبر حوصله پو

مدیر پشتیبانی: داریوش نوری

مجری: موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

مقاله‌ها و مطالب درج شده در نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست

استفاده از مطالب و نوشته‌های نگین ایران با ذکر ماخذ آزاد است

نمابر: ۲۲۸۲۶۱۷، تلفن: ۲۲۸۶۴۷۹

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خ. اقدسیه، خ. فیروزبخش، کوچه بیژن، پلاک ۱۳

مرکز فروش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی،

انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تلفن مرکز فروش و اشتراک: ۶۴۹۷۲۲۷

قیمت: ۷۰۰ تومان



موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

کنسرسیز

فهرست مطالب

○ سر مقاله

- ۳ استراتژی‌های کشور در جنگ هشت ساله / مجید مختاری

○ مقالات

- ۵ نگاهی به روند پایان جنگ ایران و عراق / محمود یزدان فام
۱۹ ملاحظاتی درباره پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ / محمد تقی جنس بافی
۲۳ بررسی تحولات نظامی جنگ در سال ۶۷ / احسان خرم‌دره
۳۸ مبانی رفتار دفاعی ایران / قدرت‌الله قربانی
۵۳ مبانی فکری و نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ / اکبر مهدیزاده
۶۵ دولت رجائی و جنگ تحمیلی / سجاد راعی گلوچه
۸۱ روابط خارجی ایران با کشورهای خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی / مختار حسینی
۹۳ نگاهی به آثار اجتماعی جنگ / عبدالامیر نبوی
۹۸ مناسبات ایران با کردهای عراق در طول جنگ / کامیل کریمیان

○ گزارش‌ها

- ۱۰۹ نگاهی اجمالی به فعالیت‌های تحقیقاتی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
۱۱۸ گزارش عملکرد لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۱۰

○ اسناد

- ۱۴۲ جلسه فرماندهان سپاه درباره بمباران شیمیایی مردم حلبچه توسط صدام
۱۴۷ فاجعه بمباران شیمیایی حلبچه از زبان یکی از رزمندگان حاضر در صحنه
۱۵۰ دستورالعمل حدود مسئولیت سپاه سوم عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۸
۱۵۴ تحلیلی پیرامون تخلیه سرپل اشغالی دشمن در شمال نisan
۱۵۸ دستورالعمل ارتش عراق درباره نحوه رفتار نیروهای عراقی هنگام اسارت
۱۶۰ پرسش‌های مطرح شده در بازجویی از اسرای ایرانی
۱۶۲ خلاصه بازجویی از یکی از پناهندگان عراقی

○ جنگ به روایت تصویر

۱۶۵

استراتژی‌های کشور در جنگ هشت ساله

مجید مختاری

شماره ۲ - پاییز ۸۱

خاک کشور به دلایلی از جمله آماده نبودن نیروهای مسلح، ناهماهنگی در میان نیروهای نظامی سنتی و نیروهای انقلابی، عدم کارایی فرماندهی جنگ (بنی صدر)، ضعف توان دفاعی نیروهای مسلح کشور در مقابل نیروهای مهاجم، عدم انسجام سیاسی در داخل کشور، نبود اجماع نظر درباره روش‌های مقابله با دشمن، عدم اعتماد و اطمینان به نیروهای انقلابی و سپاه، ضعف در ساختار فرماندهی جنگ و ... موفقیت چندان‌تری را به دنبال نداشت و تنها، نیروهای انقلابی موفق شدند در شهرهای مناطق مرزی در مقابل دشمن مقاومت کنند. در این مرحله، ارتش عراق بخش‌های عمده‌ای از کشور ایران را به اشغال خود در آورد.

پس از آنکه ارتش عراق در جنوب و غرب ایران مواضع پدافندی اتخاذ کرد، جنگ وارد مرحله جدیدی شد و نیروهای مسلح کشور در صدد برآمدند تا دشمن را به عقب نشینی وادارند و سرزمین‌های اشغالی را آزاد کنند. در این مرحله، به منظور اجرای استراتژی دفع تجاوز و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی دو تلاش عمده آغاز شد. تلاش نخست، به عملیات‌های ناموفقی مربوط بود که ارتش جمهوری اسلامی ایران به اجرا در آورد. هر چند نیروهای ارتش انگیزه خوبی برای دفع تجاوز دشمن داشتند، اما به دلیل وجود افرادی همچون بنی صدر در رأس تشکیلاتشان، عدم تناسب طرح‌های عملیاتی با واقعیت‌های صحنه جنگ، ضعف توان هجومی، عدم استفاده از نیروهای انقلابی، مسائل داخلی کشور و پاره‌ای از دلایل دیگر موفقیتی در این زمینه به دست نیاوردند.

تلاش دوم به نیروهای انقلابی کشور مربوط بود که در این زمینه، نیروهای سپاه پاسداران، بسیج و گروه‌های مستقل رزمی همچون گروه شهید چمران فعال بودند. نیروهای سپاه و بسیج در مرحله متوقف کردن دشمن، با مقاومت در شهرها، نقاط ضعف دشمن را شناسایی کردند و در این مرحله (استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی)، با آشنایی دقیق نسبت به منطقه و به کارگیری نیروهای بومی و محلی و نیز اجرای طرح‌های کوچک و محدود که با توان خودی و موقعیت نیروهای دشمن متناسب بود، اعتماد به نفس خود را افزایش دادند و با طرح‌ریزی عملیات‌های شیخون، گشتی - رزمی، انهدام دشمن و محدود، ابتکار عمل در جبهه‌ها را به دست گرفتند و به نیروهای فعال صحنه جنگ تبدیل

جنگ ایران و عراق از نظر استراتژی‌هایی که ایران در طول جنگ به کار گرفت، پنج مرحله اصلی را شامل می‌شود که در هر یک از آنها، رفتارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی خاصی ظهور یافت که می‌توان با بررسی نقاط ضعف و قوت آنها، میزان موفقیت کشور را در جنگ ارزیابی کرد. این پنج مرحله عبارت‌اند از:

- ۱) استراتژی بازدارندگی و جلوگیری از وقوع جنگ؛
- ۲) استراتژی متوقف ساختن دشمن؛
- ۳) استراتژی دفع تجاوز و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی؛
- ۴) استراتژی تنبیه متجاوز و پایان عادلانه جنگ؛ و
- ۵) استراتژی پایان جنگ با حداقل امتیاز؛

در مرحله بازدارندگی، مسئولان نظام به دلیل درگیر بودن با مسائل اول انقلاب و بحران‌های داخلی که هر لحظه انقلاب و نظام را تهدید می‌کرد و نیز به دلیل این که کشور در داخل و خارج به شدت به بی‌ثباتی سیاسی دچار بود، موفق نشدند رهبران عراق را از آغاز جنگ منصرف کنند. در این مرحله، تضاد سیاسی بین مسئولان کشور، کم توجهی به اقتدار نظام، دیدگاه‌های خوش بینانه به دشمنان انقلاب، بی‌اعتمادی نسبت به نیروهای انقلابی، فروپاشی ساختارها و سازمان‌های رژیم گذشته، ضعف بنیه دفاعی، فعال نبودن سیاست خارجی، درگیری‌های داخلی و ... از جمله دلایلی بودند که موفقیت نظام را در اجرای استراتژی بازدارندگی کاهش دادند.

پس از آغاز تهاجم سراسری ارتش عراق به ایران، نیروهای مسلح کشور که در مراحل اولیه انتقال از نظام پهلوی به نظام جدید بودند، برای متوقف کردن دشمن به مقابله با آن پرداختند، اما به دلایل مختلف موفقیتی به دست نیاوردند. نیروهای تازه تشکیل سپاه، بسیج، کمیته‌ها و برخی از گروه‌های چریکی نیز، تنها توانستند از سقوط شهرهای مهم کشور که از جمله اهداف اصلی ارتش عراق در هجوم سراسری بودند، جلوگیری کنند. مقاومت ۳۴ روزه در خرمشهر، جلوگیری از سقوط شهر اهواز، جلوگیری از اشغال کامل آبادان، مقاومت در شهرهای سوسنگرد، بستان، قصرشیرین و ... از جمله تلاش‌های موفق نیروهای انقلابی در این مقطع و یکی از دلایل ناکامی دشمن در تکمیل برنامه‌هایش در هجوم سراسری بود؛ بنابراین، استراتژی متوقف کردن دشمن و جلوگیری از ادامه حرکت ارتش عراق به عمق

شدند. با اجرای این تلاش‌های موفق، اعتماد مسئولان کشور نسبت به نیروهای سپاه و بسیج افزایش یافت و عملاً سپاه پاسداران به صورت یکی از اصلی‌ترین بازیگران صحنه جنگ در اردوگاه خودی در آمد. باید یاد آور شد که سپاه پاسداران افزون بر تلاش در صحنه جنگ، فعالیت چشمگیری را نیز در صحنه امنیت داخلی کشور ایفا می‌کرد و در این زمینه نیز، موفقیت‌های درخور توجهی را به دست آورد. بدین دلیل، اعتماد مسئولان به سپاه پاسداران روزبه‌روز افزایش یافت و در نتیجه، به تدریج، مسئولیت‌های بیشتری به این نهاد واگذار شد. نکته درخور توجه در این مقطع، اصرار تمامی گروه‌ها و احزاب سیاسی مذهبی و غیر مذهبی به تجهیز سپاه به سلاح‌های سنگین و مؤثر بود.

در هر حال، هم‌زمان با دو تلاش یاد شده در صحنه جنگ، درگیری‌های سیاسی در داخل کشور به اوج خود رسید و نیروهای انقلابی و خط امام موفق شدند پس از برکناری بنی‌صدر از قدرت و سپس فرار از کشور، ثبات سیاسی را به صحنه داخلی باز گردانند و فرصت بیشتر و مناسب‌تری را در اختیار سپاه پاسداران و نیروهای انقلابی ارتش در صحنه‌های جنگ قرار دهند. با ایجاد وحدت بین ارتش و سپاه، نخستین عملیات بزرگ آزادسازی سرزمین‌های اشغالی به اجرا درآمد و طی آن، رزمندگان سپاه و ارتش موفق شدند محاصره آبادان را در هم شکنند. عملیات ثامن‌الائمه نخستین عملیات از سلسله عملیات‌های کربلا بود؛ عملیات‌هایی که باید با اجرای هر یک از آن‌ها در جبهه‌های جنگ، مناطق و سرزمین‌های اشغالی یکی پس از دیگری آزاد می‌شدند و دشمن به پشت مرزهای بین‌المللی رانده می‌شد. پس از عملیات ثامن‌الائمه، با اجرای سه عملیات طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس دشمن از عمده‌ترین بخش‌های جنوبی کشور به بیرون رانده شد. در سومین مرحله از استراتژی کشور در جنگ، نیروهای سپاه و ارتش موفق شدند بخش عمده‌ای از سرزمین‌های اشغالی، به ویژه در منطقه استراتژیک جنوب را آزاد و در برخی از مناطق نیز، ارتش عراق را به عقب‌نشینی وادار کنند به مرحله‌ای که شاید بتوان آن را موفق‌ترین دوران جنگ نامید.

اصلی‌ترین مسئله مرحله چهارم استراتژی کشور در جنگ، پایان دادن به جنگ بود. در این مرحله، افزون بر تنبیه متجاوز، باید صلح عادلانه‌ای نیز بین دو کشور برقرار می‌شد. حداقل خواسته‌های جمهوری اسلامی در این مرحله از جنگ، تأمین مرزهای بین‌المللی بر اساس قرارداد ۱۹۷۵، متجاوز شناختن عراق از سوی مجامع بین‌المللی، پرداخت غرامت و خسارت‌های جنگ به ایران و تنبیه صدام بود. استراتژی تنبیه متجاوز از اوایل سال ۱۳۶۱ آغاز شد و در این راستا، ارتش و سپاه عملیات‌های بزرگ، متوسط و کوچکی را به اجرا در آوردند. عملیات‌های این دوره از جنگ را از نظر روش می‌توان به دو مقطع اصلی تقسیم کرد. نخست، مقطعی که در آن، ارتش و سپاه به‌طور مشترک عملیات‌هایی را به اجرا در آوردند و دیگری مقطعی که بنا به دلایلی ارتش و سپاه به‌طور جداگانه عملیات می‌کردند. در مقطع نخست که از اوایل سال ۱۳۶۱ آغاز شد و تا پایان سال ۱۳۶۳ ادامه یافت، صرف‌نظر از عملیات‌های متوسط و محدود، عملیات‌های بزرگ رمضان، والفجر مقدماتی، خیبر و بدر انجام شد. هر چند در این مقطع، پیروزی بزرگی به دست نیامد، اما ارتش و سپاه توانستند با حفظ ابتکار عمل، عملاً برتری

ایران را در جنگ تثبیت کنند. در مقطع دوم که از اوایل سال ۱۳۶۴ آغاز شد و تا پایان سال ۱۳۶۶ ادامه یافت، سپاه پاسداران موفق شد عملیات‌های موفق والفجر ۸، کربلای ۵، بیت‌المقدس ۲ و والفجر ۱۰ را به اجرا در آورد و موفقیت‌های بزرگی را نصیب کشور کند. در این مرحله از جنگ که کشور به دنبال تنبیه متجاوز و پایان عادلانه جنگ بود، دو منطقه استراتژیک و مهم عراق به دست نیروهای سپاه و بسیج فتح شد. تصرف فاو و شلمچه از چنان اهمیتی برخوردار بود که نظام بین‌الملل به اجبار قطع‌نامه ۵۹۸ را تصویب کرد؛ قطع‌نامه‌ای که در آن، حداقل خواسته‌های ایران در نظر گرفته شده بود.

استراتژی پایان جنگ با حداقل امتیاز، پنجمین استراتژی کشور در جنگ بود که تقریباً به صورت ناخواسته اتخاذ شد. در سال‌های ۱۳۶۴، ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶، دشمن با ظهور موفقیت‌های ایران، در حالتی منفعلانه قرار گرفت. در نتیجه، قدرت‌های بزرگ برای خروج عراق از این حالت، کمک‌های مستقیمی را به این کشور ارائه دادند. اوج این کمک‌ها در سال ۱۳۶۶ و با حضور نظامی امریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس بود. پس از این حضور فعالانه، سکوت مجامع بین‌المللی نسبت به جنایات جنگی صدام (استفاده از سلاح‌های شیمیایی و کسب توانایی‌های اتمی)، عاملی برای ورود مجدد ارتش عراق در صحنه جنگ شد. در آغاز سال ۱۳۶۷، ارتش مزبور با استفاده از سلاح‌های شیمیایی و با تکیه بر توان لشکرهای گارد خود که با کمک‌های تسلیحاتی و آموزشی قدرت‌های بزرگ به آمادگی کامل رسیده بودند، به مناطق فاو، شلمچه و جزایر مجنون حمله و این مناطق را به تصرف خود در آورد. در این مرحله از جنگ که با فشارهای سیاسی، اقتصادی و روانی دنیا علیه ایران همراه بود و مردم بی‌دفاع کشور در زیر بمباران و موشک باران مداوم ارتش عراق قرار داشتند، به نظر می‌رسید بجز اتخاذ استراتژی پایان جنگ با حداقل امتیاز، راه دیگری باقی نمانده باشد. در این مرحله از جنگ، امریکا با درگیری مستقیم با نیروهای ایران در منطقه خلیج فارس، حمله به سکوها نفتی این کشور در منطقه مزبور و هم‌چنین حمله به هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس، نشان داد که به نفع کشور عراق وارد جنگ شده است و تمایل دارد هر چه سریع‌تر جنگ پایان یابد. مسئولان کشور در مواجهه با چنین شرایطی و پس از بررسی وضعیت کشور در ابعاد سیاسی اقتصادی، نظامی و اجتماعی بدین نتیجه رسیدند که با توجه به این که قطع‌نامه ۵۹۸ در زمان برتری‌های نظامی ایران به تصویب رسیده است و متضمن حداقل خواسته‌های ایران است، آن را بپذیرند. بدین ترتیب، با پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران در ۲۸ مرداد سال ۱۳۶۷ و قبول آن از جانب عراق در اواسط سال ۱۳۶۶، جنگ به مراحل آتش‌بس نزدیک شد. هر چند عراق پس از پذیرش قطع‌نامه از سوی ایران، مجدداً به دو منطقه جنوب و غرب خاک ایران به ترتیب با ارتش خود و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) حمله کرد، اما باز هم نیروهای سپاه و بسیج با کمک نیروهای هوایی و هوانیزوز ارتش موفق شدند، شکست سختی را بر آنها وارد آورند. در این دوره از جنگ، ایران با اتخاذ استراتژی پایان جنگ با حداقل امتیاز، موفق شد آتش‌بس را میان دو کشور برقرار کند و عملاً، از ظهور جنگ گسترده‌تری در منطقه که احتمالاً خسارت‌های ناشی از آن سنگین و جبران‌ناپذیر بود، جلوگیری کند.

نگاهی به روند پایان جنگ ایران و عراق

نویسنده: محمود یزدان فام*

شماره ۲ - پاییز ۸۱

مقدمه

تاریخ جنگ‌های گذشته نشان می‌دهد که تبلیغات و اقدامات نظامی دو کشور درگیر در جنگ چنان شدید و خصمانه است که گویی پایانی برای آن نیست. عموماً، جنگ‌ها خود را پایان‌ناپذیر نشان می‌دهند و از آنجا که زمامداران برای تداوم آنها تا رسیدن به پیروزی نهایی بسیار جدی است. نیروهای درگیر نیز با نفرت و خصومت تمام به دشمن حمله‌ور می‌شوند و برای دفاع از وطن و ارزش‌های آن، جان فشانی می‌کنند. پایان جنگ بدون رسیدن به اهداف مورد نظر و بدون توسل به قدرت نظامی تصویری دور از ذهن و طرح آن برای فرماندهان چنان ناخوشایند است که به فکر کردن درباره آن تمایل ندارند، اما واقعیت‌ها با برداشت‌های دوران جنگ متفاوت است. پدیده‌های بشری، به ویژه تحولات اجتماعی پایان‌پذیرند و جنگ‌ها همیشه زودتر از آنچه تصور می‌شود، پایان می‌یابند. اکنون این پرسش‌ها مطرح است که جنگ‌ها چگونه پایان می‌گیرند؟ روند و عوامل مؤثر در پایان جنگ‌ها کدام است؟ جنگ ایران و عراق چگونه پایان یافت؟

الف) تمهیدات و چارچوب نظری

درباره این که جنگ‌ها چه زمانی و چگونه به پایان می‌رسند، نظرات مختلفی ارائه شده است. فرض بنیادی تمامی آنها این است که در جنگ، رشته منظمی در رفتار

دولت‌ها وجود دارد که تکرارپذیر و قابل مطالعه است؛ بنابراین، علی‌رغم تفاوت‌های موجود، می‌توان اصول مشترک حاکم بر پایان جنگ‌ها را استخراج کرد و به کار گرفت. هرچند این اصول و الگوها برای سیاستمداران مشکل است و دانشگاهیان در مطالعه جنگ، کم‌تر از یک رویکرد مطالعاتی واحد بهره می‌گیرند، اما استخراج نظم موجود در بحران‌ها، به ویژه جنگ می‌تواند در پیش‌بینی روند تحولات و سیاست‌گذاری برای اجتناب از قرار گرفتن در موقعیت‌های نامناسب راه‌گشا باشد. به هر حال، اندیشمندان فرضیه‌های گوناگونی را برای پایان یافتن جنگ مطرح می‌کنند. برای نمونه، برنس کارول** برای درک زمان پایان جنگ بررسی نه متغیر زیر را لازم می‌داند:

۱) اهداف جنگ؛

۲) وضعیت نظامی در زمان اتخاذ تصمیم؛

۳) روحیه، خلق و خوی جنگی؛

۴) هزینه‌ها؛

۵) آسیب‌پذیری؛

۶) منابع بالقوه برای ادامه جنگ؛

۷) اوضاع داخلی؛

۸) شرایط خارجی؛ و

۹) شرایط قابل دسترسی به صلح.

ریچارد سون معتقد است که کاهش روحیه جنگی در جامعه حالتی مسری دارد. به عبارت دیگر، اگر طرفداران

*Berenice. A.Carroll

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، محقق و نویسنده مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

آن با توجه به جمعیت به کم تر از نصف کاهش یابند، جنگ به پایان می رسد. برخی از اندیشمندان بر پایه رفتار عقلانی تصمیم گیران با دو اصل برگشت ناپذیری نتیجه، هزینه و فایده، پایان جنگ را ارزیابی می کنند. بر این اساس، منازعات مسلحانه زمانی به پایان می رسند که تصمیم گیران هر دو طرف به این نتیجه رسیده باشند که با توسل به ابزار نظامی نمی توان نتیجه جنگ (شکست یا پیروزی) را تعیین کرد. هم چنین، آنها معتقدند که بین تلاش و نتیجه ارتباطی منطقی برقرار است و با ارزیابی هزینه های جنگ و دستاوردهای آن می توان پایان آن را تشخیص داد. به عبارت دیگر، در صورتی که دو طرف جنگ امید خود را برای رسیدن به اهداف از طریق به کارگیری ابزارهای نظامی از

استخراج نظم موجود در بحران ها، به ویژه جنگ می تواند در پیش بینی روند تحولات و سیاست گذاری برای اجتناب از قرار گرفتن در موقعیت های نامناسب راه گشا باشد

دست بدهند یا این که تلفات، خسارات و هزینه های جنگ از دستاوردهای متصور یا قابل دسترس آن بیشتر باشد، تلاش برای پایان دادن به جنگ با موفقیت بیشتری روبه رو می شود.^۲

میشل بریچر* در بررسی بحران های جهانی از جمله جنگ ها، آنها را به چهار مرحله آغاز، تصاعد، کاهش و اثرات بحران تقسیم و تأثیر ویژگی های چهار متغیر مستقل سیستم، ویژگی های بین بازیگر، بازیگر و وضعیت را بر روی جنگ ارزیابی می کند. در بیان ویژگی های سیستم، به ساختار آن نیز توجه می شود. ساختار نظام بین المللی یا نظام منطقه ای ممکن است به شکل نظام تک قطبی، دو یا چند قطبی منعطف یا متصلب باشد. سطح بحران در سیستم ویژگی دومی است که در آن بررسی می شود، یعنی این که بحران در سیستم مسلط است یا در خرده سیستم ها روی داده است.

قدرت های بزرگ بیشتر برای حفظ سیستم مسلط تلاش می کنند و عموماً مدعی وجود منافع در خرده سیستم ها هستند و از این نظر، به وقوع بحران در آنها واکنش نشان می دهند. در هر حال، ویژگی های سطح سیستم همانند ساختار آن در تبیین بحران های بین المللی از جمله جنگ میان دولت ها مفیدند.

در بررسی متغیر بین بازیگر، ویژگی های سه پارامتر

تطویل منازعه، توانایی یا ظرفیت و فاصله جغرافیایی مدنظر است. کاهش یا افزایش بحران ممکن است متأثر از تطویل منازعه باشد همانند منازعه اعراب و اسرائیل، هند و پاکستان یا در سطح جهانی، منازعه شوروی و امریکا از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰. تطویل منازعه می تواند با جنگ یا بدون جنگ باشد. ظرفیت یا توانایی دومین پارامتر در بررسی متغیر بین بازیگر است که در تجزیه و تحلیل جنگ ها و پایان آنها تأثیر دارد. ظرفیت ویژگی ها و توانایی دو طرف را از نظر دیپلماتیک، منابع اقتصادی و نظامی، ارزیابی می کند و نشان می دهد که تعاملات هر یک از آنها با دیگر کشورها که مشخصاً در رفتارشان در منازعه تأثیر دارد، چگونه و در چه سطحی است. بین رفتار دولت ها و توانایی آنها در زمینه های مزبور رابطه مستقیم و مؤثری وجود دارد. پارامتر پایانی، فاصله جغرافیایی بین دو طرف منازعه است. در واقع، این احتمال وجود دارد که آنها در یک خرده سیستم بوده یا از یکدیگر فاصله داشته باشند؛ موضوعی که در رفتار، میزان خشونت و ابزارهای به کار گرفته شده تأثیر دارد.

ویژگی های خود بازیگران جنگ سومین متغیر مستقل است. دولت ها در دوره های مختلف زمانی شکل گرفته اند و عمر و تجربه هایشان با یکدیگر متفاوت است. شکل گیری دولت و تجربه سازمان ها و زمامداران در تعامل با دیگر دولت ها و اداره امور جامعه در داخل در رفتار آنها در جنگ قابل مشاهده است؛ ویژگی ای که از آن با نام عمر دولت های یاد می کنند. ویژگی نظام سیاسی از نظر نوع مدت حکومت نیز به همین گونه است. از نظر نوع، دولت ها طیفی از حکومت های دموکراتیک، نظامی و اقتدارگرا را دربرمی گیرند. البته، مدت زمان پایداری آنها نیز در رفتارشان مؤثر است. گاهی عمر دولت ها کم تر از یک سال است و آنها به سرعت تغییر می کنند و گاهی عمری طولانی دارند. شناخت نوع حکومت و این تغییرات می تواند برای درک و پیش بینی رفتار دولت ها راهنمای خوبی باشد. وسعت قلمرو سرزمینی کشورها یکی از مبانی رفتاری دولت ها در جنگ است. وسعت زیاد سرزمینی به معنای داشتن مرزهای گسترده و در نتیجه رویارویی کشور با دولت های متعدد می باشد؛ موضوعی که طبیعتاً، بحران های بیشتری را نیز در پی دارد. بی ثباتی داخلی، آخرین ویژگی متغیر سوم است که در ابعاد گوناگون بی ثباتی اقتصادی و سیاسی بروز می کند.

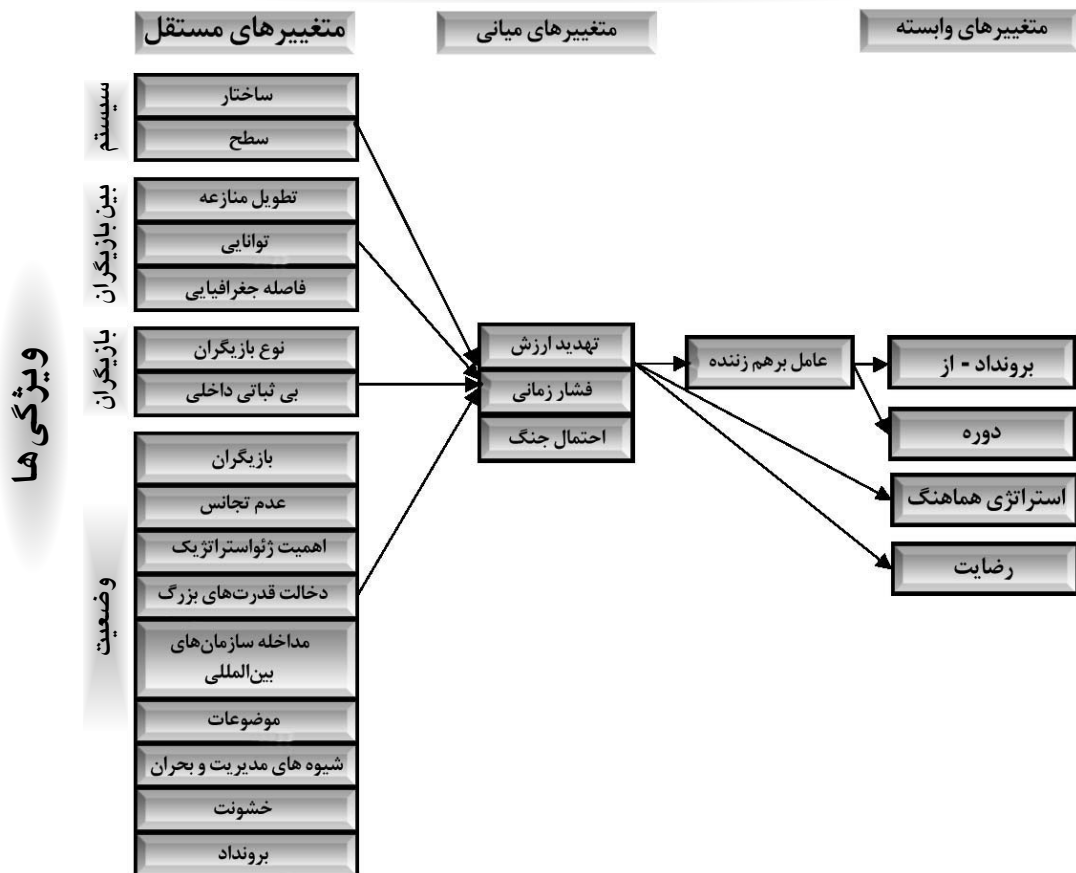
* Michael Brecher

اهمیت ژئواستراتژیک با توجه به منابع طبیعی، به موقعیت بحران بین‌المللی، فاصله از مراکز عمده قدرت و غیره اشاره می‌کند. منابع نفتی و معادن اورانیوم نمونه‌های برجسته این اهمیت ژئواستراتژیک‌اند. میزان دخالت قدرت‌های بزرگ مؤلفه دیگر این متغیر است که می‌توان آن را از نظر حجم و تأثیرگذاری بررسی کرد. این مداخله ممکن است به شکل کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی برای یکی از دو طرف بروز کند یا به مداخله نظامی منجر شود. هم‌چنین، در منازعات منطقه‌ای در صورت رقابت شدید، می‌تواند به تداوم منازعه و در صورت هماهنگی، به پایان آن کمک کند. مداخله سازمان‌های بین‌المللی جنبه تخصصی قوی‌تری داشته و از مشروعیت بیشتری برخوردار است هرچند بازتابی از ساختار سازمان نیز می‌باشد. موضوعات، هفتمین مؤلفه مؤثر در تشریح متغیر وضعیت است که می‌تواند نظامی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی یا ترکیبی از آنها باشد. موضوعات بحران نشان دهنده حوزه اختلافات و اهداف هر یک از دو طرف است.

ویژگی‌های وضعیتی چهارمین متغیر مستقل است که نخست به شکل یک جرقه عمل می‌کنند؛ جرقه بحرانی که می‌تواند سیاسی، اقتصادی، خشونت‌آمیز و صلح‌آمیز در قالب یک واقعه، عمل یا تغییر محیطی باشد. پاسخی که به این جرقه از سوی کشور مقابل داده می‌شود. نیز می‌تواند در اشکال گوناگون باشد.

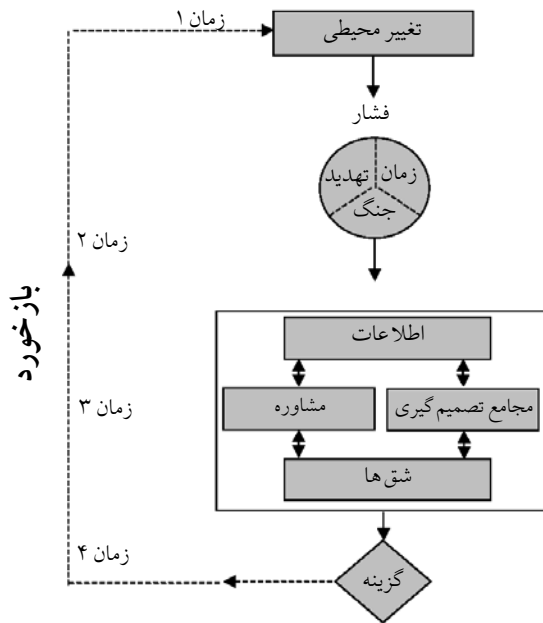
شمار بازیگران یک بحران اولین پارامتر در بررسی ویژگی‌های وضعیتی است. افزایش شمار بازیگران در عین افزایش فشارها امکان توافق را کاهش می‌دهد. برآیند فشار بازیگران می‌تواند در روشن شدن روند جنگ، کاهش یا افزایش بحران مفید باشد. هم‌چنین، بحران‌های بین‌المللی تحت تأثیر ویژگی نامتجانس طرف‌های درگیر از نظر توان نظامی، رژیم سیاسی، توسعه اقتصادی و فرهنگی قرار دارند. مانند آمریکا و ویتنام و شوروی و افغانستان. عدم تجانس موجب تلاش کشورها برای پیوند زدن مباحث جدید به اختلافات گذشته و در نتیجه، گسترش دامنه اختلافات و طولانی شدن روند پایان جنگ می‌شود.

نمودار شماره ۱: مدل کاهش بحران



ادامه می یابد و به شکل فزاینده ای اوج می گیرد. در این

نمودار شماره ۲: مدل رفتار دولت ها در بحران



وضعیت، باید به هر دو سطح بین المللی و بازیگران توجه شود، به ویژه فرآیند تصمیم گیری در دولت های ملی می تواند به درک بیشتر موضوع کمک کند.

پیوندهای علی و توالی زمانی می توانند با یکدیگر جمع شوند. اقدام آغازین، واقعه یا تغییر محیطی در زمان یک اتفاق می افتد. این موضوع از آن نظر که درک تصمیم گیرندگان را نسبت به تهدید ارزش، فشار زمانی و احتمال جنگ تغییر می دهد، پیش زمینه بحران در سیاست خارجی به حساب می آید. این درک از تهدید و فشارهای بعدی آن در زمان دو عمومی می شود. تصمیم گیرندگان با اتخاذ استراتژی هایی به موضوع تهدید پاسخ می دهند تا بتوانند ارزش های خود را در قبال تهدید حفظ کنند. هر اقدامی که برای مقابله با تهدید صورت می گیرد، در زمان سه است. به عبارت دیگر، اطلاعات دریافت شده در مجامع تصمیم گیری، بررسی و پس از انجام مشورت های لازم، گزینه مناسب از میان شقوق مختلف انتخاب می شود البته باید یادآور شد که این انتخاب در زمان چهار صورت می گیرد.^۴ بریچر این مدل را برای هر سه دوره پیش از بحران، حین بحران و پایان بحران در نظر گرفته و بدین ترتیب، روند رفتار دولت ها را بررسی می کند.^۵

با توجه به میزان تأثیرگذاری هر یک از این موضوعات برای کشور رقیب و سیستم بین المللی، موضوعات نظامی و امنیتی نسبت به انواع دیگر اهمیت بیشتری دارند. در موارد چند موضوعی، به دلیل تأثیرگذاری بیشتر، مداخله قدرت های بزرگ افزون تر و پایان بحران با پیچیدگی بیشتری روبه روست. شیوه های مدیریت بحران مولفه دیگری در تشریح چگونگی پایان جنگ است. این شیوه ها از، مذاکره، میانجیگری، داوری و رسیدگی قضایی در شیوه های صلح آمیز گرفته تا فشارهای غیرنظامی، اقدامات نظامی غیر خشونت آمیز و در نهایت، اعمال زور مستقیم و غیرمستقیم در شیوه های سیاسی - نظامی را شامل می شوند. ادامه راه حل های مناسب و ایجاد اعتماد برای دو طرف درگیر می تواند در پایان دادن به بحران مؤثر باشند. میزان خشونت به منزله یکی دیگر از مؤلفه های بحث سطوح مختلفی دارد. از نظر درجه، بحران از عدم خشونت تا برخورد جزئی، خشونت بدون تلفات یا با تلفات کم گرفته تا برخورد جدی به صورت یک جنگ کوتاه مدت و جنگ تمام عیار را در برمی گیرد. بالاخره، پرونداد آخرین ویژگی متغیر موقعیت بحران است که از نظر شکل و ماهیت، تأثیر متغیرهای درونی را بر چگونگی بحران نشان می دهد. اثرات دو جانبه بحران نیز به این بستگی دارد که جنگ با کدام یک از سه گزینه شکست، پیروزی و سازش پایان یابد.^۳

میشل بریچر پس از تشریح متغیرهای بحران بین المللی به سراغ چگونگی رفتار دولت ها در بحران می رود و می گوید روند آن را با ارائه مدلی مشخص کند. بحران بین المللی موضوعی انتزاعی نیست. رفتار دولت ها در بحران ها از تصمیم هایی ناشی می شود که زمامداران هر یک از کشورها با توجه به تصورشان از فرصت و تهدید اتخاذ می کنند. در واقع، این تصمیم دولتمردان است که به آغاز بحران، تشدید و پایان آن می انجامد. برای نمونه، ممکن است دولت الف با صدور اعلامیه یا انجام اقدامی سیاسی، اقتصادی و نظامی، تصور تهدید را میان تصمیم گیرندگان دولت ب و احتمالاً کشورهای دیگر پدید آورد و در نتیجه، بحرانی بین المللی آغاز شود. در این صورت، ممکن است دولت یا دولت های مقابل به خواسته یا اقدام دولت الف تن دهند. در چنین حالتی، بحران در همان آغاز با پیروزی کشور الف و شکست کشور ب پایان می گیرد، اما بیشتر اوقات، کشور ب با یک اقدامی یا اقداماتی به مقابله با کشور الف می پردازد که در این صورت، بحران

یکسره کند. از این رو، سال ۱۳۶۵ سال سرنوشت‌ساز نامیده شد. در عمل، پایان پیروزمندانه جنگ به پشتوانه عظیم اقتصادی، بسیج میلیونی نیرو و تأمین سلاح‌ها و تجهیزات گسترده نیاز داشت؛ امری که از عهده ایران خارج بود.^۸ تأثیر دیگر فتح فاو ایجاد زمینه برای انجام مذاکرات سیاسی بود. امریکا از کانال‌های دیپلماتیک در صدد بازسازی روابط با جمهوری اسلامی ایران برآمد و در سطح منطقه‌ای، دست به تحرکات دیپلماتیک و به صورت محدود، نظامی زد. در سطح بین‌المللی نیز کوشید تا با

رفتار دولت‌ها در بحران‌ها از تصمیم‌هایی ناشی می‌شود که زمامداران هر یک از کشورها با توجه به تصورشان از فرصت و تهدید اتخاذ می‌کنند

هماهنگی شوروی خط مشی جدیدی را در برابر جنگ ایران و عراق اتخاذ کند. شولتز، وزیر خارجه وقت امریکا، اعلام کرد: «میان دو ابرقدرت برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق ابتکار تازه‌ای در جریان است و واشنگتن و مسکو به این توافق رسیده‌اند که پایان جنگ به نفع امریکا و شوروی است».^۹

در این دوره زمانی، جمهوری اسلامی ایران با وجود ضعف توان اقتصادی و پشتیبانی تسلیحاتی نیروهای مسلح، به دلیل روحیه انقلابی، پیروزی‌های به دست آمده، بی‌اعتمادی شدید به مجامع بین‌المللی و ابرقدرت‌ها و رژیم عراق، تعقیب و تنبیه متجاوز را با توسل به نیروهای نظامی مناسب‌ترین گزینه برای دفع تجاوز، حفظ استقلال و رسیدن به خواسته‌های خود می‌دانست و به پیروزی نظامی امیدوار بود. البته، نه به طور کامل و نه با اجماع دوره اشغال؛ بنابراین، آن را با تلاش‌های سیاسی همراه کرد. واکنش‌هایی که نسبت به این تصمیم نشان داده شد در عین تفاوت، از این اصل واحد تبعیت می‌کردند که در صورت پیروزی نظامی ایران بر عراق، تعادل قدرت منطقه‌ای بار دیگر همانند پیروزی انقلاب اسلامی به ضرر منافع قدرت‌های بزرگ و کشورهای محافظه‌کار منطقه به خطر می‌افتد. امریکا به دلیل گرفتاری در لبنان و امید به راه‌حل‌های سیاسی، یک دیپلماسی پنهان را به عنوان گزینه نخست برای برقراری روابط با ایران انتخاب کرد که موفقیتی در پی نداشت. واکنش عراق به این تغییر محیطی بیشتر در راستای تقویت توان ساختاری نیروهای مسلح و

ب) پایان جنگ ایران و عراق: مطالعه موردی

ایده پایان جنگ در جنگ هشت ساله از سوی ایران در مقاطع مختلف به اشکال گوناگونی مطرح بود، اما بجز مورد سال ۱۳۶۷ منجر به قطع مخاصمه نشد. بررسی همه متغیرهای مطرح شده در مدل بریچر در این نوشته میسر نیست، اما سعی می‌شود، متغیرهای مؤثر در سال ۱۳۶۷ که به پایان یافتن جنگ منجر شدند، مورد ارزیابی قرار گیرند.

ریشه‌های پایان

نخستین تغییرات محیطی که به پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ منجر شد، در صحنه‌های نبرد روی داد. در دوره اشغال، اجماع نسبتاً کاملی در جمهوری اسلامی ایران برای بیرون کردن متجاوز از سرزمین‌های اشغالی وجود داشت، اما پس از فتح خرمشهر، این اجماع نظر کاهش یافت و راه‌های مختلفی برای پایان جنگ مطرح شد. برخی بر پایان جنگ و انجام مذاکرات سیاسی معتقد بودند، اما گروه دیگری پایان جنگ و انجام مذاکرات سیاسی موفق را به کسب پیروزی و حفظ برتری نظامی منوط می‌دانستند و معتقد بودند در غیر این صورت، رژیم عراق نه تنها از ۲۰٪ اراضی باقی‌مانده در اشغال خود خارج نمی‌شود، بلکه در صورت فراهم آمدن شرایط مساعد، مجدداً به ایران حمله می‌کند؛ بنابراین، تنبیه متجاوز تنها راهی است که هم ماشین نظامی عراق را در هم می‌شکند و هم، مایه عبرت متجاوزان احتمالی می‌شود. بر این اساس، عملیات رمضان در شرق بصره آغاز شد، اما به دلیل عدم تحقق هدف‌های موردنظر، طرفداران این نگرش سلسله عملیات‌های جدیدی را برای اعمال فشار نظامی به دشمن طراحی و اجرا کردند. هر چند این نوع عملیات‌ها، به ویژه خیبر و بدر ابتکار عمل را نزد ایران حفظ کرد، اما تا فتح فاو نتایجی در پی نداشت و برتری تعیین‌کننده‌ای را نصیب ایران نکرد. اجرای عملیات والفجر ۸ و تصرف شبه جزیره فاو تغییر محسوسی در نگرش کشورهای خارجی و دو طرف جنگ پدید آورد، اما به معنای توافق با ایران نبود و آنها حاضر نبودند به دنبال این پیروزی، به نظرات ایران تن دهند. از نظر کلاسیک، نیروی زمینی و هوایی عراق بر ایران برتری داشت و توان آن بیش از دو برابر ایران بود.^۷ با این حال، در جمهوری اسلامی ایران، مسئولان جنگ در سایه این موفقیت در صدد برآمدن تا با هماهنگی وسیع و همه‌جانبه نیروها و امکانات کشور، عملیات گسترده‌ای را به اجرا درآوردند که کار جنگ را

تغییر استراتژی نظامی از پدافند به دفاع متحرک بود. هرچند عراق در فاو شکست سختی را متحمل شد، اما هم چنان به راه حل نظامی برای توقف حملات ایران و جلوگیری از شکست امیدوار بود و حتی با استراتژی دفاع متحرک در صدد بود تا به نیروهای نظامی و حامیان منطقه‌ای خود روحیه دهد و از آنها، برای حفظ موازنه سیاسی در جنگ بهره‌برداری کند.^{۱۰} برآیند انتخاب این گزینه‌ها تداوم رویارویی و تلاش برای پیدا کردن راه برون‌رفت در راستای غلبه بر دشمن و پایان دادن به جنگ بود.

عملیات کربلای ۵: آغازی برای پایان

اقدامات نظامی عراق در صحنه نبرد زمینی بعد از آغاز جنگ و دوران اشغال برای نخستین بار حالت تهاجمی به خود گرفت و جبهه خودی را که تجربه چندانی در پدافند نداشت، تحت فشار قرار داد. جنگ شهرها در سطح گسترده، حمله به مراکز اقتصادی، صنعتی و نفتی فشار فوق‌العاده‌ای را بر کشور وارد آورد. اعلان سال سرنوشت‌ساز به منظور تهییج و ترغیب مردم برای اعزام به جبهه‌ها، تحمل فشارهای ناشی از جنگ شهرها و کمبودهای اقتصادی متأثر از آن، جملگی نوید پیروزی در آینده نزدیک - البته، به شرط اقدامی اساسی - بود. برخی از مشکلات ناشی از جنگ فرسایشی با روحیه و نشاط سال سرنوشت‌ساز رنگ می‌باخت و تحرک برای تدارک نیروی

انسانی عملیات سرنوشت‌ساز با نوید پیروزی در کوتاه‌مدت گره خورده بود. نوحه «تا کربلایک یا حسین دیگر» که در همین سال خوانده شد، نمادی از اوضاع سال ۱۳۶۵ است. در این شرایط، هدف جمهوری اسلامی ایران وارد کردن ضربه قاطع بر دشمن بود تا بدین ترتیب، آن را به قبول نظرات خود وادار کند و در صورت مذاکره، بتواند از اهرم به دست آمده برای تحقق اهداف خود استفاده کند.

عملیات کربلای ۵ درست، بلافاصله بعد از عدم موفقیت عملیات کربلای ۴ در دستور کار سپاه پاسداران قرار گرفت تا فرماندهان از توان انباشت شده در جبهه شلمچه برای دستیابی به دروازه بصره به منزله یک هدف استراتژیک بهره‌برداری کنند و بدین ترتیب، پیامدهای سوء عدم موفقیت عملیات کربلای ۴ را برطرف و حتی آن را به پیروزی سرنوشت‌ساز تبدیل نمایند. عراق که از پیروزی مغرور بود، در سایه سرعت و تاکتیک به کار گرفته شده، غافلگیر شد. هنگامی که یکی از مستحکم‌ترین و مطمئن‌ترین خطوط دفاعی جهان در شرق بصره فرو ریخت، عراق با تمام توان در صدد مقابله و متوقف کردن نیروهای ایرانی برآمد. بدین ترتیب، شرق بصره صحنه رویارویی تمام عیار نیروهای مسلح دو کشور شد. هر دو کشور بیشترین توان نظامی خود را در این منطقه به کار گرفتند. در دی ماه ۱۳۶۵، ایران حدود دویست هزار نفر را به جبهه جنوب اعزام کرد. البته، نیروهای عراقی مستقر در منطقه بیش از این تعداد بودند،^{۱۱} هرچند برخی از منابع،



آمده در کربلای ۵ را در غرب کانال ماهی ترمیم و تکمیل کند که از آن با نام آخرین حضور در جنوب یاد می‌شود. آنچه در این دوره روشن بود آن‌که، جمهوری اسلامی ایران باید تصمیمات اساسی و دشواری را اتخاذ کند. سال سرنوشت‌ساز پس از یک سال تبلیغات گسترده پایان یافت. مسئولان نظام درباره این که باید اقدام بعدی آنها چه باشد با مشکلات فزاینده‌ای روبه‌رو بودند. آنها استراتژی جنگ را بر بسیج مردمی و شور و احساسات انقلابی بنیان نهاده بودند، اما با پایان سال سرنوشت‌ساز و بسیج گسترده نیروها

پایان پیروزمندانه جنگ به پشتوانه عظیم اقتصادی، بسیج میلیونی نیرو و تأمین سلاح‌ها و تجهیزات گسترده نیاز داشت؛ امری که از عهده ایران خارج بود

به صورت کامل به هدف مورد نظر دست نیافتند و در حالی که برای تحقق هدف خود به نیروی بیشتری نیازمند بودند، پشتیبانی‌ها در یک روند رو به کاهش قرار داشت هر چند مسئولان جنگ تلاش کردند با بهره‌برداری از حضور نظامی امریکا نیروهای مردمی را به سوی جبهه‌ها گسیل دارند، اما موفقیت آنها به حدی نبود که نیروهای مزبور بتوانند اقدام گسترده‌تری را نسبت به عملیات قبلی انجام دهند. این موضوع همراه با دیگر اثرات عملیات کربلای ۵ نگرش و استراتژی را در دو سطح نظامی و سیاسی تغییر داد.

گزینه انتخابی مسئولان جنگ در صحنه نبرد تغییر استراتژی عملیاتی از جبهه جنوب به جبهه شمال بود. در این مرحله، جبهه جنوب به نوعی با بن‌بست روبه‌رو شد و انجام عملیات در آن‌جا به دلیل هوشیاری و حساسیت خاص دشمن و عدم تناسب توان نظامی ایران با شرایط جبهه جنوب و ماشین نظامی عراق، ناممکن شد و به نوعی، به بن‌بست رسید. تغییر استراتژی عملیاتی سپاه از جبهه جنوب به شمال، راه‌برون رفت از این بن‌بست بود. آنها با تمام توان برای شکست دشمن در جبهه جدید و کسب فرصت برای دستگاه دیپلماسی کشور در راستای حل سیاسی مسئله جنگ کوشیدند. نیروهای ایرانی عملیات کربلای ۱۰ و فتح ۵ را در جبهه شمال به اجرا درآوردند و در جبهه جنوب، مترصد فرصت باقی ماندند تا در صورت فراهم آمدن شرایط لازم برای اجرای عملیات موفقیت‌آمیز، به انجام حمله اقدام کنند. فرمانده کل سپاه درباره تغییر استراتژی عملیات با بیان این‌که ما در جنوب فاقد

استعداد قوای عراقی را دو برابر قوای ایران ارزیابی کرده‌اند.^{۱۲} پیشروی نیروهای پیاده ایران در صورتی که به ادوات زرهی و بالگرد مجهز می‌شدند تا دروازه بصره مسلم به نظر می‌رسید. در مقابل، واگذاری این منطقه به معنای تسلیم عراق و تحقق خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران در جنگ بود؛ بنابراین، عراق پذیرفت که برای سد کردن حرکت رزمندگان ایرانی بهای سنگینی بپردازد و با گسیل انبوه نیروهای خود به منطقه کم‌وسعتی، در زیر آتش شدید و مؤثر نیروی ایرانی ایستادگی کند.^{۱۳} هر دو طرف در صدد احضار و اعزام نیروهای بیشتر به جب‌ه نبرد برآمدند. عراق تقریباً از تمام توان هوایی خود برای حمله به مواضع نظامی، مناطق مسکونی و صنعتی و تجاری بهره‌گرفت. در این عملیات که بیست روز به طول انجامید، نیروهای مسلح هر دو طرف به شدت آسیب دیدند و تلفات زیادی بر جای ماند.^{۱۴} این عملیات با هر معیاری که در نظر گرفته شود، در عین کوچک بودن زمین منطقه و خونین بودن، در روند جنگ مؤثر بود. در این عملیات، ارتش عراق به میزان پنجاه درصد آسیب دید و بصره در معرض تهدید جدی قرار گرفت. البته، این عملیات دو نتیجه دیگر را نیز در پی داشت نخست این‌که، بار دیگر به دنیا نشان داد که اگر حمایت خود را از عراق افزایش ندهند، این کشور طرف مغلوب جنگ خواهد بود. دوم آن‌که به دنیا تفهیم کرد که نمی‌توان خواسته‌های ایران را به طور صد در صد نادیده گرفت.^{۱۵} در همین حال، برای ایران نیز مشخص شد که احتمالاً تعیین سرنوشت جنگ با اجرای عملیاتی هر چند گسترده و پر تلفات میسر نیست و نمی‌توان برای جنگ تمام‌عیار و شش ساله با توسل به ابزارهای نظامی آزموده شده، در یک سال آن‌هم، با پیروزی تعیین تکلیف کرد، به ویژه در شرایطی که با تمام قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی در تخاصم است و صرفاً می‌خواهد بر توان داخلی تکیه کند.

در مجموع، انجام عملیات کربلای ۵ و تهدید بصره و تلفات ناشی از آن، این پیام را برای همه طرف‌های درگیر در جنگ صادر کرد که جنگ از روند مورد نظر خارج شده است و نتایج آن مطلوب نیست. در نتیجه، باید برای رسیدن به هدف، نگرش‌ها، روش‌ها و استراتژی‌ها را تغییر داد.

ایران: تغییر استراتژی عملیاتی

پس از پایان عملیات کربلای ۵ جمهوری اسلامی ایران در عملیات متوسط کربلای ۸ بار دیگر، خطوط دفاعی عراق را در شرق بصره در هم شکست و کوشید مواضع به دست

ابتکار عمل هستیم، تأکید کرد: «دیگر از این به بعد جایی نمی‌رویم که نشود موفق شد. ما دیگر جایی که موفق نباشد، عمل نمی‌کنیم. ما دنبال موفقیت می‌گردیم».^{۱۶} قرارگاه رمضان که از سال ۱۳۶۴ در ارتباط با گروه‌های کرد معارض فعال بود، در شمال عراق وضعیتی به وجود آورده بود که امکان گشودن جبهه جدید در مقابل ارتش عراق و آغاز شکل جدیدی از جنگ فراهم شده بود.^{۱۷} به عبارت دیگر، هر چند جبهه شمال اهمیت استراتژیک جبهه جنوب را نداشت، اما به دلیل فراهم بودن شرایط برای انجام موفق عملیات، بر جبهه جنوب برتری داشت. در این دوره، فرماندهان جنگ به موفقیت عملیات بیشتر از هدف نظامی آن اهمیت می‌دادند؛ موضوعی که با توان نظامی آنها

اجرای موفقیت‌آمیز عملیات کربلای پنج نه تنها به تسلیم دشمن و حامیان آن منجر نشد بلکه خطر انقلاب اسلامی و توان نظامی آن را نشان داد و موجب وحشت آنها و در نتیجه هماهنگی بیشتر برای مقابله با این کشور شد

و وضعیت جبهه‌های جنگ هماهنگی بیشتری داشت. در حوزه سیاسی، جنگ در دوره فترت بود. استراتژی نظامی ایران که پیش از فتح فاو جنگ تا پیروزی تعیین‌کننده برای دستیابی به صلح بود با وجود موفقیت گسترده عملیات والفجر ۸ محقق نشد. آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده عالی جنگ، پیش از عملیات، خطاب به فرمانده لشکر ۲۵ اظهار کرد: «شما فاو را بگیرید، بروید کنار، ما جنگ را با پیروزی تمام می‌کنیم».^{۱۸} اما چنین نشد و اجرای عملیات جدید نیز به دلیل شکست یکی از محکم‌ترین خطوط دفاعی جهان و معروف‌ترین خط دفاعی عراق بیش از آن چه که به تسلیم دشمن و حامیان آن در مقابل خواسته‌های جمهوری اسلامی منجر شود، خطر انقلاب اسلامی و توان نظامی آن را نشان داد و موجب وحشت آنها و در نتیجه، هماهنگی بیشتر برای مقابله با این کشور شد. ایالات متحده آمریکا، نه تنها خواسته‌های ایران را نپذیرفت، بلکه با مشاهده احتمال سرنگون شدن رژیم عراق و پیروزی جمهوری اسلامی ایران به طور مستقیم وارد صحنه شد. البته، باید یادآوری کرد که در این دوره، نافرجام ماندن تلاش مک‌فارلین برای برقراری رابطه با جمهوری اسلامی ایران دورنمای موفقیت سیاسی این کشور را تیره و تار کرده بود. در حالی که جمهوری اسلامی ایران به دلیل اوضاع

جبهه‌ها به تلاش‌های سیاسی نیاز داشت، کانال‌های دیپلماتیک تا حدی مسدود بودند و طرفداران راه‌حل سیاسی پایان جنگ علی‌رغم این که به لحاظ نظری در وضعیت مناسبی قرار داشتند، در عمل، بر محدودیت‌های آنها افزوده شده بود و مقامات ارشد جنگ در یک وضعیت ناسازگاری قرار گرفته بودند. جمهوری اسلامی ایران با وجود این که در میدان جنگ با محدودیت‌های شدید نظامی روبه‌رو بود و در نتیجه، استراتژی عملیاتی آن تغییر کرده و به لحاظ نظری به موضوع پایان جنگ با استفاده از راه‌حل‌های سیاسی فکر می‌کرد، در عمل، به یک سلسله رویارویی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و قدرت‌های بزرگ شرق و غرب کشانده شد؛ موضوعی که توان نظامی و سیاسی ایران را بیش از پیش تضعیف کرد. در چنین وضعیتی، شرایط دسترسی به صلح هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی با مشکلات بزرگی روبه‌رو بود. بدین ترتیب، مخالفان ایران به مرور ابتکار عمل را برای پایان دادن به جنگ در دست گرفتند.

عراق: بین‌المللی کردن جنگ و پیامدهای آن

از همان آغاز جنگ، مبانی و زیرساخت‌های متفاوت قدرت ایران و عراق، زمامداران بغداد را متوجه این موضوع کرده بود که بدون برخورداری از حمایت کشورهای دیگر نمی‌توانند ایران را وادار به قبول خواسته‌های خود کنند یا طرف پیروز جنگ باشند. آنها این ضرورت را با شکست در فاو و در هم ریخته شدن خطوط دفاعی بصره در منطقه شلمچه با تمام وجود لمس کردند و در نتیجه، دریافتند که نمی‌توان به جنگ فرسایشی بین دو کشور چندان اعتماد کرد و باید با حضور مستقیم قدرت‌های دیگر جنگ را بین‌المللی کرد. درک آنها از این موضوع، به ویژه با شکست استراتژی دفاع متحرک بیش از پیش عمیق‌تر شد. در نتیجه، در پی عملیات کربلای ۵، اقدامات عملی خود را با حملات گسترده به نفتکش‌ها و مراکز نفتی در خلیج فارس و مناطق مسکونی در شهرها آغاز کردند.

آمار حملات عراق به شهرها در طول جنگ به شیوه بررسی کمی نیز پیام روشنی از اهمیت عملیات کربلای ۵ و واکنش شدید بغداد نسبت به آن است. حملات هوایی عراق به شهرها از اول جنگ تا بهمن ماه سال ۱۳۶۳ کم‌دامنه و محدود بود، اما از این ماه به بعد، دو تغییر اساسی در آن رخ داد. نخست، دامنه نوسانات در توزیع حملات در ماه‌های مختلف سال بیشتر شد. دوم، شدت و تعداد

یافتن آن، نقش بسیار مؤثری را ایفا کرد. آنتونی کردمن درباره آغاز حملات می نویسد:

«عراق از اول تا پانزدهم ژانویه ۱۹۸۷ (۱۱ تا ۲۵ دی ۱۳۶۵) پنج حمله علیه کشتی‌ها انجام داد، در حالی که ایران هیچ حمله‌ای در این مدت نداشت. عراق سی بار به مراکز غیر نظامی و اقتصادی و ایران سه بار حمله کرد. عراق از ۲۵ دی تا ۱۰ بهمن ماه، دوبار کشتی‌ها را هدف قرار داد، در حالی که ایران اقدام به حمله نکرد. در همین زمان، عراق هجده حمله به مراکز نظامی و اقتصادی و ایران پانزده حمله که سه حمله با موشک اسکاد بود، انجام داد. عراق از ۱۲ تا ۲۶ بهمن ماه، چهار بار به کشتی‌های ایرانی حمله کرد و ایران هیچ حمله‌ای نداشت. در این مدت، عراق ۲۷ مرکز غیر نظامی و ایران پنج مرکز اقتصادی را هدف حمله قرار داد که هر پنج حمله ایران با موشک‌های اسکاد بود».^{۲۱}

در سال ۱۳۶۶، ایران در سیاست خود تجدید نظر کرد و در مقابل حملات هوایی عراق به نفتکش‌ها و مراکز صدور نفت، حملات گسترده‌ای را علیه کشتی‌های حامیان بغداد تدارک دید. البته، باید یادآور شد که در این حملات، ایران به دلیل محدودیت نیروی هوایی بر حملات دریایی با استفاده از قایق‌های تندرو، ناوچه‌ها، مین‌های دریایی متکی بود و بعدها، از موشک‌های ساحل به دریای کرم ابریشم نیز استفاده کرد. کشیده شدن شعله‌های جنگ به خلیج فارس با دعوت کویت از قدرت‌های بزرگ برای اسکورت نفتکش‌ها، حمله عراق به ناوچه آمریکایی استارک، افزایش حضور نظامی دولت‌های مداخله جوی فرامنطقه‌ای و

حملات در هر ماه افزایش می‌یافت، به طوری که حداکثر حملات ممکن در یک ماه به بهمن ماه سال ۱۳۶۵ (زمان اجرای عملیات کربلای ۵) مربوط می‌شود که تعداد آن بالغ بر ۳۴۹ بار بود. اسفند ماه سال ۱۳۶۶ نیز با ۲۷۱ مرتبه تهاجم، در مرتبه دوم قرار دارد که از نظر زمانی با عملیات‌های بیت‌المقدس ۳ در ماووت و والفجر ۸۰، آخرین عملیات بزرگ ایران در مرحله تعقیب و تنبیه متجاوز، مصادف است.^{۲۲} در طول بهمن ماه، در اثر حملات هوایی عراق به شهرهای ایران ۱۸۰۰ نفر کشته و ۶۲۰۰ نفر زخمی به‌طور متوسط، روزانه ۲۰۲ کشته و ۶۴۴ نفر مجروح شدند.^{۲۳} ایران توان انجام حملات تلافی جویانه هوایی را نداشت و به شکل محدود با موشک‌های کرم ابریشم و گلوله باران توپخانه‌ای به عراق پاسخ می‌داد.

تشدید و گسترش حملات هوایی به هدف‌های دریایی در خلیج فارس دومین و مهم‌ترین اقدام عراق در بین‌المللی کردن جنگ بود. حملات این کشور به شهرها و اهداف دریایی، به‌ویژه در سال‌های پایانی جنگ با استفاده از پیشرفته‌ترین هواپیماهای ساخت شوروی و فرانسه صورت می‌گرفت و نسبت به ایران در وضعیت به مراتب برتری قرار داشت. در نتیجه، با آغاز حملات زمینی ایران و شکست در جبهه‌های نبرد به سرعت به نیروی هوایی متوسل شد و به جنگ نفتکش‌ها و شهرها دامن زد. گسترش دامنه حملات هوایی عراق در دریا و اجرای سیاست مقابله به مثل از سوی جمهوری اسلامی ایران پیدایش مقطع جدیدی از جنگ را موجب شد که در پایان



رویارویی نظامی ایران و امریکا موجب اعمال و تشدید فشارهای همه جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران شد.

خلیج فارس: رویارویی نهایی

تحولات خلیج فارس در پایان یافتن جنگ ایران و عراق نقش مؤثری داشت. گسترش جنگ به خلیج فارس جریان نفت را به کشورهای صنعتی با خطر روبه‌رو می‌کرد؛ کشورهایی که به دلیل وابستگی بالایشان به صدور نفت از این منطقه واکنش قابل پیش‌بینی داشتند. عراق مطمئن بود که به تنهایی توان تحمل جنگ فرسایشی را ندارد و در صورت گسترش جنگ، قطعاً کشورهای مداخله‌جو به نفع این کشور وارد عمل خواهند شد. مقامات بغداد به این نتیجه رسیده بودند که نظام بین‌المللی در صورتی به طور مستقیم وارد عمل خواهد شد که جنگ از حالت دو جانبه ای خارج شود. آنها حمایت منطقه‌ای، دست کم سکوت جهانی و تجهیزات ضروری برای حمله به خطوط

بین‌المللی شدن جنگ در خلیج فارس بر توان نظامی ایران تأثیری منفی داشت. گشوده شدن جبهه جدید آن هم نه با یک کشور متجانس، بلکه با یک ابرقدرت و متحدان آن که توان نظامی به مراتب بیشتری داشتند، تعادل موجود را بر هم زد

کشتیرانی را در اختیار داشتند. در سال پایانی جنگ، حملات عراق چنان گسترش یافت که جزیره لارک در تنگه هرمز نیز در امان نماند.^{۳۳} حمله این کشور به ناوچه امریکایی استارک حضور نظامی امریکا را در خلیج فارس در راستای منافع عراق تشدید کرد و ریگان بیش از آن که به دنبال تنبیه عامل حمله باشد ایران را به علت تداوم جنگ، عامل کشته شدن ۳۷ ملوان امریکایی اعلام کرد.^{۳۳}

واکنش جمهوری اسلامی ایران در مقابل سیاست عراق در بین‌المللی کردن جنگ در قالب سیاست مقابله به مثل بود. اقدامات عراق با حمله به کشتی‌های دولت‌های حامی این کشور، به ویژه کویت و عربستان تلافی می‌شد، با این حال، مقامات تهران متوجه اثرات متعارض آن بودند. عدم اجرای سیاست مقابله به مثل به معنای ضعف ایران تلقی می‌شد و آسیب‌پذیری این کشور را افزایش می‌داد و انجام اقدامات تلافی‌جویانه نیز موجب نزدیکی بیشتر دولت‌های مزبور به عراق و دعوت از غرب برای حضور در منطقه شد؛ موضوعاتی که با منافع و سیاست‌های جمهوری

اسلامی ایران در تعارض بود و موجب تقویت عراق می‌شد. با وجود این، عملاً روند تحولات در جهتی بود که به افزایش تنش در خلیج فارس و حضور گسترده‌تر نیروهای نظامی غرب در منطقه انجامید. برای مقابله با تهدیدات جدید در خلیج فارس، جمهوری اسلامی در رویکرد نظامی انتخابی نیازمند تجهیزات، نیروی انسانی و توان مالی بیشتر بود؛ امری که با توجه به منابع مالی محدود و هزینه‌های بالای کشور امکان‌پذیر نبود، به ویژه این که گسترش جنگ به خلیج فارس تنهاترین و اصلی‌ترین منبع درآمد ایران (نفت) را تهدید می‌کرد. در حوزه انسانی هم مسئولان کوشیدند تا با راه‌اندازی تبلیغات گسترده، انگیزه مضاعفی را برای جنگ با دشمن اصلی (امریکا) پدید آورند. در این راستا، کاروان اعزام به جبهه با نام کاروان راهیان خلیج فارس طراحی و اجرا شد، اما با توجه به منابع موجود، تعداد نیروهای داوطلب مردمی برای اعزام به جبهه‌ها در سال ۱۳۶۶ نسبت به سال‌های قبل کم‌تر بود.^{۳۴} در نتیجه، فرماندهان جنگ کوشیدند تا با جذب نیروی مشمول و اجباری کردن حضور شش ماهه دانشجویان و کارمندان در جنگ، نیروی مورد نیاز یگان‌ها را تأمین کنند، اما باید یادآور شد که در بهترین شرایط نیز، تعداد افراد نیروهای مسلح ایران از عراق کم‌تر بود.

بین‌المللی شدن جنگ در خلیج فارس بر توان نظامی ایران تأثیری منفی داشت. گشوده شدن جبهه جدید آن هم نه با یک کشور متجانس، بلکه با یک ابرقدرت و متحدان آن که توان نظامی به مراتب بیشتری داشتند، تعادل موجود را بر هم زد.

سقوط فاو در اواخر فروردین ماه ۱۳۶۷ آغاز مرحله‌ای است که می‌توان آن را بر هم خوردن توازن و برتری عراق نامید. در این مرحله، تجزیه توان ایران در دو جبهه نتایج زیانباری را در پی داشت و بدین ترتیب، دخالت نظامی قدرت‌های بزرگ در حمایت از عراق آثار خود را نشان داد. عراق همواره پس از عملیات والفجر ۸ در تلاش برای باز پس‌گیری فاو بود و آن را در استراتژی دفاع متحرک به طور ناموفق اجرا کرد. در دوره زمانی عملیات کربلای ۵، عراق همچنان به فکر باز پس‌گیری آن بود، اما به دلیل از دست دادن نیروی آماده خود، نتوانست آن را عملی کند. برخلاف آن در والفجر ۱۰ به دلیل کم‌اهمیت بودن جبهه شمالی یگان‌های اصلی خود را به منطقه عملیاتی منتقل نکرد و در برابر آزادی حلبچه، به جای آوردن یگان‌های کیفی خود از سلاح‌های شیمیایی بهره گرفت و تلاش‌هایش را صرفاً به

با عراق در جبهه خلیج فارس هم نمایان بود و به مرور زمان، بر شدت آن افزوده شد. در اوایل سال ۱۳۶۶، آمریکا به دعوت کویت برای اسکورت نفتکش‌هایش در قبال حملات ایران پاسخ مثبت داد و نخستین نفتکش آن اول مرداد در تنگه هرمز به سوی بنادر کویت اسکورت شد، اما در بین راه، با مین برخورد کرد و بدین ترتیب، رویارویی ایران و آمریکا به بعد نظامی کشیده شد. در ادامه، هر دو طرف بر توان و تجهیزات خود برای مقابله با اقدامات دیگری افزودند و طی یک سال، بیش از دوازده بار با یکدیگر درگیر شدند. نخستین درگیری در دوم مرداد ۱۳۶۶ روی داد که هر دو به سهولت از آن رد شدند، اما با حمله آمریکا به کشتی ایران اجر در ۳۰ شهریور، دور نخست اقدامات متقابل ایران و آمریکا آغاز شد، به طوری که طی یک ماه، شش بار به اهداف یکدیگر حمله کردند. دور دوم از ۲۵ فروردین ماه سال ۱۳۶۷ تا پایان ماه همزمان با حمله عراق به فو، درگیری دو طرف ادامه یافت و بعد از آن،

احتمال پایان جنگ‌های مدرن زمانی بیشتر است که طرف‌های جنگ از هر نظر توان نظامی و اقتصادی خود را از دست بدهند و در سطح ملی، با عدم استقبال مردم از جنگ و در سطح جهانی با مخالفت کشورهای مؤثر روبه‌رو شوند

آرامشی نسبی برقرار شد تا این که مجدداً افزایش حملات عراق به کشتی‌ها و فشارهای روانی ناشی از شکست‌های جدید ایران در جبهه‌های زمینی موجب شد تا نیروی دریایی سپاه حمله علیه کشتی‌ها را تشدید و با تمام توان به اعمال سیاست مقابله به مثل بپردازد. در فروردین ماه سال ۱۳۶۷ تعداد حملات ایران به چهارده مورد افزایش یافت و آمریکا با سه مورد حمله به کشتی‌های جنگی ایران بیشترین تعداد حملات خود را در مدت حضورش در خلیج فارس داشت و در تیرماه، برخلاف درگیری‌ها و حملات قبلی، نه تنها از خود خویشتن‌داری نشان نداد، بلکه به نظر می‌رسد با حمله به هواپیمای مسافربری ایران پیام نمادینی را مبنی بر پایان دادن به جنگ برای مسئولان جمهوری اسلامی ارسال کرد.

قطع نامه ۵۹۸: راه‌حلی برای خروج از بن‌بست

قطع نامه ۵۹۸ پس از چندین ماه رایزنی فشرده بین نمایندگان اعضای شورای امنیت در ۲۹ تیر ماه ۱۳۶۶ به اتفاق

کسب توان بیشتر و شرایط مساعدتر برای تهاجم اساسی معطوف کرد.^{۲۵} در این میان، به دلیل درگیری روزافزون ایران و آمریکا در خلیج فارس چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای برای عراق فراهم شد و در نتیجه، این کشور توانست با کاربرد انبوه تجهیزات زرهی، آتش توپخانه و بمباران‌های شیمیایی شبه جزیره فو را که طی حدود سه ماه جنگ تصرف و تثبیت شده بود، در دو روز باز پس گیرد. هر چند در آغاز، موضوع غافلگیری مورد توجه فرماندهان جنگ بود، اما تحرکات بعدی عراق نشان داد که این رژیم با اتکا به حمایت‌های گسترده قدرت‌های اصلی بلوک شرق و غرب و کشورهای عرب منطقه به یک برتری استراتژیک در رزم زمینی دست یافته است. طی مدت سه ماه، دستاوردهای چندین سال جنگ و عملیات از دست رفت و علی‌رغم آمادگی نیروهای ایران در شلمچه و جزایر مجنون، عراق با سهولت و سرعت پیشروی کرد. این پیشروی حتی در برخی از مناطق بیشتر از آغاز جنگ بود. البته، در برخی از مناطق مانند ماووت و حلبچه نیز، نیروهای ایرانی با ابتکار عمل عقب‌نشینی کردند تا از نیروها و امکانات آنها برای دفاع از جبهه‌های جنوب استفاده شود، اما توان نظامی افزایش یافته عراق با سقوط فو روحیه نیروهای این کشور را تقویت و موانع روانی را برای انجام تهاجمات گسترده‌تر برطرف کرد و بدین ترتیب، ابتکار عمل به دست عراق افتاد و رزمندگان ایران که تجربه چندانی در دفاع نداشتند و موانع لازم را در محورها طراحی نکرده بودند، در وضعیت بسیار شکننده‌ای قرار گرفتند. حملات مداوم و پر قدرت با استفاده از سلاح‌های شیمیایی انجام می‌گرفت. پس از سقوط منطقه شلمچه، نیروهای سپاه سعی کردند با اجرای عملیات بیت‌المقدس ۷ آمادگی دشمن را برای هجوم به جزایر مجنون از بین ببرند و ابتکار عمل را به اردوی خودی برگردانند، اما پس از سه روز مقاومت، ناگزیر، عقب‌نشینی کردند و عراق با استفاده گسترده از سلاح شیمیایی به جزایر مجنون و منطقه جفیر هجوم برد و مناطق آزاد شده در عملیات‌های خیبر و بدر را اشغال کرد. وضعیت جبهه‌ها به گونه‌ای بود که عراق به پس از جنگ و مبادله اسرا اندیشید و بر این اساس، عملیاتی را برای گرفتن اسیر طراحی و در ۶۷/۴/۲۱ با حمله به منطقه عین‌خوش در جنوب دهلران آن را اجرا کرد و بدین ترتیب، در جبهه‌ها به برتری درخور توجهی دست یافت که تا انجام عملیات مرصاد هم‌چنان ادامه داشت.

اثرات بین‌المللی شدن جنگ همانند جبهه‌های زمینی

برای جمهوری اسلامی ایران در عرصه نظامی تقریباً به پایان رسیده بود. بن بست در جنوب، دستاورد ناچیز اقدام در شمال، ضعف توان تجهیزاتی و عدم تقارن توان نظامی تهران و واشنگتن در خلیج فارس، عملاً امکان حرکت موفق نظامی را از مسئولان سیاسی و نظامی ایران گرفته و روند تحولات، روز به روز به ضرر ایران پیش می رفت. در چنین وضعیتی، جمهوری اسلامی ناگزیر فاز مدیریت بحران را از حوزه نظامی به حوزه سیاسی تغییر داد؛ جایی که هزینه ها به مراتب کم تر و شرایط مناسب تر بود. انتخاب گزینه فاز سیاسی مدیریت بحران افزون بر کاهش هزینه های نظامی، دستاوردهای کوتاه مدت سیاسی و دیپلماتیک در عرصه جهانی، امیدواری در داخل را نیز به همراه داشت و سبب شد تا مردم برای انتخاب هدفمند و قابل درکی با امیدواری و انگیزه بیشتر به دفاع از کشور و تمامیت ارضی آن برخیزند. به نظر می رسد قطع نامه ۵۹۸ راه حل آبرومندانه و قابل قبولی برای هر دو طرف در راستای خروج از بن بست جنگ بود که در زمان برتری نظامی ایران، برای نجات عراق به تصویب رسید و با تمهیدات و فشارهای همه جانبه نظامی، سیاسی و اقتصادی شرایط به گونه ای دگرگون شد که ایران آن را برای نجات از وضعیت بدتر پذیرفت و خواسته های قبلی خود را تعدیل کرد.

آراء در قالب فصل هفتم منشور سازمان ملل که مصوبات آن لازم الاجراست، به تصویب رسید. تفاوت اساسی این قطع نامه با قطع نامه های قبلی شورا، بجز الزام آور بودنش، به مفاد آن نیز برمی گردد. در این قطع نامه، سعی شد با هر دو طرف جنگ مشورت و دیدگاه های ایران نیز در آن مدنظر قرار گیرد. با اعتماد جمهوری اسلامی ایران به دبیرکل سازمان ملل، آلمان و ایتالیا، اعضای غیردائمی، اما پر قدرت شورا، زمینه برای برقراری ارتباط فراهم شد و تا حدی منافع و خواسته های ایران در قطع نامه در نظر گرفته شد. همه اعضای شورای امنیت و قدرت های مؤثر نظام بین الملل از این قطع نامه حمایت کردند. در نتیجه، عدم پذیرش آن برای هر یک از دو طرف هزینه سنگین رویارویی با سازمان ملل، قدرت های بزرگ و به طور کلی، افکار عمومی جهان را در پی داشت. به عبارت دیگر، قطع نامه ۵۹۸ ضمن رعایت حداقل خواسته های طرف ایرانی، به روشنی هزینه سنگین مخالفت با آن را هم در مفاد و هم در مراحل تصویب و اعلان نشان داد.

در شرایطی که دستاوردهای چندین سال عملیات طی چند ماه از دست رفته بود و تحولات جنگ بین ایران با عراق و آمریکا به ضرر این کشور بود و روند آن، آینده به مراتب وحشتناک تری را نشان می داد، گزینه های اقدام



جمع بندی و نتیجه گیری

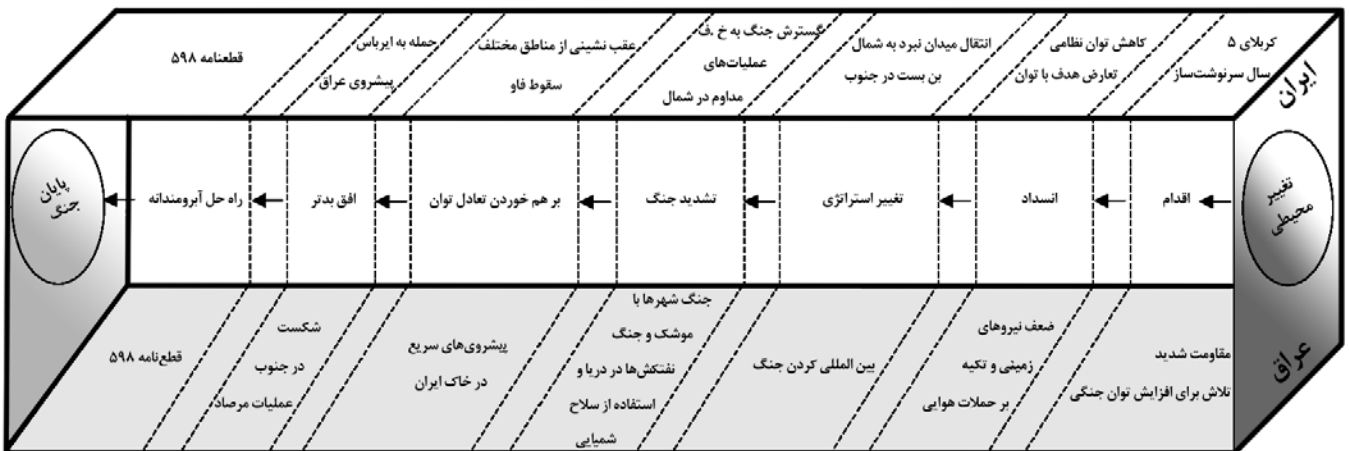
بررسی روند پایان جنگ ایران و عراق نشان می دهد که جنگ های مدرن به علت چند بعدی بودنشان و درگیر کردن تمام ابعاد دولت های ملی، با شکست در یک بعد پایان نمی پذیرد. در بعد نظامی، روند پایانی جنگ به شکل بن بست، تغییر استراتژی و حوزه عمل، تشدید حملات، دستاورد ناچیز با هزینه بالا، افق تیره تر، راه حل قابل قبول و آتش بس بود، اما پایان جنگ های مدرن با شکست محدود نظامی میسر نیست. این نوع جنگ ها زمانی به پایان می رسند که دشمن در تمام ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی توانایی خود را از دست بدهد و هزینه های ادامه نبرد برای آن سنگین و تحمل ناپذیر باشد. شکست نظامی به شکل محدود و حتی نسبتاً گسترده، کم تر به تسلیم دشمن منجر می شود، به ویژه اگر طرف مغلوب از حمایت قدرت های بزرگ نیز برخوردار و شکست آن با منافع حیاتی این قدرت ها گره خورده باشد؛ زیرا، در این وضعیت، قدرت های بزرگ با تمام توان وارد ماجرا می شوند و به هر نحو ممکن، از شکست آن جلوگیری می کنند. در ساختار نظام دو قطبی منعطف، هماهنگی دو ابرقدرت برای پایان دادن به جنگ به مراتب از نظام دو قطبی متصلب راحت تر است، به ویژه اگر طرف پیروز با منافع و ارزش های هر دو ابرقدرت ناسازگار باشد، توافق آنها درباره وضع موجود به مراتب از سازش آنها نسبت به وضعیت بعد از تحول آسان تر است؛ بنابراین، قدرت های بزرگ در نظام دو قطبی و چند قطبی ترجیح می دهند هیچ کشوری وضع موجود را بر هم نزنند.

جنگ ها زمانی پایان می یابند که با آزمایش راه های

مختلف پیروزی، امید به پیروزی از بین برود، در این وضعیت، اگر بین دو طرف تعادل نسبی قدرت وجود داشته و در عین حال، چشم انداز آینده برای آنها خطرناک باشد، امید پایان یافتن جنگ بیشتر است. بدون امید به پیروزی، مردم روحیه خود را از دست خواهند داد و رزمندگان توانی برای جنگیدن نخواهند داشت. بی تردید، امید به پیروزی شرط اساسی آغاز و تداوم جنگ است. امید به پیروزی در اوایل جنگ می تواند به شکل آرمانی و خیالی هم باشد، اما در اواخر جنگ، ایجاد باور به پیروزی بدون وجود زمینه های عینی و ملموس بسیار مشکل تر است. در آغاز جنگ، باورها به مراتب سهل تر از پایان آن پدید می آیند، به ویژه اگر شکست ها آشکار شود و یا تفاوت در توان نظامی، اقتصادی با دشمن بسیار فاحش باشد. این موضوع در کشورهایی که جنگ به جای ارتش حرفه ای بر شور و بسیج مردمی استوار است، محسوس تر و تعیین کننده تر می باشد.

اتحاد و ائتلاف بین المللی یکی از منابع اساسی قدرت در جنگ است. از یک سو شرکت کشور در اتحادها موجب دسترسی آسان تر به منابع قدرت و افزایش حمایت ها و کمک های مالی و نظامی می شود و از سوی دیگر کشور رقیب از کمک ها و حمایت آنها محروم و قدرت آن را تضعیف می کند. با گسترش چهره چهارم قدرت و اهمیت یافتن افکار عمومی و سازمان های بین المللی، ائتلاف ها به یکی از شرایط موفقیت در بحران های بین المللی تبدیل شده است. جنگ ایران و عراق نشان داد که بین موقعیت بین المللی و شکست و پیروزی، رابطه مستقیم و مؤثری وجود دارد. بدون توجه به مواضع و عملکرد کشورهای

نمودار شماره ۳: روند پایان جنگ ایران و عراق



دیگر و اتحاد و ائتلاف‌ها نمی‌توان در جنگ به پیروزی نهایی دست یافت. بسیج افکار عمومی و مواضع کشورها علیه جنگ می‌تواند اثر تعیین‌کننده‌ای در پایان آن داشته باشد، به ویژه اگر مداخله با رعایت حداقل حقوق دو طرف انجام شود و در صورت عدم توجه به آن علائم روشنی از وضعیت بدتر بروز دهد.

بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که احتمال پایان جنگ‌های مدرن زمانی بیشتر است که طرف‌های جنگ از هر نظر توان نظامی و اقتصادی خود را از دست بدهند و در سطح ملی، با عدم استقبال مردم از جنگ و در سطح جهانی با مخالفت کشورهای مؤثر روبه‌رو شوند و افق بدتری برای هر دوی آنها در صورت تداوم جنگ وجود داشته باشد.

یادداشت‌ها

1. Berenice A. Carroll. "War Termination and Conflict Theory: Value Permisses, Theories and Policies" in W.T.R. Fox (ed). How Wars End The Annals 392. (NOV, 1970) P.14-29.
2. See. Wright Quincy. "Escalation of Inrternational Conflicts". Journol of Confilict Resolution. Non . IX .VOL.4.(1965).
3. Micheel Brecher. *Crises in World Politics*. Nowyork: Pergamon Press, 1993, p.26-37.
4. Ibid.P.42-22.
5. See, Ibid.P.46.

۶. ر.ک.به: حسین اردستانی؛ تنبیه متجاوز؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، صص ۳۳-۳۴.

۷. برای نمونه در نیروی هوایی هواپیماهای ره‌گیر عراق ۵۴ برابر، جنگنده‌ها ۲/۵ برابر، بمب افکن‌ها ۲۲ برابر و موشک زمین به هوای عراق پنج برابر ایران و در نیروی زمینی تعداد لشکرهای عراق ۲/۸ برابر، تانک هفت برابر، واحد آتشبار ۲/۵ برابر ایران بود. برای مطالعه بیشتر ر.ک.به: یحیی فوزی و علیرضا لطف‌الله زادگان؛ در تدارک عملیات سرنوشت‌ساز. روزشمار جنگ ایران و عراق؛ جلد ۴۳، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۶۹۶.

۸. ر.ک.به: مقدمه همان. صص ۱۷-۱۸.

۹. اردستانی؛ پیشین؛ صص ۱۸۵.

۱۰. سند ۶۸۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ استراتژی دفاع متحرک عراق؛ بهار ۱۳۶۷، صص ۱۰.

11. Antony H.Cordesman and Abraham R.Wagner. *The Lossons of modern War. VOL. II: The Iran-Iraq War*. London: Westview press. 1990. P.246.

۱۲. محسن رشید و دیگران؛ اطلس جنگ ایران و عراق؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، صص ۷۷.

۱۳. رشید؛ پیشین؛ صص ۷۷.

۱۴. در این عملیات، در مجموع ۲۴ یگان سپاه شامل ۳۰/۰۰۰ پاسدار، ۶۵۰۰۰ سرباز و ۱۲۰/۰۰۰ بسیجی (جمعاً ۲۱۵/۰۰۰/۰۰۰ تن) شرکت داشتند. در این عملیات سپاه ۲۲۰ گردان نیرو به کار گرفت که هر کدام بین ۸۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر استعداد داشتند. ضایعات انسانی این عملیات ۶۴۴۷۹ تن مشتمل بر ۷۶۵۱ شهید، ۵۳۲۹۹ مجروح و ۳۵۲۹ مفقود بود. (ر.ک.به: اردستانی؛ پیشین؛ صص ۲۸۶) ضایعات عراق به مراتب سنگین‌تر بود. در این عملیات عراق حدود ۹۰/۰۰۰ تن کشته و مجروح داشت و ۲۳۸۵ تن به اسارت نیروهای ایران در آمدند (ر.ک.به: رشید؛ پیشین؛ صص ۷۷).

۱۵. محسن رشید، گزارش کوتاه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۸۰، صص ۶۹.

۱۶. اردستانی؛ پیشین؛ صص ۳۱۶، ۳۱۵ به نقل از نوار شماره ۷۲۶۷۴۷، سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۶/۸۵.

۱۷. ر.ک.به: سند ۶۰۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ نگاهی گذرا به سیر جنگ‌های نامنظم در طول جنگ هشت ساله؛ ۱۳۶۹/۵/۸.

۱۸. اردستانی؛ پیشین؛ صص ۳۰۳.

۱۹. موسی کاظمی؛ «تحلیل آماری جنگ شهرها، نگاهی از آغاز تا پایان»؛

20. Cordesman OP.Cit.p.293.

21. Ibid .p.294

در مجید مختاری (به اهتمام) چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، صص ۱۵۸.

۲۲. ر.ک.به: محمود یزدان‌فام؛ «سیمای خلیج فارس در واپسین سال جنگ ایران ایران و عراق». ماهنامه نگاه، شماره ۱۵ و ۱۶ شهریور و مهر ۱۳۸۰ صص ۱۰۲، ۸۹.

۲۳. روزنامه اطلاعات؛ ۱۳۶۶/۲/۲۹، صص آخر.

۲۴. ر.ک.به: محمود یزدان‌فام؛ اسکورت نفتکش‌ها، جلد ۵۰ روزشمار جنگ ایران و عراق؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸.

۲۵. سند ۶۸۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ گزارش از مقاطع پایانی سال جنگ؛ شهریور ۱۳۶۹، صص ۳۰.

۲۶. رشید؛ پیشین؛ صص ۱۰۹-۱۰۸.

ملاحظاتى درباره پذیرش قطع نامه ۵۹۸

محمدتقى جنس بافى*

شماره ۲ - پاییز ۸۱

می شود که در آن هنگام ختم تشنج اولویت پیدا کرده بود و در مقطعى به این نکته رسیدیم که ختم تشنج حقیقتاً ضرورى است. «مطلب دوم، این که چگونه باید تشنج ختم می شد». به نظر می آمد قطع نامه ۵۹۸ می تواند یکی از معقول ترین وسیله های ختم تشنج باشد. به علاوه در آن زمان مسیر دیگری آماده نبود. اگر دنبال راهکارهای دیگری می گشتیم، باید منتظر می ماندیم تا زمینه هایى آماده شود. اما راهکار قطع نامه آماده بود؛ طرح اجرایی آن حاضر بود؛ از نظر بین المللی مقبول به شمار می آمد و طبیعی بود که قطع نامه ۵۹۸ وسیله ختم تشنج انتخاب شود.

زمان پذیرش قطع نامه ۵۹۸ در کالبدشکافی دلایل قبول آن می تواند راهگشا باشد. حجه الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی، امام جمعه موقت تهران و جانشین وقت فرماندهی کل قوا، در خطبه های نماز جمعه تهران در ۲۸ مردادماه ۱۳۶۷ با بجا ارزیابی کردن زمان پذیرش قطع نامه دلیل آن را غرور ملی دانسته و می گوید: «از دیدگاه دیگر، ما به مسائلی رسیدیم که آن موقع [چند ماه زودتر از پذیرش قطع نامه] نمی رسیدیم. رفع ادعای جنگ طلبی ما و صلح طلبی عراق، از جمله دستاوردهایی بود که پس از پذیرش قطع نامه ۵۹۸ در زمان فعلی به دست آمد»^۱.

صرف نظر از زمان پذیرش قطع نامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، دلایل مختلف پذیرش آن از جمله دلایل سیاسی بسیار با اهمیت هستند. البته، دلایل اقتصادی

قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۳۰ تیرماه ۱۳۶۶، به اتفاق آراء به تصویب رسید و جمهوری اسلامی ایران در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷، به طور رسمی آن را پذیرفت و مدتی پس از آن نیز، آتش بس رسمی بین دو کشور در حال جنگ با نظارت مأموران سازمان ملل برقرار شد.

فاصله زمانی بین تصویب این قطع نامه و پذیرش آن از طرف جمهوری اسلامی ایران این پرسش را مطرح می کند که چه دلایل و عواملی در این تأخیر دخالت داشته اند. البته، این مقاله در پی ارائه تمامی دلایل نیست و تنها آن بخش از دلایلی را که از نظر سیاسی در پذیرش قطع نامه نقش داشته اند بررسی می کند، اما بی تردید، تحولات نظامی جنگ از یک طرف و نیز حوادث و رخدادهای سیاسی و نظامی داخلی و خارجی مرتبط با جنگ از سوی دیگر در این تأخیر اهمیت دارند که بنا به ملاحظات و مسائل سیاسی و نظامی، تمام آنها اعلام نشده اند.

سؤال مهم این است که اگر در پذیرش قطع نامه ۵۹۸ بیش این تأخیر می شد، چه اتفاقی رخ می داد؟ در ۲۲ مرداد ماه ۱۳۶۷، محمدجواد لاریجانی، معاون امور بین الملل وزارت امور خارجه، در آن زمان در گفت و گو با خبرگزاری جمهوری اسلامی با اشاره به همین موضوع می گوید: «ما باید دو مطلب را از هم جدا کنیم. نخست تصمیم ما در زمینه پایان هر چه سریع تر درگیری ها». از این سخن معلوم

* کارشناس علوم سیاسی و کارشناس مسئول برنامه ریزی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور

اسلامی ایران، نظامیان عراقی حملات خود را به مناطق تحت اختیار ایران متوقف نکردند. این امر گویای آن است که مسئولان جمهوری اسلامی در برآوردهای خود مبنی بر جنگ طلب بودن عراق در نزد افکار عمومی جهان موفق عمل کردند و در واقع، یکی از دلایل سیاسی پذیرش

و نظامی و ملاحظات دیگر نیز در پذیرش قطع نامه مزبور نقش داشتند، اما به نظر می رسد دلایل سیاسی وجه غالب این روند محسوب می شوند. هرچند تاکنون مسئولان رسمی کشور دلایل سیاسی آن را به صورت رسمی و روشن اعلام نکرده اند، اما از محتوای اظهارات آنها می توان

فاصله زمانی بین تصویب قطع نامه ۵۹۸ و پذیرش آن از طرف جمهوری اسلامی ایران این پرسش را مطرح می کند که چه دلایل و عواملی در این تأخیر دخالت داشته اند

قطع نامه نیز ناظر بر همین موضوع است. در روزهای پایانی جنگ، پیروزی های نسبی محدود ارتش عراق در مناطق جنگی این موضوع را در ذهن برخی از تحلیلگران سیاسی و نظامی ایجاد کرده بود که جمهوری اسلامی قطع نامه مزبور را از سر استیصال و ضعف پذیرفته است، اما حجه الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی، جانشین وقت فرمانده کل قوا، یک روز پس از پذیرش قطع نامه ۵۹۸ گفت: «در روزهای آینده، در حدی که دشمن نتواند سوء استفاده کند، مردم عزیز ایران در جریان امور قرار خواهند گرفت... این تصمیم تحقیقاً در جهت مصالح اسلام و امت برداشته شده و هیچ گونه شبهه ای از ضعف و ناتوانی در آن نیست».^۱

این مقام مسئول، شرایط جدیدی را که به پذیرش قطع نامه ۵۹۸ و قبول آتش بس منجر شد این چنین بیان می کند: «مسائل فراوانی وجود دارد و مهم ترین آن این

استنباط کرد که تحولات بین المللی و منطقه ای نیز از جمله دلایل پذیرش این قطع نامه بوده اند. در ۲۱ مردادماه ۱۳۶۷، آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور وقت کشور، در خطبه های نماز جمعه تهران عنوان کردند: «اعلام قبول قطع نامه از طرف جمهوری اسلامی ایران دو فایده اساسی داشت: اول این که، آتش بس را به صلاح انقلاب و کشور دانستیم و دوم این که، با اعلام قبول قطع نامه، ماهیت رژیم عراق علی رغم ادعاهای صلح طلبی، آشکار شد و تحولات بعدی اصالت هر دو مصلحت را مشخص ساخت... رژیم عراق در مقابل این حرکت غیرمنتظره جمهوری اسلامی ایران درماند. اگر طالب پوشاندن چهره جنگ طلب خود بود، باید آتش بس را قبول می کرد. اگر می خواست زیربار نرود، چهره منافقانه این رژیم افشامی شد و این هر دو به نفع کشور ما بود».^۲ به دنبال پذیرش قطع نامه ۵۹۸ از سوی جمهوری





صرف نظر از زمان پذیرش قطع نامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، دلایل مختلف پذیرش آن از جمله دلایل سیاسی بسیار با اهمیت هستند. البته، دلایل اقتصادی و نظامی و ملاحظات دیگر نیز در پذیرش قطع نامه مزبور نقش داشتند، اما دلایل سیاسی وجه غالب این روند محسوب می شوند

جمهوری اسلامی چندان با واقعیت مطابقت ندارد. دیدگاه رایجین رایت، کارشناس مسائل منطقه، در گفت و گو با رادیو آمریکا از جمله این اظهار نظر هاست. این گفت و گو یک روز پس از پذیرش قطع نامه، انجام شد. به اعتقاد وی ناامیدی ایران از راه حل نظامی و نیز وضعیت اقتصادی و تحولات اخیر جبهه های جنگ در این تصمیم گیری مؤثر بودند.^۴

نتیجه گیری از چنین اظهار نظری آن است که ایران با توجه به حمایت های گسترده بین المللی از عراق، راه حل نظامی برای پایان جنگ را منتفی دانسته و وضعیت اقتصادی کشور نیز در این تصمیم مؤثر بوده است. البته، به دلیل آن که هنوز پس از چهارده سال از پایان جنگ، چنین اظهاراتی به صورت رسمی تأیید یا تکذیب نشده اند، نمی توانند مبنای درستی داشته باشند.

اما به رغم این اظهار نظر، آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع در زمان جنگ،

است که کفر جهانی و استکبار در این مقطع تصمیم گرفته اند که به طور جدی، از پیروزی سریع ما جلوگیری کنند و پافشاری ما در این مقطع ممکن است منجر به خسارات فوق العاده ای برای مردم ما و مردم عراق شود که در محاسبه مان آن چیزها را فعلاً مصلحت ندیدیم.^۴

به دنبال پذیرش قطع نامه ۵۹۸، آیت الله خامنه ای نیز به آن دسته از مردم و رزمندگانی که قبول قطع نامه را به معنی عقب نشینی یا عدول از مواضع قبلی قلمداد کردند، چنین پاسخ دادند: «... آنچه امروز لازم است گفته شود این است که پذیرفتن این قطع نامه به معنای برگشت از شعارهای انقلاب اسلامی نیست و انشاء الله نه چند سال بعد، بلکه به همین زودی ها دلایل واقعی پذیرش قطع نامه به اطلاع مردم خواهد رسید».^۵

درباره دیگر دلایل سیاسی پذیرش قطع نامه برخی از کارشناسان خارجی اظهاراتی مطرح کرده اند که به دلیل عدم شناخت کافی از واقعیت های سیاسی و تصمیم گیران

بسیاری از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود صحبت از چراها و بایدها و نبایدها کنند که هرچند این مسئله به خودی خود یک ارزش بسیار زیباست، اما اکنون وقت پرداختن به آن نیست.^۱ مردم، مسئولان و رسانه‌های گروهی از پرداختن به جزئیات دلایل سیاسی پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ خودداری کردند، اما به نظر می‌رسد در حال حاضر، در صورتی که مصلحت کشور اجازه دهد، مسئولان خواهند توانست به طور شفاف، شرایط آن روز کشور، فشارهای بین‌المللی برای در انزوا قرار دادن جمهوری اسلامی و نیز در تنگنا قرار دادن ایران از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی را برای مردم و افکار عمومی تبیین کنند تا از هر گونه قضاوت شتاب‌زده و نارسا اجتناب شود.

یادداشت‌ها

۱. روزنامه کیهان، ۶۷/۵/۲۹.
۲. همان، ۶۷/۵/۲۲.
۳. همان، ۶۷/۴/۲۸.
۴. همان.
۵. روزنامه کیهان، ۶۷/۵/۱.
۶. رادیو آمریکا، ۶۷/۴/۲۸.
۷. روزنامه اطلاعات، ۶۷/۵/۲۱.
۸. علی‌اکبر ولایتی؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۱.
۹. رادیو بغداد، ۱۳۶۷/۵/۲۳.
۱۰. صحیفه نور، جلد بیست و یکم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۸، ص ۹۲.

چنین استدلال کرده‌اند: «اگر تا به حال آتش‌بس را قبول نکرده‌ایم، علت آن این بود که مهاجم هنوز تأدیب نشده بود. باید تمامی همفکران صدام درمی‌یافتند که چنین تجاوزی چه پیامدی دارد و دنیا اکنون فهمیده است و ملت ایران بدون تردید یک قدرت نظامی و سیاسی است».^۷ از طرف دیگر، علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه، ضمن اشاره به توهم عراقی‌ها درباره قطع‌نامه ۵۹۸ می‌نویسد: «پذیرش قطع‌نامه از سوی ایران این توهم را در عراقی‌ها پدید آورد که ایران ضعیف شده است؛ لذا دوباره رجزخوانی‌های ابتدای جنگ را آغاز کردند. پس دو هفته تلاش کردیم و در برابر باج‌خواهی‌های عراق پایداری کردیم تا توانستیم آتش‌بس را بگیریم. وقتی به تهران برگشتم بعضی از دولت‌مردان به من گفتند تو که آتش‌بس را به دست آوردی، موضوع عقب‌نشینی را هم یکبار حل می‌کردی. این نشان می‌داد که بعضی از همکاران ما در دولت راجع به ماهیت حکومت عراق هم چنان دچار خوش‌باوری بودند».^۸

در هر حال، هرچند هنوز بین عراق و ایران آتش‌بس و صلح کامل برقرار نشده است، اینک، همان‌طور که مسئولان کشور عنوان کرده‌اند، ثابت شده است که تأخیر بیش از اندازه در پذیرش قطع‌نامه، لطمه‌های جبران‌ناپذیری به کشور وارد می‌کرد. ارتش عراق همان‌طور که در هنگام جنگ و نیز در جنگ خلیج فارس مشخص شد، در آستانه دست‌یافتن به سلاح‌های اتمی تاکتیکی قرار داشت و در استفاده از سلاح‌های شیمیایی نیز هیچ‌گونه تردیدی نداشت. تهدید عراق در بیانیه‌ای که در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۶۷ منتشر کرد به خوبی نمایانگر این نکته است که در صورت تأخیر در پذیرش قطع‌نامه، پیامدهای بسیار تلخی در انتظار مردم ایران بود.^۹ مردمی که کیلومترها از مناطق جنگی دور بودند و حقوق بین‌الملل عدم تعرض به آنان را به رسمیت شناخته بود.

حتی، اگر این ادعای سرفرماندهی ارتش عراق را بیهوده بدانیم، واقعیت این است که تأخیر بیش از حد در پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ به زیان مردم ما و ملت عراق تمام می‌شد و امکان داشت نتایج فاجعه‌آمیزی به دنبال داشته باشد.

در هر صورت، قطع‌نامه ۵۹۸ با تدبیر حضرت امام (ره) پذیرفته شد. با این تصمیم هرچند مردم و رزمندگان شگفت‌زده شدند اما امام خمینی (ره)، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، به آنها سفارش کردند: «این روزها ممکن است

بررسی تحولات نظامی جنگ در سال ۶۷

احسان خرم‌دره*

شماره ۲ - پاییز ۸۱

مقدمه

پس از حمله سراسری عراق به ایران در شهریورماه ۱۳۵۹ و پیروزی‌های اولیه این رژیم در اواخر این سال، به تدریج در اوائل سال ۱۳۶۰، ماشین جنگی عراق متوقف شد و با بازپس‌گیری خرم‌شهر در ۳ خرداد سال ۱۳۶۱ روند جنگ به سود ایران تغییر کرد. از این مقطع به بعد تا بهار ۱۳۶۷، موازنه جنگ علی‌رغم فراز و فرودهایش به سود نیروهای ایرانی بود. این نیروها توانستند افزون بر بازپس‌گیری بخش گسترده‌ای از مناطق اشغال شده، مناطق محدود، اما استراتژیکی از خاک عراق را نیز تصرف کنند که اوج آن فتح فاو بود. پس از این پیروزی و بعد از عملیات کربلای پنج که طی آن شهر بصره نیز در معرض تهدید نیروهای ایرانی قرار گرفت، تحلیلگران غربی و شرقی از احتمال پیروزی قریب‌الوقوع ایران در جنگ و سرنگونی رژیم بعث سخن گفتند، اما از بهار سال ۱۳۶۷، تحولات جنگ به نحو غافلگیرانه‌ای در عرض سه ماه به زیان ایران و به سود عراق تغییر یافت.

این تحقیق بر آن است که دلایل داخلی (مسائل داخلی ایران و عراق)، منطقه‌ای و بین‌المللی این تغییر توازن را بررسی کند. لازم است توضیح داده شود روند جنگ ایران و عراق یک جریان به هم پیوسته هشت ساله بود که هرچند تقسیم‌بندی انتزاعی و مکانیکی آن به دوره‌های مختلف ما را در فهم مستقل مسائل هر یک از این دوره‌ها یاری

می‌دهد، اما نباید مانع از درک چگونگی حرکت جوهری آن (روند هشت ساله) شود، به عبارت دیگر، از آن‌جا که مسائل و مشکلات هر دوره می‌تواند به دوره بعد منتقل شود، تفکیک انعطاف‌ناپذیر جنگ به مراحل مختلف نباید مانع از فهم مسائل مشترک شود. به همین دلیل، در این تحقیق، کل جنگ به صورت یک ساختار منسجم در نظر گرفته می‌شود؛ ساختاری که می‌تواند از نظر زمانی یا از نظر تعداد و میزان تأثیرگذاری بازیگران داخلی و بین‌المللی به دوره‌های مختلف تقسیم شود، اما پرداختن به هر یک از این اجزاء نباید موجب غفلت از کل ساختار شود. در نهایت، باید گفت: از آن‌جا که فعل و انفعالات و تعامل اجزاء این ساختار، در تحلیل نهایی در جبهه‌های جنگ بروز پیدا می‌کرد، بررسی وضعیت عینی جنگ در سال‌های پایانی اهمیت اساسی دارد؛ موضوعی که می‌تواند ما را از نظریه‌پردازی انتزاعی صرف برحذر دارد.

عوامل بین‌المللی

پس از فتح خرم‌شهر در سال ۱۳۶۱ و تصرف جزایر مجنون در سال ۱۳۶۲، به تدریج بن‌بستی در جنگ حاکم شد. کتاب آغاز تا پایان دلیل این بن‌بست را حاصل این وضعیت دوگانه می‌داند که: «با وجود تهاجمات پی‌درپی، ایران قادر به اجرای حمله تعیین‌کننده نیست و عراق نیز در مواضع دفاعی قادر به دفاع کامل نیست». این تحلیل، عامل اساسی

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه تهران



ناتوانی ایران برای تهاجم تعیین کننده را عدم اختصاص کل منابع و نبود یک استراتژی ملی روشن می داند؛ وضعیتی که تا سال ۱۳۶۵، یعنی زمانی که منابع بیشتری به جنگ اختصاص یافت، هم چنان پابرجا ماند.^۲

در این میان، ایالات متحده آمریکا در تعقیب سیاست مهار امواج انقلاب اسلامی، در سطح منطقه و جهان، فرسایش انقلاب اسلامی و در نهایت، وابسته کردن ایران به خود سعی می کرد آتش جنگ را هم چنان برافروخته نگه دارد. دولتمردان آمریکا بر این عقیده بودند که ایران با ادامه جنگ فرسایشی از طریق تقویت تکنولوژیکی و نظامی عراق و تحریم تسلیحاتی ایران و فرسایش امکانات اقتصادی این کشور و تضعیف حمایت های مردمی از جنگ به تدریج در بن بست قرار می گیرد که چاره ای جز پذیرش نزدیکی با آمریکا نخواهد داشت. از این دیدگاه، دیده می شود که در این مقطع از جنگ، مقامات امریکایی همواره مطلوب ترین حالت جنگ را جنگ فرسایشی می دانستند. برای نمونه، ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه ایالات متحده، طی سخنانی خطاب به کنگره می گوید: «پیروزی توسط هر کدام از طرفین نه از لحاظ نظامی ممکن و نه از جنبه راهبردی خوشایند است».^۳ کسینجر نیز در همین زمینه می گوید: «نفع آمریکا در آن است که هر دو کشور بازنده باشند».^۴ دو مقام دیگر امریکایی نیز طی مصاحبه های جداگانه ای می گویند: «ما در ابتدا گفتیم بگذارید ایران و عراق هر چقدر می خواهند به جان هم بیفتند، ایران منابع اندکی در اختیار دارد و از لحاظ دیپلماتیک، منزوی است و از لحاظ سلاح، در مضیقه است و چنین جنگی برای منافع غرب ارضاء کننده خواهد بود».^۵

مقامات اسرائیلی نیز از فرسایشی شدن جنگ اظهار خرسندی می کنند. از نظر اسحاق شامیر، نخست وزیر و

آریل شارون، وزیر دفاع رژیم صهیونیستی: «این جنگ باید ادامه یابد؛ زیرا، ادامه آن به طولانی تر شدن عمر اسرائیل کمک می کند. ما امیدواریم جنگ ایران و عراق حتی المقدور ادامه یابد».^۶ آنچه به این سیاست ها دامن می زد، اطمینانی بود که این رژیم ها از توان دفاعی ارتش عراق، حاصل کرده بودند، اما غلط بودن تحلیل های آنان از ایستادگی تمام عیار عراق در برابر ایران با تحولات اواخر سال ۱۳۶۴ و سال ۱۳۶۵ نمایان شد. در بهمن ماه سال ۱۳۶۴، نیروهای ایرانی فاو را تصرف کردند و یک سال بعد، طی عملیات کربلای ۵ به آستانه دروازه های بصره رسیدند.

این شکست ها چند پیامد اساسی برای عراق در برداشت که از آن جمله می توان به تزلزل ارکان قدرت این کشور اشاره کرد.^۷ در تحلیل این مهم، باید گفت رژیم بغداد با کودتای نظامیان مستقر شده بود و آنها که جایگزین احزاب، مطبوعات و دموکراسی شده بودند، توان نظامی را تنها عامل قدرت کشور عنوان می کردند؛ قدرتی که می تواند وحدت و افتخارات ملی و قومی اعراب را تجدید کند. در نتیجه، صدام حسین جنگ با ایران را طراحی کرد و خود را سردار قادسیه نامید، اما شکست های پی در پی در جنگ، ثبات رژیم نظامی عراق را متزلزل کرد، بر همین اساس، ارتش این کشور افزون بر ضرورت کسب آمادگی برای دفاع در برابر حملات نظامی ایران با نوعی چالش امنیتی در داخل کشور متبوعش نیز روبه رو شد.^۸

در سال های پس از فتح خرمشهر، ابتکار عمل در دست نیروهای ایرانی بود و عراق تنها با تکیه بر استراتژی دفاعی توانست در برابر حملات ایران مقاومت کند. در قالب این استراتژی، ارتش عراق، به ایجاد موانع و خطوط دفاعی در مناطق مهم استراتژیک جنوب پرداخت و لشکرهای توانای خود را مأمور دفاع از این مناطق کرد. ایران نیز ضمن اجتناب از درگیری در مناطق کوهستانی، در جبهه جنوب مناطقی را برای اجرای عملیات انتخاب کرد که با توجه به زمین منطقه و آموزه های کلاسیک نظامی عراق، کم تر در آنها احتمال حمله می داد. با این که اجرای عملیات در این مناطق موجب غافلگیری دشمن می شد، مشکلات بسیاری را در زمینه انتقال نیرو و تجهیزات و پشتیبانی در آنها بعد از آغاز عملیات به وجود می آورد. عملیات های خیبر، بدر، والفجر ۸، کربلای ۴ و ۵ در فضای استراتژیک فوق طراحی و اجرا شد که برخی از آنها با شکست و برخی با پیروزی های چشمگیر ایران همراه بود و در نتیجه، عراق را به تجدیدنظر در استراتژی نظامی خود واداشت، به ویژه

امریکا استفاده کنند. اما پیام امام خمینی (ره) مبنی بر این که «هیچ یک از مسئولین با آنها مذاکره نکنند»^{۱۲} سیاست جدید امریکا را با بن بست و شکست روبه رو کرد.

بازتاب این واقعه در مطبوعات منطقه‌ای و بین‌المللی آثار و نتایج خاصی را به دنبال داشت که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) اعتبار سیاست امریکا مبنی بر حمایت از اعراب و عراق در مقابل تهاجمات ایران زیر سؤال رفت و بعضی از این کشورها در راستای فشار سیاسی و دیپلماتیک به امریکا به سمت شوروی متمایل شدند؛

(۲) شوروی با بهره‌برداری از خلأ حاصل شده از بدبینی اعراب به امریکا و با اعلام حمایت از اعراب در مقابل ایران کوشید ابتکار عمل درباره جنگ را در منطقه به دست گیرد. افشای این ماجرا موضع ایالات متحده را در خاورمیانه

از نظر امریکا، شکست عراق به ایران فرصت می‌داد تا انقلاب خود را صادر کند و با کسب پیروزی نهایی نمونه‌ای برای بنیادگرایی اسلامی در دیگر کشورهای مسلمان شود

به شدت تحت تأثیر قرار داد و به صراحت می‌توان گفت که به پایگاه غرب در منطقه خدشه وارد کرد، به طوری که رسانه‌های غربی آن را با کنایه به رسوایی زمان نیکسون که به واترگیت معروف شده بود، ایران گیت یا ایران کنتر خواندند.^{۱۳} به هر حال، عوامل مزبور هنگامی که در سایه استراتژی کلی امریکا مبنی بر جلوگیری از پیدایش یک سلطه و تفوق منطقه‌ای که بتواند بر منطقه تسلط یابد و بدین ترتیب سلطه انحصاری بر نفت خاورمیانه را ایجاد کند،^{۱۴} قرار گرفت، باعث شد این دید بر سیاست خارجی امریکا مسلط شود که «یک ایران پیروز تهدید نظامی مستقیمی نسبت به عربستان سعودی، کویت و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که از عراق مستقیماً پشتیبانی می‌کردند به حساب می‌آید». از نظر امریکا، شکست عراق «به ایران فرصت می‌داد تا انقلاب خود را صادر کند و با کسب پیروزی نهایی نمونه‌ای برای بنیادگرایی اسلامی در دیگر کشورهای مسلمان شود».^{۱۵} با توجه به این روند، به تدریج انگیزه‌های لازم برای ایالات متحده به منظور حضور مستقیم در جنگ به نفع عراق و تحمیل صلح به ایران، فراهم شد و سیاست‌های منطقه‌ای روس‌ها به منزله عامل کاتالیزور عمل کرد.

پس از فتح فاو، عراق استراتژی دفاع متحرک را اجرا کرد، ولی نتایج مورد نظرش را به دست نیاورد. رخدادهای نظامی جنگ در سال ۱۳۶۵ نشان داد که نیروهای عراق نه تنها در دفاع، بلکه در موضع تهاجمی نیز، نمی‌توانند چاره‌گشای جنگ باشند؛ موضوعی که نشان دهنده مشکلات ساختاری عراق بود.

این ارزیابی‌ها «در مقابل افزایش نگرانی از برتری ایران و نتایج احتمالی برخاسته از آن، زمینه تهاجم گسترده هوایی آن کشور به مراکز صنعتی و اقتصادی و پایانه‌های نفتی ایران را فراهم ساخت».^۹

هرچند این اقدام عراق فاقد نقش مؤثر و کوتاه‌مدت برای تغییر موازنه به سود این کشور و پایان بخشیدن به جنگ بود، اما در تحلیل نهایی، با ضربه زدن به توان اقتصادی، کشور را به ضعف عمومی دچار کرد. این کاهش توان در ماه‌های بعد محدودیت‌هایی را بر بودجه نظامی تحمیل نمود، اما در همان زمان، ایران کماکان به حملات خود ادامه داد که از آن جمله می‌توان به آزادسازی مهران و عملیات کربلای ۵ که در شرق بصره به وقوع پیوست، اشاره کرد ... پس از این عملیات، صدام حسین طی یک جلسه پنج ساعته با فرماندهان عالی ارتش خطر شکست تدریجی عراق را در جنگ فرسایشی تجزیه و تحلیل کرد و مقدمات تغییرات ساختاری ارتش عراق را فراهم آورد.^{۱۰} در کنار همه این تحولات، رخدادها و روندهای کم‌رنگ، اما تأثیرگذاری نیز در حاشیه جنگ و در عرصه بین‌المللی در جریان بود که از آن جمله می‌توان به جریان ایران گیت (ایران کنتر) که در ایران به ماجرای مک‌فارلین موسوم شد، اشاره کرد.

درباره سابقه این ماجرا باید گفت با پیشنهاد کسینجر مبنی بر این که «هدف غرب می‌بایست این باشد که از شکست عراق جلوگیری نماید، ولی نه به طریقی که ایران را فرسوده و بی‌نظام سازد؛ زیرا، یک ایران متحد با اهداف سیاسی میانه‌رو با منافع امریکا در ثبات خلیج فارس مطابق است. به همین منظور، سیاست منزوی ساختن ایران تا جایی صحیح است که دولت تهران به وسیله افراطیون توسعه طلب رهبری می‌شود».^{۱۱} رئیس جمهور امریکا، مک‌فارلین، مشاور شورای امنیت ملی خود، را در ۴ خرداد ماه ۱۳۶۵ به تهران فرستاد تا ضمن گفت‌وگو با مقامات ایرانی و تحویل بعضی از تجهیزات و تسلیحات مورد نیاز ایران، برگ برنده‌ای را در اختیار میانه‌روهای ایران قرار دهد تا از آن در راستای پایان دادن به جنگ و نزدیکی به

درباره رفتارشناسی شوروی در برابر ایران نخست باید گفت عراق با توجه به پیشینه چپ حزب بعث و کودتاهایش و هم چنین به دلیل پیمان‌های نظامی - اقتصادی دو جانبه‌ای که با شوروی بسته بود، دوست سنتی شوروی تلقی می‌شد. دیگر آن‌که، از همان آغاز، شوروی انقلاب اسلامی را خطری برای جمهوری‌های جنوبی خود

زمانی که بر ابر قدرت‌ها ثابت شد که عراق توان مقابله با فشارهای نظامی ایران را ندارد، نوعی اجماع جهانی برای جلوگیری از پیروزی ایران و پایان جنگ بدون پیروزی بوجود آمد

می‌دانست و از این می‌ترسید که ایدئولوژی اسلامی به این جمهوری‌ها نیز سرایت کند. سوم آن که انقلاب ایران نخستین انقلابی بود که خارج از تحلیل‌های متداول مارکسیستی به وقوع پیوسته بود و راه‌حلی غیرسوسیالیستی را برای انقلاب و مبارزه با امپریالیسم که در ادبیات انقلابیون ایران به استکبار جهانی تبدیل شده بود، ارائه می‌داد و در واقع، هژمونی سلطه ایدئولوژی‌های چپ را زیر سؤال می‌برد. چهارم، از آن جایی که ناسیونالیسم تازه احیا شده عربی بعد از جنگ جهانی دوم عاملی برای رسیدن به استقلال و شعاری برای مبارزه با حضور بیگانگان شده بود، شوروی امید داشت که به تدریج، اندیشه‌های سوسیالیستی روح غالب ناسیونالیسم در این مناطق شود، اما اکنون، جمهوری و انقلاب اسلامی با جاذبه‌های انترناسیونالیستی تری، به آلترناتیو چشمگیری در برابر کمونسیم کشورهای عرب منطقه تبدیل شده بود. و سرانجام این که موفقیت عراق به دلیل برخورداری ارتش این کشور از سیستم دفاعی - تهاجمی و تسلیحات روسی،^{۳۲} کانون توجه شوروی قرار داشت و این کشور پیروزی عراق بر ایران را نشانه پیروزی تکنولوژیکی و نظامی خود می‌دانست.^{۳۶}

با این پشتوانه‌های نظری و با واقعیت مسئله تهران گیت، شوروی فرصت را غنیمت شمرده و هم‌زمان با موشک‌باران تهران، حمایت و تأمین امنیت عبور و مرور کشتی‌های عربی منطقه را بر عهده گرفت و در مقابل جمهوری اسلامی ایران، آشکارا صف‌آرایی کرد. بدین ترتیب، که هر دو ابرقدرت برای پیشی گرفتن از یکدیگر در تجهیز عراق دست به کار شدند و دولت عراق نیز، سیاست دلربایی از هر دو رقیب را به اجرا درآورد.

با توجه به این مقدمات کلی درباره اوضاع بین‌المللی باید گفت زمانی که به ابرقدرت‌ها ثابت شد عراق توان مقابله با فشارهای نظامی ایران را ندارد، نوعی اجماع جهانی برای تشدید فشار به ایران و تغییر در موازنه نظامی به سود عراق به منزله نخستین شرط پایان سریع جنگ پدید آمد.^{۳۷} در نتیجه، در سال ۱۳۶۶، اوضاع مساعد بین‌المللی و منطقه‌ای به کمک تحول شروع شده در تأسیسات و نهادهای نظامی عراق آمد و به آن سرعت بخشید.^{۳۸}

بر اساس آمار انجمن تکنولوژی* فروش تجهیزات نظامی انگلستان به عراق از ۲/۹ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ میلادی به ۳۷۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ م افزایش یافت.^{۳۹} و حتی در اواخر ۱۹۸۸، فروش این اقلام به ۷۲ میلیارد دلار رسید.^{۴۰} هم چنین، انگلستان با جاسوسی از دفتر خرید ایران در خیابان ویکتوریای لندن، اطلاعات لازم را در اختیار عراق قرار داد.^{۴۱} از سوی دیگر، فرانسوی‌ها نیز بیشترین تسلیحات مورد نیاز عراق را تأمین کردند و در تقویت قدرت هوایی عراق بیشترین سهم را داشتند. در حالی که در این سال‌ها ایران تنها از ۶۰ فروند هواپیمای جنگی استفاده می‌کرد، عراق ۸۰۰ فروند هواپیمای پیشرفته از انواع میگ پیشرفته ۲۷ و میگ ۲۹ و میراژ ۲۰۰۰ را در اختیار داشت. بنا بر برخی از منابع، در این سال‌ها، توان و تعداد هواپیماهای عراقی به ۷ برابر نیروی هوایی ایران رسید.^{۴۳} هم چنین، عراقی‌ها یک قرارداد ۶/۵ میلیارد دلاری را با نام پروژه فاو با شرکت‌های فرانسوی امضا کردند. براساس این قرارداد عراقی‌ها توانایی تولید و ساخت میراژهای اف ۱ را خواستار بودند.^{۴۳}

آلمانی‌ها هم مانند فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تجهیزات نظامی فراوانی را در اختیار عراق قرار دادند. فناوری آلمان‌ها در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی و موشکی بیش از دیگر بخش‌ها به کار گرفته شد و در همین سال‌ها، طی یک دوره کوتاه، حجم مبادلات دو کشور به دو برابر رسید. ارزش فناوری منتقل شده به عراق از ۳۷۴/۸ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ به ۸۲۶/۸ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ افزایش یافت، به طوری که حتی بخشی از کارخانه‌های آلمان به صورت انحصاری سلاح‌های مورد نیاز عراق را تولید می‌کردند.^{۴۴}

درباره کمک‌های کشورهای عربی خلیج فارس، به جای آوردن فهرست طولانی اقلام ارائه شده، تنها به سخن یکی از مقامات مصری در خلال جنگ دوم خلیج فارس

*MTAA

به طوری که پیش از آغاز عملیات کربلای ۵، خبرگزاری‌ها از قول مقامات عالی رتبه حزب بعث اعلام کردند: «جنگ با سقوط بصره و دخالت آمریکا به پایان خواهد رسید».^{۳۱} بعد از دعوت کویت از ابرقدرت‌ها برای اسکورت نفتکش‌هایش در خلیج فارس، بازی منطقه‌ای پیچیده‌تر شد. در حالی که آمریکا درگیر قوانین داخلی و رقابت سازمانی برای ارائه پاسخ به دعوت کویت بود، شوروی به سرعت دست به کار شد و با اعزام ناو جنگی به خلیج فارس اسکورت نفتکش‌های کویتی را آغاز کرد. پس از این اقدام، کشتی روسی ایوان کورتیف هدف حمله قایق‌های تندرو قرار گرفت و آسیب دید. در این هنگام، آمریکا به بهانه حضور نیروهای شوروی در خلیج فارس به سرعت دست

اشاره می‌کنیم: «تنها کویت و عربستان بیش از شصت میلیارد دلار به عراق کمک کردند»^{۳۵} بعدها، کویتی‌ها به صورت صریح اشاره کردند: «افزون بر کمک‌های مالی، پایگاه نیروی هوایی را در اختیار عراق گذاشته تا از آن برای حمله به جزیره خارک و پایانه‌های نفتی ایران استفاده نماید».^{۳۶}

در مجموع، در این مرحله، شوروی ساختار ارتش عراق را ارزیابی و سازمان رزم این کشور را بازسازی کرد، حزب کمونیست شوروی اعلام نمود: «هدف از این معاملات آن است که از پیروزی مهاجم کنونی، یعنی جمهوری اسلامی ایران جلوگیری شود».^{۳۷} در این زمان، مقامات آمریکایی نیز اعلام کردند که در حدود ۶۰ درصد از



به کار شد و ناوهای خود را با عنوان جلوگیری از نفوذ احتمالی کمونیسم و تأمین امنیت جریان نفت به منطقه وارد کرد. شوروی که به اشتباه خود پی برده بود، از تمامی کشورهای غیرساحلی خلیج فارس خواست تا منطقه را ترک کنند، اما در نهایت، با امتیازاتی که درباره افغانستان از آمریکا گرفت، در صف دنباله‌روهای سیاسی واشنگتن در خلیج فارس قرار گرفت.^{۳۳} و بدین ترتیب، سپر بلای آمریکا در منطقه شد. جالب‌تر این که، شورای همکاری خلیج فارس در اجلاس سران ۱۹۸۶ به حضور این نیروها در قالب دعوت از آنها برای حضور در منطقه، مشروعیت بخشید. آمریکا هم چنین، افزون بر کاهش قیمت نفت که بیشتر از سوی کشورهای منطقه‌ای حامی عراق صورت می‌گرفت، با جلوگیری از اعمال سیاست مقابله به مثل

تجهیزات نظامی عراق از طریق شوروی تأمین می‌شود.^{۳۸} شوروی ضمن ارسال پیشرفته‌ترین موشک‌های خود به بغداد متعهد شد: «در صورت درهم شکسته شدن خطوط دفاعی عراق و پیشرفت ایران به سوی بغداد یا بصره، موشک خوشه‌ای را در اختیار عراق قرار دهد».^{۳۹} جالب‌تر این که آمریکا آماده بود تا در صورت به خطر افتادن منافع حیاتی خلیج فارس، به سرعت، اقدام به مداخله نظامی کند؛ به طوری که به صراحت اعلام کرده بود در صورت ظهور علایمی مبنی بر خطر سقوط صدام و به خطر افتادن منافع آمریکا در خلیج فارس، خاموش نمی‌نشیند و بدون این که منتظر درخواست کسی باشد، رأساً اقدام به مداخله نظامی خواهد کرد.^{۳۰} عراقی‌ها این اعلام حمایت‌ها را دریافت کرده بودند،

* جالب اینکه آمریکایی‌ها برای این مقطع زمانی سناریوی دیگری را نیز طرح‌ریزی کرده بودند و آن این که، در صورت سقوط بصره، طی کودتایی صدام را برکنار کنند و با به قدرت رساندن شخص قدرتمندتری از حملات ایران جلوگیری نمایند.

ایران، دست عراق را برای تهاجم به جزیره خارک، پایانه‌های صادراتی نفت ایران و نفتکش‌های ایرانی باز گذاشت، به طوری که عراق نه تنها بارها به جزیره خارک حمله کرد، بلکه در مردادماه ۱۳۶۵، با هدف فرار دادن جزیره دوردست سیری، قابلیت صدور نفت ایران را نیز کاهش داد^{۳۳} و در سال پایانی جنگ، با افزایش شعاع پروازی خود، دامنه حملات را به جزیره لارک در تنگه هرمز کشاند. حملات اخیر عراق ذخایز ارزی ایران را به شدت کاهش داد و از آن جا که ۶۰٪ پول فروش نفت این کشور صرف هزینه‌های جنگی می‌شد، این مسئله (حملات عراق) مستقیماً در کاهش قدرت خرید ایران مؤثر واقع شد.^{۳۵} در مجموع، این حملات و مخارج ماهانه یک میلیارد دلاری جنگ موجب شد تا بحران اقتصادی وسیعی در ایران پدید آید.^{۳۶}

بدین ترتیب، امریکا با سازماندهی فشار همه جانبه به

تغییر استراتژی عملیاتی ایران و معطوف شدن توجه این کشور به منطقه شمال غرب و غرب این امکان را برای عراق فراهم آورد تا طی این مدت، با فراغت کامل بازسازی، آموزش و تجدید سازمان ارتش را دنبال کند.^{۴۰} در این دوره، استراتژی عراق بر دو مبنای قرار داشت:

- ۱) بعد پدافندی: فراهم آوردن آمادگی‌های لازم برای مقابله با تهاجم قوای نظامی ایران در مناطق شمالی؛
 - ۲) بعد آفندی: کسب توان لازم، برای بازپس گیری مناطق از دست رفته در منطقه جنوب.^{۴۱}
- بدین ترتیب، روند جنگ در دو سال آخر به گونه‌ای بود که دشمن در منطقه جنوب با تهدید جدی‌ای مواجه نبود. این موضوع فرصت لازم را به دست داد تا ارتش عراق استراتژی خود را در جنوب از پدافند به آفند تغییر دهد. از سویی دیگر، تشدید فشارهای ایران باعث شد تا سازمان رزم عراق فراخوانی نیروها را از یک نوبت تا قبل از سال

آلمان‌ها هم مانند فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تجهیزات نظامی فراوانی را در اختیار عراق قرار دادند. فناوری آلمان‌ها در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی و موشکی بیش از دیگر بخش‌ها به کار گرفته شد و در همین سال‌ها، طی یک دوره کوتاه، حجم مبادلات دو کشور به دو برابر رسید

ایران و ایجاد چتر حمایت استراتژیک و حفاظت از نفتکش‌های کویت فرصت و امکان مناسبی را برای حملات مؤثر عراق به پایانه‌ها و مراکز نفتی ایران فراهم آورد^{۳۷} این گونه بود که خصومت‌های امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران جلوه آشکار و رودررویی یافت، خصومتی که با استقبال عراقی‌ها روبه‌رو شد؛ زیرا، این درگیری‌ها، موجب نگرانی ایران در دو منطقه می‌گردید.^{۳۸}

تحولات ارتش عراق

همان گونه که پیش از این گفته شد پس از فتح فاو و اجرای عملیات کربلای ۵ از سوی نیروهای ایرانی، سران حکومت عراق درصدد تغییر وضعیت نظامی خود برآمدند. به همین دلیل نیز در این سال‌ها، به سازماندهی مجدد شورای عالی دفاع اقدام کردند. در ساختار جدید، فرماندهان و افسران واحدهای نظامی امکان اظهارنظر بیشتری یافتند، تمرکزگرایی در ساختار فرماندهی عراق کاهش پیدا کرد و حرفه‌گرایی در مقابل سیاست‌گرایی از بهای بیشتری برخوردار شد.^{۳۹} از سوی دیگر، فرصت به دست آمده از

۱۳۶۵ به سه نوبت در این سال افزایش دهد (در ماه‌های چهارم، هشتم و دوازدهم) و در هر دوره نیز، صد هزار تن از مشمولان جدید خود را برای اعزام به صحنه نبرد آماده و روانه کند؛ موضوعی که به گسترش چشمگیر سازمان رزم عراق منجر شد، به طوری که این کشور که در آستانه تجاوز به ایران دوازده لشکر را در قالب سه سپاه سازماندهی کرده بود،^{۴۲} در سال ۱۳۶۶، ۵۹ لشکر متشکل از ۵۱ لشکر پیاده، ۶ لشکر زرهی و ۲ لشکر مکانیزه را در ۹ سپاه سازماندهی کرد. هم‌زمان با این تحولات و با توجه به این که حمایت‌های مردمی هسته مرکزی دفاع و قدرت نظامی ایران را تشکیل می‌داد، نوعی گرایی نسبت به این تحلیل پدید آمد که تغییر روحیه مردم ایران می‌تواند تنها عامل شکست جمهوری اسلامی ایران باشد. در نتیجه این تحلیل، عراق مرحله دیگری از حملات موشکی و جنگ شهرها را (با هدف درگیر کردن مستقیم مردم با نتایج خسارت بار جنگ) آغاز کرد. در این راستا، شوروی موشک‌هایی را در اختیار عراق گذاشت که در این کشور، العباس و الحسین نامیده شدند و اصابت نخستین آنها در ۱۹ اسفند ۱۳۶۶ به تهران، ثابت کرد که نوعی پیوستگی بین رفتار عراق (در آغاز جنگ

نخوردند،^{۳۵} اما پیروزی در این عملیات باعث شد که نوعی خوش بینی و آرامش در جبهه‌ها ایجاد شود، آن هم درست زمانی که در فروردین ماه سال ۱۳۶۷ فضای داخلی کشور عمیقاً متأثر و درگیر انتخابات مجلس بود.

در چنین زمانی و در حالی که ماه رمضان نیز آغاز شده بود و نیروهای نظامی ایران پس از عملیات والفجر ۱۰ به شهرهای خود برگشته و نیروهای سیاسی نیز سرگرم انتخابات مجلس و حضور امریکا در خلیج فارس بودند، در ساعت پنج بامداد روز یکشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۶۷، ارتش عراق با اجرای آتش توپخانه سنگین و حملات شیمیایی علیه نیروهای ایرانی، تهاجم خود را به فاو آغاز کرد. این در حالی بود که از سال ۱۳۶۶ به بعد، کل نیروهای ایرانی مستقر در تمامی منطقه جنوب کم‌تر از صد گردان و نیروهای عراقی مشتمل بر ۳۰۵ گردان درگیر و ۱۳۰ گردان احتیاط بودند،^{۳۶} به همین دلیل، بعدازظهر روز دوم حمله، ایران به

شهرها) و سیاست روس‌ها وجود دارد، در تحلیل این پیوستگی باید گفت شوروی برای به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ خلیج فارس و خروج از بحران افغانستان (که در آن همکاری مساعد ایران نیازمند بود) سعی کرد با دادن موشک به عراق به ایران فشار وارد تا از حمایت مبارزان افغان دست بردارد.

البته، عراقی‌ها افزون بر انگیزه‌های سیاسی مزبور، از حملات موشکی خود نیت نظامی خاصی نیز داشتند. از جمله آن که افزایش توانایی نظامی این کشور در ماه‌های اخیر و گسترش سازمان ارتش، این اطمینان را به نیروهای عراقی داده بود که از آمادگی بیشتری برای مقابله با تهاجم قوای نظامی ایران برخوردار شده‌اند. در نتیجه، با حملات موشکی قصد داشتند ایران را برای انجام عملیات زمینی تحریک کنند؛^{۳۳} زیرا، بر این تحلیل بودند که ایران قادر به مقابله با برتری موشکی عراق نخواهد بود. در نتیجه، برای

هدف عراق از حملات گسترده موشکی به تهران، علاوه بر تضعیف روحیه مردم ایران، تحریک این کشور به اجرای عملیات نظامی در مناطق شمالی بود تا زمینه لازم برای عملیات نظامی عراق در منطقه جنوب فراهم شود

دلیل حجم گسترده نیروهای دشمن، استفاده وسیع آن‌ها از سلاح‌های شیمیایی و برهم خوردن سازمان رزم نیروهای خودی، از مواضع خود عقب نشینی و منطقه فاو را تخلیه کرد.

درباره چرایی این رخداد باید گفت: «سقوط فاو حاصل برتری کمی و کیفی فوق‌العاده عراق و نیز تغییر استراتژی این کشور از پدافند به آفند و تغییر استراتژی عملیاتی ایران از جنوب به شمال بود»؛^{۳۷} زیرا، نیروهای ایرانی در زمان حمله دشمن به فاو، هزار کیلومتر آن طرف‌تر، در مناطق شمال غربی، آرایش نظامی داشتند. از سوی دیگر درک نکردن تغییر استراتژی عراق نیز از دیگر دلایل شکست ایران محسوب می‌شود.^{۳۸}

در توضیح دلایل تغییر جغرافیای جنگ از سوی ایران باید گفت این اقدام ناشی از بن بست جبهه‌های جنوبی بود. در این سال‌ها، بنا به تصریح امیر شمشخانی، ایران سه راه حل پیش روی خود داشت (۱) پدافند در جبهه‌های جنوب؛ (۲) آفند در مناطق غربی و شمال غربی به منظور جاکن نمودن نیروهای جنوبی عراق به سمت این مناطق و تأمین امنیت برای فاو؛ و (۳) صلح که چانه‌زنی‌های سیاسی آن از سوی

خروج از فشار روانی ناشی از حملات موشکی، به انجام عملیات زمینی اقدام خواهد کرد. هم‌چنین، از آن جا که جبهه جدید ایران، جبهه‌های شمالی بود، تحریک این کشور به حمله در این نقاط، زمینه مناسب را برای اجرای استراتژی تهاجمی عراق در جنوب فراهم می‌آورد.

تغییرات در موازنه جنگ

از نظر کردزمن، درگیری‌های ایران با امریکا در سال ۱۳۶۶ در خلیج فارس و عدم تعرض جدی به استحکامات عراق در همین سال، یک فضای تنفس حیاتی را برای عراق فراهم آورد؛ فضایی که این کشور از آن برای سازماندهی کامل نیروها و قابلیت‌های جدیدش بهره گرفت.^{۳۴} در همین حال، عملیات والفجر ۱۰ که در جبهه‌های شمالی و در منطقه حلبچه انجام شده بود نیز، به درگیری‌های جدی و عمیقی با نیروهای دشمن منجر نشد به نحوی که تمام توان عراق را در این مناطق (شمال غربی) متمرکز نماید. بعدها، کویتی‌ها اظهار کردند نیروهای عراقی با آزادسازی فاو به ایرانیان ثابت کردند که فریب جبهه‌های انحرافی شمال را



**تعیین سال پیروزی یا سال سرنوشت
ساز جنگ را در زندان زمان محدود
کرد و از برنامه ریزی و تدوین یک
استراتژی دقیق و بلند مدت
جلوگیری کرد**

فتح فاو و هم چنین تحریم های تسلیحاتی - نظامی ایران، بود. هم چنین، باید یادآور شد که در این سال ها، برخلاف ایران، در عراق سیاست در خدمت نظامیگری درآمد. در نتیجه، در این کشور، با اصل پنداشتن جنگ، استراتژی نظامی و ملی روشنی اتخاذ شد. به همین دلیل، پس از سقوط فاو، برخی از فرماندهان ایران با بررسی شرایط، ادامه جنگ را عملی ندانستند و ضرورت بسیج امکانات و حضور نیروهای بیشتر را به منزله یک ضرورت مطرح کردند.^{۵۲}

در این جا، لازم است که پیش از پرداختن به بازتاب های شکست فاو، به اختصار دلایل داخلی عقب ماندگی استراتژیکی ایران از عراق را نقد و بررسی کنیم. هر چند لازم نیست یادآوری شود که دلایل و مؤلفه های داخلی با توجه به اهمیت و تأثیر قاطع و تعیین کننده عوامل خارجی و بین المللی که بیشتر به آنها پرداخته شد، نقش درجه دوم و فرعی دارند.

وضعیت داخلی ایران در اواخر جنگ

در آغاز جنگ، تمامی اقشار جامعه وظیفه اصلی، ملی و حیاتی خود را درگیر شدن در جنگ می دانستند، اما پس از فتح خرمشهر، به ویژه پس از فتح فاو، یعنی در مراحل پایانی جنگ، تبلیغات ناهماهنگ ایران که کار عراق و رژیم بعث را تمام شده تلقی می کردند و هم چنین، تعیین سال پیروزی یا سال سرنوشت ساز، جنگ را در زندان زمان محدود کرد و از برنامه ریزی و تدوین یک استراتژی دقیق و روشن و بلندمدت که باید روح جهت گیری حاکم بر برنامه ها و حرکت جامعه را تشکیل می داد، جلوگیری کردند. افزون بر این، نبود استراتژی مشخص و مدون برای ادامه جنگ به جامعه نیز القا گردید. در این وضعیت، مسئله جنگ

وزارت امور خارجه انجام می شد.^{۴۹} ماندن در وضعیت پدافندی در مناطق جنوب در کوتاه مدت، تأثیر چندانی به سود ایران نداشت؛ زیرا، عادت نیروهای بسیجی حضور در آفتاب و مراجعت به شهرها در هنگام پدافند بود. به همین دلیل، در صورت اتخاذ وضعیت پدافندی، امکان استفاده وسیع از نیروهای بسیجی در وضعیت جدید ناممکن بود.^{۵۰} به همین دلیل، راه حل دوم مورد توجه واقع شد و در نیمه دوم ۱۳۶۶، با تهدید کرکوک و سلیمانیه تا حدودی اهداف مورد نظر ایران در جبهه ها به دست آمد و با پیروزی در عملیات والفجر ۱۰ و فتح حلبچه که ستون کشی ارتش عراق در اسفند همان سال به این مناطق انجامید، به خوش بینی ها و تحلیل های موجود دامن زده شد.

بر پایه چنین ملاحظاتی و با پذیرش برتری نیروهای عراقی که حاصل کمک های همه جانبه دشمنان ایران بود، حضور یا عدم حضور در جنوب، تأثیر تعیین کننده ای در تحولات جنگ به سود ایران نداشت. به همین دلیل، پس از گزارش فرماندهان به آقای هاشمی رفسنجانی ایشان فرمودند: «اگر چهل گردان هم داشتیم، دشمن فاو را می گرفت».^{۵۱}

استعداد نیروهای دشمن در این حمله بالغ بر ۴۸ تیپ، بیش از ۱۲۰۰ تانک و نفربر و ۳۵ گردان توپخانه با سازمان سپاه هفتم و گارد ریاست جمهوری بود، در حالی که استعداد نیروهای خودی شش تا هفت گردان در احتیاط پنج گردان و با استعداد توپخانه پانزده گردان بود. یعنی در مجموع، نیروهای خودی یک لشکر و نیروهای دشمن ۱۲ لشکر آماده برای حمله را شامل می شد. باید گفت ریشه مشکلات و آنچه ایران را در وضعیت نامطلوب و بن بست قرار داده بود، در واقع، متأثر از عقب ماندگی استراتژیکی ایران در برابر عراق طی شش سال گذشته، به ویژه پس از

آموزش‌های ابتدایی نیروهای بسیجی و توان معنوی آنها، عملیات‌هایی را، انجام دهد که در صورت برخورداری از تجهیزات می‌توانست دستاوردهای به مراتب بزرگتری به همراه داشته باشد. این حالت، تجربیات نظامی این نیروی سرنوشت‌ساز را محدود نمود و نیاز سپاه به ساختار نظامی جدید را برآورده نکرد. فقدان تجهیزات و تسلیحات لازم نظامی و صرف اتکاء به اصل غافلگیری، گزینه‌های انتخاب مناطق عملیاتی سپاه را کاهش داد. هم‌چنین صرف جویی‌های ارزی همراه محدودیت‌های دیگر مانع گسترش ساختار و سازمان رزم آن شد.

محدود ماندن سازمان رزم سپاه باعث شد که پس از عملیات فاو فرمانده کل سپاه پاسداران اظهار کند: «بعد از عملیات فاو، تمام دنیا روی این ارزیابی نشست که اگر ایران توان داشت حتماً ام‌القصر را نیز گرفته بود.»^{۵۳} در کتاب جنگ در سال ۶۵ نیز، در تحلیل وقایع بعد از عملیات کربلای ۵ این‌طور آمده است: «اگر سازمان رزم سپاه محدود نبود و یگان‌های اضافی در اختیار داشت، پیروزی کربلای ۵ ابعاد وسیع‌تری می‌یافت و حداقل کل منطقه شرق کانال زوجی سقوط می‌کرد.»^{۵۴} در سال ۱۳۶۶، رسانه‌های غرب با تأکید بر ضعف سازمان رزم ایران گفتند: «ایران برخلاف سال ۶۵ که به بسیج یک میلیون نفر داوطلب موفق شد، در این سال‌ها، تنها موفق به بسیج چهارصد هزار نفر شده است.»^{۵۵} به همین دلیل، قادر به تهاجم معمول زمستانی خود نیست.^{۵۶} در ادامه باید یادآور شد که این روند رو به تزلزل در اعزام سه ماهه اول سال ۱۳۶۷ در دو بیست هزار نفر، یعنی کم‌تر از یک سوم سال قبل رسید.^{۵۷}

نبود یک استراتژی کلی، سبب شد تا هیچ‌گاه تلاش‌های دیپلماتیک، برنامه‌ریزی‌های نظامی، اقتصادی و اجتماعی و فضای جامعه در راستای جنگ و ضرورت‌های آن سازماندهی نشود. این عوامل مشکلات عمده‌ای را در سال‌های پایانی جنگ برای ایران فراهم آورد. به عبارت دیگر، عدم تدوین یک استراتژی کلی و وجود دیدگاه‌های مختلف در اداره جنگ^{۵۸} و وجود نهادهای موازی، به ویژه عدم تقویت نیروهای پیش‌رو، باعث محروم شدن جبهه‌های نبرد از اهرم‌های اجرایی و تقویتی در مراحل پایانی جنگ شد.^{۵۹}

لازم است که مجدداً اشاره شود این دلایل داخلی در مقایسه با فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی که علیه ایران اعمال می‌شد، نقش ثانوی و فرعی داشتند و نوعی متغیر

تحت الشعاع مسائل دیگر کشور واقع شد و در حاشیه قرار گرفت. تغییر فاز نظامی استراتژی جمهوری اسلامی ایران به سمت فاز سیاسی در حالی رخ داد که در عراق، عکس این قضیه در حال انجام بود.

در توضیح این فرآیند، باید گفت یکی از ویژگی‌های بارز پیروزی‌های اولیه ایران، تکیه بر توان بالای معنوی و حضور نیروهای گسترده مردمی و بسیجی در جبهه‌ها بود که موجب تعیین قطعی سرنوشت جنگ در میدان‌های نبرد می‌شد. به همین دلیل، سیاست‌ها و چانه‌زنی‌های سیاسی، دنباله‌رو تحولات جنگ بود، اما در سال‌های پایانی جنگ، این ویژگی بارز با پیچیده شدن اوضاع نظامی و سیاسی و حضور ابرقدرت‌ها در منطقه، تحت الشعاع تلاش‌ها و فعالیت دیپلماتیک قرار گرفت. در این مرحله از نظر عده‌ای، راه‌حل‌های سیاسی - دیپلماتیک جنگ آسان‌تر از راه‌حل نظامی تلقی شد و به نوبه خود به معطوف شدن اذهان دولتمردان و مردم به تلاش‌های خارجی، غفلت نسبی از جبهه‌ها و ایجاد تردید در میزان موفقیت‌های نظامی انجامید. به همین دلیل نیز، در ساختار اداری و نظامی تحولی متناسب با ضرورت‌های جبهه و جنگ رخ نداد.

اداره و پیروزی در جنگ به تحول در ساختار اجرایی کشور و هم‌چنین، تقویت ساختاری نیروی نظامی‌ای نیازمند بود که بار پیروزی‌های اولیه را بر دوش می‌کشید، اما اصرار بر حفظ ساختار موجود، توان و استقلال نیروهای نظامی ایران را کاهش داد. درباره نیاز به توسعه سازمان رزم و ساختار سپاه پاسداران باید یادآور شد که این نیرو خود را از عملیات فتح‌المبین باز یافت و در حین جنگ، شکل ویژه خود را پیدا کرد و به همین دلیل، محدودیت‌های نظامی این دوران خود را در ساختار سپاه پاسداران منعکس کرد. شیوه خاص عملیات‌های این دوران، استتار در شب و استفاده نکردن از قوای زرهی و تکیه گسترده بر نیروی انسانی در همه ابعاد آن بود. همین عامل با وجود امکان کسب پیروزی‌های گسترده، راه را برای تسلط نیروهای عمل‌کننده با آموزش‌مقدماتی فراهم آورد. و همین عامل در مراحل پایانی جنگ، کارایی بالاتر نظامی را محدود کرد. با توجه به دلایلی که گفته شد، در مرحله پایانی جنگ، سازمان سپاه پاسداران به تناسب تغییر شرایط جنگ تقویت نشد، کم‌لطفی در حق این نیرو برای گسترش و دگرگون کردن خویش و اجازه ندان به نیروهای عمل‌کننده سپاه برای استفاده از امکانات نظامی ارتش، سپاه را مجبور کرد بدون تجهیزات و سلاح‌های سنگین نظامی با تکیه بر

تابع و وابسته تلقی می‌شدند. عدم برنامه‌ریزی عملیات برپایه استفاده از سلاح‌ها و تجهیزات سنگین نظامی نه از بی‌اعتقادی به کارایی آنها، بلکه از عدم دسترسی و مثلاً اصرار مقامات ایرانی برای پرهیز از عملیات‌های کلاسیک به دلیل صرفه‌جویی ارزی نشأت می‌گرفت که در تحریم‌های وضع شده، کاهش عمده قیمت نفت و هم‌چنین، بمباران چاه‌های نفت ایران از سوی عراق نقش

سیاست را می‌پذیریم»^{۶۰}، برخی از تحلیلگران و منابع دیپلماتیک تأکید می‌کردند که تمایل جمهوری اسلامی ایران یا دست‌کم جناح میانه‌روی این کشور به یک ابتکار صلح بین‌المللی که هم با آرمان‌های انقلاب و جنگ متعارض نباشد و هم منافع ملی ایران را مدنظر داشته باشد، بیش از گذشته افزایش یافته است.^{۶۱} در این زمان، امریکاییان بر شدت فشار به ایران افزودند

درگیری‌های ایران با امریکا در سال ۱۳۶۶ در خلیج فارس و عدم تعرض جدی به استحکامات عراق فضای تنفس حیاتی را برای این کشور فراهم آورد؛ که از آن، برای سازماندهی کامل نیروها و قابلیت‌های جدیدش بهره‌گرفت

داشتند. مورد دیگر این که گشایش جبهه‌های شمالی که بعضی از تحلیلگران آن را یکی از دلایل عمده سقوط فاو می‌دانند آن‌هم با این استدلال که این امر باعث تقسیم شدن نیروهای خودی و گسترده شدن آنها در مسافتی به طول ۱۲۰۰ کیلومتر شد، در زیر فشار روانی موشکباران تهران و بن‌بست جبهه‌های جنوبی، صورت گرفت و نقش جمهوری اسلامی ایران در این تحولات در مقایسه با سایر بازیگران منطقه‌ای یا بین‌المللی، کم‌تر بود و این کشور بیشتر اوقات به جای ایفای نقش کنشی ناچار بود مواضع واکنشی را اتخاذ کند.

تا شاید این کشور را به پذیرش صلح وادار کنند، اما شوروی‌ها همانند خود عراق و برخلاف امریکا متقاعد شده بودند که به دلیل برتری نظامی عراق، هیچ‌گونه اقدام تعجیلی برای خاتمه بخشیدن به جنگ انجام ندهند؛ زیرا، تحولات اخیر جنگ ایران و عراق منجر به تمرکز توجه به موضوع اخیر می‌شد (به‌جای توجه به خروج نیروهای شوروی از افغانستان که بر اساس قرارداد ژنو (۶۷/۱۲۵) در حال انجام بود) و این به سود کرملین بود. در این راستا آنان می‌کوشیدند با توجه به چشم‌انداز موفق ارتش عراق، ابتکار را در منطقه به دست گیرند و روند جنگ را اداره و هدایت کنند.

بازتاب سقوط فاو

سقوط فاو استراتژی سیاسی سابق ایران - مبنی بر متقاعد کردن کشورهای حامی عراق برای دادن امتیاز به جمهوری اسلامی به دلیل برتری قدرت تهاجمی ایران در مقایسه با عراق و هم‌چنین در اختیار داشتن مناطقی از خاک عراق - را آسیب‌پذیر کرد و در معرض تغییر قرار داد.

هم‌چنین، بعضی از تحلیلگران ضربات ناشی از سقوط فاو را عاملی برای تغییر استراتژی قدیمی تر ایران - مبنی بر این که ادامه جنگ و فرسایش توان نظامی این رژیم (عراق) منجر به از پای درآوردن حکومت بغداد خواهد شد؛ (احتمالاً) - می‌دانند.^{۶۲} بعد از سخنرانی و گفت‌وگوی آقای هاشمی رفسنجانی با تلویزیون ایتالیا که با توجه به رخدادهای جدید اشاره کرده بودند که «اگر واقعاً مصلحت را در این تشخیص بدهیم که باید مصالحه کرد ما این

سقوط شلمچه

عراق پس از حمله به فاو و تصرف این شهر، در زمانی کمتر از ۴۸ ساعت، نقل و انتقالات از منطقه فاو را با هدف آمادگی برای عملیات بعدی آغاز نمود^{۶۳} و سرانجام، ۳۸ روز پس از حمله به فاو، در ساعت ۸ صبح روز ۴ خرداد ۱۳۶۷ به منطقه شلمچه حمله کرد.^{۶۴}

طبق تحلیل سردار محسن رضایی، (در آن زمان)، هرچند نیروهای خودی از زمان و مکان تهاجم دشمن مطلع بودند، ولی شلمچه تنها در مدت ۸ ساعت سقوط کرد. وی در ادامه اشاره می‌کند که: «علی‌رغم این اطلاع از حمله دشمن، اراده لازم برای مقابله با او و حفظ شلمچه وجود نداشت».^{۶۴}

پیروزی عراق در محور شلمچه، تردیدهای کارشناسان را مبنی بر رشد فزاینده نیروهای عراقی و افزایش قدرت و

*البته، باید یادآور شد که از مدت‌ها قبل و پس از عملیات رمضان در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱، تحلیلگران ایران به این نتیجه رسیده بودند که هیچ‌گونه آمادگی در داخل عراق برای برپایی یک نهضت انقلابی به حمایت از انقلاب ایران و مبارزه با رژیم عراق وجود ندارد (به نقل از کتاب آغاز تا پایان)

پشتیبانی لازم از جنگ به عنوان فرماندهی کل قوا به امام، پیشنهاد کند.^{۶۸}

اما این تغییرات بیشتر از آن که سبب شوند به این نیت سپاه لیبیک گفته شود و شرایط ادامه جنگ تأمین گردد باعث شدند شرایط و زمینه‌های صلح فراهم شوند و اوضاع سیاسی و نظامی در این راستا مورد ارزیابی قرار گیرند.^{۶۹} نتیجه فوری تغییرات مزبور اجرای عملیات ایدائی بیت المقدس ۷ در ۲۲ خرداد ۱۳۶۷ بود که در منطقه عمومی شلمچه، اجرا شد و در نتیجه آن، مناطق مزبور به تصرف نیروهای خودی درآمد. اما پس از آزادسازی‌های اولیه، به دلیل عدم تثبیت منطقه، هم‌زمان با تک دشمن، عقب‌نشینی از این مناطق صورت گرفت. بنابر اظهارات مقامات ایران، این عملیات تنها برای حفظ روحیه نیروها به اجرا درآمده بود. عراق در ادامه حملات خود، در ۲۴ خرداد و در محور ماووت، وارد عمل شد و قسمت‌هایی از این مناطق را از تصرف نیروهای خودی درآورد و در ۲۹ خرداد، در اقدام مشترکی با منافقین به مهران حمله کرد و نیروی منافقین با برخورداری از حمایت یگان‌های دشمن وارد شهر مهران شدند.^{۷۰}

سقوط جزایر مجنون

گسترش و زمین‌گیر شدن نیروهای سپاه پاسداران در خطوط دفاعی و پدافندی در طول هزار و دویست کیلومتر افزون بر گرفتن قدرت و توان پدافندی این نیروها، قدرت

توان تسلیحاتی این کشور و هم‌چنین تغییر استراتژی آن از دفاع به حمله را به یقین مبدل کرد و باعث شد که از این جنگ و شکست به منزله مهم‌ترین عقب‌نشینی نیروهای ایران یاد کنند و بر این نکته تأکید نمایند که موازنه قدرت بیش از پیش به نفع نیروهای عراق تغییر کرده است.^{۶۵} از نظر سیاسی نیز، طبق تحلیل مقامات امریکایی این عملیات باعث شد که موضع ایران در برابر عراق و جنگ از موضع تندرو به میانه‌رو تغییر کند.^{۶۶}

اما در واقع، دلیل اساسی شکست مزبور این بود که هنوز مقامات لشکری و کشوری جمهوری اسلامی ایران تصور نمی‌کردند عراق توانایی انجام حملات گسترده آفندی را داشته باشد.

در واکنش به شکست شلمچه، ایران اقدامات زیر را انجام داد:

- ۱) افزایش فعالیت دیپلماتیک و اعمال فشار برای تغییر دربندهای قطعنامه ۵۹۸ به سود جمهوری اسلامی ایران؛
 - ۲) دعوت از مردم و بسیج آنها برای حضور در جبهه‌های جنگ؛ و
 - ۳) اقدام به تغییرات جدید در سطوح عالی فرماندهی نظامی که بارزترین نشانه آن انتصاب حجه الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا در ۱۲ خرداد ۱۳۶۷ بود.^{۶۷}
- در تحلیل عامل سوم، باید گفت ضرورت بسیج امکانات کشور سبب شد تا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با توجه به موقعیت آقای هاشمی، ایشان را برای تسهیل



تهاجمی و آفندی سپاه را نیز کاهش داده بود. پیش از این نیز، محسن رضایی اعلام کرده بود که «عدم انطباق مأموریت سپاه با وسعت سازمان آن یکی از عوامل نگرانی سپاه در خطوط پدافندی است».^{۷۱}

براساس این عوامل، نیروهای سپاه در صدد بودند که نیروهای ارتش مسئولیت پدافند یکی از چهار منطقه ماووت، چنگوله، مهران و ترجیحاً حلبچه را که از سوی سپاه پدافند می‌شد، برعهده بگیرند تا نیروهای سپاه برای پدافند در جزایر مجنون آزاد شوند؛ زیرا، این منطقه آخرین منطقه در جنوب بود که هنوز در تصرف نیروهای خودی قرار داشت،^{۷۲} اما پیچیدگی و دشواری‌های موجود سبب شد تصمیم‌گیری در این زمینه به زمان دیگری موکول

حضور نظامی گسترده آمریکا در خلیج فارس و گشوده شدن جبهه‌ای جدید و نامتقارن در مقابل ابرقدرت آمریکا بود که پیشرفته‌ترین سلاح‌های روز را در اختیار داشت و بدون هیچ محدودیت سیاسی و اخلاقی، جنگ خود را آغاز کرده بود. جدا از درگیری‌های مستقیم نظامی، ناو هواپیمابر وینسنس در یک اقدام ضد انسانی در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ (هشت روز پس از سقوط جزایر)، با شلیک دو فروند موشک به سوی هواپیمای غیرنظامی جمهوری اسلامی ایران که از بندرعباس عازم دوی بود ۲۹۰ تن انسان غیرنظامی را به کام مرگ فرستاد.

پس از این اقدام، امریکاییان از سویی در تلاش بودند مانع از توجه افکار عمومی به این موضوع شوند و از سوی

سقوط فاو استراتژی سیاسی سابق ایران مبنی بر متقاعد کردن کشورهای حامی عراق برای دادن امتیاز به جمهوری اسلامی به دلیل برتری قدرت تهاجمی ایران در مقایسه با عراق و هم‌چنین در اختیار داشتن مناطقی از خاک عراق را آسیب‌پذیر کرد و در معرض تغییر قرار داد

دیگر، تمایل داشتند به طرف ایرانی ثابت کنند که برای به‌دست‌گیری ابتکار عمل در جنگ از هیچ‌گونه اقدامی خودداری نخواهند کرد. به همین دلیل، رئیس‌جمهور آمریکا اقدام کشتی امریکایی را یک اقدام شایسته عنوان کرد.^{۷۳}

پس از این فاجعه، ایران خواستار تشکیل جلسه فوری شورای امنیت شد تا اقدام تروریستی آمریکا مورد بررسی قرار گیرد. این واکنش که از سیاست خارجی جدید آقای هاشمی نیز ناشی بود، بسیار زیرکانه طرح شده بود. ایران پس از حملات پی‌درپی و گسترده اخیر عراق، برای نخستین بار شاهد همسویی افکار عمومی جهان با خود بود و نمی‌خواست با اقدام تلافی‌جویانه بر علیه آمریکا فضای عمومی را علیه خود تغییر دهد.^{۷۴}

تداوم تهاجم عراق

پس از سقوط جزایر مجنون و احتمال حمله عراق به جبهه شمالی، نیروهای خودی برای تمرکز توان و خارج کردن ابتکار عمل از دست نیروهای عراق، تصمیم گرفتند مناطق تصرف‌شده در جبهه‌های شمالی شامل حاج عمران، پنجوین و ماووت را که در سال ۱۳۶۶ و اردیبهشت ۱۳۶۷ با عملیات‌های کربلای ۱۰، نصر ۴ و نصر ۸ و بیت‌المقدس ۶ آزاد شده بودند، تخلیه کنند. پس از آن، نیروهای دشمن در

شود.^{۷۳} با توجه به این ملاحظات کلی، تصمیم گرفته شد که برای حفظ جزیره شمالی، در آن جا پدافند شود و در جزیره جنوبی، برای انهدام دشمن و گرفتن زمان برای حفظ جزیره شمالی به دشمن حمله شود.^{۷۴}

در این میان، مجله واشنگتن تایمز به نقل از وزارت دفاع آمریکا نوشت: «عراق یک نیرو به تخمین دویست هزار نفری را در نزدیکی شهر بندری بصره مستقر کرده است تا در عرض چند هفته به جزیره مجنون، ناحیه نفت خیز خاک عراق که در سال ۱۹۸۴ م (۱۳۶۳) به دست ایران افتاده بود حمله کند»^{۷۵} سرانجام، یک ماه پس از سقوط شلمچه، دشمن با استفاده گسترده از سلاح شیمیایی در بامداد ۴ تیرماه ۱۳۶۷ به جزایر مجنون حمله کرد. و با آغاز تاریکی مناطق مزبور را از تصرف نیروهای ایرانی درآورد و بدین ترتیب موقعیت خود را تثبیت کرد. سردار محسن رضایی حمله به جزایر را اوج قدرت عراق دانست.^{۷۶}

لازم است یادآوری شود که بازپس‌گیری تمام مناطق جنوب در مدت سه ماه موقعیت سیاسی - نظامی عراق را به طور درخور توجهی بهبود بخشید و ایران را در موضع سخت و آسیب‌پذیری قرار داد.

حمله موشکی آمریکا به هواپیمای مسافربری ایران

شکست‌های نظامی ایران افزون بر مسائل مزبور متأثر از

کامل از شط العرب (اروند رود) و عقد قرارداد صلح جدید از آن جمله بود. اعلام این شرایط افزون بر نمایش و تحمیل موقعیت برتر عراق به ایران، با هدف فراهم شدن زمینه لازم برای تداوم حملات بعدی انجام شد. در راستای این سیاست، نیروهای عراقی در ۲۵ تیرماه ۱۳۶۷، با پیشروی در شمال شرقی مهران از مرزهای بین المللی عبور کردند و در خاک ایران مستقر شدند.^{۸۰}

از سوی دیگر، پس از عقب نشینی ایران از برخی از مناطق همچون حلبچه در ۲۲ تیر ۱۳۶۷ و ادامه حملات عراق و تشدید فشار بین المللی به ایران جلساتی در داخل کشور با هدف اتخاذ تصمیم نهایی درباره جنگ تشکیل شد و در نشست مشترک سه قوه که اعضای شورای نگهبان نیز در آن حضور داشتند، شرایط نظامی - سیاسی کشور مورد بحث قرار گرفت. امام نیز در روزهای ۲۳ و ۲۴ تیرماه نشست های مشورتی جداگانه ای را انجام دادند، ولی نشست نهایی و اصلی طبق دستور امام با حضور چهل تن از شخصیت های مهم کشوری و لشکری در روز شنبه ۲۵ تیر تشکیل شد.

چند روز پس از تشکیل این جلسه، آقای هاشمی رفسنجانی اعلام کرد: «طی بحث هایی که صورت گرفت مجموعه شرایط، جمهوری اسلامی ایران را به این نتیجه رساند که برای مصلحت انقلاب قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته

۲۱ تیرماه ۱۳۶۷ و با یک عملیات گسترده و استعداد ۱۱ لشکر، منطقه وسیعی در غرب عین خوش، و موسیان و جنوب دهلران را به تصرف خود درآوردند.^{۷۹}

در ادامه عملیات و در کمتر از پنج ساعت، عراق مجدداً شهر دهلران را به تصرف خود درآورد. وقوع این حادثه با توجه به زمان کم آن و تصرف مقرر فرماندهی نیروی زمینی ارتش بیشتر به یک فاجعه شبیه بود تا شکست نظامی. پیشروی عراق در عمق خاک ایران بازتاب گسترده ای داشت؛ زیرا، این برای نخستین بار پس از عقب نشینی سال ۱۹۸۲م بود که عراق به خاک ایران وارد می شد. مجموع این عوامل پیش زمینه لازم را برای اتخاذ تصمیم نهایی ایران مبنی بر عقب نشینی فراهم آورد.

بدین ترتیب، ایران با هدف تمرکز نیروها در وضعیت پدافندی و مقابله با حملات احتمالی عراق و هم چنین، برای تغییر شرایط بین المللی به سود خود و با اتخاذ استراتژی جدید، نخست از مناطق تصرف شده عقب نشینی کرد و سپس رسماً قطع نامه ۵۹۸ را پذیرفت. در پی اجرای استراتژی جدید، حلبچه آخرین منطقه ای بود که تخلیه شد (۲۲ تیر ۱۳۶۷) و به موازات این حرکت تلاش های دیپلماتیک برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ انجام گرفت.

دولت عراق با درک تغییر منش ایران، و برای آن که سیاست جدید این کشور را مهار کرده باشد، شرایط جدیدی را برای پایان دادن به جنگ اعلام کرد که استفاده

«آمار مقایسه ای در خصوص زمان و مکان انجام عملیات های بزرگ تا سال ۱۳۶۶*»

شمالی	مرکزی	جنوبی	
-	٪۲۵	٪۷۵	سال ۶۱
٪۳۰	٪۴۲	٪۲۸	سال ۶۲
-	٪۵۰	٪۵۰	سال ۶۳
٪۳۷	٪۱۹	٪۴۴	سال ۶۴
٪۳۷	٪۱۸	٪۲۷	سال ۶۵
٪۷۸	٪۸/۶	٪۸/۶	سال ۶۶

* برگرفته از تحقیقی از گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی

یادداشت‌ها

۱. محمد درودیان؛ «آغاز تا پایان» سیری در جنگ ایران و عراق؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۶، ص ۸۸.
۲. همان، صفحه ۸۴.
۳. مرتضی منطقی؛ نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۶۸ به نقل از رادیو امریکا ۶۲/۳/۲۲.
۴. همان به نقل از: نیویورک تایمز ۶۴/۷/۳ و هرالد تریبون ۶۴/۱۱/۲۷.
۵. همان به نقل از: کریستین ساینس مانیاتور ۶۷/۱۱/۲۵ و بخش انگلیسی رادیو امریکا ۶۶/۳/۲۰.
۶. همان، ص ۳۶۹.
۷. محمد درودیان؛ «پایان جنگ» سیری در جنگ ایران و عراق؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۲۰.
۸. همان.
۹. محمد درودیان؛ «فاو تا شلمجه» سیری در جنگ ایران و عراق؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۵۶-۶۲.
۱۰. آنتونی کردزمن و آبرهام راگتر؛ «درس‌هایی از جنگ مدرن» جلد دوم، جنگ ایران و عراق؛ ترجمه حسین یکتا؛ چاپ نشده، ص ۲۹۹.
۱۱. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ خط توطئه دشمن در ششمین و هفتمین سال جنگ؛ تهران: بی تا، ۱۳۶۶، ص ۷۸.
۱۲. آغاز تا پایان؛ پیشین، ص ۱۶۶.
۱۳. کاظم مهرنیا؛ «تأثیر جنگ تحمیلی در تحولات سیاسی منطقه»، محراب نور(۲)، یادمان تحلیلی دفاع مقدس (مجموعه مقالات)؛ تهران: دفتر مطالعات و بررسی‌های سیاسی، شهریور ماه ۱۳۷۷، ص ۲۰۰.
۱۴. همان، ص ۲۰۳.
15. Laura Guazzane/ Gulf cooperation concil/ The security Policiey. Survival. March. April 1988.p.p 136
۱۶. محی‌الدین مصباحی؛ بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع؛ مجموعه مقالات، جلد دوم، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۷۸، ص ۴۱۸ و جلد اول، ص ۵۲.
۱۷. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۱۸.
۱۸. همان، ص ۲۳.
۱۹. کنت آر تیمرمن؛ سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین؛ تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۵۱۳.
۲۰. همان، ص ۵۴۸.
۲۱. همان، ص ۳۱۸.
۲۲. نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ پیشین، ص ۳۷۱ به نقل از رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۰/۲۸ و رادیو امریکا ۶۵/۱۰/۲۰.
۲۳. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۲۹.

شود»^{۸۱}

بدین ترتیب، دو روز پس از پیشروی‌های عراق در خاک ایران در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷، جمهوری اسلامی ایران با ارسال نامه‌ای به خاویر پرز دکوئیار، دبیرکل سازمان ملل، رسماً قطع‌نامه ۵۹۸ را پذیرفت.

بعد از پذیرش قطع‌نامه از سوی ایران، ارتش عراق در ۳۰ تیر ۱۳۶۷ عملیات توکلنا علی‌الله را آغاز کرد، ارتش عراق هدف از این عملیات را انهدام نیروهای ایرانی و آزادسازی باقی‌مانده سرزمین‌های عراق اعلام نمود، اما در عمل، تا ۲۵ کیلومتری خرمشهر پیش آمد و در پنج کیلومتری قرارگاه کربلا مستقر شد.^{۸۲} نیروهای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نیز که عراق را در این اقدامات نظامی همراهی می‌کردند از منطقه اسلام آباد به خاک ایران وارد شدند. این حرکت که از نظر رهبران سازمان، پایان کار حکومت ایران بود، با مقاومت نیروهای سپاه پاسداران، در منطقه چهار زبر متوقف شد و یگان‌های سپاه با پشتیبانی هوانبروز و نیروی هوایی ارتش موفق شدند کلیه نیروهای سازمان را که وارد خاک ایران شده بودند، به هلاکت برسانند یا اسیر کنند. حمله‌های پس از پذیرش قطعنامه، باعث شد تا مردم ایران بار دیگر احساس خطر کنند و بسیج شوند. در این راستا، سپاه پاسداران نیز با تشکیل خطوط دفاعی راه پیشروی دشمن را سد کرد و با فشار بر ارتش عراق باعث عقب‌نشینی آنها به مرزهای بین‌المللی شد و بدین ترتیب، یک بار دیگر از سقوط خرمشهر و آبادان جلوگیری کرد. در جبهه‌های شمالی نیز، اوضاع بر همین منوال پیش رفت. در پی این ناکامی‌ها و تحول و دگرگونی در وضعیت داخلی ایران و بسیج همگانی به سوی جبهه‌ها، ارتش عراق بیست و چهار ساعت پس از آغاز عملیات مزبور رسماً دستور عقب‌نشینی را صادر کرد.^{۸۳}

عراق در شرایطی دست به عقب‌نشینی زد که اوضاع بین‌المللی به زیان این کشور و به سود ایران تغییر کرده بود. افزون بر این، تغییر وضعیت روانی مردم ایران و فراخوانی نیروهای مردمی برای رویارویی با تجاوز دشمن نیز موجب نگرانی این کشور شده بود.^{۸۴}

۲۴. همان، ص ۳۱.
۲۵. همان، ص ۳۲.
۲۶. سوداگرای مرگ؛ پیشین، ص ۴۲۳.
۲۷. بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع؛ پیشین، ص ۲۳۳.
۲۸. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۲۶.
۲۹. نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ پیشین، ص ۳۷۳. به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن.
۳۰. همان، ص ۴۰۰. به نقل از رادیو اسرائیل، ۶۵/۷/۲۰.
۳۱. همان، ص ۴۰۰. به نقل از نیویورک تایمز، ۶۵/۶/۷.
۳۲. خط توطئه دشمن در ششمین و هفتمین سال جنگ؛ پیشین، ص ۱۲۵.
۳۳. نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ پیشین، ص ۴۰۳.
۳۴. تأثیر جنگ تحمیلی در تحولات سیاسی منطقه؛ پیشین، ص ۲۰۴.
۳۵. نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ پیشین، ص ۴۰۴.
۳۶. همان، ص ۳۹۴.
۳۷. پایان جنگ؛ پیشین، صص ۲۷ و ۲۸.
۳۸. قاسم فرج الهی؛ «مواضع امریکا در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران» محراب نور ۲، همان، ص ۳۴۳.
۳۹. درس‌هایی از جنگ مدرن؛ پیشین، ص ۳۹۳.
۴۰. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۴۱. به نقل از معاونت اطلاعات قرارگاه کربلا سال ۶۶، جزوه ترتیب نیرو، ص ۹.
۴۱. همان، ص ۶۱. به نقل از: بررسی و تحلیل دشمن در ۲ ماه، در جنوب، اطلاعات قرارگاه کربلا، اسفند ۶۶ و فروردین ۶۷. ص ۵.
۴۲. همان، ص ۴۶.
۴۳. گزارش‌های ویژه؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران؛ نشریه شماره ۱۳۷، ۶۷/۵/۱۳ و همان ۶۷/۱۱/۲ به نقل از آنتونی پارسونز. سفیر سابق انگلیس در ایران.
۴۴. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۴۰.
۴۵. درس‌هایی از جنگ مدرن؛ پیشین، ص ۴۰.
۴۶. السیاسه، ۶۷/۱/۳۱.
۴۷. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۵۸.
۴۸. جیمز بیل؛ «جنگ، انقلاب و روحیه (قدرت ایران در جنگ خلیج فارس)»، کتاب بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع (مجموعه مقالات)؛ جلد دوم، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۷۸ صص ۴۱۸ - ۴۲۵.
۴۹. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۷۲.
۵۰. همان، به نقل از دوره عالی جنگ، ۷۴/۱/۱۱۲.
۵۱. همان، ص ۷۶.
۵۲. همان، ص ۷۷.
۵۳. مرکز مطالعات و تحقیقات سپاه؛ جنگ در سال ۶۵ تهران: نشر رجاء، ۱۳۶۷، صص ۱۰۱ و ۶۲ و ۶۳.
۵۴. همان، ص ۲۳۶.
۵۶. نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ پیشین، ص ۳۸۰. به نقل از تایمز، ۶۶/۱۲/۲۳.
۵۷. همان، به نقل از بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۱۱/۱۴ و رادیو امریکا، ۶۶/۱۰/۳.
۵۸. همان، به نقل از رویتر، ۶۷/۴/۲۳.
۵۹. محمد درودیان؛ «از خرمشهر تا فاو: تحلیل نظامی - سیاسی از سیر چهار سال جنگ؛ تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (معاونت سیاسی ستاد کل، ۱۳۶۷، ص ۶۷. به نقل از فرمانده سپاه هفتم عراق.
۶۰. نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ پیشین، صص ۴۳۲ - ۴۴۷.
۶۱. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۸۰. به نقل از نشریه رادیوهای بیگانه، ۶۷/۲/۱۱ و رادیو امریکا، ۶۷/۲/۱۲.
۶۲. همان، ص ۸۵.
۶۳. همانجا.
۶۴. همان، ص ۸۷. به نقل از: محسن رضایی دانشکده دافوس، ۷۴/۱۱/۲۶.
۶۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. نشریه ویژه شماره ۶۹، ۶۷/۳/۷.
۶۶. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۹۰.
۶۷. درس‌هایی از جنگ مدرن؛ پیشین، ص ۴۰۴.
۶۸. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۹۴.
۶۹. همان، ص ۹۵.
۷۰. همان، ص ۹۷.
۷۱. همان، ص ۲۴.
۷۲. همان، ص ۹۸.
۷۳. همان ص ۸۸.
۷۴. پیشین، ص ۹۷.
۷۵. خبرگزاری ج.ا.ا. نشریه ویژه شماره ۹۴، ۱۳۶۷/۴/۱، صص ۲۳ و ۲۴.
۷۶. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۱۰۲.
۷۷. همان، ص ۱۰۷.
۷۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، گزارش‌های ویژه، شماره ۱۱۲، ۱۳۶۷/۴/۱۹، ص ۱۱۱.
۷۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ راهنمای عملیات جنگ هشت ساله؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۹، ص ۹۰.
۸۰. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۷۲.
۸۱. روزنامه رسالت، ۷۵/۴/۲۷. به نقل از حسن روحانی.
۸۲. پایان جنگ؛ پیشین، ص ۱۷۷.
۸۳. همان، ص ۱۷۹.
۸۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه، شماره ۱۲۸، ۱۳۶۷/۵/۴، ص ۵. به نقل از خبرگزاری عراق ۱۳۶۷/۵/۳.

مبانی رفتار دفاعی ایران در جنگ ۸ ساله

قدرت‌الله قربانی*

مقدمه

تهاجم عراق به ایران در سال ۱۳۵۹ که هشت سال به طول انجامید، در شرایط خاص سیاسی، اجتماعی، نظامی و منطقه‌ای صورت گرفت. با وقوع انقلاب اسلامی ایران و متلاشی شدن نظام امنیت منطقه‌ای، خلأ قدرت در منطقه آشکار شد و رژیم عراق نیز با استفاده از این فرصت به تقویت توان نظامی خود پرداخت؛ زیرا، احساس می‌کرد که شرایط لازم برای پذیرش رهبری جهان عرب در عراق و منطقه فراهم آمده است. البته، گرایش قدرت‌های منطقه‌ای، و جهانی در حمایت از این کشور و احساس خطر از جانب تحولات ایران این تصور را دامن می‌زد. به عبارت دیگر، مجموعه تحولات دوران انقلاب و بعد از آن در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی، عراق را به این نتیجه رساند که با حمله به ایران می‌تواند به اهداف مورد نظر خود دست یابد. در التهابات سیاسی و انقلابی سال ۱۳۵۹، رفتارهای متفاوتی از ایران مشاهده می‌شد و شرایط سیاسی، اجتماعی و نظامی خاصی بر آن حکم فرما بود. در این کشور، بعد از سال‌ها مبارزه انقلابی با رژیم پهلوی، انقلاب اسلامی بر پایه آموزه‌های دینی و مذهبی با هزینه فراوانی به وقوع پیوسته و دگرگونی‌های داخلی و خارجی فراوانی را موجب شده و عکس‌العمل‌های متفاوتی را برانگیخته بود که ناظران خارجی براساس زمینه‌های ذهنی و منافع کشور خود و زاویه نگاهشان، برداشت‌های متفاوت

و گاه متضادی از آن داشتند. ملاحظه اجمالی شرایط سیاسی، اجتماعی و نظامی جامعه ایران و عراق و برداشت‌های زمامداران بغداد نشان می‌دهد که عراق برای بهره‌برداری از شرایط موجود، حمله به ایران را گزینه مناسبی یافته و خود را آماده آن کرده بود، در حالی که در ایران، به دلیل همین تحولات در ارکان سیاسی و نظامی، نه تنها زمینه برای اقدام نظامی فراهم نبود، بلکه آمادگی دفاعی برای رویارویی با اقدام نظامی خارجی نیز با مشکلات شدیدی روبه‌رو بود. بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که رفتار دو کشور تفاوت بسیاری با یکدیگر داشت.

در این مقاله، با بیان جنبه‌هایی از رفتار تهاجمی عراق، مبانی رفتاری ایران در مقابل این کشور بررسی خواهد شد تا مشخص شود که نحوه رفتار ایران در مقابل تهاجم عراق، بر اساس چه اصول و متأثر از چه متغیرهایی بوده است و این متغیرها تا چه حد در رفتار دفاعی ایران نقش داشته‌اند. فرضیه این تحقیق بر این پایه استوار است که مبانی رفتاری ایران در طول هشت سال جنگ به ترتیب بر اصول کلی زیر استوار بوده است: (۱) آموزه‌های دینی؛ (۲) آموزه‌های ملی؛ (۳) انقلاب اسلامی؛ (۴) ماهیت تجاوز عراق؛ و (۵) شرایط خاص نظام بین‌الملل.

۱) آموزه‌های دینی

آموزه‌های دینی ایران شامل تعالیم اسلام در قالب قرآن و احادیث و اندیشه‌های متفکران اسلامی و بنیان‌گذار نظام

* کارشناس ارشد پژوهش، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

آموزه دینی ایران که از اسلام، قرآن و سیره معصومین نشأت گرفته بود و در کلام رهبر نظام اسلامی، تجلی پیدا می کرد؛ به منزله یکی از مهم ترین مبانی رفتاری ایران در مقابل تهاجم عراق به شمار می رفت

سازش با آن را تبیین و وظایف رزمندگان ایران برای ادامه مبارزه و مواردی شبیه به آن را بیان می کردند... هم چنین، تعیین نام عملیات‌ها مانند والفجر، فتح المبین، بدر، خیبر، مرصاد و غیره کلمات و الگوهای برگرفته از قرآن بود که در رفتار نیروهای ایرانی تأثیر بسزایی داشت.

افزون بر قرآن، در برخی از احادیث ائمه معصومین و سیره آنان نیز اهمیت دفاع از سرزمین خود در مقابل تهاجم خارجی دیده می شود. برای نمونه، حضرت علی (ع) در اهمیت جهاد می فرماید: «جهاد دری است از درهای بهشت که خدا آن را برای بندگان مخصوص و برگزیده اش گشوده است، جهاد پوشش پرهیزکاری و زره محکم و مقاوم خدایی و سپر قابل اطمینان خداست، کسی که جهاد را به حالت سرپیچی و اعراض ترک کند خداوند بر او لباس خواری می پوشاند و زندگی چنین کسی با گرفتاری‌ها و سختی‌ها پوشیده می شود و به خفت و زبونی و بیچارگی کشانده شده و بر دلش مهر بی خردی و سبکسری زده می شود و حق از او برگردانده می شود به خاطر این که جهاد را ضایع نموده است و ناگزیر به سستی محکوم و از انصاف و عدالت محروم خواهد بود».^۴

با توجه به سخنان مزبور روشن می شود که در لسان ائمه، جهاد و جنگ با دشمن امری ضروری و در عین حال فیض بزرگی است که غفلت و سرپیچی از آن گناه سختی به شمار می رود؛ زیرا، سرنوشت جامعه مسلمانان در گرو حفظ حدود و ثغور کشور اسلامی از شر دشمنان است. از همین رو پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «جنگ و ایستادگی در برابر دشمن مایه مجد و عزت است، جنگ نماید تا مجد و عزت و آزادی را به اولاد خود به ارث بگذارد».^۵

رواج و گسترش احادیث ائمه در گفتار و سخنان مسئولان کشور، فرماندهان نظامی و رزمندگان؛ گسترش ادعیه‌ای مانند کمیل، ندبه، زیارت عاشورا و غیره؛ انتخاب نام عملیات‌ها از نام معصومین؛ و الگو قرار گرفتن شیوه و سنت ائمه‌ای چون حضرت علی و امام حسین، به ویژه راه‌اندازی مراسم مداحی و عزاداری حضرت ابا عبدالله، در شکل دهی و تقویت رفتار دینی نیروهای رزمنده نقش

اسلامی، امام خمینی (ره) است. قرآن کریم به عنوان منشور مسلم جوامع اسلامی به مواردی مانند جهاد؛ دفاع و حرب؛ و اهمیت دفاع از خود، قوم، کشور و سرزمین بسیار توجه می کند و مبارزه با دشمن متجاوز را جهاد اصغر می نامد؛ جهادی که بر هر فرد مسلمانی واجب و لازم است. در واقع، در نظر قرآن و اسلام، جهاد تلاش و کوشش هر فردی در راه خدا و مبارزه با دشمن مهاجم و به عبارتی دفاع مقدس است که برای دفع دشمن خارجی و تبلیغ دین، مبارزه با دشمنان دین، نجات ستمدیدگان، مبارزه با مفسدین و غیره لازم می باشد. در این رابطه، می توان به آیات زیر اشاره کرد:

۱) و قاتلو فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تقتلوا ان الله لا یحب المعتدین^۱ (در راه خدا با کسانی که با شما مبارزه می کنند، نبرد کنید، ولی هرگز راه ستم را پیش نگیرید که خداوند ستمگران را دوست ندارد).

۲) اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر^۲ (به کسانی که با آنان نبرد می شود اجازه داده شده کارزار کنند؛ زیرا، مورد ستم واقع شده‌اند و مسلماً خدا به یاری آنها تواناست).

۳) و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرنا من هذا القریه الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا^۳ (چرا در راه خدا و در راه آن عده از مردان و زنان و کودکانی که ناتوان و بیچاره‌اند جهاد نمی کنید؟ آنان می گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردم آن ستمگرند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی معین کن و از خود ما برای ما یاری قرار بده).

این آیات و آیات بسیار دیگری بر لزوم دفاع در مقابل تهاجم خارجی، حفظ حدود، ثغور، و دفاع از جان و مال مسلمانان و در نهایت، دفاع از عقیده در راه خدا تأکید فراوان کرده و آن را از مهم ترین وظایف تمامی مسلمین دانسته‌اند.

تأثیر این آیات در جریان جنگ، در نام عملیات‌ها، شعارهای جبهه، سخنرانی‌های فرماندهان نظامی و سیاسی و در تمامی تعابیر عمومی آحاد مردم مشهود بود، برای نمونه، به کاربردن آیات نصر من الله و فتح قریب، اذاجاء نصر الله و الفتح، انا فتحنا لک فتحاً مبیناً و قاتلوهم حتی لا تکن فتنه نحوه رفتار متأثر از آیات قرآن را نشان می داده در واقع، این آیات علت و عظمت پیروزی‌های به دست آمده از عملیات‌ها، ادامه جنگ، لزوم مقاتله با دشمن و عدم

ویژه‌ای را ایفا می‌کرد؛ نقشی که نتایج بسیار مهمی را نیز به دنبال داشت.

در نظام جمهوری اسلامی، مبانی دفاعی کشور بر اساس اصول دینی اسلام تدوین و از جانب امام خمینی (ره) بیان شده است. البته، قانون اساسی هم، بر حفظ استقلال، تمامیت ارضی، به ویژه حفظ مرزهای سیاسی و عقیدتی نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید ویژه‌ای کرده است.^۶

امام خمینی (ره) با الهام از تعالیم قرآن و سیره و سنت ائمه اطهار در مقام کسی که بنیان‌گذار نظام اسلامی و تبیین‌کننده نظری آن است، ضمن تفکیک جنگ طاغوتی از جنگ توحیدی، جنگ‌های پیامبران را جنگ‌های توحیدی می‌داند که برای گسترش عدالت و حرکت به سوی صراط

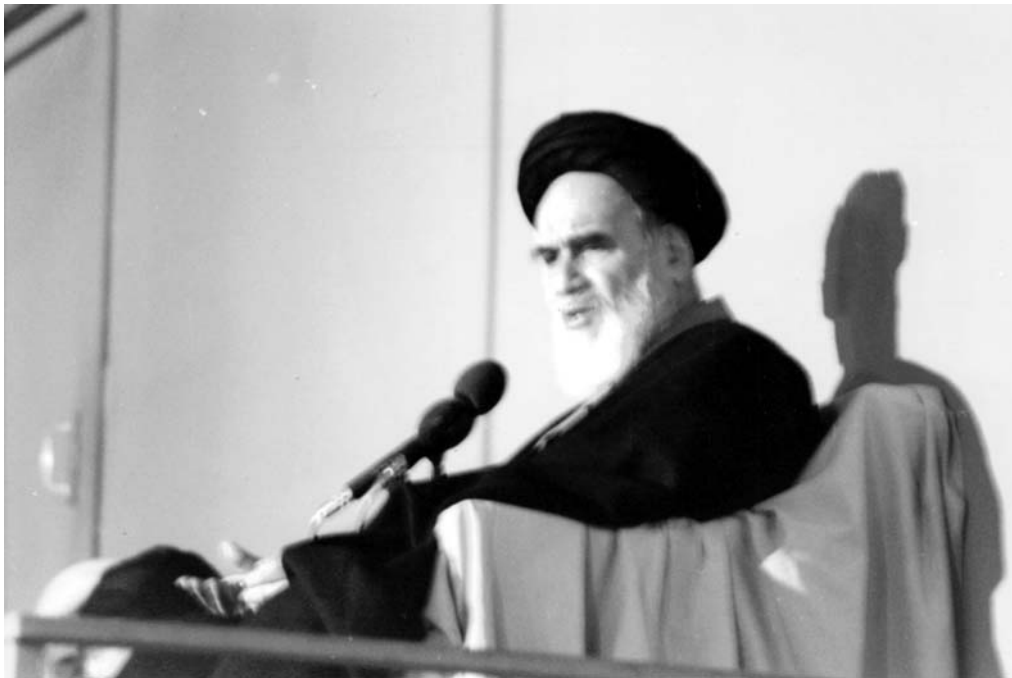
(۲) تعبیر دفاع مقدس از دفاع ایران در مقابل عراق؛

(۳) معرفی صدام به عنوان مهره و عامل شیاطین؛

(۴) تلاش برای حفظ انسجام داخلی؛ و

(۵) ارائه روشنگری‌هایی برای مردم عراق.

ایشان در بیان این که جنگ تحمیلی جنگ بین اسلام و دشمنان اسلام است، می‌گویند: «تکلیف ما این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را، کشته بشویم هم تکلیف را عمل کردیم ... شما برای حفظ اسلام دارید می‌جنگید و او برای نابودی اسلام، الان اسلام به تمامه در مقابل کفر واقع شده است. دفاع یک امر واجب است بر همه کس و به هر کس که هر مقدار قدرت دارد باید دفاع کند از اسلام».^۸ ایشان با تأکید بر ملت ایران می‌فرمایند بر



این ملت است در مقابل جنگی که بر او تحمیل شده است به دفاع برخیزد؛ زیرا دفاع حق مشروع و مسلم این ملت در مقابل متجاوز است به بیان امام خمینی: «به همه مسلمین واجب است که با او قتال کنند، شما به یک واجب الهی عمل بکنید... به همین یک واجب که خدا امر فرموده است به شما و به همه مسلمین که اگر چنانچه یک طایفه‌ای از مسلمین به طایفه‌ای دیگر تجاوز کرد باید با او مقاتله کنید».^۹ امام خمینی (ره) از طرف دیگر به معرفی ماهیت حقیقی صدام به عنوان اصلی‌ترین عامل این تجاوز اشاره می‌کنند و او را ضمن قدرت طلب بودن، مهره استکبار می‌دانند که

مستقیم و خداست.^۷ هم‌چنین، جنگ را تنها در شکل جهاد برای خدا و دفاع از کیان مملکت اسلامی می‌پذیرد و می‌گوید که قیام تنها باید برای خدا باشد و تنها قیام و جهاد توحیدی والهی ثمره الهی دارد.

امام (ره) با مبنای فکری اسلامی در برخورد با تهاجم عراق به ایران با سخنان و عمل خود چند اقدام مهم را انجام دادند:

(۱) معرفی جنگ ایران و عراق به عنوان جنگ اسلام و قدرت‌های بزرگ (شیاطین)؛

نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه کننده در سطح یک کشور به عنوان واحد سیاسی دانست.^{۱۲} بر این اساس، هویت ملی به منزله مفهومی مرکب و چند رکنی در نظر گرفته می شود که در سطح ذهنیت و رفتار هریک از افراد جامعه قابل بررسی و جست و جوست. هویت ملی با این ویژگی ابعاد و عناصر سازنده ویژه ای دارد که ابعاد آن بعد اجتماعی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی، جغرافیایی، دینی و در نهایت، ادبی و عناصر آن فرهنگ و موارث گذشته، جغرافیا و سرزمین، زبان، دین، ذهنیت تاریخی، نژاد و موارد دیگر را شامل می شود. هر یک از این عناصر و ابعاد هویت ملی به نوبه خود در انسجام و قوام ملی هر کشوری نقش دارند.^{۱۳}

در بررسی هویت ملی ایران، بر وجود عناصر مزبور با تغییرات کمی تأکید می شود، یعنی عناصر هویت ایرانی شامل، جغرافیای سرزمین ایران، تاریخ گذشته کشور، زبان و ادبیات فارسی، دین اسلام، نظام سیاسی، فرهنگ و میراث

سرنوشت جامعه اسلامی را به خطر افکنده است. بدین ترتیب، ایشان در صددند، ماهیت صدام را به ملت ایران و عراق و دیگر جهانیان معرفی کنند: «یک حرفی که با ارتش عراق دارم این است که ارتش عراق با کی جنگ می خواهد بکند؟ طرفدار کی هست و مخالف کی؟ طرفدار صدام است که اشتراکی است و کافر است ... [صدام] با اسلام اصلاً دشمن است این ارتش عراق باید بداند که این جنگ، جنگ با اسلام است به هواداری کفر، که هم خود صدام حسین به حسب حکم شرعی کافر است».^{۱۴} بنابراین، ملاحظه می شود آموزه دینی ایران که از اسلام، قرآن و سیره معصومین نشأت گرفته بود و در کلام رهبر نظام اسلامی، تجلی پیدا می کرد؛ به منزله یکی از مهم ترین مبانی رفتاری ایران در مقابل تهاجم عراق به شمار می رفت. بیان و رفتار امام خمینی (ره) در مقام بالاترین مرجع تصمیم گیری در جنگ در قالب گفتمان دینی بود و وی از این زاویه به موضعگیری و تهییج افکار عمومی می پرداخت. ایشان

هویت ملی را می توان مجموعه ای از گرایش ها و نگرش های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه کننده در سطح یک کشور به عنوان واحد سیاسی دانست

گذشته ایرانی و قومیت های آن و موارد دیگر مورد نظر است که در طول تاریخ گذشته، برخی از عناصر آن تقویت یا تضعیف شده اند. با وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام سیاسی جدید، تعریف هویت ملی ایران، تغییر کرد، به طوری که موقعیت عناصری مانند دین، فرهنگ دینی و نظام سیاسی برجسته تر شد و بدین ترتیب، بعد از انقلاب، عنصر دین با قرائت شیعی در تعریف هویت ملی ایرانی مهم ترین جایگاه را یافت.

جنگ ایران و عراق که در سال ۱۳۵۹ با هدف شکست انقلاب اسلامی ایران و ساقط کردن نظام سیاسی کشور آغاز گردید، یکی از مهم ترین تمهیدات بالفعل هویت ملی ایرانی شد. به عبارت دیگر، ویژگی حمله عراق به ایران تهدید کردن ابعاد گوناگون هویت ملی ایرانی بود. در واقع، هدف اصلی عراق که ضمن همسایه بودن با ایران، وجوه مشترک دینی و فرهنگی زیادی نیز با آن دارد، از بین بردن هویت ملی این کشور بود.

الف: جغرافیا

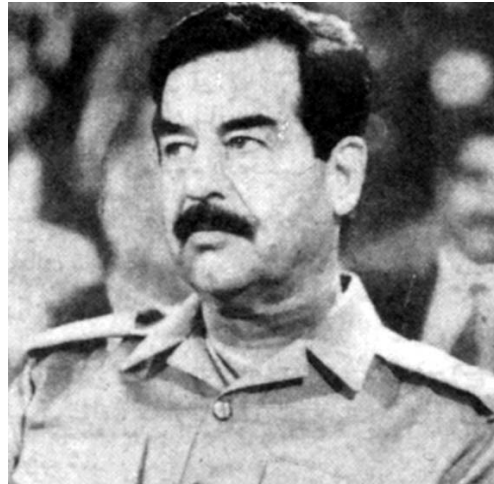
از آن جا که هدف عراق از حمله به ایران تصرف خوزستان

سخنان خود را بیشتر خطاب به مسلمانان بیان می کردند و سخنرانی هایشان در بردارنده تعبیر و واژه های اسلامی بود.

در طول جنگ و فراز و نشیب های آن همانند فتح خرمشهر؛ فتح فاو؛ جنگ شهرها؛ بازپس گیری فاو؛ سقوط هواپیمای مسافربری؛ و پایان جنگ و پذیرش قطع نامه ۵۹۸ نیز، علل و نتایج حوادث و وقایع بر اساس آموزه های دینی تعبیر و تفسیر می شد. مصداق بارز این امر را می توان فتح خرمشهر دانست که از نظر رهبران نظام، زمانی به وقوع پیوست که رفتار دینی؛ عقلانیت، شجاعت و ابتکار مبارزان ایرانی به هم گره خوردند.^{۱۵} آن جا که امام خمینی (ره) حادثه ای چون فتح خرمشهر را امری فوق طبیعت و توان طبیعی دانستند.

۲) آموزه های ملی

هویت ملی هر کشوری یکی از مهم ترین ابعاد وجودی آن کشور را تشکیل می دهد که در قوام و انسجام یک بخش به کلیت ساختارهای آن نقش اساسی دارد. هویت ملی را می توان مجموعه ای از گرایش ها و نگرش های مثبت



ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی شویم و صریحاً اعلام می داریم در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد هر فرد عراقی و یا شاید هر عربی مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود

مهم هویت ملی، یعنی بعد سیاسی آن یکی از تهدیدهای اساسی بود.^{۱۷}

بنابراین، ملاحظه می شود که با حمله عراق بیشتر عناصر و مؤلفه های هویت ملی ایرانی مورد تهدید جدی قرار گرفت که مهم ترین آنها، جغرافیا، دین و ارزش های دینی، قومیت ها و نظام سیاسی مستقر بود. درباره جغرافیا صراحت تهدید و عملکرد عراقی ها از موارد دیگر بیشتر بود تا آن جا که صدام در آبان ماه سال ۱۳۵۹ طی مصاحبه ای می گوید: «ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی شویم و صریحاً اعلام می داریم در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد هر فرد عراقی و یا شاید هر عربی مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود». و طارق عزیز، معاون نخست وزیر عراق نیز، اعلام می کند: «وجود پنج ایران کوچک تر بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود... ما از شورش ملت های ایران پشتیبانی خواهیم کرد و همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم نمود».^{۱۸}

ایران با بررسی تهدیدهای عراق علیه عناصر بنیادین هویت ملی خود که شامل جغرافیا، ذهنیت تاریخی نظام سیاسی و ارزش های دینی می شد، یکی از مبانی رفتار خود را، حفظ هویت ملی بر اساس آموزه های ملی قرار داد، این آموزه های ملی به هر ایرانی یاد می دهد که در برابر تهدید دشمن خارجی علیه هویت ملی و عناصر آن مبارزه و از آنها دفاع کند؛ بنابراین، آموزه مزبور تأثیر بسیار زیادی در ایجاد انسجام ملی و دفاع داشت. بدین صورت، قومیت های مختلف کرد، ترک، بلوچ، عرب و غیره بدون در نظر گرفتن نوع قومیت خود، برای دفاع از جغرافیا، حکومت و ارزش های دینی کوشیدند و در این راستا، با یکدیگر همکاری کردند. هم چنین، اقلیت های دینی با احساس

بوده، این استان نفت خیز و جنوبی کشور در خطر جدایی از ایران قرار گرفت. رژیم صدام با تغییر نام خوزستان به عربستان و خرمشهر به محمره در صدد بود ذهنیت لازم را برای جدایی این استان فراهم آورد.^{۱۴} افزون بر آن، در صدد بود اروندرود و مناطق دیگر کشور، حتی در صورت امکان ظرف مدت کوتاهی پایتخت کشور را نیز تصرف کند.

ب: ذهنیت تاریخی

عراق با گسترش اندیشه رهبری قادسیه، در صدد یادآوری خاطرات صدر اسلام، یعنی تصرف ایران به دست اعراب بود؛ بنابراین، ذهنیت تاریخی هویت ملی را خدشه دار می کرد و با تأکید بر عربی بودن خوزستان، می کوشید تا اقوام عرب ایران را در مقابل حکومت و قومیت های دیگر قرار دهد.^{۱۵}

ج: دین و ارزش های دینی

عراق با گسترش اندیشه تسنن و تفکر بعثی در صدد مقابل هم قرار دادن شیعه و سنی بود. هم چنین، وانمود می کرد که انقلاب ایران انقلابی افراطی و بنیادگرایی اسلامی است که خواهان تسلط بر جهان اسلام و اجرای احکام دینی طبق خواست رهبران ایران می باشد.^{۱۶}

د: نظام سیاسی

یکی از اهداف اصلی حمله عراق نابودی نظام سیاسی ایران بود؛ زیرا، این نظام که در نتیجه انقلاب اسلامی و حاکمیت ارزش های الهی پدید آمده بود، زمینه های تغییرات فرهنگی و مذهبی زیادی را در منطقه باعث شده و موجی از انقلابیگری را پدید آورده بود. در حمله عراق، تهدید رکن

می‌توانست توجیه شود تا آن‌جا که عراقی‌ها در توجیه علل آغاز جنگ بر مفهوم حقوقی پیشگیری اشاره می‌کردند. البته، باید یادآور شد که هدف آنها از پیشگیری، جلوگیری از تأثیرات انقلاب در کشورشان بود.^{۱۱}

وقوع انقلاب اسلامی که تغییرات گسترده سیاسی، اجتماعی و ... را در ساختارهای جامعه ایجاد کرده بود، موجب اقدامات انقلابی ناشی از ضرورت و ماهیت انقلاب شد. پیش از آغاز جنگ، این اقدامات تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای حفاظت از دستاوردهای انقلاب، کمیته انقلاب اسلامی برای گسترش نظم و امنیت اجتماعی و بسیج مستضعفین برای مشارکت همگانی توده‌های مردمی در حفاظت از دستاوردهای انقلاب و برقراری امنیت اجتماعی و نهادهای دیگری مانند، جهادسازندگی، بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفان و دیگر نهادهای انقلابی را شامل می‌شد. آغاز جنگ نگرش و رفتار انقلابی دولتمردان را دوچندان کرد. این امر با عزل بنی صدر از ریاست جمهوری شتاب بیشتری به خود گرفت. نگرش و رفتار مزبور در دوران جنگ توانمندی‌های خود را نشان داد و در حفظ و تثبیت دستاوردهای انقلاب اسلامی نقش بارزی را ایفا کرد.

در عرصه سیاست خارجی و فعالیت‌های بین‌المللی، هدف اصلی بیشتر به صدور انقلاب اسلامی معطوف بود به ویژه در نخستین سال‌های انقلاب سعی می‌شد تا به جای دولت‌ها با ملت‌ها ارتباط برقرار شود.

در عرصه نظامی نیز، رفتار انقلابی تحت تأثیر شرایط جنگی قرار گرفت، بدین معنی که در پی عملی شدن تهدیدات دشمن خارجی علیه موجودیت نظام اسلامی و شرایط خاص نیروهای نظامی، نهادهای انقلابی تازه تأسیس امکان رشد یافتند. این نهادها مانند سپاه، بسیج و جهاد سازندگی به طور مستقیم درگیر جنگ شدند؛ به طوری که مسئولیت عمده این جنگ بر عهده آنها گذاشته شد. این مسئله زمانی گسترش یافت که تلاش ارتش برای دفع حملات عراق نتایج چندانی در پی نداشت. بدین ترتیب، زمینه انجام اقدامات انقلابی یا مدیریت انقلابی جنگ فراهم شد که می‌توان عمل در خارج از قالب‌های کلاسیک را از جمله ویژگی‌های آن دانست که در نتیجه آن، سپاه به منزله نمونه برجسته نهادهای انقلابی که چهره و عملکردی نظامی داشت، توانست با به کارگیری فرماندهان جوان و جسور فرماندهی جنگ را بر عهده بگیرد و در عملیات‌هایی چون بیت المقدس، طریق القدس،

تهدید تمامیت ارضی کشور بدون توجه به تفاوت اعتقادی به دفاع از کیان مملکت پرداختند و حتی برخی از افراد بی‌اعتنا به نظام سیاسی موجود نیز برای حفظ تمامیت کشور خود در دفاع از کشور شرکت کردند.

بنابراین، با حمله عراق و در نتیجه تهدید عناصر و ابعاد سیاسی، دینی و فرهنگی هویت ملی مبنای رفتاری ایران بر اساس آموزه‌های ملت که همان دفاع از هویت ملی ایرانی است، قرار گرفت که در عمل، نتایج درخشانی نیز در پی داشت. گسترش فرهنگ‌های قومی و موسیقی‌های حماسی قومیت‌ها، افزایش مشروعیت سیاسی نظام، استحکام ارزش‌های دینی و تقویت آموزه‌های دینی توسط دین و در نهایت، حفظ تمامیت ارضی از جمله این نتایج بود.

۳) انقلاب اسلامی

بین انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق ارتباط ذاتی و جداناپذیری وجود دارد. از دیدگاه فلسفه علم تاریخ می‌توان جنگ هشت ساله را بسط کوتاه مدت تاریخی یا حادثه منتج تاریخی از انقلاب دانست. با نگاه دقیق‌تر می‌توان دریافت که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، ساختارها و ترتیبات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و نظامی حاکم بر منطقه خلیج فارس در سال ۱۳۵۹ فرو ریخت که نتیجه آن حذف شاه به عنوان حامی منافع امریکا، تشکیل حکومتی با ایدئولوژی اسلام انقلابی، آگاهی سیاسی توده‌های عامه کشورهای همسایه و تأثیرپذیری شدید آنها و فراهم شدن امکان صدور ایدئولوژی انقلابی به کل منطقه بود که حاکمیت سیاسی حکام همسایه را تهدید می‌کرد. از همین رو، مبارزه با انقلاب اسلامی و تأثیرات فرامرزی آن در صدر اهداف عراق و حامیان آن کشور قرار گرفت؛ زیرا، غربی‌ها وقوع انقلاب اسلامی و تأثیرات ناشی از آن را برای منافعشان، ثبات کشورهای مرتجع منطقه و اسرائیل تهدیدی بزرگ می‌دانستند؛^{۱۲} بنابراین، مبارزه با انقلاب اسلامی و نابودی ساختار ناشی از آن یکی از اهداف اصلی آنها برای بازگرداندن نظم پیش از انقلاب بود.

به همین دلیل، انقلاب اسلامی و حفظ آن یکی از مبانی رفتاری مهم ایران در مقابل تهاجم عراق محسوب می‌شد. به عبارت دیگر، دولتمردان ایران در آن شرایط این نکته را می‌دانستند که دلایل دیگری مانند توسعه طلبی ارضی، اختلافات ارضی، مسائل اعراب خوزستان و غیره تنها در پرتو هدف اصلی عراق، یعنی شکست انقلاب ایران

فتح المبین، والفجر ۸ و کربلای ۵، به موفقیت‌های چشمگیری دست یابد. نتایج بسیار بزرگ این عملیات‌ها، به تغییر ساختاری و گسترش سازمانی این نهادها از نظر کیفی و کمی منجر شد. که بیشتر تحت تأثیر جنگ و نگاه انقلابی‌بدان و دفاع از انقلاب و ارزش‌های ناشی از آن بود.

در عرصه دینی، انقلاب به منزله یکی از اصول و ارزش‌های بنیادی جامعه تلقی می‌شد که دفاع از آن همانند دفاع از تمامی اصول ملی و دینی واجب و ضروری بود

در عرصه دینی، انقلاب به منزله یکی از اصول و ارزش‌های بنیادی جامعه تلقی می‌شد که دفاع از آن همانند دفاع از تمامی اصول ملی و دینی واجب و ضروری بود. بدین ترتیب، تصمیم‌گیرندگان سیاسی و رزمندگان عرصه‌های نبرد از زاویه ارزش‌های انقلاب اسلامی به جنگ نگاه می‌کردند و رفتاری مبتنی بر تفکرات انقلابی داشتند. آنها جنگ را تبلور اراده مخالفان نظام انقلابی خود می‌دیدند که از جانب صدام به اجرا در آمده بود؛ بنابراین، ضمن یافتن پاسخ و اراده معطوف‌بدان در آموزه‌های انقلاب اسلامی، در صدد دفاع از ارزش‌های آن برآمدند.

۴) ماهیت تجاوز عراق

کشور عراق در شهریور ماه سال ۱۳۵۹، خاک ایران را از طریق زمین و هوا مورد تجاوز مستقیم خود قرار داد. این کشور با به کارگیری چندین لشکر پیاده و زرهی به استان‌های کرمانشاه، ایلام، کردستان و خوزستان ایران حمله کرد و قسمت‌هایی از قلمرو ایران شامل شهرهایی چون خرمشهر، مهران، بستان و نفت شهر را به تصرف خود در آورد.

دولت عراق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به ویژه در نیمه اول سال ۱۳۵۹، تحرکات و تجاوزات متعددی را علیه قلمرو ایران مرتکب شد و در شهریورماه همان سال با هجوم سراسری به خاک ایران تمام قوانین بین‌المللی را زیر پا گذاشت و جنگ هشت‌ساله را که مصداق بارز تجاوز نظامی یک کشور به کشور دیگر بود، آغاز کرد.

اهداف عراق از انجام چنین تجاوزی را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

- ۱) شکست انقلاب اسلامی و سقوط نظام سیاسی ایران؛
- ۲) تصرف خوزستان و بخش‌هایی از خاک ایران؛ و

۳) تسلط بر اروندرود.

عراق برای دستیابی بدین اهداف مجموعه‌ای از اقدامات سیاسی و نظامی را پیش از جنگ، به ویژه در خوزستان انجام داد که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

۱) تشکیل و سازماندهی جوانان عرب در راستای اهداف عراق؛

۲) دامن زدن به اختلافات میان ساکنان عرب و غیرعرب خوزستان؛

۳) نفوذ در بیت آیت‌الله شبیر خاقانی و القای نظرات خود به وی و اطرافیانش؛

۴) انجام دادن اقدامات خرابکارانه در مواضع حساس اقتصادی و نظامی خوزستان؛ و

۵) ارسال اسلحه برای عشایر عرب خوزستان و مسلح کردن آنها.^{۳۳}

اما در طول جنگ، ماهیت عملکرد عراق ویژگی‌های خاص خود را داشت که مهم‌ترین آنها شامل موارد زیر بود:

۱) حمله به مناطق غیرنظامی و ایجاد جنگ شهرها؛

۲) حمله به کشتی‌های تجاری و آغاز جنگ نفتکش‌ها؛

۳) به کارگیری سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای نظامی و غیرنظامی؛ و

۴) حمایت از مخالفان نظام اسلامی.

از این میان، حملات مکرر عراق به مناطق غیرنظامی و شهرها و روستاهای ایران با هدف ایجاد جو روانی در میان مردم علیه حکومت انجام می‌شد که کشته و مجروح شدن انسان‌های بی‌گناه بسیاری و تخریب مناطق مسکونی زیادی را به دنبال داشت.

به کارگیری سلاح‌های شیمیایی علیه نظامیان و غیرنظامیان ایرانی - و حتی کرد عراقی - نیز نشان دهنده یکی دیگر از ابعاد ماهیت عراق است. این کشور در سطح وسیعی از سلاح‌های مزبور در مناطق نظامی و غیرنظامی ایران مانند پیرانشهر، مریوان، سردشت، بانه، آبادان و دیگر شهرها استفاده کرد. وسعت استفاده از این سلاح‌ها به حدی بود که در نهایت، شورای امنیت را به نشان دادن واکنش واداشت؛ به طوری که این شورا با صدور قطع‌نامه‌ای آن را محکوم کرد و کارشناسان سازمان ملل نیز بدان لقب جنایت ضدبشری دادند.^{۳۳}

آغاز تجاوز و اقدامات گسترده عراق در طول جنگ با حقوق بین‌المللی و قواعد عرفی مغایر بود. عملکرد این کشور، به ویژه عدول و نادیده گرفتن قوانین بین‌المللی و حقوق بشر نشان داد که رژیم بغداد برای رسیدن به اهداف

آب کرد. عراق با استفاده از توان نظامی به کویت که در زمان جنگ متحدش بود، حمله کرد و بدین ترتیب، در مقابل کشورهای غربی و دیگر متحدانش، قرار گرفت؛ متحدانی که توان نظامی خود را از آنها دریافت کرده بود و در واقع، در طول جنگ هشت ساله، با همین کمک‌ها سرپا ایستاد. افزون بر اینها، جنایت‌های صدام نسبت به مردم عراق دلیل روشنی بر ماهیت ضدانسانی، غیرمشروع و ضد بشری اوست. این امر نشان می‌دهد که رژیم کنونی عراق به هیچ وجه قابل اعتماد نیست.

بنابراین، یکی از مبانی رفتاری ایران در طول جنگ به ماهیت عملکرد عراق و بی‌اعتمادی ناشی از آن معطوف بود، یعنی بر اساس این که:

۱) عراق طبق اصول و قوانین بین‌المللی و حقوقی متجاوز است؛

۲) این کشور برای تأمین خواسته‌های خود تمام قوانین حقوقی را زیر پا می‌گذارد؛ و

۳) تنها با قدرت می‌توان با قدرت عراق مقابله کرد و از تبعات منفی فزون تر آن در امان بود.

از این رو، مقابله نظامی مناسب‌ترین راه برای حل معضل و مشکل صدام و حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور بود؛ بنابراین، حداکثر توان و امکانات کشور در این راستا سازماندهی شد.

۵) جایگاه ایران در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی

وقوع انقلاب اسلامی و تغییر نظام سیاسی ایران ساختارهای امنیتی، سیاسی و نظامی منطقه خلیج فارس را متحول کرد. پس از انقلاب، ایران حامی منافع امریکا و برخی از کشورهای منطقه نبود و حتی در مقابل منافع آنها نیز قرار گرفت. این امر شرایط خاصی را در سطح نظام بین‌الملل و منطقه برای این کشور پدید آورد؛ شرایطی که باعث شد تا ایران نگرش و رفتار خاصی را در مقابله با عراق در پیش گیرد... در سطح منطقه‌ای، جایگاه ایران در تعامل با کشورهای همسایه و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و در سطح بین‌المللی، نگرش و درک این کشور از سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه شورای امنیت و کشورهای قدرتمند جهانی مانند امریکا، شوروی، فرانسه و انگلستان در عملکردش در جنگ مؤثر بود.

الف) جایگاه منطقه‌ای ایران

بعد از انقلاب، جایگاه منطقه‌ای ایران بسیار تغییر کرد. با

خود از توسل به هیچ اقدامی فروگذار نیست.

با توجه به ویژگی‌ها و ماهیت تجاوز عراق، زمامداران و مردم ایران به این نتیجه رسیده بودند که ایران با کشوری روبه‌روست که برای تحقق اهداف نامشروع خود به هر عملی متوسل می‌شود، حقوق و قواعد بین‌المللی را مد نظر قرار نمی‌دهد. و به اصول اخلاقی و انسانی توجه نمی‌کند. بنابراین، تنها راه مقابله با چنین دشمنی مبارزه نظامی در صحنه نبرد و شکست آن بود، یعنی در مقابل کشوری چون عراق امکان هیچ‌گونه مصالحه، سازش و مذاکره وجود نداشت و تنها راه مقابله با آن، انجام عملیات‌های نظامی و کسب موفقیت برتر نظامی در صحنه جنگ بود. مصداق بارز این امر را می‌توان در شرایط زمانی پس از فتح خرمشهر مشاهده کرد. در آن زمان، ایران از میان‌گزینه‌هایی موجود،

در نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب هدف اصلی در عرصه سیاست خارجی و فعالیت‌های بین‌المللی، بیشتر به صدور انقلاب اسلامی معطوف بود و سعی می‌شد به جای دولت‌ها با ملت‌ها ارتباط برقرار شود

یعنی پذیرش درخواست صلح بدون عقب‌نشینی کامل عراق، ترک مخاصمه بدون اتمام جنگ، تلاش نظامی برای کسب پیروزی‌های جدید تا تحقق حقوق خود، چاره‌ای جز پذیرش راه حل سوم نداشت. ایران به دلیل ماهیت حکومت عراق و شخص صدام مطمئن نبود که در صورت پذیرش آتش بس و نه صلح، عراق با تجدید توان نظامی خود دوباره به ایران حمله نکند و حتی در صورت برقراری آتش بس، حاضر به عقب‌نشینی باشد. در عین حال، پس از فتح خرمشهر، عراق هنوز حدود پنج هزار کیلومتر از خاک ایران را در اشغال خود داشت.^{۲۴} مصداق دیگر آن در پایان جنگ پس از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸، یعنی زمانی است که شرایط داخلی ایران و نظام بین‌الملل و حتی شرایط خود عراق هم آماده پذیرش قطع‌نامه و برقراری آتش بس بود که علی‌رغم پذیرش قطع‌نامه از سوی ایران نیروهای عراق حتی پس از پذیرش قطع‌نامه از سوی خود دولت عراق، دوباره خاک ایران را به طور همه‌جانبه با همکاری منافقین هدف حمله قرار دادند که البته، با دفاع نیروهای ایرانی به عقب رانده شدند.^{۲۵} حمله عراق به کویت در سال ۱۳۶۹ نیز نمونه دیگری است که تمامی تحلیل‌های حامیان غربی و شرقی خود را درباره وفاداری بغداد نسبت به آنها نقش بر

نظامی، اقتصادی و سیاسی بیشتری به عراق کردند.^{۲۷} البته، شورا در مواقعی که ایران به پیروزی‌های درخور توجهی دست می‌یافت، جداً احساس خطر می‌کرد و با برگزاری اجلاس به موضعگیری صریح اقدام می‌نمود و به طور مستقیم، نسبت به تحرکات ایران عکس‌العمل نشان می‌داد. برای نمونه، در مقابل تهدید ایران درباره بستن تنگه هرمز، هشدار داد که ممالک عضو شورای همکاری از قدرت کافی برای دفاع از خود برخوردارند و هرگونه تلاش برای بستن تنگه هرمز حضور نیروهای خارجی را در منطقه باعث خواهد شد.^{۲۸}

بنابراین، در یک جمع‌بندی کلی، ملاحظه می‌شود که شورای همکاری خلیج فارس و اعضای آن با هدف کنترل امواج انقلاب ایران و جلوگیری از پیروزی نظامی و سیاسی این کشور در جنگ با ارائه کمک‌های نظامی و سیاسی به عراق، عملاً یکی از بزرگ‌ترین حامیان بغداد در طول جنگ بودند. در واقع، از همان آغاز جنگ، کشورهای شورا عراق را از حمایت‌های سیاسی گسترده خود بهره‌مند کردند. برای نمونه، می‌توان به بخش اعظم بیانیه‌های اجلاس‌های شورا خاصه اجلاس‌های وزیران خارجه و سران که به اعلام حمایت از مواضع عراق در جنگ اختصاص می‌یافت، اشاره کرد.

رفتار شورا در طول جنگ، کمک‌های کلان برخی از اعضای آن مانند کویت و عربستان و حمایت‌های سیاسی - تبلیغاتی از عراق به منزله نقض اصول و قواعد بی‌طرفی دولت‌ها در جنگ بود، به طوری که جای هیچ‌گونه اعتمادی باقی نمی‌گذاشت. در واقع، جمهوری اسلامی ایران اثری از حق‌طلبی و حتی قانونمداری را در رفتار اعضای شورا نمی‌دید. رفتار جانبدارانه آنها از عراق واقعیتی بود که در شکل‌گیری نگرش و رفتار ایران تأثیر داشت. نقش شورای همکاری خلیج فارس در مقابل ایران در مقایسه با نقش سازمان کنفرانس اسلامی یا جنبش عدم تعهد، دقیقاً یک نقش فعال بود، یعنی اگر سازمان‌های مزبور در راستای منافع ایران گام بر نمی‌داشتند، علیه منافع این کشور نیز اقدام نمی‌کردند، اما شورای همکاری به طور مستقیم و غیرمستقیم و با ارائه کمک‌های سیاسی، نظامی و تبلیغاتی به عراق شرایط خاصی را برای ایران پدید آورد که مبنای عملکرد و رفتار این کشور شد، بدین معنی ایران از عدم کمک‌های آن شورا به عراق و برخورد عادلانه با خود اطمینان نداشت.^{۲۹}

هر چند کشورهای همسایه ایران مانند ترکیه، پاکستان

و وقوع انقلاب و صدور امواج آن، بیشتر کشورهای همسایه مانند ترکیه، عراق، پاکستان و افغانستان و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شامل کویت، عربستان، امارات، قطر، عمان و بحرین احساس نگرانی و تهدید کردند. کشورهای محافظه‌کار حاشیه خلیج فارس حدود هشت ماه پس از آغاز جنگ تحمیلی به علت هراس از گسترش انقلاب و تلقین و تبلیغ رسانه‌های گروهی غرب درباره خطرات ناشی از آن گرد هم آمدند و شورای همکاری خلیج فارس را تأسیس کردند.^{۲۶} تأسیس این شورا که در راستای اهداف آمریکا برای حفظ منافع خود در منطقه انجام شد، برای کشورهای عضو این امکان را فراهم آورد تا از یک طرف، سیاست حمایت خود را از عراق و از طرف دیگر، موضعگیری در مقابل ایران را در قالب هماهنگ تصمیمات شورا انجام دهند. در واقع، استراتژی شورای همکاری خلیج فارس در برخورد با موضوع جنگ ایران و عراق با استراتژی آمریکا تفاوت ماهوی نداشت، اما برای شورا تبعات پیروزی ایران در جنگ از تبعات پیروزی عراق سنگین‌تر بود. البته، این شورا پیروزی عراق را نیز خواستار نبود و در طول جنگ، ضمن حفظ احتیاط از جانب ایران، سعی داشت با صدور قطع‌نامه‌هایی از عراق حمایت کند. افزون بر آن، برخی از کشورهای شورا مانند عربستان و کویت نسبت به دیگر کشورها کمک‌های



تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ فارس و عرب یا شیعه و سنی جلوگیری کند.

ب) جایگاه بین‌المللی ایران

جایگاه ایران در نظام بین‌المللی در درجه نخست از سقوط شاه و تغییر نظام سیاسی ایران متأثر بود. وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، عکس‌العملی را در سطح جهانی پدید آورد که موقعیت ایران را رقم زد. این موقعیت را با توجه به وجود دو بازیگر در صحنه جهانی می‌توان در دو سطح بررسی کرد. نخست، جایگاه ایران نسبت به کشورهای قدرتمند و دوم نسبت به سازمان‌های بین‌المللی.

۱) جایگاه ایران نسبت به قدرت‌های جهانی

مناسبات و روابط ایران با قدرت‌های جهانی مانند آمریکا، شوروی، فرانسه، انگلستان و چین تحت تأثیر وقوع انقلاب اسلامی در ایران دگرگون شد و با برخی از آنها، به ویژه آمریکا از دوستی و اتحاد به دشمنی و خصومت رسید. با آغاز جنگ، بیشتر آنها آشکارا از عراق حمایت کردند و برخی نیز چون شوروی نخست اعلام بی‌طرفی و در نهایت به طرف عراق متمایل شدند. آمریکا با وجود اعلام بی‌طرفی به طور مستقیم و غیرمستقیم به حمایت از عراق برخاست، به طوری که حتی با ایران به طور مستقیم نیز درگیر شد. انگلستان و چین هم ضمن اعلام بی‌طرفی در طول جنگ، کمک‌های خاصی به عراق ارائه دادند. البته، باید یادآور شد که از این میان، چین به ایران نیز سلاح می‌فروخت.

نکته در خور توجه آن که، در نحوه برخورد این کشورها با ایران تفاوت‌هایی وجود داشت که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

هر چند آمریکا نسبت به جنگ اعلام بی‌طرفی رسمی کرد، اما با آغاز پیروزی‌های عمده ایران در جنگ عملاً وارد صحنه شد و از نظر سیاسی - نظامی و اقتصادی از عراق حمایت کرد. استراتژی کلی آمریکا در مقابل ایران را در طول جنگ می‌توان در موارد زیر بر شمرد:

- ۱) جلوگیری از شکست عراق؛
- ۲) جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ؛
- ۳) اعمال فشارهای سیاسی و دیپلماتیک از طریق شورای امنیت و تصویب قطع‌نامه‌های لازم‌الاجرا؛
- ۴) کمک به ایجاد یک اتحاد عربی در مقابل ایران؛
- ۵) مهار و کنترل ایران و جلوگیری از ورود تسلیحات

زامداران و مردم ایران به این نتیجه رسیده بودند که تنها راه مقابله با عراق مبارزه نظامی در صحنه نبرد و شکست آن است

و افغانستان نسبت به جنگ ایران و عراق اعلام بی‌طرفی رسمی کردند، اما در واقع، موضع آنها بیشتر متأثر از منافع اقتصادی و ارتباط آنها با دویلوک قدرت جهانی بود. ترکیه هم از طریق تجارت با ایران و هم با حفظ مناسبات با عراق از نظر اقتصادی سود سرشاری از این جنگ نصیب خود کرد. هر چند این کشور در قبال جنگ ایران و عراق با مسائلی چون اسلام‌گرایی، ناسیونالیسم کردی، توسعه اقتصادی و مهاجرت ایرانیان به ترکیه روبه‌رو بود،^{۳۰} اما در کل، سیاستش از بلوک غرب، به ویژه آمریکا متأثر بود. در عین حال، برای سیاست خارجی ترکیه حفظ روابط با ایران و عراق، حفظ امنیت منطقه‌ای و تلاش برای کسب درآمدهای اقتصادی حاصل از جنگ اولویت داشت. از این رو، هیچ‌گاه در طول جنگ، از مواضع ایران حمایت نکرد، بلکه همواره به منزله یک دولت بی‌طرف و در برخی از مواقع، هنگامی که ایران به پیروزی‌های بزرگی دست می‌یافت، احساس خطر می‌کرد و در کل، نمی‌توانست به عنوان متحد در کنار ایران قرار گیرد.^{۳۱}

پاکستان به منزله یکی از حامیان آمریکا در منطقه علی‌رغم آن که در قالب سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد تلاش‌هایی را برای برقراری صلح انجام داد، اما به علت ماهیت حکومت خود و نیز حضور محسوس آمریکا نمی‌توانست در حمایت از ایران اقدام مؤثری انجام دهد.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که در سطح منطقه‌ای، ایران در طول جنگ به طور مستقیم از حمایت هیچ کشور یا سازمان منطقه‌ای برخوردار نبود. هر چند دو کشور سوریه و لیبی در سطح سیاسی از ایران حمایت می‌کردند، اما حمایت آنها در مقابل طرفداری کشورهای شورای همکاری و دیگر کشورهای منطقه از عراق، بیشتر بازدارنده بود. به عبارت دیگر، رفتار ایران در سطح منطقه‌ای با توجه به عدم حمایت کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای از کشور ما و ارائه کمک‌های فراوان به عراق، امکان استفاده از توان آنها برای ایران سلب می‌شد و این واقعیت را پذیرفته بود که در سطح منطقه‌ای، باید تنها به توان نظامی و سیاسی خود اتکا کند و از کمک و حمایت سوریه و لیبی بیشتر در راستای جلوگیری از اتحاد اعراب علیه خود بهره می‌جست و به این صورت در صدد بود از تحقق ایده عراق مبنی بر

استراتژی شوروی در راستای استراتژی آمریکا مبنی بر حمایت از عراق برای جلوگیری از پیروزی ایران و در نهایت، پایان جنگ بدون طرف برنده بود

استراتژی آمریکا را نیز می‌بایست مدنظر قرار می‌داد. به عبارت دیگر، عملکرد آمریکا در جنگ یکی از مبنای رفتاری ایران در مقابل عراق بود که در روند و نتایج آن تاثیر فراوانی به جای گذاشت.

هرچند شوروی مانند آمریکا در جریان جنگ نقش نداشت، اما از آن‌جا که عراق یکی از متحدان استراتژیک این کشور محسوب می‌شد و نیز به علت ویژگی‌های انقلابی جامعه جمهوری اسلامی حاضر به پذیرش پیروزی ایران نبود؛ از این رو، پس از سال ۱۳۶۱، از موضع بی‌طرفی دست برداشت و به سوی عراق متمایل و در نهایت نیز، به یکی از حامیان جدی آن کشور تبدیل شد. بدین ترتیب، ارائه کمک‌های نظامی شوروی به عراق که پیش از آن آغاز شده بود، به شدت افزایش یافت و روس‌ها به عمده‌ترین صادرکننده سلاح و تجهیزکننده ساختار نظامی عراق تبدیل شدند.^{۳۳} شوروی که پیروزی ایران را تهدیدی علیه خود می‌دانست از نفوذ انقلاب اسلامی در جمهوری‌های جنوبی شوروی و موضعگیری ایران در قبال اشغال افغانستان سخت‌نگران بود.^{۳۴} از همین رو، استراتژی این کشور نیز در راستای استراتژی آمریکا مبنی بر حمایت از عراق برای جلوگیری از پیروزی ایران و در نهایت، پایان جنگ بدون طرف برنده بود. البته، باید یادآور شد که روس‌ها شدت و حساسیت آمریکاییان را نداشتند. شوروی در عمل از ایران هیچ‌گونه حمایتی نکرد، هرچند در شورای

استراتژیک به ایران؛
۶) اعاده حیثیت سیاسی آمریکا در منطقه با حمایت از دولت‌های محافظه‌کار منطقه؛ و
۷) انصراف توجه افکار عمومی جهانی از اسرائیل به جنگ ایران و عراق.^{۳۲}

آمریکا برای کنترل جریان جنگ، به ویژه از سال ۱۳۶۱ به بعد، با تشویق حامیان منطقه‌ای و کشورهای اروپایی به حمایت از عراق، پشتیبانی از این کشور در شورای امنیت و سازمان‌های دیگر و تلاش برای تحریم تسلیحاتی ایران نقش موثری را در جنگ ایفا کرد و بدین ترتیب، کوشید تا به هر نحو ممکن از پیروزی ایران و شکست عراق جلوگیری کند. واشنگتن برای دستیابی بدین هدف کمک‌های نظامی زیادی به عراق کرد و در نهایت، شرایط جهانی را به سوی بین‌المللی شدن جنگ و حتی درگیری با ایران پیش برد تا بدین ترتیب، بتواند ایران را به پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و ادار کند؛ بنابراین، ایران در طول جنگ از سوی آمریکا از راه‌های مختلف تحت فشارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و تبلیغاتی قرار گرفت؛ و دولت ایران در نحوه رفتار با عراق،



خود استفاده کند، بلکه برعکس از راه‌های مختلف تحت فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی آنها قرار داشت؛ واقعیتی که دولتمردان ایرانی آن را پذیرفته بودند؛ بنابراین، در رفتار ایران در مقابل عراق، این مسئله یکی از متغیرهای اساسی محسوب می‌شد که تنهایی ایران را در عرصه جهانی دیکته کرده بود.

۲) نگرش جمهوری اسلامی ایران به سازمان‌های بین‌المللی

شورای امنیت مهم‌ترین مرجع بین‌المللی درگیر با جنگ ایران و عراق بود، ترکیب شورای امنیت شامل پنج عضو دائم و ده عضو دوره‌ای است. این شورا بر اساس بند ۱ ماده ۴۱ منشور ملل متحد مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد و برای اجرای این مسئولیت می‌تواند از اهرم‌های اجرایی استفاده کند.

یک روز پس از آغاز حمله عراق به ایران، شورای امنیت با صدور بیانیه‌ای رسمی از این جنگ تنها با نام وضعیت یاد کرد و از به کار بردن عنوان تجاوز خودداری نمود. سپس، در ۶ مهرماه ۱۳۵۹، طی صدور قطع‌نامه ۴۷۹، از ایران و عراق خواست تا اصول عدالت و حقوق بین‌الملل را بپذیرند، اما به تجاوز عراق و لزوم عقب‌نشینی نیروهای این کشور به مرزهای بین‌الملل هیچ اشاره‌ای نکرد.^{۳۷} پس از آن تا تیرماه سال ۱۳۶۱، اقدام خاصی درباره پایان بخشیدن به این جنگ انجام نداد تا این که با برتری ایران در جنگ و آشکار شدن احتمال شکست عراق، موضوع جنگ را دوباره بررسی و قطع‌نامه ۵۱۴ را صادر کرد که در آن، بر خاتمه عملیات نظامی، برقراری آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروهای دو طرف به مرزهای بین‌المللی و لزوم دستیابی به راه‌حل صلح‌آمیز تأکید کرد.^{۳۸}

اما این قطع‌نامه علی‌رغم قرار گرفتن ایران در موقعیت نظامی برتر، پیش از برقراری صلح، خواسته‌های برحق این کشور را مانند شناسایی متجاوز، تنبیه آن و عقب‌نشینی را در نظر نگرفت. در نتیجه، ایران نیز به علت نادیده گرفتن واقعیت‌های جنگ آن را رد کرد. هدف شورای امنیت از صدور این قطع‌نامه، جلوگیری از ورود نیروهای ایرانی به داخل خاک عراق تحت عنوان به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی بود.^{۳۹} هم‌چنین، این شورا بعد از عملیات والفجر مقدماتی، قطع‌نامه ۵۲۲ و با گسترش دامنه جنگ به خلیج فارس قطع‌نامه ۵۴۰ را منتشر و در آن، حملات به مناطق مسکونی ایران را بدون یادآور شدن نام عراق محکوم کرد.^{۴۰} با استفاده گسترده عراق از سلاح شیمیایی علیه

امنیت در برخی از موارد به ضرر ایران هم موضع نگرفت و در مواقعی، تعادل را ایجاد کرد، اما موضعش به عنوان یک ابرقدرت جهانی که در همسایگی ایران قرار داشت، دوستانه نبود و نوعی دوگانگی ایدئولوژیک در آن دیده می‌شد. عراق نمی‌توانست به نسبت ایران از امتیاز هم‌جواری و همسایگی و موقعیت ژئوپلیتیکی برخوردار باشد، اما در حالی که بین نظام سیاسی ایران و شوروی فاصله ایدئولوژیک زیادی وجود داشت، بین عراق و شوروی هماهنگی ایدئولوژیک و روابطی استراتژیک برقرار بود و این واقعیتی بود که بر برداشت و رفتار ایران در طول جنگ هشت ساله در مقابل عراق تأثیر گذاشت.

دیگر قدرت‌های جهانی مانند فرانسه، انگلستان و چین نیز عملاً موضع مناسبی نسبت به ایران نداشتند. از میان آنها، فرانسه با اعلام حمایت آشکار از عراق در طول جنگ یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان اسلحه به عراق و از شرکای تجاری آن کشور محسوب می‌شد.^{۳۵}

ایران به این نتیجه رسیده بود که برای احقاق حقوق خود در شورای امنیت و سازمان ملل باید در عرصه نظامی در موقعیت برتر قرار گیرد و هیچ چاره‌ای جز پیروزی نظامی بر عراق ندارد

کشورهای دیگر اروپای غربی به دلیل آن که منافع خود را در طول جنگ با منافع امریکا گره زده بودند و به حمایت امریکا امید داشتند، دیدگاه‌ها و مواضع و عملکردشان را نیز در راستای استراتژی امریکا تنظیم می‌کردند. جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ مهم‌ترین دیدگاه مشترک این کشورها بود؛ زیرا، از نظر آنها، پیروزی ایران بر عراق به گسترش بنیادگرایی اسلامی در بین کشورهای نفت‌خیز منطقه منجر می‌شد و شریان حیاتی جهان صنعتی را تهدید می‌کرد.^{۳۶}

در طول جنگ، ایران نمی‌توانست به حمایت یا دست‌کم مواضع عادلانه کشورهای اروپایی و قدرت‌های بزرگ جهانی امیدوار باشد؛ زیرا، برای همه آنها پیروزی ایران در جنگ یک واقعیت غیرقابل پذیرش بود؛ و می‌کوشیدند با ارائه انواع کمک‌ها به عراق از پیروزی ایران جلوگیری کنند. از این رو، ایران در سطح جهانی با قدرت‌های بزرگ مناسبات خوبی نداشت و نه تنها نمی‌توانست از موقعیت جهانی آنها برای احقاق حقوق

استفاده‌های مکرر عراق از سلاح شیمیایی، در قطع‌نامه نام این کشور آورده نشده بود و هیچ تضمینی برای اعاده صلح در آن وجود نداشت. شورای امنیت در ادامه تلاش‌های خود، قطع‌نامه ۵۸۸ را در سال ۱۳۶۵ به دنبال بازپس‌گیری مهران از سوی ایران با ابراز نگرانی بسیار زیاد از تحولات جنگ منتشر کرد. در این قطع‌نامه، شورا از دبیرکل خواست تا با شدت بخشیدن به تلاش‌هایش برای استقرار صلح اقدام کند، ولی در این قطع‌نامه نیز مانند قطع‌نامه‌های پیشین، شناسایی متجاوز و پرداخت غرامت جنگ در نظر گرفته نشده بود؛ بنابراین ایران قطع‌نامه مزبور را به دلیل در نظر نگرفتن خواسته‌هایش نپذیرفت. سرانجام، در سال ۱۳۶۶، قطع‌نامه ۵۹۸ با تلاش قدرت‌های جهانی و ماه‌ها جلسات طولانی که ضمانت اجرایی داشت، تصویب شد. در این قطع‌نامه، به هر دو کشور بالحنی آمرانه دستور داده شده بود که بی‌درنگ، جنگ را پایان دهند. هم‌چنین، در آن، موارد دیگر قطع‌نامه‌های قبلی و نیز راهکار اجرای روند برقراری آتش‌بس نیز پیش‌بینی شده بود.^{۴۳} آخرین قطع‌نامه شورا چند روز پس از برقراری آتش‌بس در ۴ شهریورماه ۱۳۶۷ به شماره ۶۲۰ درباره استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی تصویب شد که در آن، این کشور به علت کاربرد

نیروهای ایرانی و شکایت ایران، شورا با صدور بیانیه ۳۰ مارس ۱۹۸۴ (۶۳/۷۱۰) به نکوهش دولت عراق بسنده و در ادامه، قطع‌نامه ۵۵۲ را با گسترش حملات به کشتی‌ها در خلیج فارس منتشر کرد که در آن، ضمن ابراز نگرانی شدید از حمله به کشتی‌های تجاری در مسیر بنادر کویت و عربستان، از دولت‌ها درخواست شده بود که قوانین بین‌المللی کشتیرانی را محترم شمارند. دولت ایران این قطع‌نامه را نیز رد کرد؛ زیرا، علی‌رغم حملات مکرر عراق به کشتی‌ها در خلیج فارس از این کشور نامی برده نشده بود.^{۴۴} شورا در ادامه جنگ، بیانیه‌های دیگری را هم درباره آن منتشر کرد که همان ماهیت بیانیه‌های قبلی را داشتند. از جمله بیانیه ۵ و ۱۵ مارس ۱۹۸۵ که درباره حمله به مناطق مسکونی بود با قطع‌نامه ۵۸۲ که در ۶۴/۱۲/۵ پس از تصرف جزیره استراتژیک فاو از سوی ایران به درخواست عراق و هفت کشور حامی عرب آن صادر شد و در آن، بر اصل غیرقابل قبول بودن تصرف سرزمین از راه زور، تأسف از برخورد میان ایران و عراق، برقراری آتش‌بس، تأسف از کاربرد سلاح‌های شیمیایی، تبادل اسرای جنگی و موارد دیگر تأکید شده بود^{۴۵} و ایران در پاسخ، آن را ناقص، بی‌اعتبار و غیرقابل اجرا دانست؛ زیرا، علی‌رغم



بی‌اعتمادی به شورای امنیت و عملکرد آن یکی دیگر از مبانی رفتاری ایران در مقابل عراق بود

سلاح شیمیایی علیه ایران محکوم شده بود.^{۴۴}

روند کلی قطع‌نامه‌ها و بیانیه‌های شورای امنیت سازمان ملل نشان می‌دهد که نهاد مزبور به علت آن که در زیر سیطره قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا، شوروی، فرانسه و انگلستان قرار داشت، نحوه عملکرد خود را بر اساس منافع و مصالح جهانی این قدرت‌ها تنظیم می‌کرد. مفاد این قطع‌نامه‌ها نشان‌دهنده آن است که تا قدرت‌ها با موضوع جنگ برخورد جدی نکردند، برخورد شورای امنیت نیز جدی نبود، اما زمانی که پیروزی‌های ایران صحنه جنگ را تغییر داد، قدرت‌ها و به دنبال آنها، شورای امنیت برای حمایت از عراق جداً واکنش نشان دادند و در نهایت هم، شورای امنیت تحت سلطه ابرقدرت‌ها عزم خود را بر این نهاد تا جنگ را بدون برنده پایان بخشد؛ بنابراین، قطع‌نامه‌های ۵۸۸ و ۵۹۸ را در این راستا منتشر کرد.

ایران به منزله کشوری که در عرصه منطقه‌ای و جهانی در مقابل عراق متحدان چندانی نداشت، بالطبع می‌توانست به اقدامات شورای امنیت بسیار امیدوار باشد تا بدین ترتیب بتواند از حقوق خود دفاع کند، اما واقعیت نشان می‌دهد که در عمل این اتفاق نیفتاد و علی‌رغم استدلال‌های ایران درباره آغاز تجاوز از سوی عراق، کاربرد سلاح شیمیایی، حملات به مناطق مسکونی، حملات به کشتی‌ها در خلیج فارس و دیگر اقدامات غیرقانونی، شورای امنیت در عمل به خواسته‌ها و استدلال‌ات مزبور توجه نکرد و تنها زمانی کمی نرمش از خود نشان داد که ایران در صحنه نظامی در موقعیت برتر قرار گرفت؛ بنابراین، ایران موقعیت مناسب و مطلوبی در سازمان ملل و شورای امنیت نداشت تا از آن، برای دفاع در مقابل عراق استفاده کند؛ در نتیجه، رفتار خود را چنین تنظیم کرد که برای احقاق حقوق خود در شورای امنیت و سازمان ملل باید در عرصه نظامی در موقعیت برتر قرار گیرد و هیچ چاره‌ای جز پیروزی نظامی بر عراق ندارد؛ زیرا، شورای امنیت حاضر نیست این واقعیت را که ایران مورد تجاوز قرار گرفته است، بپذیرد. بی‌اعتمادی به شورای امنیت و عملکرد آن یکی دیگر از مبانی رفتاری ایران در مقابل عراق بود که در پایان جنگ، به دلیل نقش مثبتی که دبیرکل ایفا کرد تا حدی کاهش یافت و به دنبال آن، جمهوری اسلامی ایران نیز قطع‌نامه ۵۹۸ را

پذیرفت.

با بررسی جایگاه ایران در ساختار منطقه‌ای، نظام جهانی و سازمان‌های بین‌المللی، مشاهده می‌شود که در طول جنگ، نحوه عملکرد این سازمان‌ها و ساختار آنها ایران را در شرایطی قرار داده بود که از آنها انتظار حمایت نداشت. به عبارت دیگر، ایران در صحنه نظام بین‌المللی، از دوستان و حامیانی برخوردار نبود که برای حمایت از خود در مقابل عراق به آنها تکیه کند و این واقعیتی بود که مبنای رفتار ایران در جنگ، یعنی اتکاء این کشور بدون توسل به فرصت‌های نظام بین‌المللی صرفاً به توان خودی قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

با توجه به شرح مبانی رفتاری مزبور می‌توان به این نتیجه رسید که نحوه رفتار ایران در طول جنگ به دو صورت رفتار فعالانه دفاعی و رفتار واکنش دفاعی بود. رفتار نخست برخاسته از آموزه‌های دینی و ملی بود که تحت شرایط منطقه‌ای و جهانی قرار نمی‌گرفت؛ زیرا، تحت اصول ثابت دینی و ویژگی‌های ملی تاریخی پدید آمده بود که هنوز نیز تداوم دارد. رفتار دوم تحت تأثیر شرایط صحنه نبرد، عملکرد عراق، شرایط منطقه‌ای و جهانی قرار داشت. در این نوع رفتار، ایران بیشتر متأثر از نحوه برخورد و عملکرد عراق، کشورهای منطقه، قدرت‌های بزرگ و نیز سازمان‌های بین‌المللی بود، یعنی ایران با توجه به عکس‌العمل و مواضع آنها رفتار متناسب با آن را از خود نشان می‌داد.

در مجموع، به نظر می‌رسد با توجه به نقش آموزه‌های دینی، تأثیرات انقلاب اسلامی و آموزه‌های ملی، اهمیت و اولویت رفتار دفاعی فعالانه از سوی ایران بیشتر عملی بود. دلیل این امر، عدم امکان استفاده این کشور از شرایط سیاسی منطقه‌ای و جهانی و تلاش برای به دست گرفتن ابتکار عمل در صحنه نظامی بود. این رویکرد در رفتار دفاعی، باعث شد تا نیروهای ایرانی در صحنه نبرد به پیروزی‌های درخور توجهی دست یابند که در نتیجه آن، رفتار نظام جهانی و منطقه‌ای نسبت به ایران تا حدی تحول یافت. نمونه بارز این نکته را می‌توان در تغییر رفتار شورای امنیت، شورای همکاری خلیج فارس، آمریکا، شوروی و دیگر کشورهای بزرگ در چهار قطع‌نامه ابتدای جنگ، پس از فتح خرمشهر، پس از فتح فاو و پایان جنگ مشاهده کرد، یعنی هرچه ایران در طول جنگ، به پیروزی‌های بزرگی

دست می‌یافت، نوع رفتار آنها نیز تغییر می‌کرد و به اهمیت جایگاه ایران بیشتر واقف می‌شدند این امر باعث شد تا این کشور بتواند رفتار رقبای خود را اندکی تغییر دهد و آنها را به پذیرفتن بخشی از مواضع بر حق خود در پایان جنگ وادارد.

یادداشت‌ها

۱. سوره بقره؛ آیه ۱۹۰.
۲. سوره حج؛ آیه ۳۹.
۳. سوره نساء؛ آیه ۷۵.
۴. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۷.
۵. عبدالرحمن فیصل، تجاوز دفاع از دیدگاه اسلام، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد اول، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸، ص ۲۳۸.
۶. ر.ک. به: محمدحسین جمشیدی؛ مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران؛ تهران: دوره عالی جنگ سپاه، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۵۸۷ - ۶۰۰.
۷. امام خمینی؛ رساله نوین؛ جلد چهارم، ص ۱۷۳.
۸. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ جلد ۱۳، ص ۱۰۹.
۹. سیدعلی بنی‌لوحی؛ مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی در دفاع مقدس؛ تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲.
۱۰. همان؛ ص ۴۰.
۱۱. ر.ک. به: محمد درودیان؛ از خونین شهر تا خرمشهر؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، صص ۱۵۹ - ۱۶۴.
۱۲. ابراهیم حاجبانی؛ «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه» فصلنامه مطالعات ملی؛ شماره ۵، پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۹۷.
۱۳. همان، صص ۱۹۹ - ۲۰۶.
۱۴. مهدی انصاری و دیگران؛ خرمشهر در جنگ طولانی؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۷، ص ۱۱۸.
۱۵. همان، فصول اول تا پنجم.
۱۶. ر.ک. به: همان، فصل اول.
۱۷. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۶، ص ۱۶.
۱۸. همان، ص ۱۸.
۱۹. همان، ص ۱۶.
۲۰. همان، ص ۱۵.
۲۱. همان، ص ۱۷.

۲۲. مهدی انصاری؛ پیشین؛ فصول اول تا هفتم.
۲۳. یحیی فوزی؛ «ابعاد به کارگیری سلاح شیمیایی توسط عراق، و واکنش مجامع بین‌المللی» مجموعه مقالات: انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۸۶.
۲۴. محمد درودیان؛ جنگ بازبایی ثبات؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰.
۲۵. محمد درودیان؛ پایان جنگ؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۱۳ - ۱۳۶ و ۱۷۵ - ۱۸۱.
۲۶. هادی نخعی؛ «شورای همکاری خلیج فارس» مجموعه مقالات: سازمان‌های بین‌الملل و جنگ ایران و عراق؛ تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۷۴، صص ۱۱۷ - ۸.
۲۷. همان، صص ۱۱۷ - ۱۴۳.
۲۸. همان، ص ۱۳۲.
۲۹. بهمن نعیمی ارفع؛ مبانی رفتار شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، صص ۷۷ - ۹۰.
۳۰. رحمان قهرمان‌پور؛ «دلایل و ریشه‌های موضع‌گیری ترکیه در جنگ ایران و عراق» فصلنامه نگین، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۱، ص ۵۰.
۳۱. همان، صص ۵۶ - ۵۸.
۳۲. علی اکبر علیخانی؛ «مواضع و عملکرد نظام بین‌الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران» مجموعه مقالات: انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۱۷۰ - ۱۷۱.
۳۳. همان، صص ۱۷۲ - ۱۷۳.
۳۴. همان، ص ۱۷۵.
۳۵. همان، صص ۱۷۸ - ۱۸۰ و حسین یکتا؛ «مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق» مجموعه مقالات: جنگ تحمیلی؛ تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۷۳، صص ۱۷۹ - ۱۸۵.
۳۶. علی اکبر علیخانی؛ پیشین؛ ص ۱۷۷.
۳۷. حسین یکتا؛ «سازمان ملل متحد» مجموعه مقالات سازمان‌های بین‌المللی و جنگ ایران و عراق؛ تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۷۴، صص ۸۸ - ۸۹.
۳۸. همان، ص ۹۱.
۳۹. همان، ص ۹۱ و عباس هدایتی خمینی؛ شورای امنیت و جنگ تحمیلی؛ تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، صص ۸۱ - ۸۸.
۴۰. حسین یکتا؛ سازمان ملل متحد؛ پیشین، ص ۹۵.
۴۱. همان، صص ۹۶ - ۹۷.
۴۲. عباس هدایتی؛ پیشین؛ صص ۹۳ - ۱۰۲.
۴۳. حسین یکتا؛ سازمان ملل متحد؛ پیشین، ص ۱۰۱.
۴۴. همان، ص ۱۰۵.

مبانی فکری و نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ

اکبر مهدی زاده*

شماره ۲ - پاییز ۸۱

آزمون متغیرهای مناسب است. هر چند در این فرآیند، میزان اطلاعات نقش مهمی دارد، اما مهم‌تر از آن، نحوه دسته‌بندی و پردازش اطلاعات موجود درباره پدیده یا وضعیت خاصی است. از این رو، اندیشمندان روابط بین‌الملل، رویکردها و مدل‌های گوناگونی را برای تسهیل دسته‌بندی و پردازش اطلاعات موجود و ارائه تبیین مناسب از عوامل مؤثر در رفتار سیاست خارجی ملت - کشورها*** ارائه داده‌اند. رویکرد تصمیم‌گیری از جمله این رویکردهاست.

بررسی فرآیند تصمیم‌گیری، نخست در حوزه‌هایی غیر از علوم سیاسی و روابط بین‌الملل (مانند اقتصاد، روان‌شناسی و غیره) مورد توجه قرار گرفت و سرانجام به حوزه روابط بین‌الملل وارد شد. با آن‌که در متون سنت‌گرایان**** نیز به این موضوع پرداخته شده است، اما رفتارگرایان***** بیش از دیگران در کاربست رویکرد تصمیم‌گیری برای مطالعه سیاست خارجی نقش داشته‌اند. در واقع، رویکرد مزبور هم‌زمان با ظهور رفتارگرایی امکان بسط و تکامل یافت.

رویکرد تصمیم‌گیری چالشی در برابر آن دسته از تحلیل‌های سیاسی سنتی بود که برای دولت‌های ملی جسمیت قائل می‌شدند. رویکرد مزبور به جای تمرکز بر واحدهای انتزاعی به نام دولت، در پی تبیین رفتار افراد

هدف نوشتار حاضر، ارائه تحلیل منظمی از مبانی فکری و نظری رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق است. در این چارچوب، افزون بر مبانی فکری و نظری مزبور، مهم‌ترین روندها، استراتژی‌ها، نقش‌های ملی و تحولات سیاست خارجی کشورمان در این دوره نیز مورد بررسی قرار خواهند گرفت. فرض نوشتار حاضر آن است که سیاست‌گذاری خارجی بدان دلیل که از جانب تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی انجام می‌شود، تحت تأثیر و در نتیجه افکار، باورها و نگرش‌های آنان شکل می‌گیرد. از این رو، از نظر متدولوژیک، دقت در مبانی فکری، نظام باورها و افکار تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی یکی از روش‌ها - و شاید بهترین روش - برای تجزیه و تحلیل و تشریح چرایی اقدامات و رفتارهای سیاست خارجی واحدهای سیاسی است. نوشتار حاضر با چنین فرضی و از زوایه متفاوتی به ارزیابی رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ خواهد پرداخت.

الف) رهیافت تصمیم‌گیری؛ الگویی برای مطالعه**

رفتار سیاست خارجی ایران

درک و تبیین دقیق فرآیند سیاست‌گذاری خارجی واحدهای سیاسی مستلزم طرح پرسش‌های صحیح و

** Decision Making Approach
**** Traditionalists

*** Nation States
***** Behavioralists

* دانشجوی دوره دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

تصمیم‌گیرنده مشخصی است که در عمل، به خط‌مشی خارجی حکومت‌ها شکل می‌دهند. در واقع، مزیت این رویکرد وارد کردن ابعاد انسانی در فرآیند سیاست خارجی است.^۱

سه نفر از اندیشمندان روابط بین‌الملل به نام‌های اسنایدر*، بروک**، و ساپین*** که در بسط و تکامل رهیافت تصمیم‌گیری در معرفت روابط بین‌الملل نقش اساسی داشتند، گرایش متون سنتی سیاست خارجی را مبنی بر جسمیت قائل شدن برای دولت زیر سؤال بردند و کوشیدند تا توجه خود را بر تصمیم‌گیرندگان خاصی که از جانب دولت عمل می‌نمایند، متمرکز کنند. تا آن‌جا که به این اندیشمندان مربوط می‌شد، دنیای به اصطلاح واقعی و عینی چندان مهم نبود. آنچه برای آنها موضوعیت داشت برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان بود، چرا که این برداشت‌ها به تصورات سیاست‌گذاران از واقعیت شکل می‌دهد و تصمیمات بعدی آنها را برمی‌انگیزد.

اسنایدر و همکارانش تیم مقامات عالی‌رتبه مشاور رؤسای قوه مجریه را به صافی بزرگی تشبیه کردند که متغیرهای بی‌شماری از جمله نقش‌ها و باورهای تصمیم‌گیرندگان، خواسته‌های بوروکراتیک، منافع سیاسی و اجتماعی و محدودیت‌های موجود بر سر راه خط‌مشی‌های خارجی آنها را پردازش می‌کند.^۲

بدین ترتیب، مشخص می‌شود که توجه به ویژگی‌های شخصیتی، نظام باورها، افکار و ایده‌ها، الگوهای تفکر و ویژگی‌های رفتاری تصمیم‌گیرندگان و نخبه‌های فکری و

اجرایی سیاست‌گذاری خارجی جایگاهی اساسی در تئوری تصمیم‌گیری دارد. البته، نظریه پردازان تصمیم‌گیری از نقش و اهمیت متغیرهای داخلی (مانند متغیرهای بوروکراتیک، عوامل اقتصادی، متغیرهای ژئوپولیتیک و جغرافیایی، ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ویژگی‌ها و خصیصه‌های ملی، و غیره) و نیز متغیرهای خارجی (مانند رفتارها و تعاملات واحدهای سیاسی و سایر بازیگران محیط بین‌المللی، ساختار نظام بین‌الملل، قشربندی بین‌المللی، حقوق بین‌الملل، و غیره) غافل نیستند و به آنها نیز توجه دارند، اما در گستره‌ای بین متغیرهای مزبور، به ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری و شیوه عملکرد آنها نیز توجه دارند.

ب) فرآیند سیاستگذار خارجی ایران در دوران جنگ تحمیلی***

به نظر نگارنده سطور حاضر در فرآیند مزبور سه دوره مهم را می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱) دوره ابهام و آشفتگی (۱۳۵۹ - ۱۳۶۱)

در این دوره به دلیل وجود گرایش‌های مختلف در داخل جامعه ایران و کشمکش و تعارض موجود بین نیروهای لیبرال به سرکردگی بنی‌صدر و نیروهای انقلابی طبیعی بود که سیاست خارجی ایران شکل منسجمی نداشته باشد. به عبارت دیگر، نوعی دوگانگی در رفتار سیاست خارجی



* Richard Snyder ** Bruck *** Sapin

*** لازم به توضیح است این قسمت از مطالب قبلاً در مقاله‌ای به قلم نویسنده در شماره ۱۵ و ۱۶ ماهنامه نگاه به چاپ رسیده است. با توجه به ضرورت منطقی بحث، بخشی از آن مقاله مجدداً مورد استفاده قرار گرفته و مباحث آن به شکل کاملتر بیان شده است.

عراق، روند جدیدی از تحرکات دیپلماتیک را آغاز کرد، به ویژه تقویت روابط با سوریه و لیبی در چارچوب دیپلماسی نوین ایران اهمیت مضاعفی یافت. این تحولات، تغییراتی را در خط مشی های بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای در جنگ ایران و عراق موجب شد. در سطح منطقه ای، کشورهای حامی عراق با شدت بیشتری از عراق حمایت کردند و در سطح فرامنطقه ای نیز، ایالات متحده که تا آن زمان تظاهر به بی طرفی می کرد، آشکارا به حمایت از عراق پرداخت. در این میان، چرخش مواضع شوروی سابق، بسیار اهمیت داشت. شوروی که تا آن زمان علی رغم موضعگیری ایران درباره مسائل افغانستان، هم چنان روابط تسلیحاتی خود را با عراق به حالت تعلیق در آورده بود، پس از ورود ایران به خاک عراق، سیاست خود را تغییر داد و فروش سلاح به عراق را از سر گرفت.

همان طوری که اشاره شد، تحول مزبور، اقدامات ضد ایرانی آمریکا و دولت های منطقه ای حامی عراق را نیز تشدید کرد. امریکاییان بر اساس درکشان از اوضاع منطقه و نیز به دلیل نگرانی از پیامدهای پیروزی ایران در جنگ، اقداماتی را انجام دادند که از جمله آنها می توان به انعقاد

ایران مشاهده می شد که ناشی از وجود دوگانگی و تعارض فکری شدید بین لیبرال ها و نیروهای انقلابی بود که به صورت هواداری از رئیس جمهور وقت (بنی صدر) و نخست وزیر (شهید رجایی) تجلی می کرد. این در حالی بود که فرماندهی کل قوا را رئیس جمهور بر عهده داشت و حل مشکلات ناشی از تجاوز عراق به ایران، از قبیل آوارگان و تأمین امکانات مالی و تسلیحاتی نیروهای مسلح به عهده دولت شهید رجایی بود.

در نهایت، دوره مزبور با عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری پایان یافت و با خروج وی از کشور و به حاشیه رانده شدن لیبرال ها و ملی گرایان، تفکر انقلابی بر سیاست خارجی حاکم شد.^۳

۲) دوره اصول گرایی

در این دوره، آزادسازی خرمشهر نقطه عطفی محسوب می شود. حاکمیت نیروهای خط امام (ره) و از بین رفتن دوگانگی در سیاست داخلی و خارجی ایران این امکان را فراهم آورد تا از تجاوزها و پیشروی های عراق جلوگیری و مرحله نوینی در سیاست خارجی ایران آغاز شود. در واقع،

توجه به ویژگی های شخصیتی، نظام باورها، افکار و ایده ها، الگوهای تفکر و ویژگی های رفتاری تصمیم گیرندگان و نخبه های فکری و اجرایی سیاست گذاری خارجی جایگاهی اساسی در تئوری تصمیم گیری دارد

قرارداد با ترکیه اشاره کرد که به موجب آن، آمریکا در صورت مداخله در خلیج فارس می توانست از پایگاه های ترکیه استفاده کند. کشورهای منطقه نیز برای جلوگیری از سقوط صدام بر حمایت های خود از رژیم بعثی افزودند. در نتیجه، تحولات مزبور سبب شد تا ایران فشارهای بیشتری را متحمل شود. وضعیت نوین ضمن آن که عزم دولتمردان جمهوری اسلامی ایران را برای ادامه مقاومت و جنگ، بیشتر جزم کرد، آنها را به این نتیجه نیز رساند که برای پیشبرد اهداف خود از ابزار دیپلماتیک نیز به صورت مؤثری سود جویند. نقطه عطف این تغییر نگرش در سال ۱۳۶۳ به دنبال آغاز جنگ کشتی ها و نفت کش ها از سوی عراق صورت گرفت.

پس از عملیات خیبر، عراق برای این که بتواند با حمله به کشتی های تجاری و نفت کش ها جنگ را به خلیج فارس گسترش دهد، تلاش وسیعی را آغاز کرد و در این راستا، امیدوار بود تا که این حمله ها بسته شدن تنگه هرمز را

سکان سیاست خارجی که پیش از این، دست به دست می شد، برای همیشه در اختیار امام خمینی (ره) قرار گرفت. تغییر ماهیت جنگ و تثبیت اوضاع داخلی ایران و نیز موفقیت های نظامی بعدی ایران، سبب بروز تحولاتی در سیاست خارجی ایران شد. در این دوره، نه تنها سیاست خارجی شکل منسجم تری به خود گرفت، بلکه متصدیان سیاست خارجی به تدریج در صحنه نظام بین الملل فعال تر شدند و وقوع دو تحول دیگر به سیاست خارجی ایران تحریک بیشتری بخشید.

تحول نخست، تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان بود که مواضع ضد اسرائیلی ایران را تشدید کرد و سبب اتخاذ گام های عملی در مبارزه با اسرائیل و ورود به صحنه معادلات اعراب و اسرائیل شد. تحول دوم، عقب راندن نیروهای عراق به مرزهای بین دو کشور و ورود ایران به خاک عراق بود. بدین ترتیب، ایران با استفاده از موقعیت جدید و به دنبال حضور نظامی در لبنان و ورود به خاک

ایران به این کشورها موجب دوری آنها از عراق و در نتیجه، تضعیف یکی از پایه‌های حمایتی عراق خواهد شد.

اما این سیاست در نهایت بی‌نتیجه بود؛ بنابراین، باردیگر اولویت توسل به اقدامات نظامی مطرح شد و روش‌ها و ابزارهای دیپلماتیک اهمیت خود را از دست داد. از این رو، دور جدیدی از حمله‌های نظامی ایران آغاز شد که عملیات والفجر ۸ اوج آنها بود. پس از این عملیات، باردیگر فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر ایران افزایش یافت و شورای امنیت قطع‌نامه‌های ۵۸۲ و ۵۸۸ را تصویب

موجب شوند تا از این طریق، فشار بیشتری بر غرب وارد آید و موجب دخالت بیشتر قدرت‌های بین‌المللی در جنگ شود، اما در عمل، این طور نشد و قدرت‌های غربی عکس‌العمل خاصی را از خود نشان ندادند و در این منارعه، دخالت نکردند.

پس از نخستین حمله‌های عراق به نفت‌کش‌های ایران، وزارت خارجه ایران در یادداشتی به دبیرکل سازمان ملل، یادآور شد که این اقدام نشان‌دهنده تلاش بغداد برای بین‌المللی کردن جنگ است. تحلیلگران خارجی، حرکت

با تغییر ماهیت جنگ و تثبیت اوضاع داخلی ایران و نیز موفقیت‌های نظامی بعدی این کشور سیاست خارجی شکل منسجم‌تری به خود گرفت و متصدیان سیاست خارجی به تدریج در صحنه نظام بین‌الملل فعال‌تر شدند

کرد، اما مسئولان ایران هر دو قطع‌نامه را به دلیل عدم توجه به شرایط و خواسته‌های این کشور رد کردند. در سطح منطقه، شورای همکاری خلیج فارس به طور مرتب خواهان مداخله غرب، به ویژه آمریکا در این جنگ بود. نکته دیگر این که فشارهای دو ابرقدرت آمریکا و شوروی سابق نیز بر ایران به صورت بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. در این راستا، از یکسو قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بر حجم فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی خود علیه ایران افزودند و از سوی دیگر، کمک‌های نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی آنها به عراق به نحو درخور توجهی افزایش یافت. علی‌رغم اقدامات مزبور، نیروهای نظامی ایران بار دیگر عملیات گسترده و موفقیت‌آمیزی را با نام کربلای ۵ به اجرا در آوردند. این عملیات حامیان عراق را به این نتیجه رساند که در صورت تداوم عملیات‌ها و پیروزی‌های ایران، شکست عراق قطعی است. در نتیجه، باید به جنگ پایانی داد.^۵

۳ دوره تعدیل مواضع

در این دوره، حامیان عراق برای جلوگیری از پایان جنگ به نفع ایران کوشیدند تا به هر نحو ممکن، این جنگ را بی‌آن که برنده یا بازنده‌ای داشته باشد، به پایان برسانند. در این راستا، به ویژه تصمیمات آمریکا و شوروی اهمیت خاصی داشت. دولت ریگان به دنبال ضعف‌ها و ناکامی‌های گذشته مانند رسوایی مک‌فارلین کوشید تا اعتبار خود را بازیابد و همان‌طوری که گفته بود، اجازه ندهد جنگ با پیروزی جمهوری اسلامی ایران به پایان برسد. روس‌ها نیز با مخالفت خود با حذف صدام

جدید سیاست خارجی ایران را در مقایسه با نگرش و برخورد پیشین این کشور با سازمان ملل مثبت ارزیابی و آن را آغاز شکل‌گیری روند جدیدی از سیاست خارجی تهران قلمداد کردند. در تداوم روند اهمیت یافتن دیپلماسی در جنگ، گنشر، وزیر خارجه وقت آلمان، به ایران سفر کرد. وی نخستین وزیر خارجه غربی بود که پس از انقلاب اسلامی، به ایران می‌آمد.

مطرح شدن اهمیت دیپلماسی و استفاده از ابزارهای دیپلماتیک برای پیشبرد اهداف ایران در جنگ بر مبانی دیگری نیز استوار بود. برای نمونه، در سال ۱۳۶۴، نظریه‌ای بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم بود ناظر بر این که، ارکان و پایه‌های حفظ رژیم عراق بر سه پایه استوار است:

۱) کمک‌های تسلیحاتی فرانسه؛

۲) حمایت‌های مالی کشورهای عرب منطقه؛ و

۳) همکاری‌های تسلیحاتی شوروی.^۴

بنابراین، چنانچه ایران می‌توانست به گونه‌ای یکی از ارکان و پایه‌های حفظ رژیم عراق را بر هم ریزد، بی‌تردید، تعادل این کشور از بین می‌رفت و در کنار ضربه نظامی، پیروزی ایران را تسریع می‌کرد. قطع کمک‌های تسلیحاتی فرانسه یا متوقف کردن همکاری‌های تسلیحاتی شوروی بعید به نظر می‌رسید. از این رو، ایران توجه‌اش را به جلب همکاری کشورهای منطقه، به ویژه عربستان سعودی معطوف کرد. مهم‌ترین فرضیه‌ایی که در ارائه چنین دیدگاهی تأثیر داشت، سابقه اختلاف این کشورها و ترس و نگرانی آنها از عراق بود. چنین استدلال می‌شد که نزدیکی

دسته از افکار، ایده‌ها و باورهای فردی یا جمعی است که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی را به اتخاذ اقدامات خاصی سوق می‌دهند.

همان‌طوری که در صفحات پیشین نیز اشاره شد، در شکل‌دهی به رفتار سیاست خارجی ایران در طول جنگ تحمیلی متغیرهای داخلی و خارجی متعددی نقش داشته‌اند، اما آنچه تاکنون در مجموعه مطالعات و پژوهش‌ها در این زمینه مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، بررسی نقش نظام باورها و افکاری است که در شکل‌دهی

موضعگیری صریح‌تر بر ضد ایران، با غرب هماهنگ شدند و بر ضرورت پایان یافتن جنگ تأکید کردند.

با توجه به نکات یاد شده، دور جدیدی از فشارها و تهاجم‌های کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه ایران آغاز شد که در مقایسه با گذشته منظم‌تر، هدفمندتر و بی‌سابقه بود. در این مرحله، فشارهای اقتصادی به اوج خود رسید. کاهش قیمت نفت و عدم خرید آن از ایران مهم‌ترین اقدام در این چارچوب بود. کشورهای اروپایی و ژاپن که خریداران اصلی نفت ایران بودند، به صراحت

در سال ۱۳۶۴، نظریه‌ای بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم بود ناظر بر این که، ارکان و پایه‌های حفظ رژیم عراق بر سه پایه استوار است: (۱) کمک‌های تسلیحاتی فرانسه؛ (۲) حمایت‌های مالی کشورهای عرب منطقه؛ و (۳) همکاری‌های تسلیحاتی شوروی

به تعاملات ایران با بازیگران سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در دوران جنگ و نیز در سیاست‌های مرتبط با جنگ. به‌ویژه در تداوم آن. نقش داشته‌اند. در ادامه نوشتار حاضر، برخی از مهم‌ترین مبانی فکری و نظری سیاست خارجی ایران در دوران جنگ تحمیلی بررسی خواهند شد.

۱) گفتمان* اسلامی-انقلابی

گفتمان‌ها یا قالب‌های فکری کلان در حیات جوامع انسانی، در دوره‌های تاریخی و مقاطع زمانی مختلف و تحت تأثیر شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شکل می‌گیرند. این گفتمان‌ها یا پارادایم‌ها را به تعبیری می‌توان برآیند تعاملات فکری نیروهای اجتماعی و سیاسی و مخرج مشترک فکری آنها قلمداد کرد. گفتمان‌ها و پارادایم‌های مزبور تا حد زیادی به رفتارهای فردی و جمعی در جوامع انسانی شکل می‌دهند.

وقوع انقلاب اسلامی ایران تنها به معنای تغییر نظامی‌های سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران نبود، بلکه تغییر نظام فکری و گفتمان فکری حاکم را نیز در پی داشت. نظام فکری و گفتمان نوین رفتارهای فردی و جمعی موجود را در ایران پس از انقلاب تحت تأثیر خود قرار داد. حوزه سیاست خارجی یکی از حوزه‌های رفتار و تعامل دست‌جمعی ایرانیان بود که به شدت تحت تأثیر آن قرار گرفت.

محتوای گفتمان اسلامی-انقلابی حاکم پس از پیروزی انقلاب اسلامی از یکسو تحت تأثیر تعالیم و آموزه‌های

اعلام کردند که تا زمان حل مسائل ایران با آمریکا (پذیرش صلح)، حاضر به خرید نفت از این کشور نیستند. از نظر سیاسی، آمریکا و شوروی از یک سو در صدد برآمدند تا به صورت انفرادی و در قالب اجلاس دو جانبه و چندجانبه فشارهای خود بر ایران را افزایش دهند و از سوی دیگر، تلاش‌های هماهنگی را در سازمان ملل آغاز کردند که نتیجه آن تصویب قطعنامه ۵۹۸ بود. در حوزه نظامی نیز، بر خلاف گذشته، آمریکا افزون بر افزایش کمک‌های نظامی به عراق، به طور مستقیم وارد جنگ با ایران شد. اوج این تهاجم، سرنگونی هواپیمای ایرباس ایران بود. در نهایت، این فشارها ایران را به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مجبور کرد.^۶

ج) مبانی فکری و نظری سیاست‌گذاری خارجی

ایران در دوران جنگ

همان‌طوری که در صفحات آغازین نوشتار حاضر نیز اشاره شد، رهیافت تصمیم‌گیری یکی از بهترین چارچوب‌های نظری برای مطالعه رفتار سیاست خارجی واحدهای سیاسی است. در این رهیافت، افزون بر مطالعه نقش متغیرهای متعدد داخلی و خارجی، به نقش افراد تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی توجه ویژه‌ای می‌شود و در نهایت این افراد انسانی هستند که تصمیمات سیاست خارجی را اتخاذ می‌کنند. این افراد افزون بر متغیرهای مزبور تحت تأثیر افکار و باورهای فردی یا جمعی نیز قرار دارند. از این رو، شناخت و فهم اقدامات و رفتارهای سیاست خارجی کشورها تا حد زیادی مستلزم شناخت آن

سیاست خارجی کشور نمی‌تواند خود را در محدوده اهداف ملی یا حتی منطقه‌ای محدود کند و با توجه به این رسالت مهم و تغییر ناپذیر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی از نظر فکری و ایدئولوژیک باید سیاستی پیشرو، فعال و پویا باشد.

حمایت از مستضعفان در قبال مستکبران دومین هدفی است که در اصل ۱۵۲، بدان اشاره شده است هم چنین در

اسلام و از سوی دیگر، متأثر از آرمان‌ها و اهداف انقلابی مردم ایران بود. با آن که می‌توان بازتاب این گفتمان را در حوزه‌های مختلف حیات جامعه ایران پس از انقلاب مشاهده کرد، اما به نظر نگارنده، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به بهترین وجهی ویژگی‌ها و ابعاد مختلف گفتمان مزبور را نشان می‌دهد. تأمل در اهداف سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران که در قانون اساسی

صدور انقلاب به معنای لشکرکشی و تحمیل عقیده به جهانیان نیست، بلکه فراهم آوردن امکانات و جو مساعدی است تا ملت‌ها آزادانه بتوانند حقایق زندگی را بشناسند، حق را از باطل تمیز دهند و خود راه درست خویش را انتخاب کنند

اصل ۱۵۴ حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان از جمله اهداف جمهوری اسلامی ایران عنوان شده است. در واقع، این هدف مقدمه و لازمه تشکیل حکومت واحد جهانی است.^۹

مطابق این اصل، نظام جمهوری اسلامی با توجه به معیارهای مکتب خود نمی‌تواند نظاره‌گر اقدامات و مظالم مستکبران در دنیا باشد. در نتیجه، ظلم ستیزی و حمایت از مستضعفان در قبال مستکبران را از جمله اهداف مهم خود در سیاست خارجی قرار داده است تا بدین ترتیب، وعده الهی که همانا حاکمیت مستضعفین بر جهان است، تحقق یابد. از طرفی برای تضعیف موقعیت مستکبران در برابر مستضعفان ضرورت اتخاذ سیاستی تهاجمی احساس می‌شود؛ بنابراین، یکی از اهداف سیاست خارجی در گسترش مبارزه علیه استکبار جهانی این است که تمامی نیروهای بالقوه و بالفعل دنیا را در مجموعه وسیعی برای رویارویی با استکبار جهانی بسیج کند.

هر چه این بسیج گسترده‌تر باشد از تمرکز نیروهای استکبار برای اتخاذ تاکتیک معین و امکان فرصت‌یابی در ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی بیشتر جلوگیری خواهد کرد.^{۱۰}

در نهایت، دفاع از حقوق مسلمانان سومین هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که در اصل ۱۵۲ بدان اشاره شده است، بدین معنی که جمهوری اسلامی خود را متعهد و ملزم می‌داند تا در هر گوشه‌ای از دنیا، از مسلمانانی که به حشاشان تجاوز و تعدی می‌شود، به عنوان نماینده حکومت اسلامی از آنها دفاع کند و در حد توان و قدرت خود جلوی تجاوز و تعدی ظالمان را نسبت به آنها بگیرد.

مندرج شده‌اند، به خوبی تأثیرپذیری اهداف و رفتار سیاست خارجی ایران را از گفتمان مزبور نشان می‌دهند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی بیشترین اهمیت و بها را به اهداف نظام از جمله اهداف سیاست خارجی کشور داده است. در مقدمه قانون اساسی، می‌خوانیم:

«قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی تمام مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند، به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند... و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد».^۷

هم چنین اصل ۱۵۲ می‌گوید:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است».^۸ چنان‌که در اصول مزبور نیز مشخص است، هدف کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در راستای سوق دادن جامعه و نظام سیاسی ایران (و حتی سایر جوامع بشری) به سمت خداوند و آرمان‌های اسلامی باشد. سایر اهداف سیاست خارجی که به روشنی در اصل ۱۵۲ آورده شده‌اند، تحت تأثیر هدف کلان مزبورند.

تلاش در راستای تشکیل امت واحد جهانی یکی از این اهداف است. در چارچوب این اصل و هدف، با توجه به اسلامی بودن انقلاب و جهان‌شمولی مکتب اسلام،

موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود باطل است...»^{۱۱} با توجه به مطالب مزبور، جمهوری اسلامی برتری و سلطه قدرت‌های بیگانه و از جمله دو ابر قدرت شرق و غرب را نفی و به طور کلی با سلطه‌جویی آنها مبارزه می‌کند.

۳. صدور انقلاب اسلامی

«ما انقلابیان را به تمام جهان صادر می‌کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله الا الله بر تمامی جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه هست در هر کجای جهان علیه مستکبرین ما هستیم.»^{۱۲} امام خمینی (ره) جملات مزبور مبنای اصل صدور انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهند؛ اصلی که یکی از مبانی مهم سیاست خارجی ایران در دهه اول انقلاب محسوب می‌شد. البته، منظور از صدور انقلاب در آگاهی دادن به ملت‌ها خلاصه می‌شود. در واقع، صدور انقلاب به معنای لشکرکشی و تحمیل عقیده به جهانیان نیست، بلکه فراهم آوردن امکانات و جو مساعدی است تا ملت‌ها آزادانه بتوانند حقایق زندگی را بشناسند، حق را از باطل تمیز دهند و خود راه درست خویش را انتخاب کنند.

۴. آرمان‌گرایی*

واقع‌گرایی** و آرمان‌گرایی دو رهیافت مطرح فرا روی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی اند. در حالی که رهیافت واقع‌گرایانه اساساً رهیافتی تجربی و پراگماتیک است، رهیافت آرمان‌گرایانه بر اصول سنتی سیاست خارجی، شامل هنجارهای بین‌المللی، مجموعه قوانین حقوقی و ارزش‌های اخلاقی است. آرمان‌گرایان بر این باورند که خط مشی‌ها و سیاست‌های خارجی مبتنی بر اصول اخلاقی کارآمدتر و سودمندترند. از نظر آنها، این سیاست‌ها به جای رقابت و منازعه، روح همکاری و وحدت را در میان ملت‌ها ترویج می‌دهند؛ بنابراین، کارایی بیشتری دارند. طبق باور آرمان‌گرایان، قدرت اخلاقی به دلیل دوام بیشتر از قدرت فیزیکی کارآمدتر است.^{۱۳}

۲) اصل نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی

این اصل از دو قسمت تشکیل شده است که بخش اول آن (نه شرقی، نه غربی) حالت نفی و بخش دوم (جمهوری اسلامی) حالت اثباتی اصل مزبور را بیان می‌کند. به عبارت ساده، مفهوم ایدئولوژیکی این اصل، نفی سلطه و حاکمیت سیاسی و مکتبی شرق و غرب و برقراری حاکمیت ولایت نظام اسلامی بر جامعه است. در این چارچوب و بر اساس قاعده نفی سبیل کافرین بر مسلمین، خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کافران بر مسلمانان را باز نگذاشته و هر گونه راه تسلط کافران بر مسلمانان را بسته است. به عبارت دیگر، انجام هر گونه رابطه و عملی را که به تفوق کافر بر مسلم منجر شود بر مسلمانان حرام است. در این چارچوب، برای نمونه، اگر یک قرارداد سیاسی و اقتصادی یا یک مقاوله‌نامه نظامی و حتی فرهنگی به عنوان مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمین تلقی شود، بر اساس قاعده نفی سبیل باطل است. امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله اشعار می‌دارند:

«اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود، ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب می‌شود. در این جا، فرق میان استیلاء سیاسی یا فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و برقرار می‌گردد



* Idealism ** Realism

۵) تجدید نظر طلبی

دو رهیافت دیگر در سیاست خارجی عبارت‌اند از: رهیافت حفظ وضع موجود* و رهیافت تجدید نظر طلبی.** این دو رهیافت در مقاطع تاریخی مختلف در سیاست خارجی کشورهای مختلف تجربه شده‌اند. رهیافت حفظ وضع موجود بر تداوم وضع موجود در نظام بین‌الملل (مانند ساختار نظام بین‌الملل و توزیع قدرت در آن) تأکید دارد. در مقابل، رهیافت تجدید نظر طلبانه در پی ایجاد تغییرهای ساختاری در نظام بین‌الملل است. کشورهایی که این رهیافت را در سیاست خارجی خود اتخاذ می‌کنند در پی تغییر ساختار نظام بین‌الملل و توزیع قدرت در آن به نفع خود هستند و در واقع کشورهایی‌اند که تصمیم‌گیرندگان آن از وضع موجود ناراضی و بر این باورند که دولتشان توانایی دستیابی به اهدافش را دارد.^{۱۳}

۶) اهداف، و نقش‌های ملی

یکی از چارچوب‌های نظری جالبی که برخی از اندیشمندان علم روابط بین‌الملل برای تجزیه و تحلیل رفتار سیاست خارجی ارائه داده‌اند، بررسی رفتار مزبور در قالب اهداف و نقش‌های ملی واحدهای سیاسی است. در این زمینه، آرا و دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است، اما شاید چارچوب نظری ارائه شده از سوی اندیشمندی به نام کی .

بررسی ساختار قدرت و نفوذ و اعمال واحدهای سیاسی در نظام‌های بین‌الملل سه سمتگیری اساسی را مشخص می‌کند:

(۱) انزوگرایی؛

(۲) عدم تعهد؛ و

(۳) ایجاد ائتلاف و تشکیل اتحاد.

وی مشخصات استراتژی انزوگرایی را سطح نازل درگیری در بیشتر زمینه‌های موضوعی مطرح در نظام، اندک بودن مرادوات دیپلماتیک یا تجاری با دیگر جوامع و واحدهای سیاسی و تلاش برای بستن دروازه‌های کشور بر روی شکل‌های گوناگون نفوذ خارجی می‌داند. سمتگیری‌های انزوگرا اغلب بر این فرض مبتنی‌اند که دولت از کاهش تقلیل مرادواتش با دیگر واحدهای نظام یا از راه حفظ تماس‌های دیپلماتیک و بازرگانی با خارج و در عین حال، مقابله با تمامی تهدیدات تصوری یا بالقوه از طریق حصارهای قانونی گرداگرد کشور، می‌تواند به بهترین وجه از امنیت و استقلال برخوردار شود.

استراتژی عدم تعهد به نوعی از سمتگیری سیاست خارجی اشاره دارد که بر اساس آن، یک دولت توانایی‌های نظامی و گاه حمایت‌های دیپلماتیک خود را برای مقاصد دولتی دیگر به کار نخواهد گرفت. البته، استراتژی‌های عدم تعهد بیشتر به مسائل نظامی محدود می‌شوند. در سایر

سیاست کلان جمهوری اسلامی در حوزه روابط خارجی، به ویژه اصل نه شرقی و نه غربی نوعی خط مشی و رفتاری بی سابقه بود، بر این اساس، سیاست خارجی ایران در دوران جنگ بر مبنای نپیوستن به قطب‌های دوگانه قدرت و عدم اتحاد با دو ابرقدرت آن زمان تنظیم شده بود

مسائل، دولت‌هایی که خود را غیرمتعهد می‌دانند، در واقع، ائتلاف‌های دیپلماتیک موقت را پدید می‌آورند.

فرض حکومت‌هایی که درصدد ایجاد ائتلاف‌های دیپلماتیک و اتحادهای نظامی دائمی هستند، این است که با تجهیز توانایی‌های خود نمی‌توانند به اهدافشان نایل آیند، از منافعشان دفاع کنند یا جلوی تهدیدات تصوری را بگیرند. از این رو، به دولت‌های دیگری که با مسائل خارجی مشابه رویارو هستند یا در همان هدف‌ها، سهیم‌اند، تکیه می‌کنند و به آنها تعهداتی می‌سپارند.^{۱۵}

به نظر هالستی، مفهوم نقش ملی**** را می‌توان تعریفی دانست که سیاست‌گذاران از انواع متداول تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای

جی . هالستی ****کامل‌ترین آنها باشد.

هالستی در کتاب ارزشمند خود با نام مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، چارچوب کاملی را در این زمینه ارائه می‌دهد. به نظر وی، شناسایی اهداف، استراتژی‌ها و نقش‌های ملی یکی از مناسب‌ترین رهیافت‌ها برای تبیین رفتار سیاست خارجی کشورهاست. این سه متغیر به خوبی می‌توانند علت و چرایی اقدامات واحدهای سیاسی را در محیط بین‌المللی تبیین کنند.

مطابق دیدگاه هالستی، سمتگیری**** عبارت از ایستارها و تعهدات کلی یک دولت در برابر محیط خارجی، استراتژی اصلی آن برای تحقق هدف‌های داخلی و خارجی و مقابله با تهدیدات مستمر است. هالستی با

* Status Quo ** Revisionist *** Holsti **** Orientation ***** National Role

هالستی در چارچوب نظری خود بدان می پردازد. او اهداف مزبور را به سه مقوله اهداف حیاتی، هدف های میان مدت و هدف های بلندمدت تقسیم می کند. اهداف حیاتی برای موجودیت یک واحد سیاسی اساسی اند و دولت بدون آنها نمی تواند هدف های دیگر را دنبال کند. برای نمونه، استقلال و خودمختاری، تمامیت ارضی و امنیت ملی و رفاه اقتصادی، از جمله این اهداف محسوب می شوند که بدون آنها، دولت احتمالاً بازیگر مهمی در سیاست بین الملل نخواهد بود. هدف های میان مدت اهداف کم اهمیت تری را در بر می گیرند. این اهداف اغلب بر رفاه شهروندان بی تأثیرند و تصمیم گیری درباره آنها چندان الزامی نیست. هدف های بلندمدت عبارت اند از: طرح ها، رؤیاها و پندارهای مربوط به سازمان سیاسی یا ایدئولوژیک غایی نظام بین المللی، قواعد حاکم بر روابط درون نظام مزبور و نقش دولت های خاص در این نظام. در صورتی که این هدف ها برای فلسفه سیاسی یا ایدئولوژی دولتی اهمیت داشته باشند، بالاترین ارزش را خواهند یافت و دولت ها انرژی زیادی را صرف آنها خواهند کرد. دولت هایی که به طور فعال در راستای دستیابی به هدف های بلندمدت جهانی کار می کنند، معمولاً برای تغییرات ریشه ای از همه واحدهای دیگر نظام بین الملل درخواست هایی دارند؛ بنابراین، عدم ثبات زیادی را پدید می آورند.^{۱۶}

(۷) آراء و اندیشه های امام خمینی (ره)

دولتشان و وظایفی که آن دولت ها باید در شرایط گوناگون جغرافیایی و موضوعی ایفا کنند، به عمل می آورند. هالستی شانزده نقش ملی را شناسایی کرده است که برخی از آنها عبارت اند از:

(۱) سنگر انقلاب رهایی بخش

بعضی از حکومت ها معتقدند که وظیفه سازماندهی یا رهبری انواع مختلف جنبش های انقلابی را در خارج بر عهده دارند. آنها وظیفه خود را آزاد کردن دیگران می دانند و کانونی را پدید می آورند که رهبران انقلابی خارجی می توانند آن را منبع حمایت مادی و معنوی و الهام بخش ایدئولوژیک تلقی کنند.

(۲) رهبر منطقه

(۳) عامل ضدامپریالیست (مبارزه با خطر امپریالیسم)

(۴) مدافع اعتقادی خاص

بعضی از حکومت ها وظیفه سیاست خارجی خود را به جای دفاع از سرزمین خاصی، دفاع در برابر حمله به ارزش هایشان تلقی می کنند.

(۵) دولت مستقل

(۶) دولت سرمشق

این مفهوم از نقش، بر اهمیت افزایش حیثیت و کسب نفوذ در نظام بین المللی از راه تعقیب خط مشی های داخلی تاکید می کند.

اهداف سیاست خارجی آخرین مقوله ای است که



در ساختار و فرآیند تصمیم‌گیری و نیز از طریق بسیج موفقیت‌آمیز توده‌های مردم کنترل و حل و فصل می‌شوند. با آن‌که در فرآیند مدیریت هشت ساله جنگ تحمیلی از الگوی مدیریت سیستمیک نیز استفاده می‌شد، اما مدیریت امام خمینی (ره) نقش اصلی را در پیشبرد و اداره امور جنگ داشت. از نقش اجرایی و مدیریت امام (ره) در طول جنگ تحمیلی که بگذریم، بی‌شک، در شکل‌دهی به الگوی سیاست خارجی ایران در دوران مزبور افکار و ایده‌های ایشان نقش اصلی را داشتند. در این دوره، شکل رفتار و تعامل ایران با عراق و نیز با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به‌ویژه با ایالات متحده تحت تاثیر افکار و ایده‌های امام (ره) بود.

د) تلفیق مبانی نظری با رفتار سیاست خارجی

در صفحات پیشین، برخی از مهم‌ترین مبانی فکری و نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار گرفت. با تأملی در سیاست مزبور می‌توان تأثیرپذیری آن را از هر یک از مبانی مزبور تعیین کرد.

در مجموع در پرتو گفتمان اسلامی - انقلابی، رفتار سیاست خارجی ایران در دوره جنگ به شدت ویژگی آرمان‌گرایانه یافته بود. در این چارچوب، جنگ عراق علیه ایران نه به منزله جنگ بین دو کشور یا حتی دو نظام سیاسی، بلکه به

تأملی در اقدامات و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران جنگ تحمیلی نشان می‌دهد که افکار و اندیشه‌های امام (ره) نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به رفتار مزبور داشته است. اندیشه‌های ایشان درباره مسائلی مانند ماهیت و اهداف انقلاب اسلامی، ماهیت و ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران، ساختار حکومت اسلامی، جهان اسلام و حکومت‌های اسلامی، ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ - به‌ویژه ایالات متحده - و بالاخره، نظرات ایشان درباره ماهیت رژیم بعثی و حکومت عراق، از مهم‌ترین مبانی فکری و نظری سیاست خارجی ایران در دوران جنگ تحمیلی محسوب می‌شوند. اهمیت این افکار و نظرات در شکل‌دهی به رفتار مزبور با توجه به نفوذ عمیق ایشان در میان توده‌های مردم بیشتر روشن می‌شود.

رهبری امام خمینی (ره) شکل نوینی از مدیریت بحران‌ها را مطرح کرد که نگارنده آن را مدیریت کاریزماتیک بحران‌های سیاسی می‌نامد.^{۱۷} درحالی‌که در مدیریت سیستمیک بحران‌ها (الگوی متداول در دنیا)، مشکلات حاد و بحران‌های داخلی و خارجی نظام سیاسی از طریق اقدامات و تعامل اجزا و نهادهای تصمیم‌گیرنده - به‌ویژه نخبگان کلیدی نظام - و در سلسله مراتب تصمیم‌گیری حل و فصل می‌شوند، در چنین مدیریتی، بحران‌های داخلی و خارجی بیشتر از طریق قدرت و اعمال نفوذ رهبر فرهمند



دوران جنگ، یعنی اصل نه شرقی و نه غربی نیز آموزه‌های جالبی درباره ماهیت سیاست خارجی ایران در اختیار ما قرار می‌دهد. اهمیت این اصل که تحت تأثیر اندیشه‌های امام خمینی (ره) تنظیم شده بود، با توجه به ساختار نظام بین‌الملل در دوران جنگ سرد بیشتر مشخص می‌شود.

ساختار نظام بین‌الملل حاکم در دوره جنگ سرد (دوره‌ای که جنگ ایران و عراق در آن اتفاق افتاد) دو قطبی* بود. در یک قطب آن، بلوک شرق به رهبری شوروی سابق و در قطب دیگر، بلوک غرب به رهبری امریکا قرار داشت. تعاملات این دو بلوک ساختار نظام بین‌الملل را در آن دوره شکل داده و قواعد خاصی را در روابط بازیگران محیط بین‌المللی پدید آورده بود. این قواعد الزامات رفتاری خاصی را در سیاست خارجی واحدهای سیاسی ایجاد می‌کردند و موفقیت یا شکست سیاست خارجی تا حد زیادی به پیروی یا عدم پیروی از آنها بستگی داشت. یکی از این قواعد که به ویژه در شرایط بحرانی و مثلاً در زمان وقوع جنگ اهمیت خاصی می‌یافت، ضرورت اتحاد و پیوستن به یکی از دو بلوک برای تأمین منافع ملی و پیشبرد اهداف سیاست خارجی بود.^{۱۹}

سیاست کلان جمهوری اسلامی در حوزه روابط خارجی، به ویژه اصل نه شرقی و نه غربی عدول از این قواعد و نوعی خط مشی و رفتاری بی سابقه بود. بر این اساس، سیاست خارجی ایران در دوران جنگ بر مبنای نییوستن به قطب‌های دوگانه قدرت و عدم اتحاد با دو ابرقدرت آن زمان تنظیم شده بود. این در حالی بود که بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل در آن زمان امکان تداوم این سیاست را ناممکن تلقی می‌کردند. گذشته از روابط محدود ایران با شوروی سابق در مقاطع خاص، می‌توان گفت که در سراسر دوره هشت ساله جنگ، امریکا و شوروی در کنار عراق قرار داشتند و هیچ حمایتی را از این کشور دریغ نکردند.^{۲۰}

بنابر باور سیاست‌گذاران خارجی کشورمان، جنگ تحمیلی فرصتی برای صدور انقلاب اسلامی نیز محسوب می‌شد. البته، همان‌طوری که در پیش از این اشاره شد، مفهوم صدور انقلاب به معنای لشکرکشی و تحمیل عقیده یا جنگ و پیشروی در خاک عراق نبود. اما بنابر باور دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، جنگی که از جانب مجموعه جهان کفر و استکبار علیه اسلام و انقلاب اسلامی طراحی شده بود و مقاومت مظلومانه در برابر آن، امکان

عنوان جنگ کفر با اسلام و آرمان‌های انقلاب اسلامی تلقی می‌شد. از این رو، هر کشوری که از عراق حمایت می‌کرد، در جبهه کفر، قرار می‌گرفت و بر این مبنای روابط جمهوری اسلامی ایران با آن تنظیم می‌شد. این پیش‌فرض، به ویژه در سال‌های نخستین جنگ راهنمای سیاست‌گذاران خارجی کشورمان در تنظیم روابط با تقریباً همه کشورهای جهان بود.

هم‌چنین، در چارچوب گفتمان اسلامی-انقلابی، ایالات متحده به منزله رهبری جهان کفر و همه نیروهای که علیه اسلام و انقلاب اسلامی بسیج شده‌اند، محسوب می‌شد. بر اساس این برداشت، اصولاً جنگ عراق علیه ایران اقدامی تلقی می‌شد که از جانب ایالات متحده طراحی و اجرا شده است. به همین دلیل، بلافاصله پس از آغاز تهاجم عراق، امام خمینی (ره) تجاوز عراق را بهای مخالفت ایران با امریکا خواندند. ایشان بر این باور بودند که:

«امروز، تمامی آنان که علیه جمهوری اسلامی متحد شده‌اند، با واسطه یا بدون واسطه در رابطه با امریکا می‌باشند».^{۲۱}

بر اساس چنین نگرشی، طبیعی بود که جنگ ایران و عراق تنها به منزله حادثه‌ای که گستره‌ای محدود و ماهیتی تعریف شده بر اساس تعاملات تاریخی و سیاسی دو کشور داشته باشد، محسوب نشود. این جنگ بخشی از جنگ اسلام با کفر و مستضعفان با مستکبران بود که پیروزی در آن می‌توانست به معنای پیروزی اسلام و گامی در راستای تشکیل حکومت مستضعفان و امت واحد اسلام ارزیابی شود. چنین نگرش‌ها و پیش‌فرضهایی سیاست خارجی ایران را در طول جنگ از سیاست خارجی متعارف سایر کشورها در شرایط جنگی به شدت متمایز می‌کرد. این سیاست نمی‌توانست بر مبنای محاسبه‌گرایی و آموزه‌های واقع‌گرایی تنظیم شود. البته، این نکته به معنای نفی کامل واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران در طول جنگ نیست. آنچه مدنظر ماست تفوق آرمان‌گرایی حتی تا آخرین لحظات جنگ است. جالب این که حتی در چارچوب رهیافت مزبور، سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی نیز به منزله ابزارهای سیطره و سلطه جهان کفر و قدرت‌های بزرگ تلقی می‌شدند و روابط و تعامل با آنها در دوران جنگ بر این مبنای تنظیم می‌شد. تنها در اواخر جنگ بود که نقش و کارکرد این نهادها به رسمیت شناخته شد.

دومین مبنای فکری و نظری سیاست خارجی ایران در

* bipolar

- ماهانمه نگاه، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۱۰۳-۱۰۹.
۴. برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک به:
-R.k. Ramazani, *Revolutionary Iran*, London: The Johns Hopkins university pvell, 1988.
۵. در این زمینه ر. ک به:
منوچهر محمدی؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷، صص ۱۵۰-۱۷۰.
۶. همان، صص ۱۷۰-۱۷۹.
۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۸. همان، ص ۶۱.
۹. همان، ص ۶۱.
۱۰. منوچهر محمدی، پیشین، ص ۳۴.
۱۱. همان، صص ۴۱ و ۴۲.
۱۲. همان، ص ۳۷.
- هم چنین ر. ک. به:
- احمد تقیب زاده؛ نظریه های کلان روابط بین الملل، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۳.
- محمود سریع القلم، سیر روش و پژوهش در رشته روابط بین الملل؛ تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
- 13- jack Plano and Roy OLton, *The International Relations Dictionary*, Longman, 1998, p.7.
- 14- Ibid. ... p.8.
۱۵. کی. جی. هالستی؛ مبانی تحلیل سیاست بین الملل؛ ترجمه بهرام مستقیم و مسعود طارم سری؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۶، صص ۱۶۶-۱۸۵.
۱۶. همان، صص ۱۹۹-۲۴۰.
۱۷. در این زمینه، نگارنده کتابی را در دست نگارش دارد که در آینده نزدیک منتشر خواهد شد.
۱۸. محمد درودیان؛ جنگ! بازیابی ثبات؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.
۱۹. روح الله رضانی؛ چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ترجمه علیرضا طبیب؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
20. *The Iran _ Iraq War*, editeol by farhang Rayaeae, Gainesville: University press al Florida, 1993.

اشاعه آرمان های انقلاب اسلامی و جلب توجه جهانیان را فراهم آورده بود. در این چارچوب فکری، جنگ تحمیلی تنها به معنای منازعه دو واحد جغرافیایی و سیاسی نبود، بلکه جنگ اسلام و کفر، مستضعفان و مستکبران بود که این امکان را پدید می آورد تا از طریق آن ماهیت استکبار ستیز و عدالت جویانه انقلاب اسلامی به اطلاع جهانیان رسانده شود و حقانیت آن اثبات گردد.

آرمان گرایی چهارمین مقوله از مبانی فکری و نظری سیاست خارجی ایران در دوره جنگ است که به سیاست مزبور ماهیتی آرمان گرایانه داده بود. در این دوره، خط مشی ها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول اخلاقی تنظیم شده و بر مبنای مقوله هایی مانند حق و باطل، خیر و شر، نرم ها و هنجارهای اخلاقی قرار گرفته بود. از سوی دیگر، تحت تأثیر پنجمین مبنای فکری و نظری (تجدیدنظر طلبی) رفتار سیاست خارجی ایران در دوران جنگ تحمیلی ماهیتی تجدیدنظر طلبانه یافته بود. در نتیجه، سیاست گذاران و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در سال های اولیه پس از انقلاب که از وضع موجود در نظام بین الملل و ساختار و توزیع قدرت در آن ناراضی بودند، در پی ایجاد تغییرات در نظام مزبور برآمدند. این نارضایتی که در قالب زیر سؤال بردن مشروعیت حکومت های منطقه، ترتیبات منطقه ای، ابر قدرت ها و ترتیبات و ساختارهای بین المللی منعکس می شد در سیاست خارجی ایران در دوره جنگ تحمیلی کاملاً دیده می شد. این مطالب کاملاً در اظهارات دولتمردان ایران در دوره جنگ و حتی شعارهایی که در آن دوره مطرح بود، مشخص است. این ویژگی سیاست خارجی موجب نگرانی قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای شد و مقاومت هایی را برانگیخت که نتیجه آن را در حمایت آنها از حکومت عراق می توان مشاهده کرد.

یادداشت ها

۱) جیمزولف و تئودور کلمبیس؛ مطالعه تصمیم گیری سیاست خارجی؛ ترجمه اکبر مهدی زاده؛ نشریه روابط بین الملل، شماره ۱۳ و ۱۲، پاییز ۱۳۷۴، صص ۵۵-۵۹.

2. Theodore Coulombis and james Wolfe, *International Relations*, New Delhi: Prentice- Hall, 1981, pp.99-105.

۳. اکبر مهدی زاده؛ «تحلیلی بر سیاست خارجی ایران در دوران جنگ».

دولت رجائی و جنگ ایران و عراق

سجاد راعی گلوجه*

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار سیاسی رسمی جامعه در دو جهت شکل گرفت. یک طیف را نیروهای میانه‌روی تشکیلی می‌دادند که دولت را در اختیار داشتند و می‌کوشیدند روحیه انقلابی را تعدیل و تلطیف کنند. طیف دیگر را نیز نیروهای انقلابی در بر می‌گرفتند که در شورای انقلاب و نهادهای انقلابی حضور فعال داشتند و با تمام مسائل با دید انقلابی برخورد می‌کردند. بدین ترتیب، نوعی تعارض و حتی تضاد در ساختار سیاسی جامعه جریان یافت و بخشی از فرصت‌هایی را که باید برای تثبیت نظام نوپای جمهوری اسلامی و اصلاح ساختارهای مختلف جامعه صرف می‌شد، به خود معطوف کرد. در آن زمان، هنوز نظام سیاسی به صورت کامل مستقر نشده بود و در نیمه‌های راه ایجاد و استقرار نهادها و تشکیلات مورد نیازش قرار داشت. البته، در این میان، بی‌تجربگی یا کم‌تجربگی دولتمردان نیز معضلی بود که بر دیگر معضلات افزوده بود.

اوضاع نظامی کشور نیز از اوضاع سیاسی بهتر نبود. ایران انقلابی، عوارض و پیامدهای یک انقلاب تمام‌عیار را تجربه می‌کرد و ساختار نظامی نیز در دوران گذار از نظام شاهنشاهی به ارتش انقلابی و اسلامی بود. پس از پیروزی انقلاب، ارتش شاهد تغییرات و تحولات کیفی و کمی بود. در واقع، بسیاری از فرماندهان ارشد ارتش در آستانه

پیروزی انقلاب و پس از آن از کشور فرار کردند، مردم بسیاری از پادگان‌های نظامی را به ویژه در تهران تصرف کردند. بدین ترتیب نظم ارتش از هم پاشید و با فرار سربازان، سلاح‌های بسیاری نیز به دست مردم افتاد. پاک‌سازی نهادهای نظامی نیز تحول دیگری بود که موجب شد بسیاری از امیران و افسران ارتش از کادر آن خارج شوند. البته، لازم است بازنشستگی اجباری، زندانی و اعدام شدن تعدادی از نظامیان ارشد ارتش را نیز به این موارد بیفزاییم.^۱

پس از پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹ نیز، کار بنیادینی در راستای تغییر سازمان و فرهنگ ارتش شروع نشده یا اگر آغاز شده بود تا این زمان به نتیجه ملموسی نرسیده بود. اختلاف در دیدگاه‌ها و عقاید سیاسی مقامات سیاسی کشور که به ارتش نیز تسری یافته بود، عبور ارتش از دوران گذار و انتقال را با مشکلاتی روبه‌رو کرده بود.^۲ در مجموع، اوضاع نظامی ارتش، در وضعیت نامنجم، انفعالی و شکننده‌ای قرار داشت و انعکاس این وضعیت در خارج از مرزها، ایران را کشوری ضعیف و آسیب‌پذیر نشان می‌داد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رخدادهای پس از آن، این تصور را برای صدام حسین پدید آورد که ایران ضعیف و آسیب‌پذیر شده است. او استدلال کرد که این بهترین فرصت برای الحاق خوزستان به عراق و تغییر

* کارشناس ارشد رشته تاریخ و کارشناس مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران

ماه، در اثر آتش توپخانه عراق عده‌ای از غیرنظامیان ایرانی در مناطق مرزی کشته و زخمی شدند.^۴ در نهایت، پس از ماه‌ها تجاوز و حملات پراکنده به حریم جمهوری اسلامی، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ هم‌زمان با نخستین هفته آغاز به کار دولت رجائی، عراق جنگ تمام عیاری را علیه ایران آغاز کرد. بدین ترتیب، دولت رجائی با جنگ متولد شد. با این مقدمه به بررسی دیدگاه‌ها، مواضع و عملکرد دولت وی در جنگ ایران و عراق می‌پردازیم.

آغاز جنگ

هر چند وقوع جنگ قابل پیش‌بینی بود، ولی با توجه به شرایط بحرانی سیاسی و عوامل دیگر، مردم و مسئولان غافلگیر شدند؛ زیرا، با وجود تحرکات فزاینده نظامی عراق در مرزها، تغییر چندان در استراتژی نظامی و آرایش دفاعی نیروهای ایرانی صورت نگرفته بود. البته، در کنار علل سیاسی، تحلیل‌های نادرست برخی از فرماندهان نظامی و استنتاج نادرست آنها مبنی بر عدم حمله عراق در آینده نزدیک و اعلام این موضوع به سلسله مراتب ارتش و بازگرداندن بخش درخور توجهی از نیروهای مستقر در مرزها به پادگان‌های خود، در این زمینه مؤثر بوده‌است. همین امر به خودی خود بیانگر ضعف ارتش ایران در برابر ارتش عراق بود.^۵ از نظر سیاست خارجی نیز، دولت ایران تمهیداتی را برای مقابله با تجاوز عراق انجام نداده بود؛

تصمیمی است که بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره درباره ارون‌دروود گرفته شده‌است؛ بنابراین، به زمینه‌سازی‌های سیاسی و نظامی گسترده‌ای مشغول شد. دولت عراق از تهدیدهای ناشی از صدور اندیشه انقلاب اسلامی ایران که متوجه کشورهای اسلامی عربی بود، سود جست و با مبالغه و بزرگ‌نمایی آنها، بیشتر کشورهای عربی را در جبهه واحدی علیه ایران گرد آورد. البته، باید یادآور شد که امواج تهدید کننده اندیشه انقلاب اسلامی در میان کشورهایی که جمعیت شیعه داشتند، محسوس‌تر بود. در صحنه نظام بین‌المللی هم، غرب، به ویژه آمریکا، در پی سرنگونی حکومت ژاندارم خلیج فارس - محمد رضا پهلوی - و پیروزی انقلاب اسلامی، منافع خود را به صورت روزافزونی در معرض تهدید می‌دید. در این شرایط، آمریکا و دولت‌های عربی تمایل داشتند که دولت توتالیتار عراق، نقش ژاندارم جدید منطقه را ایفا کند؛ بنابراین، تأکید صدام حسین به شعار ناسیونالیسم عربی، سیاست مناسبی در این راستا محسوب می‌شد.^۳

عراق در پی تمهیداتی که انجام داده بود، به تدریج از اوایل سال ۱۳۵۸، موضع تهاجمی خود را علیه ایران آشکار ساخت و از زمین، هوا و دریا تعرضات پراکنده‌ای را به تمامیت ارضی ایران در نواحی مرزی آغاز کرد. این تعرضات به طور پراکنده تا شهریور ۱۳۵۹ ادامه یافت، اما در این زمان، شدت بیشتری یافت، به طوری که در اواسط این



را به دست گیرد و با پیروزی در جنگ، ضمن ارتقای موقعیت سیاسی خود و جناح منتسب به آن در برابر رقبای سیاسی،^۷ ادعای کارآمد بودن شعار تخصص‌گرایی در عرصه نظامی را اثبات کند. در استراتژی وی، اقدامات نظامی و اهداف سیاسی‌اش با هم در آمیخته بودند. در نتیجه، وی از به‌کارگیری نیروهای مردمی و انقلابی (سپاه و بسیج) در جنگ خودداری می‌کرد و یا نسبت بدان تمایل چندانی نشان نمی‌داد.^۸

اصولاً افکار و بینش نیروهای خط امام و نهادهای انقلابی با افکار بنی‌صدر و جناح منتسب به او چندان سازگاری نداشت. سپاه، کمیته‌ها و بسیج، عمده‌ترین نیروهای انقلابی و مردمی بودند که با بنی‌صدر رابطه خوبی نداشتند. البته، عکس این رابطه نیز صادق بود. بنی‌صدر با اختیارات کاملی که در زمینه امور مختلف جنگ داشت، از تقویت و گسترش این نیروها جلوگیری می‌کرد. از جمله این که سلاح کم‌تری در اختیار آنها می‌گذاشت یا اجازه شرکت در عملیات نظامی علیه نیروهای دشمن را به صورت مستقل به آنها نمی‌داد. این اختلافات یکی از معضلات درخور توجه جنگ و از موانع هماهنگی و تشریک مساعی سپاه و ارتش بود. از طرف دیگر، این دو نیرو توان آن را نداشتند که بتوانند به تنهایی و به طور جداگانه وارد عمل شوند و به پیروزی دست یابند.^۹

استراتژی و نگرش نخست‌وزیر نسبت به جنگ تا حدی در نقطه مقابل بنی‌صدر قرار داشت. رجائی و کابینه‌اش در طیف نیروهای خط امام و طرفداران نیروهای

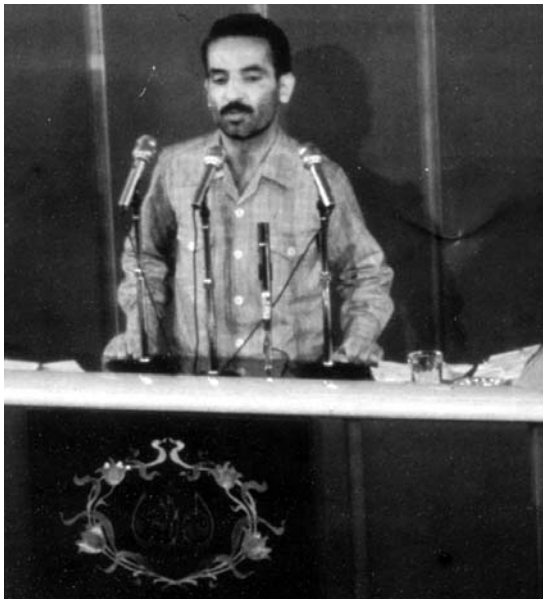
بنابراین، هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه نظامی، واکنش دولت ایران، دفاعی و انفعالی بود و در واقع، دیگر فرصتی برای فرآیندسازی سیاسی و نظامی وجود نداشت.

در این زمان، قوه مجریه یا دولت دو بخش ریاست جمهوری و نخست‌وزیری را شامل می‌شد. ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور، فرماندهی کل نیروهای مسلح و رئیس شورای عالی دفاع، در زمینه تصمیم‌گیری‌های مربوط به جنگ نسبت به محمد علی رجائی به عنوان نخست‌وزیر در مرتبه بالاتری قرار داشت؛ بنابراین، وظایف و حوزه تصمیم‌گیری و عملکرد رجائی و دولتش متوجه تدارکات جنگ؛ تأمین هزینه‌ها؛ رفع پیامدهای منفی جنگ مانند بیکاری، اسکان آوارگان و مهاجرین جنگ؛ سیاست خارجی جنگ و اموری مانند آن می‌شد. در واقع، دو مقام عالی قوه مجریه (رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر) در زمینه جنگ، نظامیان، دفاع و سایر مسائل و امور نظامی وحدت نظر نداشتند و در اندیشه و عمل، دارای اختلافات ماهوی بودند. بدین ترتیب، نخست دیدگاه‌های رجائی را در زمینه جنگ و نظامیان تبیین و ترسیم می‌کنیم و سپس عملکرد دولت وی را در عرصه مسائل داخلی و سیاست خارجی جنگ مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دیدگاه‌ها و مواضع رجائی درباره جنگ و نیروهای

نظامی

اصول و مبانی اندیشه رجائی وحدت و انسجام داشت و عامل و عنصر وحدت بخش آن، اصل توحید بود. وی تمام مواضع و دیدگاه‌های خود را حتی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی از این اصل استخراج می‌کرد. در واقع، نظریه و عمل توحیدی، محوری‌ترین و مرکزی‌ترین اندیشه شهید رجایی بود؛ بنابراین می‌توان منظومه فکری وی را یک منظومه ایدئولوژیک توحید محور نامید^۶ و استراتژی و نگرش وی را به جنگ نیز ایدئولوژیک و از دیدگاه کلی وی منبعث دانست. از این نظر، می‌توان گفت شهید رجائی در نقطه مقابل دیدگاه‌های بنی‌صدر و جناح لیبرال قرار داشت. بنی‌صدر جنگ را فرصت دیگری برای مبارزه سیاسی با جناح نیروهای خط امام (ره) تلقی می‌کرد. او با تکیه بر شعار تخصص‌گرایی و تعمیم آن به نیروهای نظامی، تکیه‌گاه اصلی خود را ارتش قرار داده بود و سعی می‌کرد با نزدیک کردن خود به نیروهای نظامی کلاسیک، ابتکار عمل جنگ



در قبال جنگ، در دو بخش سیاست داخلی و سیاست خارجی می‌پردازیم.

سیاست داخلی دولت رجائی در قبال جنگ

دولت رجائی با جنگ متولد شد و از نخستین روزهای کاری خود، به طور ناخواسته درگیر مسائل و پیامدهای جنگ بود. در این گفتار، عملکرد دولت در زمینه‌های مختلف سیاست داخلی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) شورای عالی دفاع و نقش رجائی

رجائی افزون برداشتن سمت نخست‌وزیری، عضو شورای عالی دفاع نیز بود و از این کانال نیز با جنگ در ارتباط بود. بر اساس قانون اساسی، شورای مزبور هفت عضو داشت. آنها عبارت بودند از: رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیردفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دو مشاور به تعیین رهبر.^{۱۷} هر چند این شورا در ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ به فرمان امام خمینی (ره) تشکیل شده بود، اما تا ۲۰ مهرماه ۱۳۵۹ عملاً کار خود را آغاز نکرد و از این تاریخ به بعد، با فرمان مجدد امام (ره) مبنی بر تشکیل این شورا، جلسات آن به طور مرتب برگزار شد. وظیفه این شورا، رسیدگی به امور جنگ، ایجاد هماهنگی میان نیروهای مسلح در جنگ، نظارت بر تبلیغات و اخبار جنگی و تعیین سیاست خارجی جنگ بود.^{۱۸} رجائی در مقام نماینده دولت در جلسات آن شرکت می‌کرد و به علت دیدگاه ویژه‌ای که درباره جنگ داشت در تصمیمات آن مؤثر واقع می‌شد و گاهی در نبود رئیس (رئیس شورا)، ریاست شورا را بر عهده می‌گرفت. هاشمی رفسنجانی درباره مواضع و نقش رجائی در شورای عالی دفاع می‌گوید:

«[رجائی] به طور مرتب، در جلسات شورای عالی دفاع شرکت می‌کردند و همان روحیه مقاومت و صلابت ایشان در کارها در شورای عالی دفاع خیلی مؤثر بود. ایشان اصرار داشت که به کارهایی که خیلی مهم بود، ما بیشتر متکی باشیم به نیروهای مردمی در جنگ. بیش از آن که روش کلاسیک مورد نظر ما باشد، باید نیروهای داوطلب مورد توجه قرار گیرند. به این حرف واقعاً معتقد بود که می‌زد و طرح‌هایی که در زمان ایشان ریخته شد طرح‌هایی بر این اساس بود.... اولین طرح پیروز ما که آقای رجائی در

مردمی و انقلابی قرار داشتند. به گفته وی: «جنگ تداوم سیاست امریکا در مقابله با نظام جمهوری اسلامی و برای نابود کردن انقلاب اسلامی و خاموش کردن نور خدا می‌باشد که به کشور ایران تابیده است».^{۱۹} او معتقد بود که دولت عراق با برخورداری از حمایت‌های سیاسی و نظامی امریکا، با بسترسازی‌های پرحاشیه و محاسبات و تحلیل‌های رایج نظامی و سیاسی جنگ را علیه ایران آغاز کرده است، اما از یک نکته و اصل مهم به کلی غافل است و توان درک و تحلیل آن را ندارد و آن گفتمان عقیدتی ارزش محور حاکم بر جنگ و نقش نیروهای مردمی در تعیین سرنوشت جنگ است. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که وی به بعد عقیدتی جنگ توجه ویژه‌ای داشت و معتقد بود که با توسعه دایره سیاسی-ایدئولوژیک در نیروهای نظامی و در نهایت، ایجاد ارتش مردمی و مکتبی می‌توان دشمن را شکست داد.^{۲۰} از نظر وی، جنگ تحمیلی، جنگ کشور با کشور نیست، بلکه جنگ عقیده با عقیده است.^{۲۱} وی سپاهیان ایرانی را در برابر نیروهای عراقی، لشکریان اسلام می‌نامید و هدف آنها را از جنگ تحقق اسلام و آرمان‌های اسلامی و انسان‌سازی می‌دانست.^{۲۲} رجائی برای ایمان نیز جایگاه ویژه‌ای قائل بود: «در این جنگ، اگر تمام هواپیماها و سلاح‌های ما نابود شوند و ما دست خالی بمانیم، آن وقت است که تازه جنگ ما شروع می‌شود و ما با چنین ایمانی که داریم، صدام و اربابانش را دفن خواهیم کرد».^{۲۳}

او ضمن تأکید بر نقش و جایگاه ارتش، به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توجه ویژه‌ای داشت و آن را از بعد دیگری می‌نگریست. وی سپاه را پیش از آن که یک نیروی نظامی صرف بداند، نیرویی ایدئولوژیک و انقلابی می‌دانست و آن را به دلیل برخاستن از بطن توده‌های مردم و همفکری کامل با انقلاب، امیدانقلاب و ارتش انقلاب می‌نامید.^{۲۴} در اندیشه او، ارتش زمانی می‌توانست عملکرد قابل قبول و مثبتی را ارائه دهد که در سایه آموزش‌های عقیدتی، با سپاه همگن و همسان باشد و تنها در این صورت است که مردمی می‌شود. وی هماهنگی و وحدت بین نیروهای نظامی را ضامن پیروزی در جنگ می‌دانست.^{۲۵} در مجموع، دیدگاه‌ها، مواضع و سیاست رجائی و دولتش در قبال جنگ تحمیلی، آرمان‌گرا، مردمی، ایدئولوژیک و توحید محور بود.

در ادامه مقاله، پس از تبیین اندیشه و استراتژی رجائی درباره جنگ و نیروهای نظامی و مقایسه مختصر آن با اندیشه و استراتژی بنی‌صدر، به تبیین عملکرد دولت وی

می‌شد.

نخستین اقدام ستاد بسیج اقتصادی کشور در زمینه نحوه توزیع و سهمیه بندی نفت، گاز و بنزین و بعد از آن، به دلیل ناامنی و در معرض تهدید بودن بنادر ایران، درباره ایجاد تسهیلاتی در زمینه تخلیه بارکشتی‌ها در بنادر امن ایران و بنادر بمبئی و کراچی بود. مدتی بعد، در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۵۹، ستاد با توجه به چهارچوب سیاست اقتصادی دولت و موقعیت جنگی کشور اقدام به سهمیه بندی کالاهای اساسی از جمله نفت، بنزین، قند و شکر، روغن، پودرهای پاک‌کننده و غیره نمود و در این راستا، کالا برگ‌هایی را چاپ و توزیع کرد.^{۲۳}

رجائی هدف و برنامه دولت را از اجرای این طرح، توزیع ثروت و امکانات بیت‌المال به صورت مساوی و عادلانه بین مردم اعلام نمود. وی گفت: «از نظر کمیت، در رابطه با جنگ ما در بنادر با مشکلاتی روبه‌رو هستیم و از نظر واردات، در یک محدودیت قرار گرفته‌ایم، ولی از نظر کیفیت، ما از آن ابتدای انقلاب برنامه‌ای داشتیم که این

از نظر رجائی؛

جنگ تحمیلی، جنگ کشور با کشور نیست، بلکه جنگ عقیده با عقیده است

زندگی مصرفی شدیدی که غرب بر ما تحمیل کرده به تدریج به یک زندگی متعادل تبدیل کنیم و حال یک توفیق اجباری است که برای ما پیش آمده است».^{۲۴}

کاهش درخور توجه صادرات نفت، از کار افتادن پالایشگاه آبادان و آسیب دیدن پالایشگاه‌های مهم دیگر مانند پالایشگاه تبریز، انسداد بنادر، کاهش درآمدهای ناشی از واردات و صادرات کالاها و غیره، هم‌زمان با افزایش مخارج و هزینه‌ها، از مشکلات حاد اقتصادی کشور بود که دولت می‌کوشید از راه‌های مختلف، به ویژه صرفه‌جویی، بخشی از آن را حل کند.^{۲۵}

ت) اسکان آوارگان و مهاجرین جنگ

اسکان آوارگان و تأمین نیازهای اساسی آنها از جمله مسائل مهم دولت بود. با تعرض همه جانبه عراق به قلمروی جمهوری اسلامی ایران، بیش از ۷۵ میلیون نفر از ایرانیان به اجبار محل سکونت خود را رها و به مناطق امن تر مهاجرت کردند. در این رابطه، شهید رجائی نخست به پیشنهاد مسئولان رسیدگی به امور آوارگان استان خوزستان، ستادی

آن خیلی مؤثر بود، یعنی در بنیاد فکری اش، طرح عملیات شرق کارون بود که نیروهای عراق را در شمال آبادان به طور فاحشی شکست دادیم و آن شروع کار ما بود. آقای رجائی در این جا خیلی سرمایه فکری و بحثی گذاشت... در این شیوه جنگ، مرحوم آقای رجائی حق و سهم دارد و در جا انداختن این طرح در شورای عالی دفاع و سپس به میدان کشیدن این شیوه».^{۱۹}

ب) اقتصاد جنگ

۱) بودجه نظامی

بودجه جنگ از بودجه عمومی دولت تأمین می‌شد و در اولویت قرار داشت. هر چند دولت رجائی با فقر منابع مالی روبه‌رو بود و کار خود را با ۴۲۰ میلیارد ریال کسر بودجه آغاز کرد،^{۲۰} اما همه امکانات کشور را که در حوزه اختیارات و تصمیم‌گیری خود داشت در خدمت جنگ قرار داد.^{۲۱} در بودجه سال ۱۳۶۰ نیز، بیشترین اولویت‌ها از نظر آمار و ارقام مربوط به جنگ یا امور مربوط به جنگ بود. مانند بازسازی مناطق جنگ‌زده، ترمیم خسارات وارده به تأسیسات اقتصادی، تأمین نیازهای اساسی جنگ‌زدگان، ایجاد اشتغال و غیره.^{۲۲}

۲) تشکیل ستاد بسیج اقتصادی کشور

عوارض ناشی از محاصره اقتصادی و سپس جنگ تحمیلی، مشکلات اقتصادی بسیاری را برای کشور پدید آورد و دولت را بر آن داشت تا تدابیر ویژه‌ای را برای مقابله با آن اتخاذ کند. بدین منظور، هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۵۹/۷/۵ تأسیس ستاد بسیج اقتصادی کشور را تصویب کرد تا این ستاد با توجه به شرایط خاص اقتصادی کشور تصمیمات مقتضی را اتخاذ و آنها را از طریق سازمان‌های مسئول اجرا کند. اعضای ستاد را وزیران وزارت خانه‌های نفت، صنایع و معادن، کار و امور اجتماعی، کشاورزی، کشور، نیرو، امور اقتصادی و دارایی، بازرگانی، دفاع، رئیس سازمان برنامه و بودجه، رئیس کل بانک مرکزی ایران یا نمایندگان تام‌الاختیار آنان به ریاست نخست‌وزیر تشکیل می‌دادند. البته، باید یادآور شد که بنا به تقاضای دولت، عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز در این ستاد و کمیته‌های فرعی آن شرکت می‌کردند. این ستاد از کمیته‌های مختلف از جمله سوخت و انرژی، واردات، حمل و نقل، صنعت، کشاورزی، اشتغال و ارزاق تشکیل



شهید رجائی معتقد بود که دولت عراق با برخورداری از حمایت‌های سیاسی و نظامی آمریکا، با بسترسازی‌های پدامنه و محاسبات و تحلیل‌های رایج نظامی و سیاسی جنگ را علیه ایران آغاز کرده است

دولتی که قابل استفاده در جبهه‌های جنگ بودند، نیز بدین امر اختصاص یافتند. برای نمونه، بخشی از کشتی‌های تجاری یا صیادی برای حمل و نقل سپاهیان و مایحتاج آنها، در اختیار ارگان‌های نظامی قرار گرفتند.^{۳۰} یا تجهیزات و ماشین‌آلات راه‌سازی و مکانیکی تغییر کاربری پیدا کردند. تهیه جنگ‌افزار و خریدهای نظامی نیز از جمله وظایف دولت بود. البته، نظر رجائی در این زمینه آن بود که خرید و داشتن سلاح به تنهایی، حتی سلاح‌های پیشرفته، بدون داشتن فناوری آن، با انقلاب متناسب نیست و تنها متضمن منافع و عملی شدن خواست و اهداف امپریالیسم است. به گفته وی: «باید ارتشی را پشتیبان انقلاب قرار بدهیم که جنگ افزایش را خودش تهیه کند».^{۳۱} اما این حرف به این معنی نبود که وی با خرید سلاح مخالف است، بلکه هدف غائی او خودکفائی از نظر تجهیزات و جنگ‌افزارهای نظامی بود. به هر حال، بدیلی که دولت وی جایگزین کمبود یا نبود فناوری پیشرفته نظامی کرد، مردمی و ایدئولوژیک کردن جنگ بود. رجائی موازنه قدرت و ستیز با عراق و ابرقدرت‌ها را در ایمان مردم جست‌وجو می‌کرد، نه در سلاح. بدین معنا که ایرانی نمی‌تواند دشمن را با سلاح‌هایی که از خود او گرفته است، شکست دهد. وی در توجیه این راهبرد می‌گوید:

«به منظور مقابله هر چه بیشتر با دشمنان، طرح بسیج مردم برای مقابله با این جنگ در طرح‌های دولت گنجانده شده است، چرا که این جنگ، جنگی نیست که ظرف چند روز تمام شود و این نه به لحاظ آن است که عراق قدرت

را در نخست وزیری تشکیل و قول همه نوع همکاری ممکن را به مسئولان آن داد.^{۳۲} هم‌چنین، به تمامی استناداران ابلاغ کرد که امکانات خود را برای اسکان آوارگان جنگ بسیج کنند. در این راستا، آوارگان و مهاجرین جنگ به تناسب در استان‌های مختلف، به ویژه به دلیل فرا رسیدن فصل سرما در استان‌های جنوبی کشور ساکن شدند.^{۳۳}

البته، پس از آغاز جنگ، مردم بخش درخور توجهی از آوارگان را اسکان دادند تا این که پس از چند ماه، بنیاد امور جنگ‌زدگان در اواسط بهمن ماه ۱۳۵۹ تأسیس و وظیفه اسکان و تأمین نیازمندی‌های اساسی، آموزشی و ... مهاجرین را بر عهده گرفت و بدین منظور، اردوگاه‌هایی را با ظرفیت متوسط سه تا پنج هزار نفر برای اسکان مهاجرین، ایجاد کرد.^{۳۴}

ث) تدارکات و پشتیبانی جنگ

از نخستین اقدامات دولت در این زمینه، ایجاد دفتر پشتیبانی استان خوزستان در نخست‌وزیری با هدف انجام امور پشتیبانی و تدارکاتی جنگ با روش‌های بهتر و سریع‌تر بود.^{۳۵} از دیگر اقدامات آن می‌توان به جذب و ارسال کمک‌های مردمی به جبهه‌های جنگ نیز اشاره کرد. از سوی دیگر، به دستور نخست‌وزیر شرکت‌های دولتی تولیدکنندگان مواد غذایی مانند شرکت شیلات برای تأمین نیازهای جبهه کار تولید خود را با ظرفیت کامل ادامه دادند و دیگر تجهیزات و امکانات مؤسسات و شرکت‌های

بین‌المللی و واکنش به تلاش صلح هیئت‌های حسن نیت عمده‌ترین موضوعاتی هستند که در ارتباط با سیاست خارجی دولت رجائی در ارتباط با جنگ قابل بررسی می‌باشند.

الف) سیاست خارجی

سیاست خارجی دولت رجائی در چارچوب گفتمان ارزشی خدا محور یا آرمان‌گرایی انقلابی قابل بررسی می‌باشد. رجائی هنگام تقدیم برنامه دولتش به مجلس، رویکرد سیاست خارجی آن را براساس اصول نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی، انتقال مرکز ثقل دیپلماسی از امریکا و اروپای غربی به آسیا و آفریقا، حمایت از جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش، به ویژه جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی و جایگزینی استراتژی اتحاد با غرب با استراتژی عدم تعهد و غیره اعلام کرد.^{۳۳} در این رویکرد، سیاست خارجی بر اساس آموزه‌ها و موازین اسلامی و تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی، تنظیم شده بود و تلقی تصمیم‌گیرندگان و مجریان سیاست خارجی ایدئولوژیک بود و حیطة آن از منافع ملی فراتر بود. در واقع، اساس این رویکرد تماس با ملت‌ها به جای تماس با دولت‌ها بود که از این نظر، به انزوای بین‌المللی ایران انجامید.^{۳۴} ایده و شعار صدورانقلاب نیز به نوبه خود به انزوای ایران دامن زد. دولت عراق در دوره تمهید و زمینه‌سازی برای جنگ و توجیه اقدامات تجاوزگرانه خود پس از آغاز جنگ، از سیاست آرمان‌گرایانه و صدور انقلاب ایران، نهایت بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی را برای بسیج کشورهای عربی علیه ایران، به عمل آورد.

دولت رجائی تا تیرماه ۱۳۶۰ به دلیل عدم انتخاب وزیر امور خارجه، با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود. از جمله این که سیاست خارجی به حالت رکود در آمده بود و بیشتر سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای خارجی و حتی کشورهای اسلامی عضو جبهه پایداری عرب که حامی ایران بودند، تعطیل شده بودند. در مجموع، وزارت امور خارجه به دلیل نداشتن وزیر به یک انقطاع سازمانی دچار شده بود و بخش‌های مختلف این وزارت‌خانه با از دست دادن ارتباط سازمانی خود، از هماهنگی و انسجام لازم برخوردار نبودند.^{۳۵} تنها پس از عزل بنی‌صدر، با انتخاب میرحسین موسوی به سمت وزیر امور خارجه ایران اقداماتی برای رفع این کاستی‌ها انجام شد که آن هم با ماه‌های پایانی دولت رجائی مقارن بود.

دارد و می‌تواند برای مدتی در مقابل رزمندگان ما مقاومت کند، بلکه همان‌طور که بارها گفته‌ام، این عراق نیست که با ما می‌جنگد، بلکه ابرقدرتی مانند امریکاست. با اسلحه‌های متعددی که ما در اختیار داریم تا پایان جنگ با این ابرقدرت نمی‌توانیم مقابله کنیم. برای ما عراق خیلی زودتر از آنچه که صاحب‌نظران تصور می‌کنند به زانو در خواهد آمد، ولی دشمن اصلی ما امریکاست که می‌خواهد در این جنگ فرسایشی اسلحه‌های ما تمام شود و ما را مجبور سازند تا نظر ایشان را بپذیریم».^{۳۳}

ج) مشکلات داخلی ناشی از جنگ

وقوع جنگ مسائل و مشکلاتی را در عرصه‌های مختلف پدید آورد که بخشی از امکانات و فرصت‌های دولت را به خود معطوف داشت. برخی از این مشکلات عبارت بودند از:

۱) تعطیلی کارخانه‌ها و مؤسسات صنعتی و مهاجرت شاغلان بخش‌های مختلف اقتصادی، صنعتی، اداری و مشاغل آزاد، بیکاری عظیمی را پدید آورد. در این میان، مهاجرت میلیون‌ها افغانی به ایران نیز این بحران را دامن زد؛

رجائی سپاه را پیش از آن که یک نیروی نظامی صرف بداند، نیروی انقلابی می‌دانست و آن را به دلیل برخاستن از بطن توده‌های مردم و همفکری کامل با انقلاب، امید و ارتش انقلاب می‌نامید

۲) کمبود کالاها، گرانی و تورم افسارگسیخته؛

۳) تشدید بحران قومیت‌ها در مناطق مستعد کشور؛ مانند خوزستان، کردستان، بلوچستان ترکمن صحرا و غیره با حمایت دشمنان ایران؛

۴) فعالیت‌های مسلحانه گروه‌های ضدانقلاب با حمایت مالی و تسلیحاتی عراق؛ و

۵) اختلافات بین رئیس‌جمهور (بنی‌صدر) و نخست‌وزیر (رجائی) و به تبع آن جناح‌های منتسب به آنها در ساختار رسمی سیاسی کشور.

سیاست خارجی دولت رجائی در قبال جنگ

اقدامات و عملکرد دولت رجائی در بعد سیاست خارجی در مقایسه با عملکرد داخلی آن چندان درخور توجه نبود. ارتباط با سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی، تبلیغات در عرصه

تا پیش از تصویب قطع نامه ۴۷۹ شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق، ایران بر اساس این اعتقاد که شورای امنیت زائده وزارت امور خارجه امریکا است، دعوی خود را به شورای امنیت عرضه نکرد.^{۳۸} رجائی شخصاً به عملکرد مجامع بین‌المللی اعتقاد و امیدی نداشت. به گفته وی: «ابردرت‌ها و مستکبرین، مجامع بین‌المللی را برای منافع خود به وجود آورده‌اند و یک کشوری مانند ایران اگر به امید مجامع بین‌المللی و قراردادهای بین‌المللی باشد همیشه محکوم به شکست است».^{۳۹} اما در دومین ماه جنگ، دولت روش خود را تغییر داد و علی شمس اردکانی، نماینده دائم ایران در سازمان ملل، از شورای امنیت خواست تا تجاوز عراق را دست کم برای حمایت از مشروعیت شورای امنیت محکوم کند.

دستگاه دیپلماسی ایران از نظر تبلیغات خارجی نیز در مقایسه با عراق، فعالیت به مراتب کم‌تری داشت و با توسل به آرمان‌گرایی، واقعیت‌های موجود در عرصه روابط بین‌المللی را تا حدی نادیده گرفت.

ب) سفر رجائی به سازمان ملل متحد

نخستین نهاد بین‌المللی که مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، شورای امنیت سازمان ملل متحد است. بر اساس فصل‌های پنجم، ششم و هفتم منشور سازمان ملل متحد، به دلیل وقوع تجاوز از سوی عراق،

فقدان سیاست خارجی فعال و مناسب در نخستین ماه‌های جنگ، با فعالیت‌های گسترده دیپلماتیک عراق و مسافرت‌های متوالی دیپلماتیک سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق و ملاقات‌های وی با سران کشورهای مختلف جهان و جلب نظر مساعد و کمک‌های آنها به نفع کشور متبوعش مصادف بود. در این میان، کشورهای خارجی حامی عراق، به ویژه امریکا بدون این که در معرض واکنش‌های سیاست خارجی ایران قرار گیرند، با آسودگی خاطر سیاست‌های خود را اعمال و اعلام می‌کردند. در این فضای سیاسی، امریکا اعلام کرد که: «این کشور به تمام کشورهایی که از جانب ایران احساس خطر می‌کنند، کمک می‌کند». هرچند پیش از این نیز، بیشتر کشورهای دنیا علیه ایران و در واقع، انقلاب اسلامی اعلام موضع کرده بودند، اما فقدان سیاست خارجی فعال آنها را بیش از پیش گستاخ کرد. تنها سوریه، لیبی و الجزایر تا حدی از ایران حمایت کردند. از میان این سه کشور نیز، در نهایت دولت سوریه اعلام کرد که: «صدام یک عامل امپریالیسم است و نقش شاه سابق [محمدرضا پهلوی] را بازی می‌کند».^{۳۷}

مسئله دیگر در ارتباط با سیاست خارجی جنگ، لزوم طرح آن در مجامع و سازمانهای بین‌المللی بود. پس از آغاز جنگ، دولت عراق سعی کرد با طرح آن در شورای امنیت سازمان ملل متحد، ابتکار عمل را در دست گیرد و ایران را آغازگر جنگ معرفی کند، اما دولت ایران چنین کاری نکرد.



تجاوز عقب نشینی کنند.^{۲۵} با این حال، نخستین واکنش های مهم ترین نهاد بین المللی حفظ صلح، هیچ امیدی برای برقراری صلح به دنبال نداشت.

دولت عراق با مشاهده موضع ایران، فرصت را برای بهره برداری تبلیغاتی و جنگ طلب معرفی کردن ایران مغتنم شمرد و با طرح شروط زیر، به ایران پیشنهاد صلح داد:

۱. به رسمیت شناخته شدن حقوق ارضی عراق از سوی ایران؛
 ۲. قطع مداخله ایران در امور داخلی عراق؛
 ۳. قول متقابل برای رعایت مناسبات حسن هم جواری؛ و
 ۴. بازگرداندن جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابو موسی که در سال ۱۹۷۱ به تصرف ایران در آمده بودند به صاحبان برحق عرب آنها (رأس النخیمه و شارجه).^{۲۶}
- دولت ایران در واکنش به شروط مزبور، آنها را محکوم کرد و تنها شرط پایان جنگ را عقب نشینی کامل نیروهای عراقی از سرزمین های اشغالی ایران قرار داد.^{۲۷}

پس از این که قطع نامه ۴۷۹ شورای امنیت و شروط اعلام شده عراق از سوی دولت ایران رد شد، دولت عراق با طرح جنگ طلبی ایران، تجاوزات خود را در قلمروی دولت ایران گسترش داد و بخش های دیگری از خاک ایران را به تصرف خود در آورد. در حالی که جنگ با شدت تمام ادامه داشت، شورای امنیت سازمان ملل طی مه ماه چندین جلسه خود را نیز به موضوع جنگ ایران و عراق اختصاص داد که نتیجه ای در بر نداشت.^{۲۸}

در طول دوره دولت رجائی، ایران کم ترین حضور را در سازمان های بین المللی برای اعلام مواضع و دیدگاه های خود داشته است. موارد معدود حضور آن نیز بر اساس عرف رایج دیپلماتیک نبوده و ویژگی انقلابی و آرمان گرایی بر آنها حاکم بوده است.

همان طور که گفته شد دولت رجائی وزیر امور خارجه نداشت و خود وی سرپرستی وزارت خانه مزبور را بر عهده گرفته بود؛ بنابراین، پس از طرح مسئله جنگ ایران و عراق در سازمان ملل متحد و ضرورت شرکت نماینده ایران در جلسه شورای امنیت، رجائی خود در ۲۶ مهر ماه ۱۳۵۹ در رأس هیئتی به آن سازمان سفر کرد و طی دوبار دیدار و گفت و گو با دبیرکل وقت سازمان ملل و سخنرانی در جلسه شورای امنیت، مواضع و دیدگاه های دولت ایران را در قبال جنگ تبیین و تشریح کرد.^{۲۹}

رجائی با مشاهده ناکارآمدی شورای امنیت سازمان

شورای امنیت سازمان ملل متحد باید به وظیفه خود مبنی بر حفظ صلح و امنیت بین المللی عمل می کرد.^{۳۰} بر این اساس، در نخستین روز آغاز رسمی جنگ (۳۱ شهریور ۲۲/۱۳۵۹ سپتامبر ۱۹۸۰) کورت والدهایم، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، ضمن مذاکره با نمایندگان دو دولت ایران و عراق در سازمان ملل، پیشنهاد کرد که وی تلاش های خود را برای کمک به حل مسالمت آمیز اختلافات دو کشور به کار بندد.^{۳۱} روز بعد، شورای امنیت بنا به درخواست دبیرکل سازمان ملل، تشکیل جلسه داد و در پایان، نخستین موضعگیری خود را در قبال جنگ ایران و عراق به صورت بیانیه زیر صادر کرد:

«اعضای شورا پس از مشورت با یکدیگر عمیقاً نگران آن اند که این برخورد (جنگ ایران و عراق) می تواند به طور جدافزاینده ای گسترش یابد. از ایران و عراق می خواهند به عنوان اولین قدم به سوی راه حل منازعه از کلیه اقدامات مسلحانه و همه اعمالی که ممکن است وضعیت خطرناک فعلی را وخیم تر کند، دست بردارند و اختلافات خود را از

رجائی با مشاهده ناکارآمدی شورای امنیت سازمان ملل و فرصت طلبی دولت عراق، به صراحت اعلام کرد که ما قرارداد صلح را در خونین شهر با خون خود امضا خواهیم کرد

طریق صلح آمیز حل نمایند. هم چنین، اعضای شورا از پیشنهاد کاربرد مساعی جمیله دبیرکل حمایت می نماید».^{۳۲} دو طرف درگیر در قبال این بیانیه هیچ نوع واکنش جدی از خود نشان ندادند. به دلیل ادامه جنگ، بار دیگر شورای امنیت در ۶ مهر ۱۳۵۹ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰)، تشکیل جلسه داد و قطع نامه ۴۷۹ خود را که نخستین قطع نامه شورا درباره جنگ عراق با ایران بود، صادر کرد.^{۳۳} عراق فوراً این قطع نامه را پذیرفت، ولی دولت ایران در واکنش به آن اعلام کرد تا زمانی که تجاوز عراق علیه ایران ادامه یابد و نیروهای عراق در داخل خاک ایران به تجاوز و اقدامات خراب کارانه خود ادامه دهند، نمی توانیم قطع نامه را بپذیریم و بدین ترتیب، از پذیرش آن خودداری کرد.^{۳۴}

قطع نامه ۴۷۹ بیانگر موضع ضعیف شورای امنیت در قبال جنگ بود؛ زیرا، در این قطع نامه، ضمن نادیده گرفتن تجاوز عراق به قلمروی ایران و محکوم نکردن آن، به نقض تمامیت ارضی و آتش بس نیز هیچ گونه اشاره ای نشده و از نیروهای متجاوز نیز خواسته نشده بود که به مرزهای قبل از



سخنانش گفت:

«شرکت ما در این شورا به منظور دادخواهی یا انتظار دفع تجاوز نظامی نیست. رجاء واثق داریم که اولاً، شورای امنیت با پذیرفتن حق وتو برای زورمندان و دارا بودن مشکلات دیگر، عملاً قادر به خدمت جدی به ملل محروم و مستضعف جهان نیست و ثانیاً، تاریخ گذشته شورا بیانگر این واقعیت است که در مواردی هم که شورا قادر به اتخاذ تصمیمات اصولی تحت فشار افکار عمومی جهان گردیده، باز هم در اثر مخالفت یک یا چند ابرقدرت، ضمانت اجرایی برای تصمیمات مزبور نداشته است....»

من صریحاً اعلام می‌کنم ملت ما مصمم است حتی با دنبال کردن یک جنگ طولانی و مردمی نه تنها متجاوزین را سر جای خود بنشانند، بلکه با این عمل خود ملت برادر و مسلمان عراق را نیز به ماهیت رژیم ضد مردمی و نیز وابسته صدام هر چه بیشتر آشنا سازد و جوابی دندان شکن به امپریالیسم امریکا دهد که مستقیم یا غیر مستقیم به دولت بعث عراق کمک می‌نماید...»^{۵۳}

در عمل سفر رجائی به سازمان ملل هیچ نتیجه و دستاورد ملموسی برای ایران در بر نداشت و حتی موضعگیری تند و رادیکال رجائی باعث وخیم تر شدن اوضاع و تعمیق و تشدید خصومت شد. از این تاریخ تا ۲۲ ماه بعد، سازمان ملل در قبال جنگ ایران و عراق سکوت اختیار کرد و واکنش چندانی نشان نداد. در سایه این سکوت طولانی، دولت عراق ضمن راه انداختن تبلیغات دامنه دار برای جنگ طلب معرفی کردن ایران و مخدوش کردن چهره ایران در عرصه بین المللی، جنایات جنگی بی شماری را در جبهه های جنگ مرتکب شد و مواضع خود را در خاک ایران تحکیم کرد.^{۵۴}

ملل و فرصت طلبی و جنگ نظامی و تبلیغاتی دولت عراق، به صراحت اعلام کرد که ما قرارداد صلح را در خونین شهر باخون خود امضا خواهیم کرد.^{۵۵} بدین ترتیب، سفر رجائی به سازمان ملل امید صلح را در پی نداشت؛ بنابراین، وی درباره انگیزه سفرش در چنین شرایطی گفت: «ما به عنوان این که در این جنگ مورد تجاوز قرار گرفته و مظلوم هستیم، می‌رویم تا چهره این ظالم کافر را به جهانیان نشان دهیم.»^{۵۶} در مدت اقامت در نیویورک نیز، در دیدار با دبیرکل سازمان ملل، در واکنش به اظهارات کورت والدهایم مبنی بر این که اگر ایران قربانی جنگ و تجاوز است، چرا تاکنون شکایتی را به این سازمان ارایه نکرده است؟ پاسخ داد: «واقعیت این است که مردم مورد ستم، بر اساس تجاربی که در چنین مواردی دارند، شکایت نمی‌کنند و می‌گویند، اینجا محل ظالم هاست تا به اعمال آنها جنبه قانونی بدهد.... چرا که می‌بینیم شورا نتوانسته است که حق مظلومان را بگیرد». هم چنین گفت: «به نظر ما، شورا مرجع جدی قابلی که برای مردم کار بکند، نیست. من به خود حق می‌دهم بگویم که شاید شورای امنیت احتیاج به یک تجدید سازمان و قواعد داشته باشد. در حقیقت، به نظر می‌رسد که شورای امنیت بیشتر یک مرکز اطلاعاتی در جامعه جهانی است. حال آن که دنیای ما نیازمند به یک دستگاه جدی اجرایی است تا در موقع لزوم، بتواند جلوی انحراف کسانی را که قدرت در دست آنهاست، بگیرد»^{۵۷} در جلسه شورای امنیت نیز، با صراحت انقلابی طی یک سخنرانی مستند و مستدل به علل تجاوز عراق به ایران، مواضع دولت ایران، سیاست کشورهای مختلف در قبال جنگ و افشاگری علیه حامیان دولت بغداد در جنگ علیه جمهوری اسلامی پرداخت. وی در بخشی از

رویکرد سیاست خارجی دولت رجائی بر اساس اصول نه شرقی، نه غربی، انتقال مرکز ثقل دیپلماسی از امریکا و اروپای غربی به آسیا و افریقا و جایگزینی استراتژی اتحاد با غرب با استراتژی عدم تعهد بود

در امور داخلی ایران.^{۵۶}

هم چنین، بنی صدر به هیئت مزبور گفت: «میانجیگری بین حق و باطل بی معناست و ایران در طرف حق قرار دارد».^{۵۷} رجائی نیز به عنوان نخست وزیر اعلام کرد: «ما میانجیگری را نخواهیم پذیرفت. این جنگ، جنگ با کشور نیست؛ جنگ عقیده با عقیده است ما به هیچ وجه بحث سیاسی و مذاکره و حسن نیت را به معنای کسی که بخواهد ما را تشویق به مذاکره کند، نمی پذیریم».^{۵۸} وی در واکنش دیگری، گفت: «چون ما از انقلابمان دفاع می کنیم و عراق را نیز دشمن انقلابمان می دانیم. تنها شهادت است که ما را از صحنه نبرد خارج خواهد کرد. به همین جهت است که ما به هیچ وجه بحث میانجی و مذاکره و حتی حسن نیتی که بخواهد ما را تشویق به مذاکره کند نمی پذیریم».^{۵۹} اما در بغداد، وضعیت متفاوت بود. صدام حسین برای انجام مذاکرات مستقیم یا غیرمستقیم هر سازمان بین المللی ابراز آمادگی کرد، هر چند در عمل، هیچ اتفاقی جز بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی عراق از این موضعگیری ها روی نداد. در ۲۹ مهر ۱۳۵۹ (۲۱ اکتبر ۱۹۸۰)، اعضای هیئت مزبور باردیگر برای جلب رضایت ایران نسبت به کار کمیته حسن نیت سازمان کنفرانس اسلامی به ایران آمدند. این بار، حبیب شطی با امام خمینی (ره) نیز دیدار و گفت و گو کرد.^{۶۰} امام (ره) در این ملاقات اظهار کردند: «الان جنگ در ایران است و این خود دلیل تهاجم (عراقی ها) برماست و اگر ما مهاجم بودیم درعراق بودیم».^{۶۱} این بار نیز، تلاش های هیئت حسن نیت سازمان کنفرانس اسلامی بی نتیجه بود و رجائی به حبیب شطی گفت: «هیچ گونه مذاکره و عملی قبل از خروج مزدوران عراقی از ایران انجام نخواهد گرفت».^{۶۲} تنها نتیجه این بود که امام (ره) اعلام کردند سران کشورهای اسلامی می توانند برای مشاهده جنایت های صدام به ایران بیایند.

در ۲ بهمن ماه ۱۳۵۹ حبیب شطی برای سومین بار به ایران سفر کرد. هدف وی از این سفر متقاعد کردن سران جمهوری اسلامی ایران برای شرکت در اجلاس ۸ بهمن ماه ۱۳۵۹ سران سازمان کنفرانس اسلامی در طائف بود. این

ج) واکنش دولت رجائی به استراتژی آتش بس و مذاکرات صلح هیئت های حسن نیت

در کنار ادامه جنگ بین ایران و عراق، سازمان ها و مجامع بین المللی، کشورها و برخی از شخصیت های سیاسی با نام هیئت های صلح یا حسن نیت فعالیت هایی را نیز برای برقراری آتش بس و صلح بین دو طرف درگیر انجام دادند و با سفرهای مکرر به دو کشور ایران و عراق کوشیدند به جنگ پایان دهند. عراق با مشاهده مقاومت غیر منتظره ایران در جبهه های جنگ و برای سرپوش گذاشتن به جنایات و تجاوزگری های خود با بهره برداری تبلیغاتی و سیاسی در پنجم مهر ماه ۱۳۵۹ اعلام کرد که از هر نوع پیشنهاد صلح و میانجیگری استقبال می کند، اما مقامات ایرانی قاطعانه اعلام کردند که قبل از خروج کامل نیروهای عراقی از همه سرزمین های اشغالی در خاک ایران هیچ گونه مذاکره ای را برای آتش بس و صلح نخواهند پذیرفت. در این قسمت، به طور خلاصه، به رفت و آمدهای هیئت های میانجیگری و مذاکرات انجام شده می پردازیم:

۱) سازمان کنفرانس اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی نخستین اقدام را در زمینه اعزام هیئت های صلح و حسن نیت انجام داد. وزیران خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی که برای شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک به سر می بردند، در تاریخ چهارم مهر ۱۳۵۹ (۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰)، به پیشنهاد کشورهای لیبی و اندونزی جلسه فوق العاده تشکیل دادند. در این جلسه، ضمن بررسی جنگ ایران و عراق، تصمیم گرفته شد کمیته ای به نام کمیته صلح اسلامی تشکیل و مأمور میانجیگری بین ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ شود. بعدها، تشکیل این کمیته در سومین اجلاس سران کشورهای اسلامی در کنفرانس طائف به تصویب رسید.^{۵۵}

در تاریخ ۷ مهر ۱۳۵۹ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰)، حبیب شطی، دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی، همراه هیئتی به سرپرستی محمد ضیاء الحق، رئیس جمهور پاکستان و عضویت یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین، به تهران و بغداد سفر کرد. در تهران، ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور وقت به هیئت اعلام نمود که ایران برای پذیرش آتش بس دو شرط دارد:

- ۱) عقب نشینی نیروهای عراق از خاک ایران؛ و
- ۲) تعهد کامل عراق به عدم دخالت (مستقیم و غیرمستقیم)

رجائی بر اساس مبانی فکری خود در عرصه‌های مدیریت جنگ پیوسته به نقش ایمان، مردمی کردن جنگ و ایجاد ارتشی مکتبی تاکید می‌کرد

نخستین اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی پس از آغاز جنگ ایران و عراق بود که ایران به دلیل حضور صدام حسین از شرکت در آن خودداری کرد. رجائی در پاسخ به تلاش‌های حبیب شطی گفت:

«با شرکت صدام در کنفرانس، ما مطمئن شدیم که کشورهای شرکت کننده به ماهیت رژیم صدام پی نبرده‌اند؛ لذا، ما با عدم شرکت در کنفرانس می‌خواهیم این سؤال را برای همه مسلمانان جهان مطرح کنیم که آیا اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند تشکیل شود، بدون آن که برادرانمان در جهان اسلام از آنچه بر سر مردم مسلمان و انقلابی ایران از دست صدام آمده است بی‌اطلاع باشند... صدام که به ما تجاوز کرد، نه تنها باید مورد سرزنش کشورهای اسلامی قرار گیرد بلکه باید از جامعه اسلامی نیز طرد شود».^{۶۳}

در این کنفرانس، برای نخستین بار موضع سازمان کنفرانس اسلامی درباره جنگ ایران و عراق در چارچوب قطع‌نامه اعلام شد. در این قطع‌نامه، دوطرف درگیر به آتش بس فوری و خودداری از به‌کارگیری زور دعوت شدند. هم‌چنین، در این کنفرانس، هشت کشور به عنوان اعضای کمیته حسن نیت برای میانجی‌گری به منظور پایان دادن به جنگ انتخاب و موافقت کردند که در صورت نیاز، نیروهای اسلامی را برای نظارت بر آتش بس تشکیل دهند، اما دولت ایران با همان استدلال‌های پیشین خود مبنی بر این که فقط در صورت عقب‌نشینی کامل نیروهای عراقی به مرزهای قبل از جنگ و عدم مداخله در امور داخلی ایران حاضر به پذیرفتن آتش بس و مذاکره است، از تصمیمات اجلاس سران کنفرانس اسلامی استقبال نکرد و عملاً این تلاش نیز بی‌نتیجه ماند.^{۶۴}

اما عدم استقبال دولت ایران از تصمیمات کنفرانس طائف موجبات تعطیلی فعالیت‌های کمیته حسن نیت اسلامی - که بعدها به کمیته صلح تغییر نام داد - را فراهم نیاورد؛ بنابراین، پس از پایان کار کنفرانس، این کمیته فعالیت‌های دیگری را برای پایان دادن به جنگ آغاز کرد. هشت عضو کمیته عبارت بودند از: رؤسای جمهور کشورهای گینه، گامبیا، ترکیه، بنگلادش، پاکستان، سنگال، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین و دبیرکل سازمان

کنفرانس اسلامی. ریاست این کمیته را احمد سکوتوره، رئیس جمهور گینه، بر عهده داشت. نخستین سفر کمیته حسن نیت اسلامی به تهران و بغداد در ۱۰ اسفند ماه ۱۳۵۹ انجام شد.^{۶۵}

در بغداد، به اعضای کمیته گفته شد که نیروهایشان را از اراضی ایران خارج نخواهند کرد، مگر آن که ایران به طور کامل حقوق اعراب و حقوق ملی عراق را به رسمیت بشناسد. در ایران نیز، رجائی پس از دومین مرحله مذاکره با اعضای کمیته اعلام کرد که جنگ تا اطمینان کامل از قطع تجاوز و محو آثار آن ادامه خواهد یافت.^{۶۶} کمیته مزبور پس از پایان سفرش، نخستین طرح صلح خود را که در آن مفادی چون احترام به تمامیت ارضی، عدم تصرف اراضی با اعمال زور، آتش بس، عقب‌نشینی به مرزهای قبل از جنگ و چگونگی استفاده دو طرف از آبراه شط‌العرب (اروند رود) و نظارت ناظران نظامی سازمان کنفرانس اسلامی بر آتش بس و عقب‌نشینی گنجانده شده بود، ارائه داد. دولت ایران در پاسخ، خواستار عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی، حل و فصل اختلافات بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره و تعیین دادگاهی برای معرفی متجاوز و صدور حکم شد. عراق نیز چند روز پس از واکنش ایران، دیدگاه‌های خود را به شرح زیر اعلام کرد:

- ۱) ایران طبق قوانین بین‌المللی و با هدف کشتیرانی از شط‌العرب استفاده کند؛
- ۲) قبول آتش بس، مشروط بر این است که ایران نیز اقدام مشابهی انجام دهد؛
- ۳) قبل از توافق بر سر نکاتی که جنگ را به وجود آورده، عقب‌نشینی امکان ندارد؛
- ۴) خطوط مرزی که نیروهای عراقی به آن عقب‌نشینی می‌کنند مرز قانونی است؛ و
- ۵) عراق آتش بس و عقب‌نشینی را تحت نظارت ناظران نظامی سازمان کنفرانس اسلامی می‌پذیرد.

اعضای کمیته مزبور طی دو سفر دیگر به ایران و عراق، با ایجاد تغییراتی در طرح صلح اول، طرح دیگری را نیز ارائه دادند، ولی به علت اصرار دو طرف بر دیدگاه‌هایشان، فعالیت کمیته صلح اسلامی نتیجه خاصی در پی نداشت.^{۶۷} تنها نتیجه ظاهری سومین سفر اعضای کمیته صلح اسلامی این بود که عراق رسیدگی به اصل تجاوز را پذیرفت.^{۶۸} هرچند تلاش‌های سازمان کنفرانس اسلامی در سال‌های بعد نیز هم‌چنان ادامه یافت و در دوره نخست‌وزیری رجائی نیز، بار دیگر مسئله جنگ در ۱۵

اکثر آنها را بی طرف در جنگ دیدیم و این موضوع برای ما غیر قابل قبول است و من گسترشی در روابط مان نمی بینم، مگر این که دلیل قانع کننده‌ای برای این کار پیدا کنم».^{۷۱} وی در ملاقات با نماینده ویژه خانم گاندی، نخست‌وزیر هند، نیز گفت:

«کشور هند به عنوان یک کشور مبارز باید تجاوز عراق به ایران را محکوم کند؛ زیرا، بی طرف ماندن در مقابل تجاوزگر در حقیقت پذیرفتن تجاوز است».^{۷۲}

۳) سازمان ملل متحد

افزون بر فعالیت‌هایی که سازمان ملل متحد و شورای امنیت انجام دادند، از طرف سازمان مزبور هیئت‌هایی نیز برای میانجی‌گری و صلح به ایران سفر کردند.

در مهرماه ۱۳۵۹، کورت والدهایم، دبیرکل وقت سازمان ملل، نماینده‌ای را به ایران و عراق اعزام کرد تا شاید برای پایان دادن به جنگ راه‌حل مناسبی را که مورد رضایت هر دو طرف باشد، پیدا کند. این نماینده، اولاف پالمه، نخست‌وزیر سوئد بود که از مهر ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ مجموعاً پنج بار به منطقه سفر کرد. نتیجه ملموس سفرها و تلاش‌های وی، آزادی تعدادی از اسیران جنگی دو کشور بود نه بیش از این.^{۷۳} واکنش رجائی به تلاش‌های حسن نیت اولاف پالمه نیز مانند واکنش‌های پیشین او بود:

«آمدن ایشان به ایران با موافقت شورای عالی دفاع می‌باشد، اما ما قبلاً گفته‌ایم که اگر کسی می‌خواهد در مورد خاتمه جنگ صحبت بکند بهتر است که به عراق برود، چون ما نه جنگ را شروع کرده‌ایم و نه بمبی بر سر کسی ریخته‌ایم که راجع به آن صحبت کنیم.... آمدن پالمه به تهران چیزی را عوض نمی‌کند، جز این که آثار تجاوز صدام را ببیند و اگر نه اصل تجاوز بر کسی پوشیده نیست».^{۷۴} در مجموع، تلاش‌ها و سفرهای متعدد هیئت‌های

صلح به ایران و عراق نتیجه درخور توجهی در پی نداشت؛ زیرا، بیشتر آنها نتوانستند، اصل بی طرفی را رعایت کنند و علی‌رغم وضوح تجاوز عراق به قلمروی ایران، نامی از تجاوز و تجاوزگر نبردند. افزون بر این، اصرار دوطرف درگیر بر مواضع و دیدگاه‌های خود، از دیگر عوامل بی نتیجه ماندن تلاش‌های صلح بود. البته، این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که دولت عراق از موضعگیری‌های ایران بیشترین بهره‌برداری تبلیغاتی و سیاسی را به عمل آورد و سعی کرد که ایران را جنگ طلب و عامل اصلی تداوم جنگ معرفی کند. بر این اساس، به تدریج دولتمردان ایرانی، از

خرداد ۱۳۶۰ در دوازدهمین اجلاس وزیران خارجه سازمان مزبور در بغداد مورد بررسی قرار گرفت،^{۶۹} اما به علل بسیاری از جمله جانبداری آشکار اعضای سازمان از عراق و نادیده گرفتن حقوق ایران، فعالیت‌های دامنه‌دار سازمان کنفرانس اسلامی به نتیجه مثبتی منجر نشد و جنگ هم چنان ادامه یافت.

۲) جنبش عدم تعهد

هم‌زمان با آغاز جنگ، هر دو کشور ایران و عراق در جنبش عدم تعهد عضویت داشتند و جنبش در واکنش به درگیری نظامی دو عضو خود، اقدام به تشکیل کمیته حسن نیت مرکب از نمایندگان دولت‌های کوبا، یوگسلاوی، الجزایر، زامبیا، هند، پاکستان و سازمان آزادی‌بخش فلسطین کرد. اعضای کمیته چندین بار به ایران و عراق سفر کردند و طی چندین اجلاس، درباره درگیری این دو کشور بحث و مذاکراتی را انجام دادند، اما در مجموع، کمیته مزبور نیز مانند سازمان کنفرانس اسلامی به دلایل مختلف، از جمله عدم قاطعیت و عدم محکوم کردن تجاوز آشکار عراق به قلمروی ایران و از طرفی اصرار هر دو طرف درگیر بر مواضع و دیدگاه‌های خود، عملاً کاری از پیش نبرد و موفقیتی کسب نکرد.^{۷۰}

رجائی نخست به واکنش‌های جنبش عدم تعهد بیشتر امید داشت و حتی قدرت اجرایی آن را به دلیل اتکا به خود و عدم تعهد در برابر ابرقدرت‌ها، به مراتب بالاتر و بیشتر از سازمان ملل متحد می‌دانست، اما سکوت طولانی و بی طرفی اعضای آن در مقابل تجاوزهای آشکار عراق به تمامیت ارضی ایران و نادیده گرفتن حقوق انسانی و غیره باعث شد تا دیدگاه دولت مردان ایرانی، به ویژه رجائی نسبت به سازمان مزبور تغییر یابد. رجایی در این زمینه گفت:

«پیوستن ما به کشورهای غیر متعهد با یک امیدی بود که فکر می‌کردیم کشورهای غیر متعهد از یک موضع انقلابی با مسائل برخورد کنند، اما در حال حاضر، که با هم هستیم،

سکوت طولانی و بی طرفی اعضای جنبش عدم تعهد در مقابل تجاوزهای آشکار عراق به تمامیت ارضی ایران و نادیده گرفتن حقوق انسانی و غیره باعث شد دیدگاه دولت مردان ایرانی، به ویژه رجائی نسبت به سازمان مزبور تغییر یابد



مقامات الجزایری، تجاوز عراق به ایران را محکوم نکردند و بدین ترتیب، اعتراض ایران به این امر در عدم توسعه روابط دو کشور در آینده مؤثر واقع شد. از سوی دیگر، رجائی موضع لیبی را در محکوم کردن صریح تجاوز عراق به ایران ستود.

جمله رجائی موضوع مفید نبودن آمد و رفت هیئت های صلح را مطرح کردند و آن را باعث فرصت سازی برای عراق برای تداوم تجاوز در سایه مذاکرات صلح و تخفیف روحیه سپاهیان ایرانی اعلام کردند.^{۷۵}

د) پیوند روابط خارجی با موضع کشورهای مختلف در مورد جنگ

جمع بندی و نتیجه گیری

رجائی با بهره مندی از مبانی فکری و عقیدتی خاصی که داشت در طول مدت نخست وزیری و دوره کوتاه مدت ریاست جمهوری اش، در عرصه های مدیریت اجرایی کشور، از جمله مدیریت امور مربوط به جنگ، ایده مبتنی بر تفکر دینی را دنبال کرد و سعی کرد تحولی بنیادین در راستای اسلامی شدن و رسیدن به جامعه اسلامی، پدید آورد. بر این اساس، در عرصه های مدیریت جنگ، پیوسته بر نقش «ایمان»، «مردمی کردن جنگ» و «ایجاد ارتش مکتبی» تأکید کرد. او بر نیروهای نظامی کلاسیک و مردمی به دیده ایدئولوژیک می نگریست و راز ماندگاری و تداوم انقلاب، پیروزی در جنگ با عراق و پاسداری از حدود و ثغور کشور را در این می دانست که در ارتش، نهادهای عقیدتی، به ویژه دایره عقیدتی - سیاسی فعال شود. به عبارت دیگر، به آموزش های تخصصی و کارشناسی

در طول دوره دولت شهید رجائی، ایجاد، توسعه یا کاهش سطح روابط ایران با کشورهای مختلف جهان با موضع آنها در قبال جنگ تحمیلی مرتبط بود و بر اساس آن تنظیم می شد. در این زمینه، نیز بین کشورهای اسلامی، اعضای جنبش عدم تعهد یا کشورهای بلوک شرق و غرب تفاوت چندانی وجود نداشت. برای نمونه، پس از قطعی شدن موضع کشورهای اسلامی اردن و مراکش در حمایت از عراق در جنگ، هیئت دولت قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران با آن کشورها را با اکثریت آراء در جلسه مورخ ۱۳۵۹/۱۷/۱۱ تصویب کرد^{۷۶} و به کشورهای دیگر از جمله اتحاد جماهیر شوروی اعلام نمود که موضع خود را در این زمینه به صورت شفاف اعلام کنند، دولت ایران حتی به موضع الجزایر که یکی از معدود حامیان انقلاب ایران بود نیز، اعتراض کرد؛ زیرا، پس از سفر رجائی به این کشور در اواخر مهر ماه ۱۳۵۹ به مناسبت زلزله هولناک شهر الاصنام،

۴. عبدالرحمن عالم؛ «مسئولیت دولت و زمامداران عراق» بازنشاسی جنبه‌های تجاوز و دفاع (مجموعه مقالات)؛ ج ۲، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸، صص ۳۳۹-۳۴۰.
۵. محمد درودیان؛ جنگ؛ بازیابی و ثبات؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۳۷-۴۲.
۶. هاشم آغاچری؛ «منظومه فکری شهید رجایی» عصر ما؛ سال ششم، ش ۱۲۷، ۱۳۷۸/۶/۱۰، ص ۷.
۷. محمد امجد؛ ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری؛ ترجمه حسین مفتخری؛ تهران: مرکز بازنشاسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲.
۸. درودیان؛ پیشین؛ صص ۹۳-۱۰۲.
۹. مسعود سفیری؛ حقیقت‌ها و مصلحت‌ها؛ تهران: نشرنی، ۱۳۷۸، ص ۷۲.
۱۰. شهید رجایی اسوه صبر و استقامت؛ ج ۱، به کوشش واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲، صص ۱۷۲-۱۷۴.
۱۱. فرزند ملت در آئینه انقلاب اسلامی؛ ج ۱، به کوشش هیئت تحریریه واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی؛ تهران: شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۹۴-۹۱.
۱۲. «شهید رجایی و جنگ تحمیلی» پیام انقلاب؛ ش ۶۷ (۱۳۶۱/۶/۲۷)، صص ۱۲-۱۳.
۱۳. فرزند ملت...؛ پیشین؛ ج ۱، صص ۲۰۸-۲۱۲.
۱۴. مهدی انصاری؛ روزشمار جنگ ایران و عراق (کتاب چهارم: هجوم سراسری)؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۲، ص ۳۹۳.
۱۵. فرزند...؛ پیشین؛ ج ۱، صص ۲۵۳-۲۵۴.
۱۶. پیام انقلاب (مصاحبه با رجایی)؛ سال دوم، ش ۲۵، ۱۳۵۹/۱۱/۱۱، ص ۸.
۱۷. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی؛ صحیفه نور؛ ج ۱۲، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۷۸-۷۹.
۱۸. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)؛ صحیفه امام؛ ج ۱۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، صص ۲۶۳-۲۶۴.
۱۹. «یادنامه شهدای هشتم شهریور» سروش؛ سال چهارم، ش ۱۵۹، ۱۳۶۱/۶/۶، ص ۶۴.
۲۰. پیام انقلاب (مصاحبه با رجایی)؛ سال دوم، ش ۲۵، ۱۳۵۹/۱۱/۱۱، ص ۱۶.
۲۱. غلامعلی رجایی؛ سیره شهید رجایی؛ تهران: نشر شاهد، ۱۳۷۷، ص ۶۸۷.
۲۲. روزنامه جمهوری اسلامی؛ ش ۴۷۸ (۱۳۵۹/۱۱/۷)، ص ۹.
۲۳. «ستاد بسیج اقتصادی کشور چه می‌کند و چه مشکلاتی دارد؟» کیهان، ش ۱۱۲۱۱، ۱۳۵۹/۱۱/۱۱، ص ۸.

نظامی، توأم با آموزش‌های عقیدتی معتقد بود و بر این پندار بود که این نوع ارتش می‌تواند پشتوانه و حافظ انقلاب باشد. مردمی شدن نیروهای نظامی و جنگ را نیز تنها از این طریق عملی و ممکن می‌دانست.

رجائی گرچه جایگاه اول را در مدیریت جنگ نداشت و این جایگاه متعلق به ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور بود، با این وجود در عرصه تدارکات و تبلیغات جنگ، اسکان آوارگان و مهاجرین جنگ و رفع نیازمندی‌های آنها، صرفه‌جویی، تنظیم اقتصاد جنگی، بسترسازی برای رسیدن به خودکفایی نظامی، حمایت از نیروهای مردمی، تأکید بر اتحاد و همبستگی نیروهای نظامی کلاسیک و مردمی و غیره، نقش به‌سزایی در تغییر موازنه جنگ به نفع ایران ایفا کرد. گذشت زمان نیز اندیشه‌های وی در مردمی کردن جنگ و تلاش برای خودکفایی نظامی را ثابت کرد.

در زمینه سیاست خارجی جنگ نیز، موضعی مشخص، قاطع و انقلابی در پیش گرفت او که معتقد بود تجاوز نیروهای عراقی به تمامیت ارضی ایران برای نابودی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد، سعی کرد از جنگ ناخواسته، بیشترین بهره‌برداری را به نفع انقلاب بکند. در سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و جنبش غیرمتعهد به معرفی چهره واقعی متجاوز و وضعیت تحمیل شده بر ایران پرداخت. در قبال تلاش‌های متفاوت بین‌المللی برای برقراری صلح بین ایران و عراق نیز، رویه‌ای آشتی‌ناپذیر در پیش گرفت و برقراری آتش‌بس و مذاکرات صلح را به عقب‌نشینی کامل نیروهای عراقی از قلمروهای اشغالی ایران منوط کرد و چون عراق به این خواسته تن نداد، رجائی نیز پذیرش آتش‌بس و مذاکره را بدون کم‌ترین تردیدی رد کرد.

یادداشت‌ها

۱. سعیده لطفیان؛ ارتش و انقلاب اسلامی؛ تهران: مرکز اسناد، ۱۳۸۰، صص ۳۷۲-۳۸۱.
۲. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ گذری بر دو سال جنگ؛ تهران: دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی‌تا، صص ۵۹-۶۰.
۳. حسین حسینی؛ «بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق» ریشه‌های تهاجم (مجموعه مقالات)؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۳۱-۳۴.

۲۴. شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ صص ۳۳۲-۳۳۴.
۲۵. شجاع‌الدین میرطوسی؛ یادواره شهید محمدعلی رجائی؛ ج ۱، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱، صص ۲۴۶؛ محمدکرزاده کرمانی؛ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، صص ۸۶-۹۱.
۲۶. غلامعلی رجائی؛ پیشین؛ صص ۶۹۳.
۲۷. شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ صص ۳۳۳.
۲۸. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۳۶۰، ۱۳۶۰/۵/۲۶، صص ۱۱.
۲۹. غلامعلی رجائی؛ پیشین؛ صص ۶۹۴.
۳۰. همان؛ صص ۶۹۰-۶۹۱.
۳۱. فرزند ملت...؛ پیشین؛ صص ۲۵۷.
۳۲. «شهید رجائی و جنگ تحمیلی» پیام انقلاب، ش ۶۷، ۱۳۶۷/۶/۲۷، صص ۱۲.
۳۳. گزارش سفر؛ تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات نخست‌وزیری، ۱۳۵۹، صص ۷-۹.
۳۴. علیرضا ازغندی؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۸۱، صص ۱۲.
۳۵. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۳۲۶، ۱۳۶۰/۴/۱۵، صص ۱۵.
۳۶. روزنامه جمهوری اسلامی؛ ش ۶۰۳، ۱۳۶۰/۴/۱۵، صص ۱.
۳۷. «سیاست خارجی در جنگ» پیام انقلاب؛ سال دوم، ش ۴۱، ۱۳۶۰/۶/۲۸، صص ۷۴-۷۵.
۳۸. روح‌الله رضوانی؛ چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ترجمه علیرضا طیب؛ تهران: نشر نی، صص ۱۹.
۳۹. شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ ج ۲، صص ۵۸۰.
۴۰. گزارش سفر؛ پیشین؛ صص ۱۱-۱۲.
۴۱. علی‌اکبر ولایتی؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۶۳.
۴۲. همان؛ صص ۶۴ به نقل از:
- United Nations Daily Press Briefing, 22 Sep. 1980:
۴۳. عباس هدایتی خمینی؛ شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، صص ۷۰.
۴۴. همان؛ صص ۷۲-۷۳.
۴۵. روزنامه اطلاعات؛ ش ۱۶۲۵۳، ۱۳۵۹/۷/۱۲، صص ۱۰.
۴۶. علی‌اکبر علیخانی؛ «مواضع و عملکرد نظام بین‌الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران» انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل (مجموعه مقالات)؛ تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۱۴۵-۱۴۶.
۴۷. مرتضی منطقی؛ نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ تهران: جهاد
- دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، صص ۶۵.
۴۸. انصاری؛ پیشین؛ صص ۱۴۵.
۴۹. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۷۵-۷۹.
۵۰. «شهید رجائی و جنگ تحمیلی»؛ پیشین؛ صص ۱۳.
۵۱. انصاری؛ پیشین؛ صص ۳۹۳.
۵۲. گزارش سفر؛ پیشین؛ صص ۱۵-۱۶.
۵۳. همان؛ صص ۲۳-۲۷.
۵۴. علیخانی؛ پیشین؛ صص ۱۴۶.
۵۵. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۷۹-۸۰.
۵۶. همان؛ صص ۸۰.
۵۷. «تلاش‌های دیپلماتیک بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ تحمیلی عراق با ایران» کیهان؛ ش ۱۱۲۵۵، ۱۳۶۰/۷/۲۲، صص ۵.
۵۸. روزنامه جمهوری اسلامی؛ ش ۳۸۲، ۱۳۵۹/۷/۶، صص ۱۰.
۵۹. «شهید رجائی و جنگ تحمیلی»؛ پیشین؛ صص ۱۳.
۶۰. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۸۰-۸۱.
۶۱. صحیفه امام؛ ج ۱۳، پیشین؛ صص ۲۸۲-۲۸۵.
۶۲. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۱۲۴، ۱۳۵۹/۸/۱، صص ۱۶.
۶۳. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۸۱-۸۲.
۶۴. همان؛ صص ۸۲-۸۳.
۶۵. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۲۲۸، ۱۳۵۹/۱۲/۱۰، صص ۲.
۶۶. همان؛ ش ۱۱۲۳۲، ۱۳۵۹/۱۲/۱۴، صص ۱۲.
۶۷. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۸۵-۸۶.
۶۸. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۲۴۸، ۱۳۶۰/۷/۱۱، صص ۱۰.
۶۹. علیخانی؛ پیشین؛ صص ۱۶۳.
۷۰. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۱۵۷-۱۶۰.
۷۱. شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ صص ۲۱۴.
۷۲. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۱۳۲، ۱۳۵۹/۸/۱۲، صص ۱۱.
۷۳. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۷۸-۷۹.
۷۴. شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ صص ۳۲۶.
۷۵. «شهید رجائی و جنگ تحمیلی»؛ پیشین؛ صص ۱۳.
۷۶. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۲۰۵، ۱۳۵۹/۱۱/۱۲، صص ۳.

روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی

مختار حسینی*

شماره ۲ - پاییز ۸۱

مقدمه

با نگاه گذرایی به روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در دوران پس از انقلاب، متوجه فراز و نشیب‌های بسیاری در آن خواهیم شد. هر چند این فراز و نشیب‌ها علل مختلفی دارند، اما با یکدیگر مرتبط‌اند. عدم شناخت لازم و کافی نخبگان حاکم از روندها و فرآیندهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، فقدان استراتژی منطقه‌ای واقع‌بینانه و کارآمد، اختلافات داخلی و بحران‌های منطقه‌ای مانند جنگ از جمله مهم‌ترین آنها محسوب می‌شوند. فراز و نشیب‌های روابط خارجی ایران، تحلیلگران این حوزه را وامی‌دارد تا مباحث خود را در قالب دوره‌های زمانی مختلف و متمایز مطرح کنند؛ دوره‌هایی که نمی‌توان آنها را با وجود داشتن ویژگی‌های متمایزکننده بی‌ارتباط با یکدیگر تصور کرد. یکی از مهم‌ترین و در عین حال طولانی‌ترین دوره‌ها، دوره‌ای است که با حمله همه‌جانبه عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز می‌شود و سرانجام، با پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی ایران در تابستان ۱۳۶۷ پایان می‌یابد. آغاز جنگ و به دنبال آن، خروج لیبرال‌ها از هرم قدرت سیاسی ایران و قرارگرفتن تمام نهادهای قدرت در دست نیروهای انقلابی، روابط خارجی ایران را به‌طور کامل دگرگون کرد؛ دگرگونی که رنگ و بوی غلیظی از منازعه و رویارویی ایدئولوژیک با نظم موجود در منطقه

داشت و باعث شد تا بجز سوریه، هیچ کشور دیگری با ایران روابط دوستانه برقرار نکند. البته، چنین روابطی نتیجه تقابل نظم مورد نظر ایران با نظم موجود در منطقه و مقاومت کشورهای منطقه در برابر تحول انقلابی بود. اگر بخواهیم عنوانی را برای وصف این دوره از روابط خارجی ایران برگزینیم، می‌توانیم واژه سنگربندی** را به کار ببریم؛ واژه‌ای که به نظر می‌رسد از بار معنایی بسیار مناسبی برای توصیف روابط خارجی ایران در دوره مورد نظر برخوردار است. در صورت دست‌یافتن به اجماع نظر درباره کاربرد اصطلاح سنگربندی، این پرسش مطرح می‌شود که در دوران سنگربندی (دوران جنگ تحمیلی)، سمت و سوی روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه از چه عواملی متأثر بوده است؟ هدف این مقاله یافتن پاسخی برای پرسش مزبور از زاویه‌ای انتقادی است. در این راستا، به نظر می‌رسد، فرضیه زیر قابلیت آزمون را داشته باشد:

در دوران سنگربندی، روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه، بیشتر از ویژگی‌های نظام سیاسی، جهان‌بینی و شیوه نگرش نخبگان حاکم نسبت به منطقه خاورمیانه و تعاملات کشورهای واقع در آن با کشورهای قدرتمند فرامنطقه‌ای و اقتضائات و الزامات ناشی از جنگ با عراق متأثر بوده است.

ضرورت چنین تحقیقی درباره روابط منطقه‌ای ایران از آن‌جا ناشی می‌شود که منافع و امنیت ایران تا حد زیادی

* Entenchment **

* کارشناس ارشد رشته روابط بین‌الملل و کارشناس مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران

تابعی از تحولات و فرآیندهای منطقه‌ای و رفتاری است که در قبال آنها در پیش گرفته می‌شود. البته، باید یادآور شد در این زمینه، گذشته چراغ راه آینده است؛ زیرا، مطالعه رفتارهای گذشته دست کم این حسن را دارد که ما را با نقاط ضعف و قوتمان آشنا کند، اما پیش از بررسی روابط خارجی ایران در دوران جنگ با کشورهای منطقه خاورمیانه، باید به شناخت درستی از آن چه بر منافع ملی مبتنی باشد، دست یابیم.

خاورمیانه از منظر منافع ملی ایران

اگر از یک دیدگاه رئالیستی، به روابط خارجی بنگریم، تنها مفهوم منافع می‌تواند ستاره راهنمای روابط خارجی باشد؛ زیرا، همان‌گونه که هانس مورگنتا می‌گوید: «اگر ما به تمامی ملت‌ها از جمله ملت خودمان به عنوان واحدهای سیاسی بنگریم که منافع خود، یعنی قدرت را تعقیب می‌کنند، می‌توانیم در مورد همه آنها قضاوت منصفانه‌ای داشته باشیم. این قضاوت منصفانه در دو بُعد است. اولاً، می‌توانیم در مورد همه ملت‌ها همانطور که در مورد خود قضاوت می‌کنیم به داوری بنشینیم و ثانیاً، با این طرز داوری در مورد آنها خواهیم توانست سیاست‌هایی را تعقیب کنیم که به منافع سایر ملت‌ها احترام بگذارد و در عین حال، منافع ملی خود ما را حفظ کند و پیش ببرد». ^۲ منافع ملی قانونی است که بقای دولت‌ها تا حد زیادی به رعایت آن بستگی دارد. به همین دلیل، منافع ملی به منزله هدف متعارف و قابل درکی اهمیت بالایی در روابط بین‌الملل دارد، اما با وجود این اهمیت، منافع ملی در دهه نخست انقلاب بیشتر تحت تأثیر نگرش جهان‌گرایی اسلامی بود. همین مسئله باعث شد تا در نخستین دهه انقلاب، نخبگان حاکم در برقراری و تداوم ارتباط با کشورهای منطقه خاورمیانه با مشکلات زیادی روبه‌رو شوند.

منطقه خاورمیانه غنی‌ترین منبع تامین‌کننده انرژی (نفت و گاز) جهان است. بیش از ۷۸٪ ذخایر شناخته شده نفت خام جهان در اختیار کشورهای عضو اوپک قرار دارد که از این میزان، حدود ۸۰٪ متعلق به کشورهای حوزه خلیج فارس است. گذشته از این، خاورمیانه به دلیل قرارگرفتن در حدفاصل سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. ویژگی‌های مزبور، این منطقه را در کانون توجه رهبران سیاسی کشورهای قدرتمند جهان قرار داده است، به طوری که ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده در این باره می‌گوید: «نفت، خون

صنعت مدرن است و منطقه خلیج فارس، قلبی است که این خون را مانند تلمبه به جریان می‌اندازد و راه‌های دریایی پیرامون خلیج فارس شریان‌هایی هستند که این خون از آنها می‌گذرد». ^۳ سرجان موبرلی،* محقق موسسه سلطنتی روابط بین‌الملل انگلستان و دیپلمات وزارت خارجه بریتانیا، نیز درباره اهمیت منابع انرژی موجود در خلیج فارس می‌گوید: «ایرانیان می‌بایست دریابند که خلیج فارس با منابع انرژی خود کاملاً به عنوان منطقه مورد

منافع ملی قانونی است که بقای دولت‌ها تا حد زیادی به رعایت آن بستگی دارد

توجه کشورهای صنعتی جهان و در حقیقت، برای کشورهای در حال توسعه خارج از خلیج فارس مادامی که آنان مقدار قابل توجهی از نیازهای انرژی را از منابع موجود در منطقه خلیج فارس تامین می‌کنند، باقی خواهد ماند». ^۴ با توجه به منفعی که غرب در خلیج فارس و به طور کلی، در منطقه برای خود متصور است، نسبت به رویدادهایی که تهدیدی برای منافع مزبور محسوب شوند، واکنش منفی نشان می‌دهد. البته، در این زمینه، فرقی نمی‌کند که منشأ تهدید، به قدرت رسیدن یک جنبش اسلامی در داخل یکی از کشورهای منطقه باشد یا تلاش یک کشور خارج از منطقه برای سلطه بر آن. کارتر در تشریح دکترین امریکا در خلیج فارس پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گوید: «لازم است همه، موضع ما را در خلیج فارس دریابند. هر اقدامی که توسط نیروهای خارجی برای در اختیار گرفتن کنترل خلیج فارس انجام گیرد، اقدامی علیه منافع جهانی ایالات متحده تلقی شده و با همه امکانات از جمله نیروی نظامی رفع خواهد شد». ^۵ البته، گذشته از منابع انرژی و موقعیت استراتژیک خاورمیانه، غرب منافع دیگری نیز در این منطقه برای خود قائل است. درکل، این منافع با حمایت از موجودیت اسرائیل پیوند خورده است. نفوذ شدید یهودیان در کشورهای غربی، به ویژه امریکا و نیز ضرورت داشتن یک متحد استراتژیک قابل اعتماد در منطقه را می‌توان دلیلی برای حمایت غرب از موجودیت اسرائیل به شمار آورد. با توجه به این واقعیت‌ها، بسیاری از کشورهای منطقه، احساس می‌کنند که امنیت و منافعشان در گرو دنباله‌روی از منافع غرب در منطقه است. چنین احساسی را می‌توان به

* Sir John Moberly

در نخستین دهه انقلاب، به ویژه در دوره سنگربندی، نگرش انقلابی به تحولات خاورمیانه و مناسبات و روابط کشورهای این منطقه با غرب و وجه غالب در تصمیم گیری سیاست خارجی ایران محسوب می شد

روشنی از نحوه ارتباط و پیوندهایی که کشورهایمانند عربستان، کویت، امارات، بحرین، قطر، مصر، اردن و عمان با غرب دارند، درک کرد. برای نمونه، شش شیخ نشین ثروتمند در خلیج فارس از نظر سیاسی، تحت حکومت سنتی شیوخ و قبایل و از نظر اقتصادی به درآمدهای سرشار نفتی متکی هستند. این ساختار سیاسی و اقتصادی، آنها را در معرض تهدیدات امنیتی بیرونی و درونی قرار می دهد؛ زیرا، از یکسو، در درون این شیخ نشین ها، گروه ها و افرادی وجود دارند که در آرزوی سقوط نخبگان حاکم اند و از سوی دیگر نیز، کشورهای جاه طلب چشم طمع به منافع سرشار نفت آنها دوخته اند. این واقعیت شیوخ مزبور را مجبور کرده است تا علی رغم نفرت و بیزاری سنتی جوامعشان نسبت به غرب، برای تأمین امنیت خود به سپر دفاعی غرب تکیه کنند؛ زیرا، با توجه به ساختارهای توسعه نیافته سیاسی، اجتماعی و نظامی شان نه به تنهایی و نه حتی با همکاری یکدیگر قادر به ایجاد چنین سپر دفاعی - امنیتی نیستند. سقوط چند ساعته کویت در برابر تجاوز عراق در آگوست ۱۹۹۰ گواه روشنی بر این مدعاست.

از آن جا که غرب نیز به منظور تأمین انرژی مورد نیاز برای به گردش درآوردن چرخ های اقتصاد صنعتی اش به منابع نفت این کشورها شدیداً نیاز دارد، بی ثباتی در کشورهای مزبور را به نفع خود نمی داند و بدین ترتیب، سران این کشورها دست کم تا زمانی که از منابع نفتی برخوردارند، می توانند به سپر دفاعی غرب اعتماد کنند.

گذشته از شیوخ ثروتمند خلیج فارس، دیگر کشورهای منطقه مانند ترکیه و مصر نیز احساس می کنند که تنها از راه اتحاد استراتژیک با غرب می توانند منافع خود

را در سطح منطقه حفظ کنند. بر مبنای چنین احساسی، رهبران مصر در نیمه دوم دهه ۷۰ تشخیص دادند که باید چرخش به سمت غرب را با امضای قرارداد کمپ دیوید و پیمان صلح با اسرائیل تکمیل کنند. در اثر این چرخش، مصر پس از اسرائیل به دومین دریافت کننده کمک های نظامی از ایالات متحده تبدیل شده است. میزان این کمک ها سالانه ۱۳ میلیارد دلار بود. تصمیم ترکیه به اعطای پایگاه نظامی به ایالات متحده در خاک خود نیز بر پایه ملاحظات مربوط به منافع ملی صورت گرفته است. واقعیت های مزبور شبکه درهم تنیده علایق و منافع کشورهای منطقه خاورمیانه را با غرب نشان می دهد؛ وضعیتی که به وضوح مناسبات ایران را با کشورهای منطقه پیچیده کرده است. شناسایی وجوه اشتراک و زمینه های همکاری و هماهنگی با کشورهای عرب منطقه با توجه به خصومت امریکا با انقلاب اسلامی و نفوذ و تأثیرگذاری آن بر کشورهای عرب بسیار مشکل است. در نخستین دهه انقلاب، به ویژه در دوره سنگربندی، نگرش انقلابی به تحولات خاورمیانه و مناسبات و روابط کشورهای این منطقه با غرب و وجه غالب در تصمیم گیری سیاست خارجی ایران محسوب می شد. در این نگرش، انقلابیون درصدد بودند تا انقلاب خود را به تمام جهان معرفی کنند و در این میان، خاورمیانه نقطه آغاز بود؛ زیرا، برپایه پیش فرض هایی مانند نزدیکی جغرافیایی، اشتراکات دینی، فرهنگی و تاریخی تصور می شد که این منطقه استعداد پذیرش پیام انقلاب اسلامی را دارد. با این تصور، جمهوری اسلامی از مردم این کشورها خواست تا تلاش کنند اسلام راهنمای عمل حکومت ها قرار گیرد این رویکرد انقلابی امواجی از بیم و هراس را در برخی کشورهای منطقه ایجاد کرد. اکنون، با توجه به چنین شناختی، روابط ایران را با کشورهای منطقه در طول جنگ تحمیلی بررسی می کنیم.

روابط ایران و سوریه

در طول جنگ تحمیلی، ایران در میان کشورهای منطقه خاورمیانه، نزدیک ترین روابط سیاسی - اقتصادی را با سوریه داشت؛ روابطی که مقامات دو کشور از آن با عنوان روابط استراتژیک یاد می کنند. برای نمونه، آقای علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه وقت ایران، در فروردین ۱۳۶۳ در این باره می گوید: «روابطمان با سوریه، استراتژیک است و ما به روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دو کشور به عنوان

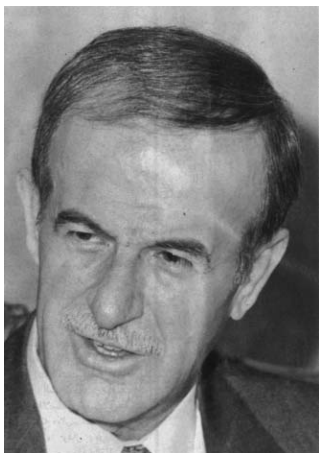


روابطی استراتژیک می‌نگریم».^۷ این روابط استراتژیک در حالی پدید آمده که تا قبل از انقلاب، روابط دو کشور، بیشتر سرد و حتی در برخی از موارد خصمانه بود. به اعتقاد دکتر روح‌الله رضمانی، روابط سرد و گاه خصمانه ایران و سوریه در دوران شاه از چند عامل ناشی بود که عبارت‌اند از: جهت‌گیری‌های خارجی شاه در حمایت از امریکا، جهت‌گیری‌های خارجی سوریه در حمایت از شوروی،

بر پایه پیش فرض‌هایی چون نزدیکی جغرافیایی، اشتراکات دینی، فرهنگی و تاریخی تصور می‌شد منطقه خاورمیانه استعداد پذیرش پیام انقلاب اسلامی را داشته باشد

روابط نزدیک و دوستانه ایران با اسرائیل و مصر و حمایت‌های تند سوریه از ادعاهای تاریخی اعراب نسبت به استان نفت خیز خوزستان به عنوان بخش جداناپذیری از ملت عرب.^۸ با پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از موانعی که بر سر راه روابط ایران و سوریه وجود داشت از میان برداشته شد و به تدریج، با تسخیر سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، حمله عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹ و طرد کامل عناصر لیبرال و میانه‌رو از ائتلاف انقلابیون حاکم در ۱۳۶۰، روندهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی تقویت شد که کشور را به سمت همکاری و گسترش هر چه بیشتر رابطه با رژیم‌های پیشرو منطقه خاورمیانه مانند سوریه سوق داد. به جرئت می‌توان گفت جنگ ایران و عراق مهم‌ترین نقش را در ایجاد روابط استراتژیک ایران و سوریه داشت؛ زیرا، در این جنگ، منافع دو کشور به‌طور تنگاتنگی به همکاری با یکدیگر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی گره خورده بود. برای درک این مطلب باید منافعی را بررسی کرد که نزدیکی دو کشور به یکدیگر در طول جنگ می‌توانست نصیبشان کند. سوریه با توجه به اختلافات و خصومت‌هایش با عراق به وضوح از جنگی که این کشور را به خود مشغول، منافعش را نابود و حتی ثبات حکومت بعثی‌اش را تهدید کند، استقبال می‌کرد و بدین دلیل، هرگز «نمی‌خواست نتیجه جنگ این باشد که در پایان، عراق از نظر نظامی یا دیپلماتیک در موضع برتری قرار گیرد».^۹ این خواسته زمینه‌گرایی سوریه به سمت ایران را فراهم آورد. البته، گذشته از هدف مزبور، سوری‌ها به منافع و اهداف اقتصادی نیز نظر داشتند. تصور آنها این بود که ایران با توجه به نیاز شدیدی که به داشتن متحدی مانند

سوریه در منطقه احساس می‌کند، حاضر است برای رسیدن به هدفش بهای آن را بپردازد. البته، این تصور درست بود؛ زیرا، در فاصله زمانی ۱۲ تا ۱۶ مارس ۱۹۸۲، مقامات رسمی سوریه و ایران یک موافقت‌نامه اقتصادی ده ساله و یک قرارداد فروش نفت را در تهران امضاء کردند. نکته درخور تأمل درباره قرارداد فروش نفت، روشن نبودن نحوه پرداخت‌های سوریه در مقابل نه میلیون تن نفت دریافتی در سال از ایران بود. البته، این مقدار نفت دریافتی بیش از آن بود که سوری‌ها بتوانند در ازای دریافتش، بر پایه داد و ستد تهاتری، کالا به ایران تحویل دهند. تقریباً یکسال بعد، منابع غربی فاش کردند که سوریه روزانه بیست هزار بشکه نفت به صورت رایگان، بیش از ده هزار بشکه در روز به صورت پرداخت جنسی (غیر نقدی) و صد هزار بشکه در روز با قیمت هر بشکه ۲۸ دلار آن هم هنگامی که قیمت رسمی نفت اوپک هنوز از ۳۴ دلار به ۲۹ دلار کاهش نیافته بود، دریافت می‌کرده است.^{۱۰} گذشته از این، سوری‌های تحت فشار مالی، سیاسی و نظامی در لبنان با آگاهی از جهت‌گیری ضد امریکایی و ضد اسرائیلی انقلابیون حاکم بر ایران به دلارهای نفتی و نیروهای مسلح انقلابی این کشور برای خروج از این فشارها و پیشبرد برنامه‌هایشان در لبنان نیاز داشتند و امیدوار بودند که ایرانیان در کنار کشورهای خط مقدم، به آنها در مبارزه با اسرائیل کمک کنند. گرایش ایران به سمت سوریه نیز، بر پایه ملاحظات سیاسی و نظامی صورت گرفت. برای ایران درگیر در جنگی تمام عیار رابطه با سوریه به دلایل مختلف بسیار مهم بود نخست این که، این کشور با توجه به جبهه‌بندی جدید در منطقه و فشارهای ناشی از آن به متحدی مانند سوریه نیاز داشت تا در محافل منطقه‌ای و عربی، از تهران حمایت دیپلماتیک و سیاسی به عمل آورد. دوم این که، ایران با توجه



عراق را دربرمی گرفت. نیم دیگر نیز از طریق خط لوله مشابهی تقریباً با همان ظرفیت از راه ترکیه صادر می شد؛ بنابراین، اقدام سوریه، عراق را از نظر مالی با مشکل روبه رو کرد. رابطه تهران با دمشق مزایای دیگری را نیز برای ایران دربرداشت که برخی دیگر از آنها ملموس و برخی ذهنی بودند. تدارک و تهیه تسلیحات یکی از مشکلات اساسی ایران در جنگ بود که سوریه برای برطرف کردن آن تا اندازه زیادی به این کشور کمک کرد، به طوری که ایران در طول جنگ، بدون داشتن رابطه با بلوک شرق قادر بود از طریق سوریه از کشورهای بلوک شرق تسلیحات خریداری کند. براساس گزارش هایی در آوریل ۱۹۸۲، سوریه از طریق بنادر شمالی اش چند محموله سلاح های سنگین را به ایران فرستاد. گزارش های انتشار یافته دیگر نیز تأیید می کنند که سوریه چند محموله از سلاح های سبک تر را نیز به ایران تحویل داده بود. این محموله ها شامل قطعات توپخانه صحرایی ۱۳۰ میلیمتری، توپ های ضد هوایی ZSU-۳۲ و مهمات و موتورهای تانک بوده است. ایرانیان، بسیار مشتاق بودند به موتور تانک های ساخت شوروی دست یابند؛ زیرا، رزمندگان ایرانی تعداد درخور توجهی از تانک های عراقی ساخت شوروی را در جنگ به غنیمت گرفته بودند. هر چند سوریه به طور منظم از هنگام آغاز جنگ، تسلیحات

به تحریم های بین المللی، برای تأمین تجهیزات و تسلیحات مورد نیازش در جنگ به کمک هایی که سوریه می توانست در این زمینه فراهم کند، نیازمند بود. سوم و شاید مهم تر از همه این که، روابط نزدیک با سوریه به منزله یک کشور عربی می توانست تلاش عراق را برای عربی جلوه دادن جنگ با ایران خنثی کند؛ زیرا، عراق در صدد بود تا جنگ را به عنوان بخشی از منازعه تاریخی میان ایرانیان و اعراب تفسیر و بدین ترتیب، جهان عرب را علیه منافع ایران بسیج کند. ایران تا حدی به آنچه از رابطه نزدیک با سوریه می خواست، دست یافت. برای نمونه، در بهار ۱۹۸۲، یعنی هنگامی که ایران نیروهای عراقی را به عقب نشینی از خرمشهر وادار کرد، برای اعمال فشار اقتصادی بر عراق با رقیب دیرینه اش (سوریه) به توافق رسید. بر مبنای این توافق، سوریه در ۸ آوریل ۱۹۸۲، مرزهایش را با عراق بست و دو روز بعد، خط لوله ای که نفت عراق را از راه خاک سوریه به بنداری در سواحل دریای مدیترانه انتقال می داد، مسدود کرد. عراق که پیش از جنگ، روزانه ۳/۴ میلیون بشکه نفت صادر می کرد، با آغاز جنگ، دسترسی به خلیج فارس را برای صادرات نفت از دست داد و به مسیرهای زمینی وابسته شد. خط لوله انتقال نفت از راه سوریه با ظرفیت هفتصد هزار بشکه نیمی از این صادرات

به تصور مقامات سوری، ایران با توجه به نیاز شدیدی که به متحدی چون سوریه داشت حاضر بود برای رسیدن به هدفش بهای آن را بپردازد



توجه به این که در ایران تصمیم گیری درباره لبنان به دلیل وجود مراکز تأثیرگذار مختلف و هماهنگ نبود، امری طبیعی به نظر می‌رسید.

گذشته از مسئله لبنان، سرکوب جنبش اسلامی در سوریه و برخورد بسیار خشونت‌بار با هواداران آن از سوی رژیم سکولار حافظ اسد یکی دیگر از مسائل مورد اختلاف دو کشور بود. شاید اگر منافع دو کشور در طول جنگ، این اختلافات را تحت الشعاع قرار نمی‌داد، روابط ایران و سوریه خیلی زود دچار بحران می‌شد.

روابط ایران و شیخ نشین‌های عرب خلیج فارس

برخلاف روابط گرم و دوستانه ایران با سوریه، روابط با شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس در طول جنگ تحمیلی، روابطی سرد و حتی در مواردی خصمانه بود، در حالی که دو طرف تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط گرم و دوستانه‌ای با یکدیگر داشتند. تغییری که پس از انقلاب در روابط ایران و شیخ نشین‌ها پدید آمد، ناشی از

ساخت شوروی را به ایران فرستاد، اما همکاری دو کشور در این زمینه پس از موافقت نامه سری نظامی، تسریع شد. رابطه با ایران به حدی برای سوریه اهمیت داشت که این کشور حتی حاضر شد تعداد زیادی از نیروهایش را در مرز مشترکش با عراق صف‌بندی و بدین ترتیب، این کشور را به جنگ در دو جبهه تهدید کند. این اقدام سوریه باعث شد تا عراق برای دفع تهدید از ناحیه مرزهای غربی‌اش، تعدادی از نیروهایش را از جبهه جنگ با ایران فرایخواند.^{۱۳} البته، در کنار روابط مبتنی بر همکاری ایران و سوریه در طول جنگ تحمیلی، دو کشور با یکدیگر رقابت‌هایی نیز داشتند؛ رقابت‌هایی که گاهی اوقات باعث بروز سوء تفاهم میان دو کشور شده است. لبنان یکی از حوزه‌های رقابت ایران و سوریه بود. هر دو کشور در لبنان گروه‌های تحت‌الحمایه‌ای داشتند که علیه نیروهای اشغالگر اسرائیلی در جنوب مبارزه می‌کردند. تلاش برای اعمال نفوذ و قدرت در لبنان از جمله مواردی بود که بروز اختلافاتی را میان ایران و سوریه باعث شد. البته، بروز چنین اختلافاتی با

برای سوریه رابطه با ایران به حدی اهمیت داشت که این کشور حتی حاضر شد تعداد زیادی از نیروهایش را در مرز مشترکش با عراق صف‌بندی و بدین ترتیب، این کشور را به جنگ در دو جبهه تهدید کند.



به عبارت دیگر، شیوخ خلیج فارس هم به عراق بی اعتماد بودند و هم از تمایلات انقلابی ایران می ترسیدند. به هر حال، ترس از پیروزی احتمالی ایران و ایدئولوژی انقلابی آن در ترکیب با ناسیونالیسم عربی، آنها را به سمت حمایت از عراق در جنگ با ایران سوق داد، هر چند موضع رسمی شان در قبال جنگ، اعلام بی طرفی بود. البته، شیوخ منطقه به هیچ وجه مایل نبودند که حمایتشان از عراق آنان را با خطر رویارویی مستقیم با ایران روبه رو کند، ضمن این که حمایتشان از عراق نیز یکدست و یک شکل نبود، به طوری که کشورهایمانند عربستان و کویت بیشترین حمایت های مالی و لجستیکی را از عراق کردند، در حالی که کشورهایمانند عمان، قطر و امارات به حمایت های لفظی و حداکثر مالی اکتفا نمودند. این امر به نوبه خود، نه تنها نشان دهنده تفاوت در تصورات کشورهای خلیج فارس نسبت به نیازهای امنیتی شان، بلکه نشان دهنده انشقاق ها و رقابت های سیاسی شان و نیز جنبه هایی از شرایط سیاسی داخلی آنها نیز بود. برای نمونه، درباره حمایت کویت از عراق می توان گفت که چالش شدید ناشی از ایدئولوژی انقلابی - شیعی ایران به دلیل درصد زیاد شیعیان در این کشور (حدود ۳۰ درصد) به اضافه ترس از نیات و واکنش های عراق و برخورداری از جمعیت نسبتاً زیادی از فلسطینیان متنفذ با گرایش ناسیونالیسم عربی رادیکال و تا اندازه ای حامی عراق در تصمیم کویت به حمایت فعال از عراق نقش داشتند.^{۱۸} در طول جنگ، بنادر کویتی و سعودی، شریان حیاتی عراق بودند. به نظر می رسد کشورهای عرب خلیج فارس پیش از حمله عراق به ایران، از نیات عراق آگاه بودند و حتی یک قرارداد نظامی سری نیز با این کشور امضا کردند.

درباره بحرین وضعیت تا اندازه ای متفاوت است. هر چند این کشور نسبت به کویت از ایران و عراق بیشتر فاصله دارد، اما مقامات این کشور آسوده خاطر نبودند؛ زیرا، حاکمان سنی این جزیره با جمعیت زیادی از شیعیان روبه رو بودند. (حدود ۴۹ درصد کل جمعیت و تقریباً ۷۲٪ شهروندان بحرینی، شیعه هستند). البته، چالش شیعیان برای خاندان حکومتی آل خلیفه ناشی از منابع بسیار جدی تری از نزدیکی جغرافیایی به ایران و وضعیت دموگرافی این کشور است. نخست این که، بحرین تنها کشور خلیج فارس است که استقلال و حاکمیتش از نظر تاریخی از سوی ایران به چالش کشیده شده است. دوم آن که، این کشور تاریخ ناخوشایندی از شورش شیعی دارد؛ بنابراین، انقلاب ایران

دگرگونی های اساسی در سیاست های ایران بود. بر مبنای سیاست منطقه ای جدید، ایران خود را موظف می دانست تا از یکسو با اعضای منتخب جبهه پایداری اعراب مانند سوریه همکاری کند (که پیشتر به آن اشاره شد) و از سوی دیگر، با شیوخ محافظه کار حوزه خلیج فارس و اردوگاه طرفداران سازش شامل مصر و اردن به مخالفت برخیزد.^{۱۹} به همین علت، مدتی پس از انقلاب اسلامی، عملکرد رژیم های مزبور به دلیل پیوندها و روابط نزدیک با غرب، به ویژه امریکا و حکومت های سرکوبگرشان زیر سؤال رفت. از دیدگاه انقلابیون ایران، شیخ نشین های منطقه، مستعد تحول و ایجاد حکومت اسلامی بودند. «کشورهای خلیج فارس به واسطه جمعیت و نزدیکی شان مستعد اعمال قدرت چه از طریق ابزارهای سنتی و چه از طریق گروه ها و جماعت های مبارز خلیج فارس بودند».^{۱۵} ایران به منزله یک دولت اسلامی و انقلابی مدعی جایگاه ویژه ای در جهان اسلام معاصر بود. ادعای ایران برای داشتن چنین نقشی به طور اجتناب ناپذیری فشارهایی را بر آنها در خلیج فارس تحمیل می کرد. این ادعاها همواره یکی از عوامل اصلی نگرانی کشورهای مزبور در سال های پس از انقلاب بوده است. برای نمونه، حکومت سعودی به عنوان خادم الحرمین شریفین که همیشه بر مشروعیت مذهبی اش به عنوان بخش جداناپذیری از مشروعیت حکومتش تأکید می کرد، احساس خطر نمود. افزون بر این، برای کشورهای عرب، اسلام اصالتی عربی داشت؛ اصالتی که در برابر کشورهای مسلمان غیرعرب به آنها عزت نفس و حس برتری می بخشید. از این رو، آنها کم تر مایل بودند تا ایران را به منزله کشوری اسلامی، بنگرند، بلکه مایل بودند تا این کشور را به عنوان فارس و رقیب سنتی اعراب با ادعاهای ملی خاص خود درباره همسایگانش و به منزله شیعه، نماینده یک اقلیت نه انشعابی از اسلام بنگرند.^{۱۶} با این حال، تا هنگامی که جنگ ایران و عراق روی نداده بود، رویکرد اعراب نسبت به ایران انقلابی، مقاومت و تا حد امکان تلاش برای ادامه ارتباط عادی با این کشور بود.^{۱۷} وقوع جنگ میان ایران و عراق کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را در وضعیت انتخاب میان بد و بدتر قرار داد. از یکسو ناسیونالیست های عرب خلیج فارس امیدوار بودند که عراق نظام جمهوری اسلامی را ریشه کن یا حداقل تضعیف کند و از سوی دیگر، نگران این مسئله بودند که عراق بتواند با غلبه بر ایران به یک قدرت سیاسی - نظامی بسیار نیرومند و مهار نشدنی در منطقه تبدیل شود.

کشورهای خلیج فارس
به واسطه جمعیت و نزدیکی شان
مستعد اعمال قدرت
چه از طریق
ابزارهای سنتی و
چه از طریق گروه‌ها و
جماعت‌های مبارز
خلیج فارس
بودند



جغرافیایی نسبتاً مطلوب عربستان در قیاس با عراق در برابر ایران ضرورتاً نوعی پوشش حمایتی آن‌گونه که مدنظر حاکمان سعودی بود، ایجاد نمی‌کرد؛ زیرا، صنایع عظیم نفت عربستان در نزدیک سواحل خلیج فارس قرار داشت؛ بنابراین، تأسیسات و پایانه‌های نفتی حیاتی این کشور در برابر تهدیدات ایران از سه جهت آسیب‌پذیر بود. نخست این که، جت‌های فانتوم ایرانی در بوشهر ظرف تنها شانزده دقیقه می‌توانستند خود را به مرکز صنایع نفت عربستان در پایانه رأس تنوره برسانند. دوم این که، مردم شیعه مرکز صنعت نفت عربستان به دلیل عدم توجه حکومت به مسائل و مشکلاتشان مستعد قیام و شورش بودند و سوم آن که، بخش عظیمی از صادرات نفت عربستان در دهه ۸۰ از طریق تنگه هرمز انجام می‌شد که تحت تسلط ایران قرار داشت. برای نمونه، در ۱۹۸۴ که عربستان روزانه حدود ۴/۸ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد، تنها حدود ۷۵ میلیون بشکه در روز از طریق خط لوله‌ای که نفت را به بندری در ساحل دریای سرخ انتقال می‌داد، به خارج صادر می‌شد.^{۲۰} تا زمانی که انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق روی نداده بود، چالش ژئواستراتژیک ایران برای عربستان سعودی ملموس و محسوس نبود، اما با وقوع انقلاب اسلامی ایران و به دنبال آن شورش‌های شیعیان استان شرقی عربستان در اواخر نوامبر ۱۹۷۹ و فوریه ۱۹۸۰ و نیز جنگ ایران و عراق، ملموس و باعث شد تا عربستان در طول جنگ، جانب عراق را نگیرد. البته، احساسات ضد ایرانی و ضد شیعی شدید - که بیشتر ناشی از وهابیت است -

نگرانی بحرین را نسبت به ادعاهای تاریخی درباره این کشور احیاء کرد،^{۱۹} به‌ویژه این که مدتی پس از پیروزی انقلاب در ایران، دو شورش شیعی در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ و یک کودتا در ۱۹۸۱ در بحرین روی داد که مقامات بحرینی آنها را با ایران و شور و شوقی که پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه، به‌ویژه در میان گروه‌های شیعی ایجاد کرده بود، بی‌ارتباط نمی‌دانستند. از این رو، مهار ایران انقلابی را برای تأمین امنیت خود ضروری می‌دانستند و جنگ تحمیلی را فرصت بی‌نظیری برای تحقق این خواسته ارزیابی می‌کردند. به همین دلیل، در طول جنگ، جانب عراق را ننگه داشتند.

وضعیت عربستان در برابر ایران تا اندازه‌ای با وضعیت سایر کشورهای خلیج فارس تفاوت داشت. در واقع، چالش ژئواستراتژیک ایران برای شیخ‌نشین عربستان دربردارنده تعامل میان شرایط جغرافیایی، دموگرافی، اقتصادی و نظامی دو کشور بود. از نظر وسعت سرزمین، عربستان (پهناورترین کشور حاشیه خلیج فارس) حدود ۷۳ درصد از ایران بزرگ‌تر است. به‌طور کلی، دسترسی عربستان به دریای آزاد در مقایسه با ایران بیشتر است، اما دسترسی این کشور بین دریای سرخ و خلیج فارس تقسیم شده است. در حقیقت، ساحل عربستان در دریای سرخ پنج برابر بیشتر از سواحلش در خلیج فارس (جایی که سواحل ایران حدود دو برابر سواحل عربستان است) می‌باشد. ضمن این که برخلاف عراق، ایران و عربستان اختلافات مرزی و ارضی نیز با یکدیگر ندارند. با این حال، موقعیت

شیعی، از ناحیه ایدئولوژی شیعی کم‌تر احساس خطر می‌کردند. از این رو، علی‌رغم پشتیبانی لفظی و گاه مالی از عراق، مایل نبودند که به روابطشان با ایران لطمه وارد شود. ترس از پیروزی ایران مهم‌ترین عاملی بود که این سه کشور را در طول جنگ تحمیلی به سمت جانبداری از عراق سوق می‌داد؛ زیرا، بی‌تردید، این پیروزی ایران را به قدرت بزرگ و غیرقابل‌کنترلی در منطقه تبدیل می‌کرد. به‌طور کلی، شیوخ خلیج فارس چه به ایران انقلابی و چه به عراق تحت حکومت صدام، بدبین بودند. از همین رو، آنچه در طول جنگ بیش از همه برای آنها اهمیت داشت، این بود که ایران و عراق قدرت یکدیگر را خنثی کنند. بر همین مبنا، استراتژی کشورهای مزبور در رابطه با ایران و عراق در طول جنگ، برقراری روابط متوازن کننده با دو طرف متخاصم بوده است.

روابط ایران و ترکیه

در آغاز، تصور می‌شد که ترکیه به علت داشتن مرز زمینی با ایران بیشتر تحت تاثیر عواقب سیاسی، دیپلماتیکی و ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی قرار گیرد. دوره‌ای که به انقلاب اسلامی در ایران منجر شد، دقیقاً با دوره‌ای از آشوب در تاریخ ترکیه مصادف بود. این کشور در سال ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ دوره‌ای از آشوب (اگر نگوییم جنگ داخلی) را از سر گذرانده بود. در واقع هنگامی که تظاهرات‌های توده‌ای علیه شاه شدت گرفت، ترکیه دچار بی‌نظمی بود و افزایش خشونت سیاسی هر روز دامنه‌دارتر می‌شد. این دوره از تاریخ ترکیه با کودتای نظامی در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (ده روز قبل از آغاز جنگ ایران و عراق) پایان یافت. ترکیه به منزله واردکننده نفت پس از دومین شوک نفتی در ۱۹۷۹ و بدتر شدن وضعیت موازنه پرداخت‌هایش، روابط تجاری نزدیکی را با کشورهای اسلامی عضو اوپک، به‌ویژه عراق، لیبی و عربستان برقرار نمود و شرکت‌های ساختمانی‌اش اخذ مناقصه‌های بزرگ را در کشورهای مزبور آغاز کردند. این کشور به شدت در پی تسهیلات اعتباری به منظور تامین وجوه مورد نیاز برای صورت حساب‌های نفتی‌اش بود. در این شرایط، جنگ ایران و عراق فرصت بی‌نظیری را در اختیار این کشور قرار داد. هرچند غرب، ایران را به علت بحران گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا تحریم کرد، اما ترکیه از این تحریم‌ها پیروی نکرد. در نتیجه، سود تجارت این کشور با ایران در سال ۱۹۸۵ به دو میلیارد دلار رسید و

و نیز تمایلات فزون‌خواهانه خود عربستان تا اندازه‌ای در اتخاذ این تصمیم تأثیر داشته است. بر همین مبنا، عربستان نیز همچون کویت یکی از مهم‌ترین پشتیبانان مالی و لجستیکی عراق در طول جنگ بود. در آغاز جنگ، عربستان سه بندر خود را در دریای سرخ به‌طور کامل برای نقل و انتقال سلاح و مهمات در اختیار عراق قرار داد.^{۳۳} این موضع، که واکنش‌های تلافی‌جویانه ایران را به همراه داشت روابط دو کشور را از گذشته متشنج‌تر کرد. به‌طوری که در ۱۶ مه ۱۹۸۴، یک نفت‌کش عربستانی موسوم به افتخار ینوع* هدف حمله قرار گرفت. این حمله خشم سعودی‌ها را برانگیخت و در پاسخ، هواپیماهای اف - ۱۵ سعودی با اطلاعاتی که از هواپیماهای تجسسی امریکایی از نوع آواکس دریافت کرده بودند، در ژوئن همان سال، یک فروند از جنگنده‌های اف - ۴ ایران را که بر فراز دو نفت‌کش سعودی در اطراف جزیره العربی در پرواز بودند، سرنگون کردند. این رویدادهای ناگوار روابط دو کشور را بیش از پیش تنش آلود کرد تا این که در سال ۱۳۶۶، روابط دو کشور به‌طور کامل قطع شد. علت این امر حادثه کشتار حاجیان ایرانی در مراسم برائت از مشرکین از سوی نیروهای امنیتی سعودی بود. این حادثه به حدی برای بنیانگذار جمهوری اسلامی سخت بود که ایشان فرمودند: «اگر ما از مسئله صدام بگذریم، اگر ما از همه کسانی که به ما بدی کردند، بگذریم، نمی‌توانیم از مسئله حجاز بگذریم، مسئله حجاز

شیوخ خلیج فارس چه به ایران انقلابی و چه به عراق تحت حکومت صدام، بدبین بودند و آنچه در طول جنگ بیش از همه برای آنها اهمیت داشت، این بود که ایران و عراق قدرت یکدیگر را خنثی کنند

یک باب دیگری است غیر مسئله چیزهای دیگر».^{۳۴} این پیام به قدری آشکار بود که راه هرگونه رابطه را با عربستان در آینده نزدیک می‌بست. با این حال، با پایان جنگ خیلی زودتر از آنچه که تصور می‌شد، دو کشور روابط خود را با یکدیگر از سر گرفتند.

وضعیت سه کشور دیگر حوزه خلیج فارس، یعنی قطر، امارات و عمان تا اندازه زیادی به یکدیگر شبیه بود. هر سه کشور به دلیل آن که در منتهی‌الیه جنوبی خلیج فارس با فاصله نسبتاً زیادی از ایران واقع شده‌اند و نیز به علت اندک بودن تعداد شیعیان و در نتیجه، نبود زمینه‌های شورش

* Pride Yanbu



منجر شود. در این صورت، با توجه به مشکلات ترکیه با کردهایش احتمال تشدید فعالیت آنها برای تشکیل یک حکومت مستقل یا خودمختار در مناطق کردنشین این کشور نیز بسیار زیاد بود. البته، با توجه به این که خود ایران نیز چنین مشکلی (جدایی طلبی کردها) داشت ترکیه می توانست اطمینان داشته باشد که ایران به هیچ وجه از ایجاد یک حکومت مستقل یا حتی خودمختار کرد در عراق پشتیبانی نخواهد کرد، به ویژه این که همواره سیاست رسمی ایران در دوران پس از انقلاب همین بوده است. آغاز به کار مجدد سازمان توسعه منطقه‌ای* یکی از تحولات مثبت در روابط ایران با ترکیه در طول جنگ بود. فعالیت‌های این سازمان - که در ۱۹۶۴ پایه‌گذاری شد - با پیروزی انقلاب ایران، متوقف گردید تا این که در ۱۹۸۵ با تغییر نام این سازمان به سازمان همکاری اقتصادی اکو** مجدداً از سر گرفته شد و میزان پیوندها و مبادلات تجاری میان ایران و ترکیه و ایران و پاکستان (دو متحد غیرعرب ایالات متحده در منطقه) را توسعه داد.^{۲۵}

روابط ایران با سایر کشورهای منطقه خاورمیانه

در دوران جنگ، روابط ایران با سایر کشورهای منطقه مانند مصر و اردن همچنان با بن بست سختی که با پیروزی انقلاب اسلامی در روابط ایران و کشورهای مزبور ایجاد شده بود روبه‌رو بود. دو کشور مصر و اردن به دلیل حمایت‌های بی دریغشان در طول جنگ تحمیلی از عراق، بیش از گذشته از ایران دور شدند.

مدتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط ایران و مصر به علت سازش سادات با اسرائیل (قرارداد کمپ

ترکیه در مدت کوتاهی به عرضه‌کننده بزرگ محصولات کشاورزی و کالاهای تولیدی سبک هم به ایران و هم به عراق تبدیل شد. این کشور تا هنگامی که دو طرف درگیر از کردهای دو کشور علیه یکدیگر استفاده نکرده بودند، نگران نبود، اما با این اقدام، از ناحیه جنگ احساس خطر کرد؛ زیرا، پیش از این، در دهه ۷۰، کردهای ترکیه شورش کرده بودند. هر چند کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر، به طور موقت فعالیت آنها را متوقف کرد، اما در انتخابات نوامبر ۱۹۸۳، فعالیتشان بیشتر شد. در نتیجه، آنکارا و بغداد موافقت‌نامه‌ای را امضا کردند که بر اساس آن هر یک از دو طرف می‌توانستند عملیات‌های تعقیب و گریز را علیه کردها در خاک یکدیگر انجام دهند. بر این اساس، از سال ۱۹۸۴ به بعد، نیروی هوایی ترکیه چند بار اردوگاه‌های چریک‌های کرد شمال عراق را بمباران کردند.^{۲۳}

در سال ۱۹۸۶، استفاده از کردها در جنگ ایران و عراق به مرحله جدیدی رسید. در این سال، دو گروه اصلی کرده به نام‌های اتحادیه میهنی کردستان (PUK) به رهبری جلال طالبانی و حزب دموکرات کردی (KDP) به رهبری مسعود بارزانی که از سال ۱۹۷۵ به طور مداوم با یکدیگر در حال نزاع بودند، با ایران متحد شدند. در حملات ایران به منطقه کردستان عراق، هم کردهای وابسته به اتحادیه میهنی و هم کردهای وابسته به حزب دموکرات حضور فعال و موثر داشتند.

اوج گرفتن فعالیت نظامی پس از اتحاد سه گانه ایران - اتحادیه میهنی و حزب دموکرات در نوامبر ۱۹۸۶ با حملات چریکی حزب کارگران کردستان ترکیه (PKK) همراه شد. در مارس ۱۹۸۷، چریک‌های حزب کارگران کردستان مناطقی در جنوب شرقی ترکیه را هدف حمله قرار دادند. این امر باعث شد تا جت‌های نیروی هوایی ترکیه اردوگاه‌های کردها را در داخل خاک عراق بمباران کنند. چند روز بعد، حزب کارگران کردستان ترکیه از سوریه مناطقی را در ترکیه هدف قرار داد. این رویدادها روابط ایران و ترکیه را متشنج کرد. ایرانیان به شدت با بمباران کردهای عراق مخالف بودند و از ترکیه می‌خواستند تا بی‌طرفی خود را در این جنگ حفظ کند و از اتخاذ مواضع و اقداماتی که می‌تواند جریان جنگ را به نفع عراق تغییر دهد، پرهیز کند.^{۲۴} ترکیه از همکاری ایران با کردهای عراق در طول جنگ نگران بود؛ زیرا، ممکن بود این همکاری‌ها در صورت پیروزی ایران و شکست عراق، به ایجاد یک حکومت مستقل یا دست کم خودمختار کرد در شمال عراق

حکومت انقلابی ایران، نزدیکی وی به سلاطین و شیوخ عرب خلیج فارس و سرانجام کمک اقتصادی سخاوتمندانه عراق به خزانه وی اشاره کرد. حمایت آشکار شاه حسین از عراق در جنگ دو شکل اساسی داشته است. نخست هنگامی که کشتی‌های باری عراق قادر به استفاده از بنادر خلیج فارس نبودند، بندر عقبه را در ساحل دریای سرخ برای حمل و نقل دریایی در اختیار عراق می‌گذاشت یا به هواپیماهای ترابری عراقی اجازه استفاده از پایگاه‌های هوایی خود را می‌داد. دوم این که، از آغاز سال ۱۹۸۲، اردن، دیگر اعراب و نیز داوطلبان اردنی را برای وظایف رزمی در جبهه‌های جنگ عراق استخدام کرده است.^{۲۷}

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی بود. در این راستا، با توجه به اهمیت این منطقه برای غرب و روابط نزدیک بسیاری از کشورهای منطقه با غرب، نخست از منظر منافع ملی به شبکه در هم پیچیده علایق و منافع کشورهای منطقه با غرب نگریسته شد و سپس با چنین نگرشی، روابط ایران با سوریه (به منزله متحد نزدیک ایران در منطقه)، شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس (به عنوان متحدان نزدیک عراق در منطقه)، ترکیه (به منزله کشوری بی طرف) و کشورهای دیگر مورد تحلیل قرار گرفت و در بررسی این

دیوید در ۱۹۷۸ و پیمان صلح با اسرائیل در ۱۹۷۹ قطع شد. قطع رابطه ایران و مصر با اخراج این کشور از اتحادیه عرب و پیدایش بحران در روابطش با جهان عرب همراه بود؛ وضعیتی که نفوذ مصر را در منطقه و جهان عرب محدود کرد. جنگ ایران و عراق، به مصر این فرصت را داد تا با حمایت از عراق نفوذ از دست رفته‌اش را در محافل عربی به عنوان مرکز ثقل جهان عرب بازیابد. به همین علت، این کشور با آغاز جنگ، به ویژه هنگامی که ایران در بهار ۱۳۶۱ در جبهه‌های جنگ نسبت به عراق موضع برتری داشت و اعراب به شدت به مصر نیازمند بودند، با حمایت از عراق نقش فعالی را ایفا کرد.^{۲۶} این مسئله باعث دور شدن هر چه بیشتر ایران و مصر در طول جنگ شد.

در سیاست منطقه‌ای ایران پس از انقلاب، وضعیت ایران نیز به منزله یک کشور میانه‌رو در منطقه و جهان عرب شبیه مصر بود. ایران انقلابی طبق سیاست منطقه‌ای جدیدش با کشورهای مصر و اردن به دلیل سازش با اسرائیل، مخالفت می‌کرد. همین مسئله باعث بروز تنش و قطع رابطه با این دو کشور شد. در این میان، حمایت اردن از عراق دوری هر چه بیشتر دو کشور را به دنبال داشت. اردن در میان کشورهای خارج از منطقه خلیج فارس بیش از همه به عراق کمک کرده بود. کمک اردن به عراق در جنگ از ملاحظات متعددی ناشی می‌شد که از آن جمله می‌توان به شکاف عمیق میان حافظ اسد و شاه حسین بر سر حمایت اردن از اخوان المسلمین ضد اسد، تنفر شخصی شاه اردن از



۵. علی رحمانی و سعید نائب؛ گفتگوهای ایران و اروپا؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۵، ص ۴۳.
۶. جواد اطاعت؛ ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران؛ تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۶، ص ۹۳.

7. Shahram Chubin And Charles Tripp, *Iran And Iraq at war*, London: I.B. Tauris, 1988, p.120
8. R.K. Ramazani, *Revolutionary Iran: Challenge and Response in The Middl East*, U.S: The John Hopkins university press, 1986, p.176.
9. Shaul Bakhash, *Iran's Relations With Israel, Syria and Lebanon*, at Iran at Iran At The Crossroads, Edited by Miron Rezun, U.S: Westview, 1990, p.124.
10. Ramazani, op cit, p. 81.
11. Shahram Chubin and Charles Tripp, op cit, p. 159.
12. Ibid, p. 179.
13. Shahram Chubin and Charles Tripp, op cit, p. 180.
14. Anoushiravan Ehteshami, op cit. pp. 130 -131.
15. Chubin and Tripp, op cit. p. 158.
16. Ibid, pp. 158-159.
17. Shireen Hunter, *Iran and The Arab World*, in *Iran At The Crossroads*, Edited. By Mirow Rezun, Westriew press, 1990.
18. Ibid, p.105.
19. Ibid, pp. 48-49.
20. Ibid, p.8.
21. Ibid, p. 76.

۲۲. روح الله خمینی؛ صحیفه نور؛ جلد ۲۰، ص ۱۴۵.

23. Fuat Borovali, *Iran And Turkey: Permanent Revolution or Islamism In one Country?*, in *Iran At Crossroads*, Edited by Miron Rezun, Westview press, 1990, pp. 81-82.
24. Ibid, pp. 83-84.
25. Ehteshami, op cit, p. 130.

۲۶. برای آگاهی از نقش مصر در جنگ ایران و عراق ر.ک. به: مختار حسینی؛ «نقش مصر در جنگ ایران و عراق» فصلنامه نگین ایران؛ سال اول، شماره نخست، تابستان ۱۳۸۱، ص ۶۰-۷۱.
27. Ramazani, op cit, pp. 77-78.

۲۸. روزنامه کیهان، ۱۰ آبان، ۱۳۶۶.

روابط، تا حد امکان از تحلیل تاریخی پرهیز شد تا فضای بیشتری برای تحلیل چرایی روابط خارجی ایران در منطقه باقی بماند. نتایج حاصل از این بررسی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱) در کل، جهت گیری روابط خارجی ایران بیشتر تحت تاثیر مناسبات کشورها با اسرائیل و جنگ ایران و عراق بود. در این دوره، جمهوری اسلامی ایران به همکاری نزدیک با کشورهای جبهه پایداری مانند سوریه و مخالفت شدید با رژیم های محافظه کار منطقه (شیخ نشین های خلیج فارس) و نیز رژیم های سازشکار منطقه (مصر و اردن) تمایل داشت؛ و
- ۲) عوامل مختلفی در تعیین جهت گیری و سمت و سوی روابط خارجی ایران نقش داشتند که عبارت اند از: ایدئولوژی اسلامی - شیعی انقلاب ایران، شیوه و نحوه نگرش نخبگان حاکم نسبت به منطقه و جهان پیرامون و جنگ و اقتضائات و الزامات ناشی از آن.

یادداشت ها

۱. در زمینه دوره های روابط خارجی منطقه ای ایران ر.ک. به:

Anoushirvan Ehteshami And Reymond Hinnebuch, *The Foreign Policies of Middle East States*, U.S: Lynne Rienner Publishers, 2002.

۲. در این زمینه ر.ک. به:

Anoushiravan Ehteshami, *Afther Khomeini: Iranian Second Republic*, London: Routledge Press, 1995.

۳. هانس مورگنتا؛ سیاست میان ملت ها؛ تلاش در راه قدرت و صلح؛ ترجمه حمیرا مشیرزاده؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۴، ص ۲۰.

۴. ریچارد نیکسون؛ جنگ واقعی و صلح واقعی؛ ترجمه علیرضا طاهری؛ تهران: انتشارات کتابسرا، ۱۳۶۴، ص ۱۳۶.

نگاهی به آثار اجتماعی جنگ

سید عبدالامیر نبوی*

شماره ۲ - پاییز ۸۱

وارد می‌شود؛ زیرا، احساس می‌کند که تمامیت آن از سوی دیگری در معرض خطر قرار گرفته است. از این رو، چنان که گفته شد اولویت‌های جامعه دگرگون می‌شوند. در چنین شرایطی توقع آن است که همگان، در درجه نخست، خود را سرباز بدانند، اما با پایان جنگ، «آرام آرام از شدت دردها کاسته می‌شود و ... جنگ به جرگه میراث مشترک ملت‌ها در بطن تاریخ می‌پیوندد»^۱. به عبارت دیگر، هم چنان که انتظار می‌رود، هویت ملی از وضعیت دفاعی خارج می‌شود، بازسازی خرابی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و به تدریج، زندگی به حالت عادی قبل از جنگ برمی‌گردد. این تغییرات به معنای دگرگونی دیگرباره اولویت‌های جامعه و تنظیم رفتار در چارچوب منطق دوره صلح و آرامش است.

فارغ از هرگونه ارزش‌گذاری، جنگ پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت فراوانی به دنبال دارد؛ بنابراین، خطا نیست اگر بگوییم که جنگ نیز همانند پدیده انقلاب به کلافی می‌ماند که در طول زمان، باز و تبعات آن به مرور آشکار می‌شود؛ تبعاتی که لزوماً با اهداف و انگیزه‌های رزمندگان هماهنگ و همسو نیست.

روشن است که پیروزی یا شکست در جنگ سبب می‌شود که پیامدهای آن شکل ویژه‌ای پیدا کنند؛ حالات و احساسات طرف مغلوب به هیچ وجه به حالات و احساسات طرف غالب شبیه نیست. اگر جنگ با پیروزی

جنگ از جمله رخداد‌های مهم و سرنوشت‌ساز تاریخ هر ملتی به شمار می‌آید، این واقعه گاه، به منزله رویدادی افتخار‌آفرین و شکوهمند و گاه، به عنوان حادثه شوم و ملال‌آوری در حافظه جمعی ثبت می‌شود، گاه، نویدبخش آغاز دوره درخشان و گاه، نقطه شروع انحطاط و فروپاشی است. در طول جنگ، همه چیز معنا و مفهوم دیگری پیدا می‌کند، بخش‌های خاصی از خاطرات، باورها و اسطوره‌ها برجسته می‌شوند و حتی رفتارهایی از انسان‌ها بروز می‌کند که با شیوه حاکم بر زندگی در دوره صلح و آرامش قابل توضیح نیست. در این دوران، اولویت‌های زندگی تغییر می‌کند و منطق دیگری بر رفتار اعضای جامعه حاکم می‌شود. در این چارچوب، از همگان قناعت و فداکاری انتظار می‌رود. با توجه به وجود خطری بیرونی، اختلافات داخلی موقتاً کنار گذاشته می‌شوند و انسجام بی‌سابقه‌ای پدید می‌آید. و گاهی، همین انسجام مردمی و وجود خطر بیرونی، به دستاویزی برای سرکوب رقیبان یا محدود کردن انتقادات و اختلاف‌نظرهای موجود تبدیل می‌شود. هم چنین، طبق منطق این دوره، شرکت فعالانه در جنگ - به ویژه برای جوانان - نوعی ارزش و وظیفه به شمار می‌رود که اگر کسی از قبول آن سرباز زند، مرتکب ناهنجاری و مسئولیت‌ناپذیری شده است.

ویژگی‌های مذکور را می‌توان بدین صورت جمع‌بندی و بیان کرد که در زمان جنگ، هویت ملی به وضعیت دفاعی

* دانشجوی دوره دکتری رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران و کارشناس موسسه مطالعات خاورمیانه

می زند، عده‌ای را از نظر جانی و مالی آسیب می‌رساند و ... طبیعی است که این تحولات برآمده از جنگ، زنجیره‌ای از تحولات ریز و درشت دیگر را به دنبال دارند که مسیر حرکت جامعه غالب و مغلوب را تا سال‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهند.

مسئله بازگشت سربازان و رزمندگان به شهرها یکی از مهم‌ترین پیامدها برای هر جامعه جنگ زده، در همان دوره جنگ و به طور آشکارتر از زمان پایان جنگ است. روشن است که سربازان و داوطلبان - که بیشتر جوان نیز هستند - در مدت حضور در میدان‌های نبرد، به شیوه‌های خاصی زندگی می‌کنند و با مشکلات متعددی درگیرند. به عبارت دیگر، آنان تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند ایدئولوژی حاکم بر جامعه، اقتضائات سنی و از همه مهم‌تر، شرایط جنگی به شکل خاصی دنیا را می‌نگرند. همین امر سبب شکل‌دهی روش ویژه آنان برای مواجهه با زندگی و مسائل و مشکلاتش می‌شود. از این دیدگاه، مفهوم مرگ جایگاه ویژه‌ای دارد. در این جا، می‌توان از تعبیر گیدنز یاد کرد که می‌گوید: «در جنگ، افراد می‌باید برای کشتن تربیت شوند». البته باید کشته شدن (شهادت) را هم به جمله وی

همراه باشد، نمادهای خاصی که بیانگر و یادآور این کامیابی باشند، به میان می‌آیند و غالباً این موفقیت به عنوان دلیلی بر کیاست، شجاعت و حتی حقانیت حاکمان مطرح می‌شود، اما چنانچه جنگ با شکست و ناکامی پایان یابد، نوعی سرخوردگی و یأس بر طرف مغلوب مستولی و غالباً بدر کینه به منظور به دست آوردن فرصت مناسب برای انتقام کاشته می‌شود. در این زمان، می‌توان اتخاذ نوعی سازوکارهای جبرانی از سوی حکومت و جامعه را مشاهده کرد. این امر تا زمانی ادامه خواهد یافت که از نظر آنها، زمان مناسب برای جبران عملی شکست فرا برسد. هم‌چنین، ممکن است که راه‌ها و عرصه‌های دیگری برای قدرت‌نمایی و جبران ناکامی انتخاب شوند؛ همان‌طور که ژاپن پس از جنگ جهانی دوم، توانست طی چند دهه، به عنوان یک قدرت اقتصادی در سطح جهان ظهور کند و فاتحان پیشین را به رقابت طلبد. البته این پدیده مستلزم پیامدهایی است که به پیروزی یا شکست چندان ارتباط ندارد و هر جامعه درگیر جنگ ناچار از مواجهه با آنهاست. برای نمونه، جنگ دخالت دولت را در عرصه اقتصاد بیشتر می‌کند، ترکیب جمعیتی بخش‌های مختلف را برهم

جنگ دخالت دولت را در عرصه اقتصاد بیشتر می‌کند و ترکیب جمعیتی بخش‌های مختلف را برهم می‌زند



شود.

بدین ترتیب، تا این جا می توانیم از دو منطق زندگی، یا با تسامح، از دو هویت سخن بگوییم که یکی در زمان جنگ شکل می گیرد و صبر، از خود گذشتگی، ساده شدن مسائل، فراموشی موقت مشکلات و اختلافات و روزمره شدن مرگ از جمله عناصر و ویژگی های آن به شمار می رود. البته باید یادآور شد که شکل گیری این هویت به جنگ و شرایط ناشی از آن مدیون است. هویت دیگر که تا اندازه ای از نتیجه جنگ و تا حدی از خود جنگ و الزامات آن متأثر است، به تدریج، پس از پایان درگیری ها شکل می گیرد، حال هر چه جامعه از دوره جنگ دورتر می شود، با منطق دوره آرامش - با تمامی مختصات و ویژگی های آن - بیشتر خومی گیرد. به عبارت دیگر، فاصله زمانی موجب می شود که هویت دوره جدید تثبیت شود و حوادث و وقایع جنگ به صورت خاطراتی تلخ و شیرین درآید.

در این زمان، با توجه به آرامش ناشی از عدم وجود خطری بیرونی و اولویت یافتن بازسازی ها و نوسازی ها، معمولاً فردگرایی شدیدی در جامعه حاکم می شود و

افزود. به عبارت دیگر، شرایط جنگی موجب شکل گیری وضعیتی به نام روزمره شدن مرگ می شود، یعنی مقوله مرگ برای سربازان و حتی افراد پشت جبهه، به دلیل برخورد مداوم با خطرات و مشاهده مستمر کشته شدگان و مجروحان حالت عادی و روزمره به خود می گیرد و با زندگی آنان آمیخته می شود. برخورد با خطر برای جنگاوران و داوطلبان جوان هیجان آور است و جذابیت دارد، از این رو، ممکن است آنان خود، به استقبال حوادث و خطرات بروند و بخواهند از این طریق، دنیای ناشناخته خطر را کشف کنند، اما تبعات استقبال از خطرات و برخورد مداوم با مرگ در همین حد نمی ماند. در یک دوره بلند مدت، این وضعیت روانی غالباً به صورت مرگ اندیشی در می آید، یعنی نهادینه شدن مفهوم مرگ در زندگی افراد و ناتوانی یا حتی میل آنان به تفکیک دوباره این دو؛ بنابراین، آنان در برخورد با هر پدیده ای، ناخودآگاه و هم زمان، از دو زاویه و دو سطح با آن برخورد می کنند. نتیجه این حالت معمولاً به ریشخند گرفتن زندگی عادی، بی قیدی و حتی تلخ اندیشی و نگاه بدبینانه به زندگی است.

شرایط جنگی موجب شکل گیری وضعیتی به نام روزمره شدن مرگ می شود، یعنی مقوله مرگ برای سربازان و حتی افراد پشت جبهه، به دلیل برخورد مداوم با خطرات و مشاهده مستمر کشته شدگان و مجروحان حالت عادی و روزمره به خود می گیرد و با زندگی آنان آمیخته می شود

پیشرفت و موفقیت فردی - به ویژه در امور اقتصادی - به منزله یک هدف در می آید، در چنین شرایطی، افراد جامعه از جمله سربازان و داوطلبان زمان جنگ به دو گروه تقسیم می شوند: عده ای که به این وضعیت عادت می کنند و تلاش خود را بر پیشرفت بیشتر متمرکز می کنند و عده دیگری که از این وضعیت ناراضی و خواهان ایجاد تغییرات اند. تقسیم بندی مزبور بدان معنا نیست که افراد گروه نخست با جنگ بیگانه اند. در واقع، در میان آنان نیز، بسیاری را می توان یافت که مستقیماً در جنگ حضور داشته اند و از آثار آن تأثیر نیز پذیرفته اند، اما اینک، در چارچوب منطق جدید، رفتار می کنند. اثرپذیری از وضعیت جدید زمانه ممکن است ناشی از احساس خطای این افراد باشد، یعنی گمان کنند در گذشته، مرتکب اشتباه شده اند و اینک، باید جبران مافات کنند.

با کمک تقسیم بندی مرتن می توان گروه دوم (ناراضیان) را در چند زیر گروه جای داد:

۱) عده ای ممکن است ضمن پذیرش اهداف، ابزارها و

وضعیت توصیف شده چه به یأس و رخوت ختم شود و چه نوعی سرخوشی سطحی را به دنبال آورد، فاقد عنصر جدیت است. حالت مرگ اندیشی و تبعات آن در میان جوامعی که در جنگ شکست خورده اند یا احساس ناکامی و ناتوانی می کنند، به خوبی قابل مشاهده است. چنین روحیه ای در طول زمان و با برنامه ریزی دقیق فرهنگی - اجتماعی قابل کنترل و کاهش است. هم چنین، ممکن است که عرصه های دیگری برای پیشرفت تعریف شوند، هم چنان که پیش از این نمونه ژاپن مثال زده شد. مشکل اساسی آن جاست که این وضعیت ناخوشایند ادامه یابد، یا به تعبیری، منجمد شود. عمق یافتن مرگ اندیشی و نهادینه شدن روحیه تسلیم یا بی قیدی می تواند مانعی در مسیر هر نوع بازسازی باشد. پدیده روزمره شدن مرگ را می توان در سربازان جوامع پیروزمند نیز مشاهده کرد. البته، در نبود عوامل مساعد و تکمیلی، بعید به نظر می رسد که این پدیده به مرگ اندیشی همچون روحیه حاکم بر جوامعی که شکست خورده اند یا احساس عدم موفقیت می کنند، منتهی

گسست برای افراد مزبور بیشتر و ملموستر می‌گردد. حال ممکن است عده‌ای گوشه عزلت بگزینند؛ زیرا، ضمن دلبستگی به دوره پیشین و ناخرسندی از وضعیت جدید جامعه، به بهبود اوضاع امید ندارند (زیر گروه سوم). این جماعت خاموش، غمگینانه ناظر دورشدن از آن وضعیت دوست داشتنی و آرمانی‌اند و خود را از انجام هرگونه اقدام مؤثر ناتوان می‌بینند. البته، تشدید روحیه ناتوانی می‌تواند به تردید و پرسش از درستی گذشته هم بینجامد که در این صورت، یا فرد به گروه نخست خواهد پیوست و رفتارش را طبق منطق جدید تنظیم خواهد کرد و رنگ هویت پس از جنگ را خواهد گرفت، یا این که دچار یأس خواهد شد، اما تعداد دیگری دست به تلاش برای تغییر وضع موجود می‌زنند؛ زیرا، احساس می‌کنند که رسالت احیای ارزش‌ها و هویت آن دوره و حفظ و ترویج نمادهای مربوطه را برعهده دارند و باید کاری انجام دهند. تعداد این عده مهم نیست. آنها لزوماً همان کسانی نیستند که در میدان‌های نبرد، حضور داشته‌اند؛ ممکن است از سربازان و داوطلبان گذشته باشند یا کسانی که به هر دلیلی به هویت دوره جنگ دلبسته‌اند. حتی ممکن است جزء نسل‌های بعدی باشند، یعنی دیرآمدگانی که می‌خواهند با احیای آن گذشته تلاقی، تأخیر ناخواسته خود را جبران کنند. احساسات و

وسایل موجود برای دسترسی بدانها را رد کنند که در این صورت نوآوری پدید می‌آید؛ یعنی روش‌ها و وسایل جدیدی اعم از قانونی یا غیر قانونی برای پیشرفت و توفیق به کار گرفته می‌شوند.

۲) امکان دارد عده‌ای ابزارها و وسایل موجود را بپذیرند، اما اهداف موجود را قبول نکنند. و به گروه‌ها و فرقه‌های خاص گرایش یابند و ارزش‌ها و اهداف آنها را بر ارزش‌ها و اهداف جامعه مقدم بدانند. این خرده فرهنگ‌ها ذاتاً محافظه‌کارند؛ زیرا، راهی برای تغییر اهداف جامعه توصیه نمی‌کنند.

۳) برخی از افراد هم ممکن است با کناره‌گیری کامل از جامعه، گوشه عزلت بگزینند. اینان ضمن امیدوار بودن به بهبود کلی اوضاع، نه اهداف و نه وسایل دسترسی به آنها را قبول دارند.

۴) اقدام برای انجام تغییرات راه دیگری است که در صورت رد و نفی توأم اهداف و وسایل موجود رخ می‌دهد و حتی ممکن است به صورت سرکشی و شورش ظاهر شود، به شرط آن که هنجارها و ارزش‌های بدیلی مورد پذیرش باشد و برای تحقق آنها تلاش شود.^۲

هر چه از زمان جنگ بیشتر فاصله بگیریم و اعضای جامعه بیشتر درگیر مسائل و منافع شخصی شوند، احساس

مسئله بازگشت سربازان و رزمندگان به شهرها یکی از مهم‌ترین پیامدها برای هر جامعه جنگ زده، در همان دوره جنگ و به طور آشکارتر از زمان پایان جنگ است



جامعه در آمده‌اند، به اقداماتی سیاسی دست بزنند تا منزلت اجتماعی بیشتری پیدا کنند. ورود به فاز سیاسی تغییری کیفی محسوب می‌شود و این گروه‌ها، خواه ناخواه، تحت تأثیر الزامات دنیای سیاست قرار می‌گیرند، یعنی اعضا ناچار خواهند بود که در چارچوب منطق حاکم بر سیاست، فعالیت کنند. این دگرگونی به معنای خداحافظی با دنیای آرمانی گذشته و ورود به واقع‌گرایی خاص دنیای سیاست است، هر چند ممکن است که بعضی از رفتارها و تعبیرات گذشته به یادگار بماند. از این پس، تداوم بعضی از رفتارها و تعبیرات و حتی سخن گفتن از لزوم احیای هویت و ارزش‌های دوره جنگ تاکتیک‌هایی بیش تلقی نخواهند شد؛ تاکتیک‌هایی که برای رقابت و چانه‌زنی به کار می‌روند.

یادداشت‌ها

۱. اریک بوتل؛ «به سوی قرائتی نو از شهادت از منظر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی»؛ نامه پژوهش؛ شماره ۹، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۹۲.
 ۲. آنتونی گیدنز؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه منوچهر صبوری؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۴۰۷.
 ۳. این تقسیم‌بندی در منبع زیر آمده است:
- Robert K.Merton, *social Theory and Social structure*, Newyork: Free press, 1968, pp.230-246.
۴. بوتل در مقاله خود تقابل این دو را در زمان جنگ به خوبی نشان داده است. ر.ک.به: اریک بوتل، همان، صص ۱۹۱-۲۰۵.
 ۵. تعبیری برگرفته از: گل علی بابایی؛ نقطه‌رهایی؛ تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۷.

اهداف مشابه و نیز غالباً پیشینه مشابه به طور طبیعی موجب گرد آمدن این افراد کنار هم می‌شود و بدین ترتیب، تدریجاً، گروه‌هایی کوچک و همدل پدید می‌آیند. پیدایش این گروه‌ها موجب می‌شود که فعالیت برای غفلت‌زدایی از جامعه و احیای ارزش‌ها و هویت دوره جنگ با حداقلی از تمرکز و برنامه‌ریزی صورت گیرد.

از این پس، تلاش این گروه‌ها معطوف به بازسازی آن آرمانشهر از طریق تزریق شرایط گذشته به زمان حال است. آنها حتی با عینک آن دوره به تحلیل شرایط جدید می‌پردازند، ضمن آن که به جذب اعضا و نیروهای جدید نیز توجه خاصی دارند. کوشش برای بازسازی فضای گذشته موجب می‌شود که ملاک‌ها و معیارهای تقسیم‌بندی در زمان جنگ بار دیگر به میان آید. برای نمونه، شهر و جبهه به منزله دو نمونه ایده‌آل در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.^۴ شهر چون زندان مخوف و خفقان‌آوری توصیف می‌شود که در فضای آن، تنفس امکان‌پذیر نیست و هم‌زمان برای سنگرهای در معنا نورانی^۵ اظهار دلتنگی می‌شود. پس در این جا شاهدیم که شهر - و در واقع، هویت و ارزش‌های دوره بعد از جنگ - به منزله مظهر پلیدی و انحراف توصیف و جبهه به عنوان آرمانشهر و نماد همه پاکی‌ها تلقی می‌گردد. طرح چنین توصیفاتی، یعنی آن که نمی‌توان این دو را با هم جمع کرد. از این رو تلاش گروه‌های مزبور به صورت مرحله‌دیگری از جنگ و مبارزه درمی‌آید.

با چنین دیدی، طبیعی است که هرگونه تلاش برای جلوگیری از انحراف موجود در جامعه یا دست کم، کند کردن آن، با فعالیت‌های دوران جنگ در جبهه‌ها مقایسه شود. در این تلاش دسته‌جمعی، مرثیه‌سرایی جایگاه ویژه‌ای دارد. این مرثیه‌سرایی معمولاً برای معصومیتی از دست رفته است، گویی دوره‌ای سراسر نیکی و فداکاری وجود داشته است که به دلیل خیانت عده‌ای در داخل یا خارج، از دست رفته و به پیروزی ختم نشده است. در این اظهار دلتنگی، بعضی از زمان‌ها، مکان‌ها، اشیاء و چهره‌ها حالت نمادین پیدا می‌کنند. این مرثیه‌سرایی به اعضای گروه‌ها احساس مظلومیت و البته، انرژی تازه‌ای برای فعالیت بیشتر و عوض کردن منطق بازی در جامعه می‌بخشد.

نکته درخور توجه آن که تمامی فعالیت‌ها رنگ فرهنگی - اجتماعی دارد، اما ممکن است گروه‌هایی که اینک به صورت خرده فرهنگ منتقدی نسبت به روند کلی

مناسبات ایران با کردهای عراق

در طول هشت سال جنگ

کامیل کریمیان*

دانسته‌اند. برای نمونه، جیمز دوثرتی و فالترز گراف در کتاب نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، بر اساس نظریه کنت والتز سه تصور متمایز را از علل وقوع جنگ بیان می‌کنند که عبارت‌اند از: الف) طبیعت و رفتار انسان‌ها؛ ب) ساختار درونی دولت‌ها؛ و ج) نبود مرجع بین‌المللی برای رسیدگی به علل جنگ.^۲ والتز جونز نیز در کتاب منطق روابط بین‌الملل عوامل مختلفی مانند عدم توازن قدرت، وسعت مرزهای جغرافیایی، عوامل اقتصادی و عوامل ایدئولوژیک را از جمله دلایل وقوع جنگ و ستیزه عنوان می‌کند.^۳ رابطه بین منازعات داخلی با درگیری‌های خارجی از جمله عواملی است که زمینه بسیاری از مناقشات را فراهم می‌آورد و به تطویل اختلافات منطقه‌ای منجر می‌شود و به همین دلیل، این مسئله مورد توجه بسیاری از محققان قرار گرفته و به منزله عامل مهمی در تحلیل و بررسی جایگاه اقلیت‌ها در منازعات خارجی قلمداد شده است. در این راستا، نظریه پردازان رابطه مزبور را به دو صورت بیان می‌کنند:

۱) رابطه معکوس یا عدم ارتباط منازعات داخلی با ستیزه‌های خارجی؛ و
 ۲) ارتباط مستقیم و مثبت میان منازعه داخلی و جنگ‌های خارجی.

به رغم اظهار نظر برخی از صاحب‌نظران که به عدم ارتباط ستیزه‌های خارجی با درگیری‌های داخلی معتقدند، گروهی از محققان بر این امر تأکید دارند که بسیاری از

چارچوب نظری: ستیزه و جنگ میان دولت‌ها

در نظام بین‌الملل و روابط بین کشورها، منافع ملی تبیین‌کننده رفتار بازیگران بین‌المللی است. به عبارت بهتر، منافع ملی، خط مشی سیاست خارجی کشورها را ترسیم می‌کند؛ بنابراین، برای بررسی همه‌جانبه عملکرد یک کشور در نظام بین‌الملل باید سیاست خارجی، عناصر تشکیل‌دهنده، اهداف و خط‌مشی‌های آن را ارزیابی کرد. در این راستا، گاه تحقق اهداف ملی با روش‌های خشونت‌آمیز، مانند جنگ و ستیزه همراه است. والتز جونز معتقد است که: «برخی از کشورها با ادعای انحصاری متقابل در قبال منابع و موقعیت‌های خاص و کسب منافع ملی با یکدیگر به رقابت می‌پردازند و گاه، این امر موجبات بروز مناقشه را میان آنها فراهم می‌سازد. در چنین مواردی، جنگ و ستیزه به عنوان وسیله‌ای جهت تقسیم منابع کمیاب و فیصله دادن به مناقشه مورد نظر به کار گرفته می‌شود»^۴ در واقع، وی جنگ را یکی از ابزار تحقق منافع دولت‌ها می‌داند و تأکید می‌کند که برای پایان دادن به مناقشه یا کسب منافع مورد نظر خود به زور متوسل می‌شوند.

در بررسی علل توسل به زور و بروز جنگ و مناقشه بین دولت‌ها، باید عوامل مختلفی چون هدف، انگیزه و منافع بازیگران را مورد توجه قرار داد. در ادبیات روابط بین‌الملل، هریک از محققان و نظریه‌پردازان جنگ و تعارض عوامل متعددی را در بروز جنگ و ستیزه مؤثر

* کارشناس ارشد رشته روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

دو دهه اخیر، جهانی را شاهدند که در آن، ملی‌گرایی و تمایلات قومی منبع اولیه درگیری‌های مسلحانه شده و فرسایش قدرت دولت - ملت‌ها را به دنبال داشته است.^۵ با بررسی‌های به عمل آمده در سال‌های دهه ۸۰ درباره منازعات مسلحانه، «از مجموع ۱۱۱ مورد ستیزه در دنیا، ۶۳ مورد داخلی و ۳۶ مورد جنگ رودرروی دولت‌ها توصیف شده است»،^۶ یعنی در واقع، با کاهش جنگ سنتی بین کشورها، افزایش روزافزون درگیری‌های داخلی را شاهدیم. آماری از تلفات این ستیزه‌ها نشان می‌دهد که به

کشورها برای فرافکنی مشکلات داخلی به جنگ‌های خارجی متوسل می‌شوند. نظریه سیر بلا یا به قول جفری بلیتی* نظریه بلاگردان بیانگر ارتباط منازعات داخلی با درگیری‌های خارجی است. بر این اساس، «در تمام دوران‌ها، آن دسته از رهبران سیاسی که در کشور خویش با آشوب و مشکلات خارجی مواجه بوده‌اند، به عنوان یک تاکتیک انحرافی آشکار به فکر ماجراجویی‌های نظامی خارجی افتاده‌اند».^۴ ویلیام سامنر** نظریه‌ای را مطرح کرده است که بر اساس آن، گروه‌ها و دولت‌ها از طریق رقابت با

بر اساس نظریه ویلیام سامنر دولت‌ها با ایجاد رابطه میان منافع ملی خود و اهداف گروه‌های ناراضی طرف مقابل و استفاده از نیرو و توان آنها به منزله یک اهرم فشار در صدد تأمین منافع خود بر می‌آیند

طور متوسط، بعد از جنگ جهانی دوم، بین ۷۶ تا ۳۷۹ میلیون شهروند در هر دهه به دست دولت‌ها کشته شده‌اند، اما به رغم این مدارک آشکار، محققان صلح و ستیزه توجه نسبتاً کمی به این مناقشات داشتند و بیشتر به رویارویی دولت‌ها از نوع سنتی آن توجه کرده‌اند.

تکثر قومی - مذهبی که اساس ظهور اقلیت‌ها و نقطه مقابل تجانس می‌باشد ناظر بر وجود اقوام متعدد با تفاوت‌های آشکار فرهنگی، مذهبی، تاریخی و اجتماعی در یک کشور است. در برخی از کشورها، این پدیده وضعیتی را پدید آورده است که آشکارترین نمود آن تظاهرات، درگیری و مناقشات کشتار دسته جمعی و تسویه‌های قومی است. در پنجاه سال گذشته، چهره غالب کشورهای جهان را نوعی ناهماهنگی قومی شکل داده است و بیشتر مناقشات قومی را ناسیونالیست‌ها و قوم‌گرایان دامن زده‌اند. البته، باید یادآور شد که دولت‌ها در تشدید این مناقشات نقش درخور توجهی داشته‌اند. اهمیت اساسی ستیزه‌های داخلی از این نظر است که می‌توانند به منبع مهمی برای بسیج سیاسی مردم و منشأی برای منازعات داخلی و بین‌المللی تبدیل شوند.^۷

منازعات و درگیری‌های مختلفی در سطح جهان وجود داشته و دارند که به نحوی اهمیت اساسی این پدیده نوظهور را برای محققان نمایان می‌کنند؛ منازعاتی مانند شورش آبخازی، نسل‌کشی روندا، کشمکش‌های قومی در کوزوو، باسک اسپانیا، ایرلند انگلستان، جزیره کرس فرانسه، ببرهای تامیل، کردهای عراق و ترکیه، زد و

دشمنان خارجی در صدد تقویت وحدت و توانمندی داخلی بر می‌آیند، اما گاهی عکس این مسئله رخ می‌دهد، یعنی دولت‌ها با ایجاد رابطه میان منافع ملی خود و اهداف گروه‌های ناراضی طرف مقابل و استفاده از نیرو و توان آنها به منزله یک اهرم فشار در صدد تأمین منافع خود بر می‌آیند. در واقع، در ستیزه بین دولت‌ها، این عامل همواره مورد استفاده بازیگران قرار می‌گیرد، یعنی میان منافع اقوام ناراضی و گروه‌های معارض با دولت مرکزی و منافع و اهداف کشور خارجی ارتباط مستقیمی پدید می‌آید که حتی به بروز جنگ‌های داخلی نیز منجر می‌شود و در مناطقی نیز، موجبات تطویل اختلافات منطقه‌ای را فراهم می‌آورد.

اقوام و اقلیت‌های ناراضی و نقش آنها در جنگ‌های خارجی

امروزه، بررسی علل ستیزه‌های قومی و تأثیرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن در ابعاد داخلی و خارجی اهمیت زیادی دارد، به طوری که به منزله یکی از اولویت‌های تحقیقاتی برای سازمان‌ها و حتی کشورهای مختلفی که به نحوی در معرض این پدیده هستند، قرار گرفته است. در حقیقت، تصور جهانی فارغ از ناسیونالیسم قومی ناممکن است؛ چرا که انسان‌ها در جوامعی زندگی می‌کنند که ذاتاً گوناگون و از نظر هویتی متنوع‌اند.

صاحب‌نظران و سیاست‌گذارانی که طی دهه‌ها، حوادث جهان را از منظر جنگ سرد مشاهده می‌کردند، در

خورد‌های فرقه‌ای در پاکستان و لبنان و موارد متعدد دیگری که همگی در بحران‌های داخلی - قومی و مذهبی ریشه دارند؛ روند فزاینده‌ای که معادلات سیاسی و چهارچوب‌های ژئوپلیتیک را در سراسر جهان به چالش فراخوانده است. با توجه به اهمیت این مسئله، می‌توان گفت از زمانی که حاکمیت مردمی با مفهومی از قومیت پیوند خورده و در قالب حق تعیین سرنوشت ملی تجسم یافته است، مشروعیت هر دولتی که نتواند مفهوم واقعی یک دولت ملی را کسب کند، از سوی بخش‌هایی از جمعیت آن مورد تردید قرار خواهد گرفت.

ستیزه‌های قومی در اشکال مختلفی از رفتار فردی انزواطلبانه و دشمنانه گرفته تا اعمال سیاسی، نهادی، جنبش‌های جدایی طلب و برخوردهای خشونت‌آمیز که ممکن است به صورت آشوب در آید، روی می‌دهند. البته، کشتارها، قتل عام‌ها، شورش‌ها، انقلابات رهایی‌بخش و جنگ‌های داخلی و چریکی همگی گونه‌هایی از ستیزه‌های قومی هستند. «تمامی این ستیزه‌ها ابتدا به صورت اعتراض ساده‌ای در برابر تبعیض یا فشار سیاسی یا مشاهده بی‌عدالتی آغاز می‌شود و بعدها، به تقاضاهایی از جمله خودمختاری، شرایط برابر، آزادی و سرانجام استقلال و تجزیه می‌انجامد. البته، جدایی و تجزیه همواره بسیاری از جنبش‌های قومی را تحریک می‌کند و به عنوان برگ برنده‌ای در گفتگوهای سیاسی توسط آنها مورد

استفاده قرار می‌گیرد»^۸.

باید یادآور شد که در کشمکش‌های قومی، شرایط حاکم بر آنها نوع رفتار گروه‌های قومی را با یکدیگر یا دولت درگیر تعیین می‌کند، یعنی این که گروه‌های قومی بر اساس نوع رفتار دولت متبوع خود، نیاث رهبران و نخبگان قومی و شرایط حاکم بر آن قوم با سایر گروه‌ها و دولت‌ها به تعامل می‌پردازند. از اقلیت‌های مذهبی و قومی ناراضی در درون مرزهای جغرافیایی کشوری که در حال جنگ با کشورهای خارجی است به منزله اهرم فشاری علیه این دولت استفاده می‌شود. نکته علل تداوم دخالت کشورهای خارجی در ستیزه‌های قومی و رابطه اقلیت‌های قومی و نژادی معارض با این کشورها و سرانجام برخورد مجامع بین‌المللی در قبال این نوع مناقشات است.

مناقشات قومی در یک کشور اغلب به خارج از مرزهای ملی کشیده می‌شود. دلیل این امر، یا وابستگی خویشاوندی گروه‌های قومی ناراضی با کشورهای همسایه است یا «در مواردی، هماهنگی و اشتراک میان اهداف اقلیت‌ها در یک کشور با اهداف و منافع کشور خارجی که در این صورت، گروه‌های قومی از خویشاوندان همسایه از کشور خارجی هماهنگ با اهداف خود تقاضای کمک‌های سیاسی - اقتصادی می‌کنند. در نتیجه، اعضای آن قوم همواره از طرف دولت‌های متبوع خود به عنوان خرابکار و خطر بزرگ پنداشته می‌شوند»^۹ و نگرشی امنیتی به آن منطقه پیدا می‌کنند. البته، افزون بر حالت مزبور، می‌توان گفت که با وقوع درگیری‌های قومی روابط بین دولت‌ها قومیتی می‌شود و کشمکش‌های قومی داخلی متراکم شده به صحنه بین‌المللی کشیده می‌شوند. برای نمونه، مسئله کردها در عراق، ترک‌های قبرس، ببرهای تامیل و غیره به یک پدیده بین‌المللی تبدیل شده‌اند. با بین‌المللی شدن این ستیزه‌ها و دخالت کشورهای مختلف در آن و نیز دخیل شدن منافع قدرت‌های خارجی و گروه‌های مختلف، مدیریت خاصی بر آنها اعمال می‌شود که ادامه اختلافات مزبور را موجب می‌گردد. البته، زمانی که ستیزه‌های قومی از مرزهای ملی فراتر روند، افزون بر مداخله کشورهای همسایه، منطقه و نیز ابرقدرت‌ها، جنبه‌های دیگری نیز به خود می‌گیرند آنها با گسترش وسایل ارتباط جمعی مدرن، افکار عمومی جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهند و بدین ترتیب، بر مجامع و سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌ها و کشورهای درگیر فشار می‌آورند و در نزد آنان، مظلومیت قوم خود را نشان می‌دهند.



دولت‌های مختلف عراق درگیر بحران‌های بسیاری شدند که بیشتر آنها از شورش‌های مکرر در شمال این کشور ناشی می‌شد. در بیشتر موارد، دولت عراق حرکت‌های اعتراض‌آمیز کردها را سرکوب می‌کرد، حتی با کوچ اجباری آنها از مناطق نفت‌خیز موصل و کرکوک به نواحی دیگر و جایگزینی اعراب بافت جمعیتی مناطق مزبور را تغییر می‌داد.

تلاش کردها برای دستیابی به استقلال یا خودمختاری محلی، دولت عراق را به ویژه از دهه ۶۰ به بعد مشغول کرده

عراق به منزله کشوری چند قومی، با در پیش گرفتن سیاست همانندسازی و اتخاذ خط‌مشی خاص به شیوه استعمار داخلی در قبال اقلیت‌های قومی و نژادی موجود در کشور باعث شده است تا بحران قومی در این کشور به خارج از مرزها کشیده شود. این سیاست عراق که به سیاست تکثرگرایانه حامی نابرابر نیز مشهور است، مانند سیاست همانندسازی به صورت افراطی اجرا نمی‌شود، اگر هم این طور باشد بسیار نادر است، اما اشکال مختلفی از این سیاست در جوامعی که انفکاک گروه‌ها بر پایه نژاد

با بررسی‌های به عمل آمده در سال‌های دهه ۸۰ درباره منازعات مسلحانه، از مجموع ۱۱۱ مورد ستیزه در دنیا، ۶۳ مورد داخلی و ۳۶ مورد جنگ رودرروی دولت‌ها توصیف شده است

است. عبدالکریم قاسم نخست توانست تا حدی روابط خود را با سران کرد به حالت عادی برگرداند و آرامش را در منطقه ایجاد کند، اما کردها در واکنش به تغییر بافت جمعیتی کردستان و سرکوب از سوی حکومت مرکزی با نیروهای دولتی درگیر شدند. این درگیری‌ها به طور منقطع، تا قرارداد ۱۹۷۵ ادامه یافت. با امضای این قرارداد و در پی آن، عدم حمایت ایران از کردهای عراق، آنها شکست خوردند. در نتیجه، دولت عراق تا مدتی از بحران موجود در شمال این کشور آسوده بود.^{۱۲}

با آغاز جنگ ایران و عراق، کردهای عراق بار دیگر فرصت را غنیمت شمردند و مبارزات خود را علیه دولت مرکزی از سر گرفتند. البته، باید یادآور شد که افزون بر کردها، گروه‌های دیگری از جمله شیعیان عراق نیز همواره با دولت مرکزی مشکل داشتند و در مواردی، برای این دولت بحران‌هایی را پدید آوردند. با توجه به این شرایط، به ویژه شرایطی که انقلاب اسلامی ایران برای پدید آورده بود،^{۱۳} می‌توان گفت که «وقوع جنگ از جانب عراق بر علیه ایران در واقع پاسخی انحرافی از سوی این دولت و شخص صدام برای نیاز به کسب هویت ملی عراق بود».^{۱۴} با آغاز جنگ، کردها نیز فعالیت‌های نظامی و سیاسی خود را برای دستیابی به اهداف و آملشان احیا کردند. پیش از پرداختن به روابط ایران با کردهای عراق، لازم است به صورت مختصر، سه گروه و حزب عمده کرد عراقی را

است، دیده می‌شود. حالت افراطی سیاست تکثرگرایی حامی نابرابر را می‌توان در سیاست رژیم بعث عراق در قبال کردهای این کشور و ارتکاب جنایات‌هایی چون انغال* و تراژدی حلبچه مشاهده کرد.

عراق و اقلیت کردها

کردها، عرب‌ها و ترکمن‌ها قومیت‌های نژادی و مسلمانان شیعه و سنی، مسیحیان، یهودیان و آشوری‌ها قومیت‌های دینی و شیعه و سنی نیز قومیت‌های مذهبی عراق را تشکیل می‌دهند که به رغم عدم تجانس میان آنها، در کنار یکدیگر به حیات خود ادامه می‌دهند. کشور عراق از سه ولایت بازمانده از امپراطوری عثمانی شامل (۱) ولایت موصل (اغلب کردنشین)؛ (۲) ولایت بغداد (اعراب سنی و شیعه)؛ و (۳) ولایت بصره (عرب و شیعه مذهب) تشکیل شده است.^{۱۵} کردهای عراق از بدو تأسیس این کشور تا کنون، همواره با دولت مرکزی در جنگ و ستیزه به سر برده‌اند. بر اساس عهدنامه سور*،^{۱۶} ایالت موصل در شمال عراق به منزله بخشی از یک کردستان مستقل قلمداد شد، اما وجود منابع زیرزمینی و منابع نفتی و برخی از ملاحظات سیاسی و استراتژیک، بریتانیا را بر آن داشت تا با ترسیم خط مرزی بروکسل (خطوط مرزی کنونی عراق) این مناطق را به سرزمین تحت قیمومت خود منضم کند. از آن تاریخ به بعد،

* در پایان سال ۱۳۶۶ و اوایل سال ۱۳۶۷ رژیم بغداد در واکنش به همکاری نیروهای مبارز کرد عراق با ایران در جبهه شمالی، عملیاتی را بنام انغال آغاز کرد. در این عملیات که با استفاده وسیع از سلاح‌های شیمیایی علیه مردم کرد صورت گرفت، ارتش عراق با پیروی از استراتژی زمین سوخته بیش از صدها روستای کردنشین را تخریب و هزاران زن و مرد را آواره کرد.

** Sevr



برای آشنایی با آنها بررسی کنیم:

الف) اتحادیه میهنی عراق، (PUK)

ب) حزب دمکرات کردستان عراق (PDK)

ج) حزب حرکت اسلامی (جندالاسلام)

الف) اتحادیه میهنی کردستان عراق (PUK)

اتحادیه میهنی کردستان عراق یکی از دو حزب عمده شمال این کشور است که در چند دهه اخیر، بسیاری از تحولات منطقه شمال آن کشور را تحت الشعاع قرار داده است. این حزب به رهبری جلال طالبانی در دهه ۷۰ از حزب دمکرات کردستان عراق منشعب شد. در آغاز، جلال طالبانی با گرایش‌های مارکسیستی به عنوان دستیار ملامصطفی بارزانی در سال‌های دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ مبارزات کردها را علیه دولت عراق سازماندهی می‌کرد، اما به تدریج، با سران حزب دمکرات اختلاف پیدا کرد. در نتیجه، فعالیت‌های خود را به صورت جداگانه آغاز نمود. مرکز اصلی فعالیت‌ها و کادر تشکیلاتی این حزب در شهر سلیمانیه عراق است. این حزب به رغم این که در برهه‌هایی با حزب رقیب خود، یعنی حزب دمکرات کردستان، متحد شد و حتی انتخاباتی نیز میان آنها برگزار گردید، اما همواره، با این حزب اختلافات عمده‌ای داشته است؛ اختلافاتی که در دهه ۸۰، به ویژه دهه ۹۰ منجر به جنگ شده و به دو طرف صدمات زیادی را وارد آورده است.^{۱۵} در زمینه روابط خارجی اتحادیه میهنی کردستان، باید گفت که در دو دهه اخیر، این حزب هر از چندگاهی به یکی از احزاب و

دولت‌های منطقه نزدیک شده و با آنها رابطه نزدیکی داشته در کل، استراتژی مدونی را در روابط خارجی خود دنبال نکرده است. در دوران جنگ ایران و عراق نیز، در مواردی، ضمن نزدیکی با حزب دمکرات کردستان ایران و رژیم مرکزی عراق کوشید که از اوضاع به نفع خود استفاده کند، به طوری که حزب دمکرات کردستان ایران نیز نقش میانجیگری میان رژیم بغداد و اتحادیه میهنی را برعهده داشت و در مواردی نیز، با نزدیکی به ایران، به ویژه در سال‌های پایانی جنگ تلاش کرد تا از حمایت‌های ایران نیز در راستای دستیابی به اهداف خود استفاده کند.

ب) حزب دمکرات کردستان عراق (PDK)

حزب دمکرات کردستان عراق از بقایای دو حزب هیوا و رزگاری در سال ۱۹۴۶ شکل گرفت. مصطفی بارزانی رهبر این حزب که در میان کردهای عراق، از جایگاه خاصی برخوردار است، مبارزه کردهای عراق را که در طول جنگ جهانی دوم و بعد از آن ادامه داشت رهبری می‌کرد. وی در سال ۱۹۴۶، به شوروی رفت و تا سال ۱۹۵۸ که عبدالکریم قاسم قدرت را در دست گرفت، در آن‌جا به سر برد. عبدالکریم قاسم، با بارزانی و نهضت وی تا حدی همکاری کرد، اما به تدریج، اختلاف میان آنها اوج گرفت و در سال ۱۹۶۱، بار دیگر بارزانی مبارزات خود را علیه دولت عراق سازمان بخشید. در این میان، گرایش‌های بعثی و ضداسرائیلی حکومت قاسم به حمایت‌های ایران و امریکا از حرکت ملامصطفی منجر شد.^{۱۶}



نداشته باشد؛ بنابراین، در نخستین سال‌های جنگ، تحرکات چشمگیری در این منطقه صورت نگرفت. عراق برای جلوگیری از همکاری و اتحاد عشایر و معارضان کرد با نیروهای ایران همواره به دنبال جذب کردها و تشکیل گردان‌های جاش بود و در صورت همکاری شان با ایران، با آنها به شدت برخورد می‌کرد. در کل، اقوام و عشایر کرد ساکن در مناطق مرزی دو کشور، صرف نظر از هرگونه

در واقع، وقوع جنگ از جانب عراق علیه ایران پاسخی انحرافی از سوی این دولت و شخص صدام برای نیاز به کسب هویت ملی عراق بود

احساس مخالفت یا موافقت آنها نسبت به اهداف مورد نظر دو طرف، به وقوع جنگ در محل سکونتشان تمایلی نداشتند.

جمهوری اسلامی ایران در جنگ هشت ساله با عراق استراتژی‌های خاصی در مناطق مختلف مرزی داشته است. اهمیت این مناطق نقش ویژه‌ای در طراحی استراتژی نظامی و تقدم و تاخیر اهداف عملیاتی داشت. در نخستین سال‌های جنگ، با هجوم نیروهای بعثی به خاک ایران و متعاقب آن اشغال خرمشهر و حصر آبادان نیروهای ایرانی با اتخاذ استراتژی تمرکز نیروهای خود در این منطقه، از یک طرف، ضمن جلوگیری از پیشروی دشمن می‌کوشیدند مناطق اشغال شده را آزاد کنند و از طرف دیگر، به دلیل قرار گرفتن اهداف استراتژیک و حساسی چون بنادر و تأسیسات مهم نفتی و برخی از نقاط حیاتی و اقتصادی کشور در این منطقه، سعی می‌کردند از دسترسی دشمن به این تأسیسات و وارد آمدن خسارات به آنها جلوگیری کنند. تمرکز نیروهای ایرانی در منطقه جنوب و جنوب غربی را در واقع می‌توان بر اساس اولویت اهداف حیاتی کشور ایران ارزیابی کرد. اتخاذ این تصمیم زمانی صورت گرفت که دشمن در جبهه‌های دیگر تحرک چندان بالایی نداشت؛ زیرا، در منطقه غرب و شمال غرب، به دلیل وجود اپوزیسیون کردی نمی‌توانست آزادی عمل گسترده‌ای داشته باشد. هم‌چنین، نیروهای ایرانی نیز به دلیل وجود اپوزیسیون کرد و منافقین در داخل و خارج از مرزهای خود، در این منطقه تلاش چندانی برای انجام نبردها و عملیات گسترده انجام نمی‌داد و «بیشترین برخورد میان دو طرف، به تبادل آتش توپخانه و بمباران هوایی و گاه اعزام واحدهای گشتی رزمی و کمین محدود می‌شد».^{۱۹}

در سال ۱۹۷۰، قراردادی میان صدام حسین و ملامصطفی منعقد و طبق آن توافق شد که ظرف چهار سال به کردها خودمختاری داده شود. در سال ۱۹۷۴، دولت به کردها پیشنهاد کرد که با خودمختاری پیشنهادی دولت موافقت کنند، اما بارزانی که از جانب ایران و امریکا حمایت می‌شد، نپذیرفت. در نتیجه، شورش از سر گرفته شد.^{۱۷} تا با انعقاد پیمان الجزایر میان ایران و عراق، بارزانی شکست سنگینی خورد. بعد از آن، جنبش کردهای عراق نیز با انشعاب جلال طالبانی روبه‌رو و بیش از پیش ضعیف‌تر شد. همان‌طور که پیش از این اشاره گردید، با آغاز جنگ ایران و عراق حزب دمکرات فرصت را غنیمت شمرد و بار دیگر، نیروهای خود را علیه دولت عراق سازماندهی کرد. در این میان، ضمن نزدیکی به ایران تلاش کرد تا به اهداف خود جامه عمل بپوشاند؛ موضوعی که در صفحات بعدی به آن خواهیم پرداخت.

ج) حزب حرکت اسلامی (جندالاسلام)

جنبش اسلامی کردستان عراق که حزب حرکت اسلامی کردستان و حزب الله کردستان را شامل می‌شود، بعد از دو حزب مزبور، مهم‌ترین حزب کردستان عراق است. مقر اصلی حزب حرکت اسلامی که در سال ۱۳۶۰ بنیان نهاده شد، شهر حلبچه در کردستان عراق است. و حزب الله کردستان نیز در منطقه عمومی بارزانی و شمال شرقی استان اربیل فعالیت می‌کند. در دو دهه اخیر، این احزاب همواره درگیری‌های دامنه‌داری را با دو حزب مطرح در شمال عراق داشته‌اند.

اهداف و استراتژی ایران در طول جنگ

مناطق کردنشین غرب و شمال غربی ایران در طول جنگ هشت ساله، به ویژه در سال‌های پایانی جنگ، صحنه درگیری و حضور نیروهای دو طرف درگیر بود. زمانی که عراق به مرزهای جمهوری اسلامی ایران هجوم آورد، مناطق کردنشین به دلایل بسیاری مانند «صعب‌العبور بودن مناطق کردنشین، استراتژیک نبودن اهداف مورد نظر دو طرف جنگ در این منطقه و وجود گروه‌های اپوزیسیون کردی در دو طرف مرز»^{۱۸}، آزادی عمل را از نیروهای درگیر سلب کرده بود. وجود دو حزب قدرتمند کرد در شمال این کشور و درگیری آنها با حکومت مرکزی باعث شده بود تا ارتش عراق در خطوط تدارکاتی و مواصلاتی خود امنیت

در سال‌های پایانی جنگ، این استراتژی متحول شد. بعد از اجرای عملیات کربلای ۴ و ۵ و هزینه بالای این عملیات‌ها، توجه فرماندهان نظامی به سوی جبهه شمال معطوف شد، جبهه‌ای که با تشکیل قرارگاه رمضان اقداماتی را انجام داده و طرح‌هایی را برای اجرای عملیات و دستیابی به شهرهای مهم شمال عراق آماده کرده بود. برای این تغییر

سیاست تکثرگرایی حامی نابرابر را می‌توان در سیاست رژیم بعث عراق در قبال کردهای این کشور و ارتکاب جنایت‌هایی چون انفال و تراژدی حلبچه مشاهده کرد

استراتژیک دلایلی از جمله در اختیار نداشتن نیروی زرهی و پشتیبانی لازم در ابعاد زمینی و هوایی، کند شدن دور عملیات نیروهای ایرانی و مشکلات بسیار دیگری^{۲۰} مطرح بود که انجام عملیات و ادامه استراتژی پیشین را دست کم برای مدتی ناممکن می‌کرد؛ بنابراین، نیروهای ایرانی باید برای جلوگیری از ایجاد رکود و بن‌بست در جنگ و آماده کردن امکانات ادامه جنگ و کسب پیروزی، از وضعیت موجود بیرون می‌آمدند. سردار رضایی تغییر استراتژی را این‌گونه بیان می‌کند: «از کربلای ۵ به بعد، ما به بن‌بست رسیدیم. بعد از کربلای ۵ کربلای ۸ را انجام دادیم و



متعاقب آن، چند عملیات ترمیمی و سپس تاکتیک عبور از آب، اما همه این راه‌ها و مسائل مختلف ادامه جنگ را در جنوب با مشکل روبه‌رو ساخت و ما وارد منطقه شمال شدیم».^{۲۱}

آغاز استراتژی نوین ایران در صحنه‌های جنگ با عملیات کربلای ۱۰ و عملیات فتح ۵ آغاز شد در این راستا، قرارگاه رمضان مورد توجه قرار گرفت. در نتیجه، فعالیت و ارتباط آن با معارضین کرد عراقی افزایش یافت و سازماندهی و تجهیزات آنها تقویت شد.^{۲۲} در مجموع، علل اصلی تغییر استراتژی ایران و روی آوردن به جبهه شمال و شمال غربی عبارت بودند از:

- ۱) تداوم جنگ و جلوگیری از رکود در آن؛
 - ۲) حفظ ابتکار عمل در دست نیروهای ایرانی؛
 - ۳) گشودن جبهه دیگری از نبرد و تجزیه قوای دشمن؛ و
 - ۴) کاهش حساسیت دشمن نسبت به منطقه جنوب و به دست آوردن فرصت لازم برای نیروهای خودی.^{۲۳}
- اهداف و انگیزه‌های اصلی ایران در نزدیکی به احزاب و گروه‌های کرد عراقی را می‌توان این‌گونه بیان کرد:
- ۱) تجزیه قوای دشمن در طول مرز؛
 - ۲) کنترل گروه‌های ضدانقلاب در شمال عراق؛
 - ۳) تسهیل در امر شناسایی و انجام عملیات؛ و
 - ۴) انجام عملیات مشترک علیه رژیم عراق.

ایران با اهداف از پیش تعیین شده در راستای استراتژی‌های خود در جبهه‌های جنگ اقدام به گشودن جبهه کردستان کرد. فعالیت‌های قرارگاه رمضان به این دلیل بود که نیروهای عراقی از تمرکز در منطقه جنوب بیرون بیایند و انشعاب‌های مختلف پیدا کنند تا بدین ترتیب، نیروهای ایرانی به راحتی با سازماندهی مجدد خود در جبهه جنوب و با در دست گرفتن ابتکار عمل، علیه نیروهای بعثی در جبهه‌های مختلف عملیات تخریبی انجام دهند. افزون بر این عامل، همکاری معارضین کرد عراقی می‌توانست تا حدی، مشکل درگیری نیروهای ایران با گروه‌های اپوزسیون کردها را در منطقه کردستان برطرف کند. کردهای مخالف ایران در داخل و خارج از مرزها همواره تحرکات نیروهای ایرانی را با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌کردند که می‌توانست با همکاری معارضین عراقی و نفوذ ایران در آن سوی مرزها به راحتی حل شود.^{۲۴}

نیروهای ایرانی برای اجرای عملیات به شناسایی مناطق مورد نظر و توانایی نفوذ در این مناطق نیاز داشتند. این مهم نیز می‌توانست از طریق عشایر، گروه‌ها و حتی

مقابل عملیات کردهای عراق، در برابر حرکت‌های احتمالی نیروهای ایران به داخل خاک عراق صف‌آرایی کرده بودند و به شدت از هرگونه همکاری معارضین با نیروهای ایرانی جلوگیری می‌کردند.^{۲۵} از آن‌جا که گروه‌ها و احزاب کرد منطقه همواره با خشن‌ترین حملات از جانب ارتش عراق روبه‌رو می‌شدند، هم‌زمان با تغییر استراتژی ایران در جبهه‌های جنگ و تمایل این کشور برای همکاری با آنها، فرصت را غنیمت شمردند و از آن استقبال کردند؛ چرا که با حمایت ایران از آنها، موجودیت و ساختارشان حفظ می‌شد و در صورت موفقیت نیروهای ایرانی یا دخالت سازمان‌های بین‌المللی، می‌توانستند در ترسیم آینده تحولات، نقش داشته باشند هم‌چنین، با شناسایی گروه‌های مزبور به عنوان اپوزسیون کرد عراقی بحران قومیتی از مرزهای ملی فراتر می‌رفت.

در نخستین سال‌های جنگ، هریک از دو حزب عمده شمال عراق به دلیل وجود اختلافاتی در ائتلاف جنگ به یکی از طرف‌های درگیر متمایل شدند. اتحادیه میهنی (PUK) به حمایت از حزب دمکرات کردستان ایران (KDP) پرداخت و این حزب نیز به عنوان میانجی اتحادیه میهنی و رژیم بغداد وارد عمل می‌شد و به قول مارتین و ان برولین لن: «سوءظن‌های دو حزب کرد عراقی به حدی شدید بود که هر از چندگاهی برخوردهایی میان آنها به وجود می‌آمد که جدا از مرکز فرماندهی آنها صورت می‌گرفت و تا اواسط دهه ۸۰، رقابت شدیدی میان آنها برای کنترل مناطق مورد نظرشان وجود داشت، بنابراین، تعجب برانگیز نیست که

احزاب کرد منطقه انجام گیرد، همان‌طور که در طول جنگ، نیروهای ایران از این گروه‌ها برای شناسایی و نفوذ به نقاط حساس عراق استفاده کردند و در مواردی، با بسیج نیروهای معارض کرد و همگامی آنها با ارتش ایران اهداف مشترکی را علیه رژیم عراق هدف قرار دادند که نمونه‌های آن را می‌توان در عملیات والفجر ۱۰ و فتح ۵ به خوبی مشاهده کرد.

اهداف و انگیزه‌های گروه‌ها و احزاب کرد عراق در

همکاری یا عدم همکاری با ایران

افزون بر آنچه گفته شد، لازم است اهداف و انگیزه‌های اصلی کردهای عراق در همکاری یا عدم همکاری با نیروهای ایرانی را نیز بررسی کرد. در این راستا، اهداف گروه‌های کرد به شرح زیر است:

- ۱) کسب حمایت ایران در مقابل صدام؛
- ۲) بهره‌مندی از حمایت‌های اقتصادی، فرهنگی و نظامی و سیاسی؛
- ۳) مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک؛ و
- ۴) به دست آوردن پناه‌گاه امنی برای مردم و نیروهای کرد عراقی در صورت حمله صدام.

در مناطق کردنشین عراق، شهر سلیمانیه مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین نقطه مرزی است و نزدیک به شصت کیلومتر با مرز ایران فاصله دارد. «در طول جنگ، نیروهای عراق با دو لشکر پیاده و تعدادی تیپ مستقل در استان‌های دیاله و سلیمانیه مستقر بودند که ضمن انجام اقداماتی در

اتحادیه میهنی کردستان عراق یکی از دو حزب عمده شمال این کشور است که در چند دهه اخیر، بسیاری از تحولات منطقه شمال عراق را تحت‌الشعاع قرار داده است. این حزب به رهبری جلال طالبانی در دهه ۷۰ از حزب دمکرات کردستان عراق منشعب شد



حزب دمکرات کردستان ایران و اتحادیه میهنی کردستان عراق به رغم اختلافات با هم، وارد یک ائتلاف نظامی با بغداد شوند».^{۲۶}

حزب دمکرات کردستان عراق نیز از همان نخستین سال‌های جنگ، با ایران وارد ائتلاف شد و در مبارزه با گروه‌های مخالف و رژیم صدام، با این کشور همکاری کرد. این استراتژی بعدها با تغییر سیاست‌های ایران در جنگ و گشودن جبهه شمال و فعال شدن فرارگاه رمضان به استراتژی اتحادیه میهنی نیز تبدیل و این حزب نیز به تدریج، به نفع ایران وارد ائتلاف مزبور شد. البته، نکته درخور تأمل آن که، در طول جنگ، ایران با حزب دمکرات کردستان عراق رابطه داشت که از عمق چندانی برخوردار نبود؛ چرا که نیروهای حزب دمکرات غیرمذهبی بودند و ایران بیشتر تمایل داشت که در کردستان عراق، یک حزب مذهبی تأسیس شود. این احزاب توانستند در زمینه‌های اقتصادی (کمک‌های مالی)، فرهنگی (اعزام دانشجویان به ایران)، سیاسی و نظامی کمک‌هایی را از ایران دریافت کنند و از این طریق، ضمن مبارزه با دشمن اصلی خود (صدام)، از این کمک‌ها نیز بهره‌مند می‌شوند.

عامل مهمی که احزاب و گروه‌های کردی در عراق نسبت به همکاری با ایران در نظر داشتند، وجود پناهگاه

امنی در فراسوی مرزهای خود بود که ایران به دلیل وجود اقلیت کرد در مرزهای خود و همکاری نزدیک با این احزاب می‌توانست بهترین گزینه باشد؛ چرا که در صورت هرگونه حمله از جانب صدام نسبت به کردها، آنها می‌توانستند نسبت به انتقال افراد غیرنظامی به مناطق تحت کنترل ایران اقدام کنند،^{۲۷} همان‌طور که عملاً، در کشتار معروف به انفال و بمباران شیمیایی حلبچه، مردم عراق به سوی مرزهای ایران سرازیر شدند.

همکاری ایران و کردهای عراق، به ویژه اتحادیه میهنی در سال‌های پایانی جنگ به مرحله اجرای عملیات مشترک رسید و در این راستا، سلسله عملیات‌های فتح طراحی و اجرا شد. کردها در عملیات فتح ۱، فتح ۵ و والفجر ۱۰ که به فتح شهرهای حلبچه و حیاره و چند منطقه دیگر انجامید، شرکت کردند.^{۲۸} میزان همکاری نیروهای معارض و رزمندگان اسلام در طول جنگ در نوسان بود، اوج همکاری و تعامل آنها را می‌توان در فتح و آزادسازی شهر حلبچه مشاهده کرد که سرانجام، به بمباران شیمیایی این شهر از جانب رژیم صدام منجر شد.

بمباران شیمیایی حلبچه

در این حمله، نزدیک به پنج هزار نفر کشته شدند. رژیم

فاجعه حلبچه به منزله نمادی از همکاری نیروهای معارض کرد با ایران، گواه این مطلب است که عراق با سرکوب، امحا و تبعید اقلیت‌های قومی - مذهبی و نژادی توانسته است بحران‌های موجود در کشور را حل کند



بحران داخلی کشور محسوب می‌شوند. و این مطلب باعث شده است که تحرکات عراق در سیاست خارجی تشدید شود، به طوری که پس از جنگ با ایران در سال ۱۹۹۱ با حمله به کویت بار دیگر دچار اشتباه شد، اما این بار فرصتی برای جبران آن پیدا نکرد.

رژیم عراق به دلیل ناتوانی در حل مشکلات داخلی خود کوشید بحران را به خارج از کشور هدایت کند؛ موضوعی که نتیجه آن در جنگ ایران و عراق معکوس بود چرا که با ایجاد ارتباط مستقیم بین اهداف اقلیت و گروه‌های مذهبی و قومی عراق با اهداف نیروهای ایرانی از یک سو و وجود اشتراکات دینی و مذهبی و نژادی از طرف دیگر همکاری بین آنها را تقویت کرد و به ناکامی نیروی این کشور در جنگ منجر شد.

نتیجه‌گیری

برای بررسی نقش اقلیت قومی یا مذهبی در جنگ‌های خارجی باید ارتباط قوم مزبور با دولت مرکزی و سیاست‌های اعمال شده از جانب دولت بر آن را مدنظر قرار داد. اقوام و اقلیت‌هایی که تحت سیاست امحا، اخراج، همانندسازی و استعمار داخلی دولت‌های متبوع قرار می‌گیرند به طبع، پتانسیل بالایی برای ایجاد مناقشه در داخل و ائتلاف در خارج علیه حکومت دارند. در واقع، با نگاهی به حرکت‌های مبارزاتی و استقلال خواهی اقوام و مطالبات اقلیت‌های معارض در دولت‌های مختلف جهان می‌توان گفت که هرچه محرومیت و فشار در اثر سیاست‌های تنگ‌نظرانه دولت‌ها بیشتر باشد، واگرایی اقوام و اقلیت‌های ساکن در یک واحد جغرافیایی نیز بیشتر است.

عراق به منزله کشوری چند قومیتی است که اقوامش به دلیل عدم سنخیت با یکدیگر و با دولت از یک طرف و سیاست‌های حامی - نابرابر دولت عراق از طرف دیگر همواره با حکومت مرکزی در مناقشه بوده‌اند. کردهای عراق از بدو تأسیس این کشور به خوبی این مهم را با حرکت‌ها و قیام‌های خود در تاریخ تحولات سیاسی این کشور ترسیم کرده‌اند.

در جریان جنگ ایران و عراق، کردها که پس از قرارداد الجزایر تا حدی منزوی شده بودند، فرصت را غنیمت شمردند و نیروهایشان را بسیج کردند. در این راستا، وجود اختلافات حزبی در میان گروه‌های کرد عراقی منجر به تقسیم آنها در دو طرف جنگ شد. حزب دمکرات با حمایت از ایران و اتحادیه میهنی با حمایت از حزب

حاکم بر عراق پس از بمباران شیمیایی شهر آزاد شده حلبچه از سوی نیروی هوایی خود، ایران را به کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه این شهر متهم کرد. در بیانیه عراق، آمده است: «حلبچه یک شهر عراقی است و مردم آن عراقی هستند و زیر آتش قرار گرفتن شهر خودی نه عقلایی است و نه محتمل».^{۲۹} عراق این بیانیه را پس از ارتکاب عمل غیرانسانی خود در حلبچه صادر کرد، اما ایران به شدت این عمل غیرانسانی را محکوم و ادعای عراق را تکذیب کرد.

جنایت در شهر حلبچه به حدی غیرانسانی بود که محافل خبری جهانی را به نشان دادن عکس‌العمل

همکاری ایران و کردهای عراق، به ویژه اتحادیه میهنی در سال‌های پایانی جنگ به مرحله اجرای عملیات مشترک رسید و در این راستا، سلسله عملیات‌های فتح طراحی و اجرا شد

و داشت، به طوری که روزنامه‌های غربی ضمن انتقاد شدید از به کارگیری سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامیان، رژیم صدام را محکوم کردند. روزنامه گاردین چاپ انگلستان، بمباران شیمیایی حلبچه را متلاشی شدن حقوق بشر در قرن بیستم توصیف کرد و نوشت: «بمباران شیمیایی حلبچه بزرگ‌ترین جنایت جنگی عراق در جنگ علیه ایران است و دو انگیزه باعث انجام این عمل وقیحانه شده است که عبارت‌اند از (۱) ضربه زدن به نیروهای ایرانی در حال پیشروی؛ (۲) سرکوب اقلیت کرد مورد غضب عراق».^{۳۰} در واقع، هدف اصلی صدام نابودی گروه‌های کرد معارض بود که برای ضربه زدن به وی با نیروهای ایرانی همکاری می‌کردند. چند روز پس از این واقعه، صدام در ملاقات با همتای ترک خود اوزال ضمن اعتراف به کشتار مردم حلبچه گفت: «مردم کرد مردم خائنی هستند که در طول سال‌ها، علیه دولت مرکزی مبارزه کرده و هم‌اکنون نیز به همکاری با نیروهای ایرانی می‌پردازند و ما از قبل به آنها گوشزد کرده بودیم که برای دفاع از خود به هرگونه سلاحی متوسل خواهیم شد، اما آنها حرف ما را باور نکردند».^{۳۱}

فاجعه حلبچه به منزله نمادی از همکاری نیروهای معارض کرد با ایران، گواه این مطلب است که عراق با سرکوب، امحا و تبعید اقلیت‌های قومی - مذهبی و نژادی نتوانسته است بحران‌های موجود در کشور را حل کند و هم‌چنان از سوی بخش‌های مختلف جامعه عراق مورد تهدید قرار می‌گیرد. در این کشور، شیعیان و اکراد نمادی از

امپراطوری بر اساس اصول چهارده گانه ویلسون از حق تعیین سرنوشت برخوردار شدند و کردها نیز به عنوان یک اقلیت بزرگ در قرارداد Sevrd از این حق بهره مند گردیدند، اما مصطفی کمال در قرارداد لوزان بر این امید کردها خط بطلان کشید.

12. Barzan as a Leader, (1903-1979) *Kuwaiti* - *AlWatan News Paper*, 5 Septamber 1975. in: [http:// www.kdp.pp.se/Barzani/barzani2.html](http://www.kdp.pp.se/Barzani/barzani2.html)

۱۳. بعد مذهبی انقلاب اسلامی در ایران موجبات تحریک شیعیان عراق را فراهم آورده بود و عملکردهای دولت در برابر شیعیان این کشور، از جمله اخراج آنها از عراق منجر به ایجاد بحران در داخل عراق شده بود. ۱۴. مصاحبه با محسن رضایی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۶ و ۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، صص ۹ و ۸.

15: *The Program and Political Platform of The Patriotic Union of Kurdistan*. In: [http:// 66.34.106.174/about Puk.htm](http://66.34.106.174/about/Puk.htm).(The Puk WebSite)

16. Barzan as a Leader, *Ibid*. P 8.

17. *I bid*. PP11, 12.

۱۸. ارتش در هشت سال دفاع مقدس، جلد پنجم، تهران: انتشارات عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۷۳، صص ۱۱۶ - ۱۳۷

۱۹. همان، ۱۳۶.

۲۰. همان، ۱۳۸.

۲۱. محمد درودیان؛ از شلمچه تا حلبچه؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۶، صص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۲۲. همان، ۱۷۱.

۲۳. همان، ۱۷۲.

24. Martin van Broinsen, *Iran and Iraq war and kurds*, l.t.D.1992 In: <http://www-personal.usyd.edu/~rdemirb1/public/iran war.html>

۲۵. ارتش در هشت سال دفاع مقدس؛ پیشین، ص ۱۲۰.

26. Broinsen, *Ibid*.

27. *Ibid*.

۲۸. علیرضا برزگر؛ روز شمار جنگ تحمیلی؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹، صص ۱۲۴ - ۱۴۴.

۲۹. سید قاسم زمانی؛ حقوق بین الملل و کاربرد سلاح های شیمیایی در جنگ ایران و عراق؛ تهران: بنیاد حفظ ارزش های دفاع مقدس، پاییز ۱۳۶۷، ص ۸۶، به نقل از: خبرگزاری جمهوری اسلامی، لندن، ۱۳۶۷/۷/۲

۳۰. همان، ۸۷.

۳۱. روزنامه کیهان، ۱۳۶۷/۵/۱۱، ص ۱۲.

دمکرات کردستان ایران و ائتلاف با بغداد در سال های نخست جنگ تا حدودی توانستند، تجدید قوا کنند، اما با تغییر استراتژی در جبهه های جنگ و روی آوردن ایران به منطقه شمال غربی و غرب کشور، مناطق کردنشین و احزاب عمده عراقی اهمیتی اساسی پیدا کردند. از یک طرف، ایران با اهداف و انگیزه های مختلفی چون دسترسی به مناطق استراتژیک عراق در این منطقه، مبارزه با گروه های ضد انقلاب و اپوزسیون ایران در آن سوی مرزها، شناسایی و نفوذ در منطقه غرب و شمال غرب، سیاست نزدیک شدن به معارضین کرد عراقی را در پیش گرفت و از طرف دیگر، کردهای عراق نیز با اهداف و انگیزه های مختلفی چون کسب حمایت ایران، بهره مندی از امکانات اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی، کسب پناهگاه امن برای مردم و نیروهای خود به استراتژی جدید ایران متمایل شدند. که این همکاری در سال های پایانی جنگ به اوج خود رسید.

یادداشت ها

۱. والتر جونز؛ منطق روابط بین الملل؛ ترجمه داوود حیدری؛ تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸، صص ۲۵۵ - ۲۵۹.

۲. جیمز دوئرتی و فالتز گراف؛ نظریه های متعارض در روابط بین الملل جلد دوم؛ ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲، ص ۷۳۱.

۳. والتر جونز؛ پیشین، ص ۲۵۲.

۴. دوئرتی و فالتز گراف؛ پیشین، ص ۷۳۵.

۵. مؤسسه مطالعات ملی؛ هویت های ملی و ارتباط آن با هویت های قومی؛ تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۷۶، ص ۶.

۶. رودلفواستونین؛ ستیزه های قومی و تأثیر آن بر جامعه بین المللی؛ ترجمه محمد میرسندسی؛ تهران: مجله سیاست دفاعی، ۱۳۷۶، ص ۲۲.

۷. همان، ۲۳.

۸. مؤسسه مطالعات ملی؛ اقوام و اقلیت ها در ممالک محروسه؛ تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۷۴، ص ۲۶.

۹. ر.ک.به؛ حمید احمدی؛ قومیت و قوم گرایی در ایران افسانه یا واقعیت، تهران: نشرنی، ۱۳۷۸ و رودلفواستونین؛ پیشین.

۱۰. ذبیح الله مهری پور؛ تحولات شمال عراق و تأثیر آن بر امنیت ایران؛ پایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۷۸ - ۷۹، ص ۹۴.

۱۱. به دنبال فروپاشی امپراطوری عثمانی اقوام و ملت های تابعه

نگاهی اجمالی به فعالیت های تحقیقاتی

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مقدمه

پس از آغاز جنگ ایران و عراق، دفتر سیاسی که از ارکان شورای فرماندهی سپاه به شمار می رفت، در اوایل سال ۱۳۶۰، بخش تاریخ جنگ را برای ثبت و ضبط وقایع جنگ و حفظ آن از تحریفات تأسیس کرد. کار تحقیقات این بخش با تمرکز بر تحولات جنگ آغاز شد، یعنی قسمت مزبور نخست، افرادی را تربیت می کرد، سپس نحوه ثبت و ضبط وقایع را به آنها تعلیم می داد و در نهایت، آنها را برای گردآوری اطلاعات به مناطق جنگی و عملیاتی اعزام می کرد.

این افراد محقق که بعدها راوی نامیده شدند، در مناطق عملیاتی، مناسب با مأموریت خود در قرارگاه، لشکر، تیپ یا گردان مشغول به کار می شدند. ضبط جلسات فرماندهی، مصاحبه، شنود و ضبط بی سیم فرماندهی، تهیه گزارش از عملیات ها و ... از جمله مسئولیت های راویان جنگ بود. آنها پس از تهیه و تکمیل مطالب خود، اطلاعات مکتوب و ضبط شده خود را به تهران منتقل و آنها را تنظیم می کردند. در حال حاضر، دستاوردهای راویان به صورت سند، دفترچه راوی، پیاده شده نوار و ... که جزء منابع دست اول تحقیقات جنگ به شمار می روند، موجود است.

در سال ۱۳۶۳، قسمت تاریخ جنگ در حوزه فرماندهی کل سپاه، مستقل و بنام مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ شروع به فعالیت کرد. از این پس برنامه های مرکز طبق روال گذشته تا مدتی بعد از پذیرش قطع نامه ۵۹۸ و برقراری

آتش بس ادامه یافت.

در سال ۱۳۷۰، فرماندهی کل سپاه حکمی را صادر کرد که بر اساس آن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مرکز اسناد جنگ معرفی شد. با صدور این حکم مرکز مطالعات یک گروه پنجاه نفره را برای جمع آوری اسناد و اطلاعات جنگ تشکیل داد این گروه فعالیت خود را از رده های کلان (قرارگاهی) گرفته تا تیپ و گردان آغاز کرد. هم چنین، جمع آوری اسناد و گزارش های وزارتخانه ها و نهادهایی مانند وزارت خانه های خارجه، کشور، دفاع، ارشاد و اطلاعات، خبرگزاری جمهوری اسلامی و استانداری ها ... که به نوعی درگیر مسائل جنگ بودند نیز، در دستور کار این گروه قرار گرفت. آنها طی ده سال، چند میلیون سند را بررسی و بیشتر از چهارصد و پنجاه هزار سند را انتخاب کردند که امروزه، اساس و محور همه تحقیقات جنگ را تشکیل می دهند.

تلاش های مرکز مطالعات برای جمع آوری اسناد و اطلاعات هنوز ادامه دارد. همه این تلاش ها در راستای نزدیک تر شدن به فهم دقیق تر تحولات بعد از انقلاب، به ویژه جنگ انجام می شوند.

مرکز مطالعات نیز با توجه به حجم بالای داده ها و اطلاعات، محور فعالیت های پژوهشی خود را بعد از قطع نامه ۵۹۸، تکمیل تحقیقات مربوط به جنگ هشت ساله و تدوین کتب و جزوه ها و گزارش های مربوط به این دوره از تاریخ انقلاب اسلامی ایران قرار داد.

بعد از این مقدمه کوتاه در چند بخش، به فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقاتی مرکز مطالعات می‌پردازیم.

الف) تحقیقات بنیادی

این محث به اساسی‌ترین تحقیقات مربوط به حوزه جنگ و معرفی آنها می‌پردازد.

۱) روزشمار جنگ ایران و عراق

مجموعه بزرگ روزشمار جنگ ایران و عراق به منزله مهم‌ترین فعالیت مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، شامل پنجاه و هفت عنوان کتاب از ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ تا ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۶۷ (روز پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران) را دربرمی‌گیرد.

این مرکز در طرح تحقیقاتی روزشمار جنگ ایران و عراق، با اتکاء به تحقیقات میدانی و نیز تحقیقات کتابخانه‌ای وسیع، در پی پاسخ‌بدین پرسش‌هاست که جنگ چرا و چگونه آغاز شد؟ تداوم یافت و پایان پذیرفت؟ شیوه ارائه روزشمار جنگ به نحوی است که ترکیب ارزش‌ها و بی‌طرفی را ممکن می‌کند در این روزشمار، هم ارزش‌های مورد نظر جنگ با صراحت بازگو می‌شود و هم مطالب به گونه‌ای از منابع متعدد ارائه می‌گردد که آزادی خواننده را در قضاوت و تحلیل محدود نکند. مجموعه بزرگ روزشمار جنگ ایران و عراق در نخستین طراحی به بیست عنوان تقسیم شد، ولی پس از تدوین چند جلد،

مشخص گردید که از نظر حجم و موضوع، هر یک از این عنوان‌ها چندین جلد را دربرمی‌گیرد، به همین علت در طراحی اولیه تجدید نظر و در نتیجه، این مجموعه به پنجاه و هفت عنوان مستقل تقسیم شد که هر یک عنوان و شماره خاص خود را داراست.

از نظر ساختار متن، هر کتاب به روزها تقسیم‌بندی شده و هر روز به مثابه یک فصل است که خود مجموعه‌ای از گزارش‌ها را شامل می‌شود که هر یک از آنها، دربرگیرنده یک یا چند خبر و تحلیل مربوط به رخداد‌های همان روز است که با شماره‌ای از گزارش‌های قبل و بعد تفکیک شده است.

این مجموعه که در نهایت در حدود شصت هزار صفحه ارائه خواهد شد، کلیت یکپارچه‌ای از جنگ است که بی‌گمان بخش درخور توجهی از اطلاعات مورد نیاز محققان را حتی اگر با نیازهای مختلف بدان مراجعه کرده باشند در زمینه‌های سیاسی و نظامی جنگ پاسخ خواهد داد.

باید یادآور شد که تاکنون، نه جلد از این مجموعه منتشر شده است، ده جلد در مرحله ویرایش محتوایی و چهارده جلد نیز در مرحله تحقیق و تدوین است. تلاش مرکز مطالعات تقدیم مجموعه کامل روزشمار جنگ ایران و عراق به عنوان هدیه‌ای به بازماندگان راه ایثار و فداکاری است.

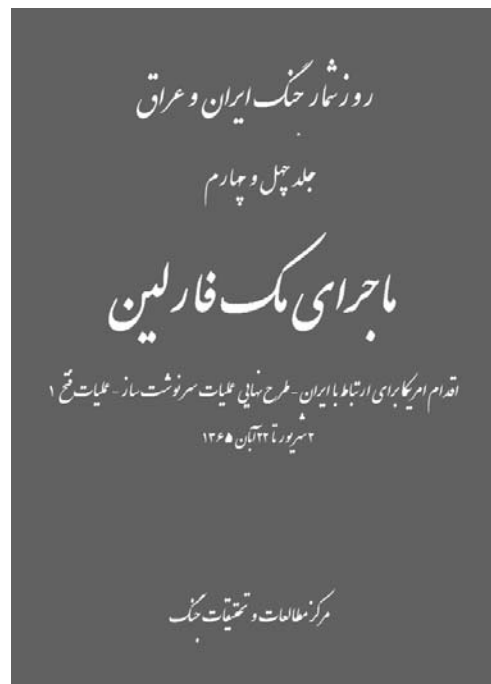
۲) اطلس جنگ

سابقه تهیه و تدوین اطلس جنگ ایران و عراق به سال ۱۳۶۸ می‌رسد. بدین صورت که نخست، طرح‌های اولیه با همکاری اداره جغرافیای ارتش و با استفاده از منابع جمع‌آوری شده در طول جنگ آماده و سپس، با استفاده از نقشه‌ها، نمودارها و استخراج آمار و اطلاعات به تهیه اطلس پرداخته شد. البته، باید یادآور شد که تهیه متن اطلس نیز با بهره‌گیری از نتایج پروژه‌های دیگر (مانند روزشمار، بازسازی کالک‌های عملیاتی، پروژه‌های احیای منابع و ...) تکمیل می‌شود.

در اطلس، عناصر مهم و پایه‌ای مانند محیط جغرافیایی، دوره زمانی، اطلاعات مربوط به آن دوره و تحولات تاریخی، ارکان تحقیق را تشکیل می‌دهند که در اطلس‌های جنگ ایران و عراق نیز، در نظر گرفته شده‌اند.

این اطلس به دو نوع تقسیم می‌شود.

۱) اطلس بزرگ جنگ ایران و عراق که نخستین تجربه مرکز



یگان هاست.

اسناد مورد بحث در این پروژه به پیاده شده نوارهایی مربوط است که راویان مرکز مطالعات در زمان جنگ تهیه کرده‌اند. البته، این نوارها پس از پیاده شدن و مراحل مختلف آماده‌سازی، صحافی می‌شوند و از سوی بخش احیای منابع صوتی در اختیار شورای مشروح مذاکرات قرار می‌گیرند. در حال حاضر، این پروژه در مرحله گزینش اسناد است که در آینده‌ای نه چندان دور، به صورت کتاب منتشر خواهد شد.

البته، باید یادآور شد که انتشار مشروح اسناد مذاکرات جنگ برای دو سطح آرشو و استفاده عمومی در نظر گرفته شده است که پس از انتشار، در اختیار همه محققان قرار خواهد گرفت.

ب) اطلاع‌رسانی

مرکز مطالعات پس از سال‌ها تلاش در امر تحقیقات، موفق شده است مدارک و منابع مهمی از جنگ را در ابعاد نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جمع‌آوری کند که در حال حاضر، در اطلاع‌رسانی مرکز مطالعات نگهداری می‌شوند. از آنجایی که اسناد جمع‌آوری شده بسیار متنوع و گسترده‌اند، اطلاع‌رسانی مرکز در حال تکمیل، بهینه‌سازی و طبقه‌بندی آنهاست. هدف از اطلاع‌رسانی این است که محققان و مراجعان بتوانند با بهترین و آسان‌ترین روش به

مطالعات در این زمینه است و فشرده نبردهای زمینی را دربرمی‌گیرد، و بحثی از نبردهای هوایی، دریایی یا جنگ شهرها در آن مطرح نمی‌شود.

برای تهیه این اطلس نخست، اطلاعات مربوط به هر عملیات تهیه و سپس نقشه‌های منطقه نیز متناسب با موقعیت زمانی ترسیم و در نهایت، عکس‌ها انتخاب می‌شوند.

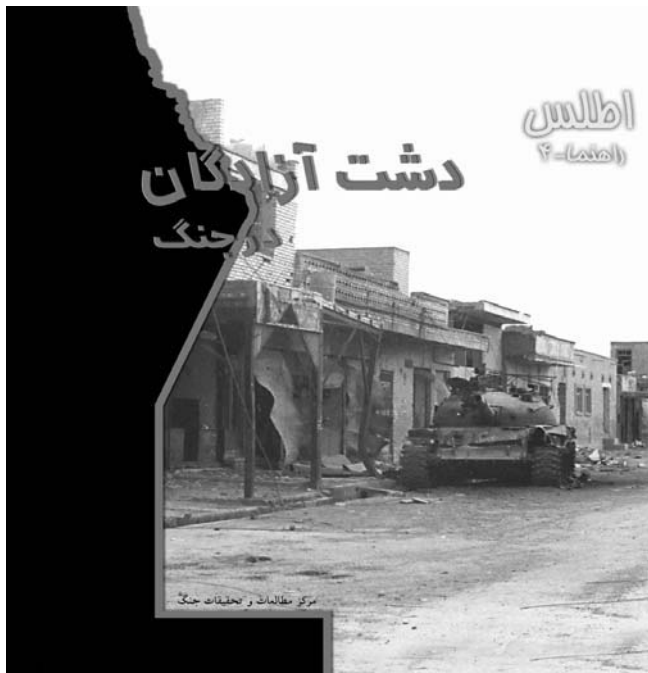
در این اطلس، مجموع سی و هفت عملیات مورد توجه قرار گرفته و سعی شده است تا با ارائه اطلاعات کامل آماری از تعداد نیرو، منطقه، استعداد قوای دو طرف، خسارات، هدف از عملیات و ... مجموعه فشرده‌ای از هر عملیات ارائه شود.

۲) اطلس راهنما نمونه دیگر فعالیت‌های مرکز مطالعات در زمینه انتشار اطلس است که راهنمای استان‌ها و شهرهای جنگ‌زده است که بازدیدکنندگان و علاقه‌مندان به موضوعات جنگ می‌توانند با استفاده از آن با مناطق و تحولات جنگی آشنا شوند.

مجموعه اطلس راهنما نمونه قابل استفاده‌ای برای عموم است که در قالب اطلاعات متنوع ارائه می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند با مطالعه و دیدن آن با محورهای تهاجم دشمن و مناطق مقاومت نیروهای خودی تا عقب‌راندن متجاوزان آشنا شوند. البته، اطلس راهنما با دو عنوان و برای دستیابی به دو هدف منتشر می‌شود: ۱) اطلس راهنمای مناطق مانند خوزستان که در آن، محور بحث بر عملیات و حوادث مهم نظامی است؛ ۲) اطلس راهنمای شهرها که در آن، یک شهر در دوران جنگ هشت ساله مورد تحقیق قرار می‌گیرد، یعنی این که تمامی وقایع نظامی مربوط به یک شهر را در دوران جنگ استخراج می‌کند و سپس، به پیاده کردن آن با نقشه و نمودار می‌پردازد که از آن جمله می‌توان به اطلس راهنمای خرمشهر اشاره کرد.

۳) مشروح مذاکرات جنگ

مرکز مطالعات برای استفاده بهتر و بیشتر از اسناد موجود در این مرکز پروژه‌ای را در نظر گرفته که موضوع آن گفت و گوهای فرماندهان جنگ درباره موضوعات محوری یک عملیات مانند طرح مانور، مهندسی، تصمیم‌گیری نهایی ... در دو سطح قرارگاه خاتم و قرارگاه



منابع و اسناد مورد نظر خود دست یابند.

در حال حاضر، به دو شیوه به مراجعه کنندگان خدمات ارائه می شود. یکی از طریق سایت اینترنت به نام کتابخانه تخصصی جنگ www.ciw8.net انجام می شود که تاکنون، بیست و هفت هزار صفحه مطلب از انتشارات مرکز مطالعات و دوره عالی جنگ در آنجا آماده بهره برداری است و دیگری از راه مراجعه محققان به بخش اطلاع رسانی مرکز مطالعات است که افزون بر خدمات آرشیو و رایانه، حدود هفت هزار جلد کتاب نیز در این بخش موجود است.

برای آشنایی بیشتر با پژوهش های مرکز و فعالیت بخش اطلاع رسانی به پروژه های فعال این مجموعه اشاره می کنیم.

۱) اسناد سازمان ملل

مجموعه اسناد سازمان ملل شامل تمامی مصوبات شورای امنیت و مجمع عمومی و نامه های ثبت شده دو طرف جنگ در دبیرخانه سازمان ملل درباره جنگ ایران و عراق از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ است که ۱۵۰۰ سند را در بر می گیرد. این اسناد به ترتیب شماره دبیرخانه متکی و به تاریخ هر روز تهیه و ترجمه و در قالب سالانه، دسته بندی شده اند. کار ترجمه این اسناد از سوی مرکز مطالعات پایان یافته است و در حال حاضر، مراحل آماده سازی برای استفاده محققان چه در سطح مرکز مطالعات و چه محققان سیاسی - نظامی بیرون از مرکز را می گذرانند و امید است که در آینده نزدیک، به صورت کتاب منتشر شوند تهیه فهرست تفصیلی از اسناد از جمله کارهای مهمی است که مدیریت بهره دهی مرکز روی این مجموعه انجام داده است.

۲) احیای منابع صوتی و تصویری

احیای منابع، یعنی بازسازی و بهینه سازی منابع موجود به نحوی که قابل بهره برداری باشند.

منابع موجود را بیشتر نوارهای ضبط شده راویان مرکز در قرارگاه ها و یگان ها تشکیل می دهند. این نوارها در مجموع بیش از سی هزار کاست اند که حدود ۳۰ درصد آنها پیاده شده و بین ۱۵ تا ۲۵ درصدشان آماده سازی و صحافی شده اند.

تصمیم مرکز این است که در آینده، تمامی نوارها را به صورت مکتوب و صحافی شده آماده کند. البته، باید یادآور شد که بعد از مرحله آماده سازی و

صحافی، این منابع به شورای مشروح مذاکرات تحویل داده می شوند تا مراحل بعدی در آنجا پی گیری شود. احیای منابع تصویری شامل فیلم و عکس نیز از اقدامات درخور توجه مرکز است. جمع آوری عکس ها را یگان ها، افراد و عکاسان حرفه ای بر عهده داشته اند که تاکنون بیست هزار عدد از آنها اسکن شده اند. هم چنین قرار است که حدود ۱۲۰۰ ساعت فیلم نیز با شناسنامه و مشخصات کامل به صورت CD آماده شوند.

۳) گزارش عملیات

گزارش های عملیات، مجموعه اطلاعاتی از مراحل مختلف و عوامل مؤثر در یک عملیات اند که بر اساس اسناد و یادداشت های راویان (دفتر راوی) و نوارهای ضبط شده از جلسات فرماندهی، نوشته شده اند.

این گزارش ها تمامی فعالیت های مربوط به یک عملیات از جمله طرح مانور، شناسایی، مهندسی، نتایج عملیات و ... را دربر می گیرند.

باید یادآور شد که گزارش های مزبور در سطوح قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا و قرارگاه اصلی کربلا، نجف، قدس، حمزه و یگان ها و گردان ها تهیه شده اند. مجموعه این اطلاعات و گزارش ها به دلیل نواقص موجود برای عموم محققان قابل استفاده نیستند؛ بنابراین، مرکز تصمیم گرفته است تا تمامی آنها را تصحیح و نواقصشان را برطرف کند. در مرحله طراحی این پروژه، بیش از ۹۸۰ جلد گزارش

گزارش اجمالی سی و هشت عملیات بزرگ

(جنگ ایران و عراق)
مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

آفت زدایی، مرمت، نظافت و گردگیری...؛ و (د) سرویس دهی: خدمات و سرویس دهی به محققان و مؤسسات طرف قرارداد با مرکز مطالعات از جمله فعالیت های مهم آرشیو است.

آرشیو در دو بخش رایانه ای و غیررایانه ای به محققان سرویس می دهد. در بخش رایانه ای، منابع از جمله اسناد نظامی، نوار، منابع سیاسی، عکس، نقشه و ... بر روی سی دی ارائه می شود.

در بخش غیررایانه ای یا کتابخانه ای نیز، منابع سیاسی و نظامی مانند روزنامه ها، مجلات، بولتن ها، مشروح مذاکرات مجلس و ... نگهداری می شوند.

۵) سایت جغرافیا- کالک ها و نقشه ها

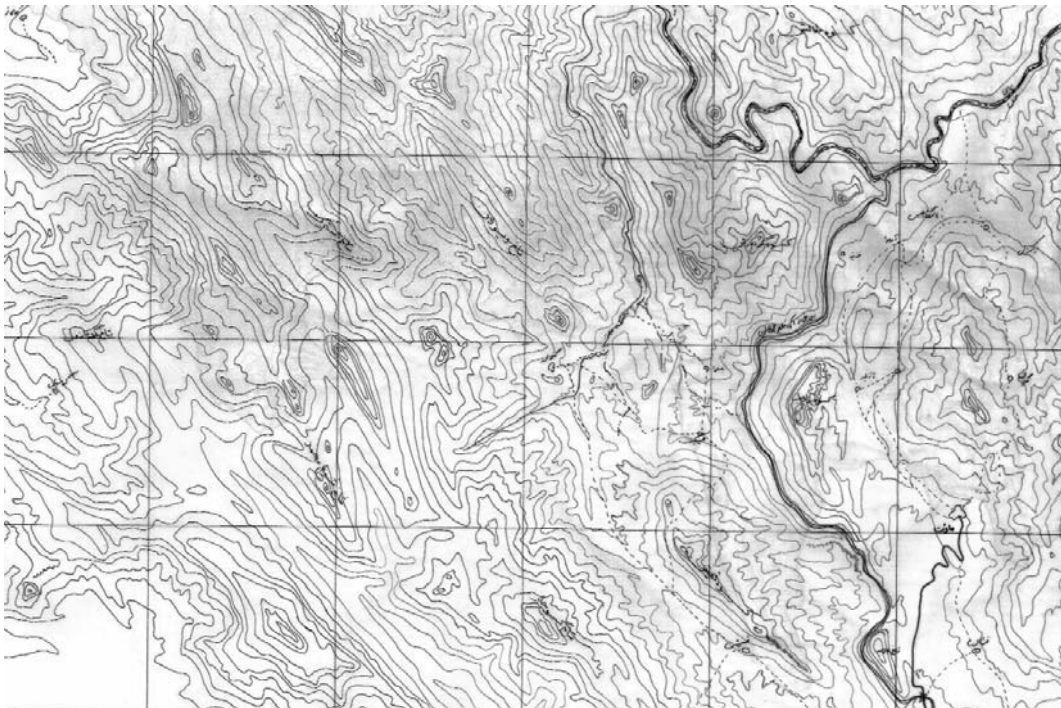
منظور از احیای کالک ها و نقشه ها، بازسازی نقشه های مناطقی است که در دوران جنگ تحمیلی تحرکات نظامی و عملیاتی روی آنها انجام گرفته است و زمین برای مدتی از وضعیت طبیعی پیش از عملیات خارج شده است، یعنی هنگامی که قرار است روی زمین طبیعی عملیات شود، متناسب با آن عملیات خاکریز بنا شده و به طور کلی، زمین تسلیح می شود. این روند تغییر و تحول در طول دوران جنگ ادامه دارد؛ بنابراین، برای هر دوره، به کالک (مجموعه اطلاعات درباره تغییرات روی زمین) و نقشه نیاز است.

عملیات شناسایی شده که در مرحله نخست، ۴۲ جلد آن مورد توجه قرار گرفته است. گزارش هایی که در دست بررسی و آماده سازی اند عبارت اند از: عملیات بدر، والفجر ۸، کربلای ۱، کربلای ۴، کربلای ۵ و والفجر ۱۰. در این مرحله، چند جلد آماده شده است و تا چند ماه دیگر، سایر جلدها نیز به بهره برداری خواهند رسید. با استعانت از حضرت حق و همکاری محققان مرکز تصمیم بر این است که تمامی ۹۸۰ گزارش آماده بهره برداری شوند.

۴) آرشیو

آرشیو مرکز مطالعات از جمله فعال ترین بخش های مرکز است که در دوران جنگ، در جمع آوری اسناد، منابع، گزارش ها و ... و در دوران بعد از جنگ، افزون بر جمع آوری، طبقه بندی و ساماندهی منابع، سرویس دهی به محققان و مراجعه کنندگان را نیز عهده دار بوده است. به طور کلی، فعالیت آرشیو در چهار محور خلاصه می شود:

- الف) ساماندهی: دسته بندی، ثبت و نگهداری؛ منابع و اطلاعات در راستای اصلاح ساختاری آرشیو؛
- ب) تأمین منابع: تهیه کلیه منابع مورد نیاز مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و رفع نواقص اسناد و منابع؛
- ج) بهینه سازی: طبقه بندی اسناد و منابع، صحافی،



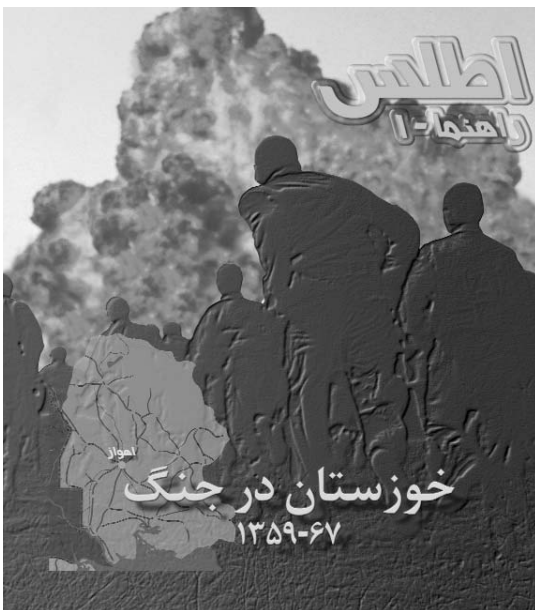
این تحقیقات می‌توانند شامل کتاب‌های توصیفی - تحلیلی، ادبیات جنگ و حتی بروشورهای سیاحتی باشند.

۱) کتاب‌های موضوعی

در راستای فعالیت‌های پژوهشی مرکز مطالعات، کتاب‌های موضوعی نیز در زمینه تحقیقات کاربردی اهمیت ویژه‌ای دارند. در مرکز، به آن دسته از تحقیقات کتاب‌های موضوعی اطلاق می‌شود که دربرگیرنده بررسی، تجزیه و تحلیل رخدادهای نظامی و سیاسی جنگ هشت ساله در ابعاد و موضوعات مختلف جنگ اعم از خاطرات، تحقیقات عملی، نبردها و ... باشد. البته، باید یادآور شد که پژوهش‌هایی از این دست شامل تألیف و ترجمه‌اند.

از زمان آغاز به کار مرکز مطالعات، پژوهش‌های موضوعی جنگ ایران و عراق فعال بوده است و تا کنون، این مرکز بیش از چهل عنوان کتاب را در زمینه‌های مورد نظر منتشر کرده است. هم‌چنین، ده‌ها عنوان کتاب نیز در مرحله تحقیق‌اند که در آینده به چاپ خواهند رسید. مجموعه شش جلدی سیری در جنگ ایران و عراق به طور کامل منتشر و در آن، جنگ به پنج دوره زمانی تقسیم و هر دوره در یک جلد گنجانیده شده است. جلد ۱: از خونین شهر تا خرمشهر، جلد ۲: خرمشهر تا فاو، جلد ۳: فاو تا شلمچه، جلد ۴: شلمچه تا حلبچه، جلد ۵: پایان جنگ، جلد ۶: آغاز تا پایان.

مجموعه پنج جلدی تجزیه و تحلیل جنگ ایران و



مرکز مطالعات کار عظیم احیای کالک‌ها و نقشه‌ها را از چند سال پیش آغاز کرده است. البته، با توجه به این که در دوران جنگ، قرارگاه‌های مختلفی درباره هر عملیات کالک و اطلاعات کامل از منطقه و عملیات تهیه کرده‌اند، این کار اندکی تسهیل شده است.

بنابراین، با ساخت بستر عمومی منطقه با روش دیجیتال در محیط GIS، نخستین گام برداشته می‌شود و به تناسب هر عملیات محدوده نقشه مشخص و به تناسب تغییرات زمین در عملیات‌های مختلف اطلاعات آن دوره روی نقشه در نظر گرفته می‌شود. در پایان نیز، با افزودن اطلاعات نظامی به آن نقشه‌ها برای بهره‌برداری آماده‌اند. در حال حاضر، مرکز مطالعات بیشتر این نقشه‌ها و کالک‌های عملیاتی را رایانه‌ای کرده است. باقی‌مانده نقشه‌ها نیز در دست اقدام است که در آینده نزدیک، به پایان خواهد رسید.

برای دسترسی محققان به این نقشه‌ها می‌توان با مشخص کردن موضوع، تاریخ حادثه یا نقشه عملیات، آن را در رایانه جست‌وجو کرد و بدین ترتیب، به راحتی در اختیار مراجعان قرارداد. باید یادآور شد که تمامی مراحل رایانه‌ای نقشه‌ها در محیط نرم‌افزاری GIS انجام می‌گیرد.

۶) دفاتر راوی

مجموعه یادداشت‌ها و گزارش‌هایی که راویان در زمان جنگ (چه در زمان عملیات و چه در زمان‌های دیگر از جمله صورت جلسات، مشاهدات و ...) تهیه کرده‌اند، به صورت منبع و سند دست اول تاریخ جنگ در مرکز مطالعات موجود است.

مرکز برای قابل استفاده کردن این مجموعه، آنها را بازنویسی و تایپ کرده است. البته، باید یادآور شد که بخش بیشتر این دفاتر به صورت سی‌دی درآمده است. با توجه به مجموعه ۱۴۰۰ نسخه‌ای دفاتر، مرکز مراحل آماده‌سازی آنها را می‌گذراند و تاکنون ۲۵۰ دفترچه را آماده انتشار کرده است که هر یک از آنها را در یک جلد به چاپ خواهد رساند.

ج) تحقیقات کاربردی

تحقیقات کاربردی به آن دسته از کتاب‌هایی اطلاق می‌شود که در تحقیق و تدوین آنها، از دستاوردهای تحقیقات بنیادی استفاده می‌شود و جزء منابع دست اول به حساب نمی‌آیند،

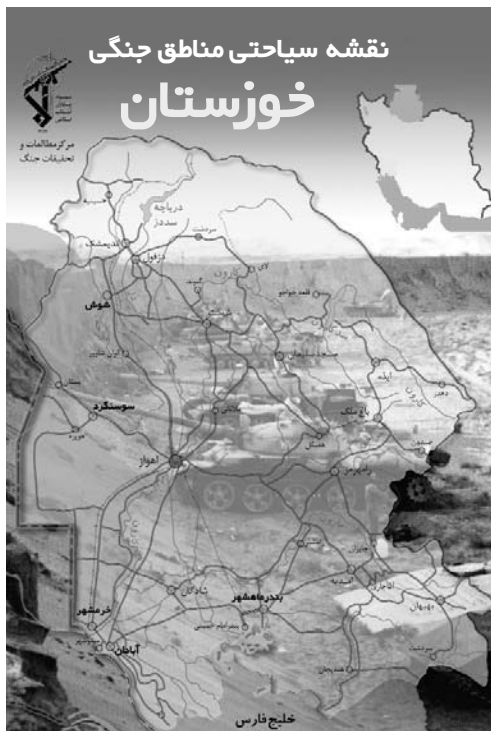
۲) ادبیات جنگ

طی چند سال اخیر، مرکز مطالعات افزون بر تحقیق در زمینه مطالعات توصیفی تحلیلی یا دیگر زمینه های جنگ، به حوزه ادبیات و هنر نیز توجه داشته و مأموریت یافته است تا اقداماتی را در زمینه ادبیات داستانی جنگ هشت ساله انجام دهد.

با توجه به علاقه خوانندگان به رمان و داستان، این نوع فعالیت ها بسیار موثر و کارساز خواهد بود. هرچند مرکز در این زمینه در آغاز راه است و بجز کتاب هایی مانند استقامت در مسیر؛ سینای شلمچه و ... کتاب دیگری را منتشر نکرده است، اما تصمیم دارد که به ادبیات جنگ بیشتر توجه کند.

۳) نقشه های سیاحتی مناطق جنگی

مجموعه نقشه های سیاحتی مناطق جنگی که تاکنون سه نمونه از آنها منتشر شده و در اختیار عموم قرار گرفته است، بیشتر با هدف آشنایی بازدیدکنندگان مناطق جنگی با جغرافیای منطقه، مهم ترین نقاط منطقه و وقایع مهم دوران جنگ در این مناطق تهیه شده اند. این بروشورها هم برای زائران و بازدیدکنندگان از مناطق جنگی و هم برای کسانی که طالب آشنایی مختصر با مناطق جنگی و عملیاتی هستند، قابل استفاده است.



عراق نمونه دیگری است که درس های آقای محسن رضایی در دانشکده فرماندهی و ستاد را شامل می شود تاکنون، سه جلد از آن منتشر شده است. جلد اول ریشه های تهاجم نام دارد که به علل و زمینه های تجاوز عراق به ایران پرداخته و موضوعاتی مانند علت آغاز جنگ، پیشینه روابط دو کشور، وضعیت نظام بین الملل و منطقه خلیج فارس، وضعیت داخلی ایران و عراق در آستانه جنگ و تمهیدات عراق برای آغاز تجاوز به ایران را بررسی کرده است. جلد دوم جنگ؛ بازیابی ثبات نام دارد که به تشریح ابعاد و ویژگی های هجوم سراسری عراق به خاک ایران و علل توقف آن و سرانجام، چگونگی بیرون راندن نیروهای متجاوز از ایران پرداخته است. تنبیه متجاوز عنوان سومین جلد است که محور بحث آن دلایل ورود رزمندگان به خاک عراق، استراتژی ها و تاکتیک های مورد استفاده آنها در تنبیه متجاوز است. جلد چهارم پایان جنگ و جلد پنجم درس ها و نتایج جنگ نام دارد.

در ادامه فعالیت های مرکز در زمینه کتاب های موضوعی می توان به انتشار کتاب هایی در زمینه عملیات های دوران جنگ اشاره کرد. هر جلد از سلسله کتاب هایی که با عنوان نبردها منتشر می شوند یکی از عملیات های مهم ایران علیه عراق را شرح و توصیف می کند. جنبه های طراحی، تاکتیک ویژه، تجهیزات و ابزار جنگی، پشتیبانی و بسیج مردمی، زمینه های سیاسی و اجتماعی و ... از جمله موضوعات مورد بررسی در سلسله کتاب های نبردها است.

نبرد فاو، نبرد العمیه، نبرد شرق بصره و ... از جمله این کتاب ها محسوب می شوند. افزون بر کتاب های منتشر شده در این زمینه، چهار جلد از مجموعه نبردها در حال تحقیق است و برنامه آینده مرکز انتشار تمامی عملیات های بزرگ به صورت کتاب های مجزا با نام نبردهاست.

جنگ از نگاه دیگران مجموعه جدیدی است که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در دست تهیه دارد. این مجموعه ترجمه تعدادی از کتاب هایی است که کارشناسان نظامی خارجی درباره جنگ ایران و عراق تدوین کرده اند. هدف مرکز از این اقدام، اطلاع رسانی به علاقه مندان از نظرها و دیدگاه های کسانی است که خارج از صحنه نبرد، با استفاده از اطلاعات دریافتی از سازمان های اطلاعاتی، رسانه ها، خبرنگاران و ...، جنگ را بررسی، تجزیه و تحلیل کرده اند. مانند کتاب درس هایی از جنگ مدرن: جنگ ایران و عراق، نوشته آتونی کردزمن.

مرکز فصلنامه تاریخ جنگ را در زمینه مطالعات جنگ منتشر کرد.

هر چند این نشریه تنها هفده شماره منتشر شد و عمر آن تا سال ۱۳۷۷ بیشتر نیاید، اما در همین مدت کوتاه نیز، موضوعات، عملیات‌ها و اسناد بسیار مهمی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد.

فصلنامه امنیت ملی دومین نشریه مرکز مطالعات است که انتشار آن در سال ۱۳۷۸، آغاز و پس از سومین شماره در سال ۱۳۷۹ متوقف شد. فعالیت این فصلنامه در زمینه مباحث تئوریک امنیتی در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی بود که معمولاً مصاحبه با صاحب‌نظران و مباحث امنیتی در مورد مسائل روز و تعدادی مقاله را شامل می‌شد. مجله نگاه سومین مجله مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه است که انتشار آن از فروردین ماه ۱۳۷۹ آغاز و تا امروز ۲۹ شماره از آن منتشر شده است. مجله نگاه تحلیل و گزارش‌هایی را در زمینه مسائل نظامی - راهبردی منتشر می‌کند. قسمتی از مباحث طرح شده در این ماهنامه تئوریک است و قسمت دیگر که رویکردی عملی و کاربردی دارد به بررسی مباحث نظامی - استراتژیک می‌پردازد. در هر شماره از این ماهنامه، تحولات جاری نظامی و امنیتی و بررسی آنها از دیدگاه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. هدف از انتشار این نشریه غنی کردن ادبیات نظامی و راهبردی در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی است، بدان امید که با طرح موضوعات و بررسی‌های به عمل آمده در راستای شفاف‌تر شدن مسائل این عرصه گام بردارد.

فصلنامه نگین ایران با موضوع مطالعات تخصصی جنگ ایران و عراق جدیدترین مجله‌ای است که از سوی مرکز مطالعات منتشر شده است. شماره حاضر دومین شماره آن است و همان‌طور که در مقدمه شماره پیش بیان شده است، تلاش نگین ایران در نخستین گام طرح پرسش‌هایی است که تاکنون از آنها غفلت شده یا کم‌تر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. در گام دوم نیز، کوشش خواهد کرد تا بدین پرسش‌ها، پاسخ‌های واقعی، منطقی، مستدل و علمی بدهد و تا حد امکان، در پاسخ به پرسش‌های تحقیقی از به‌کارگیری روش‌های غیرعلمی خودداری کند.

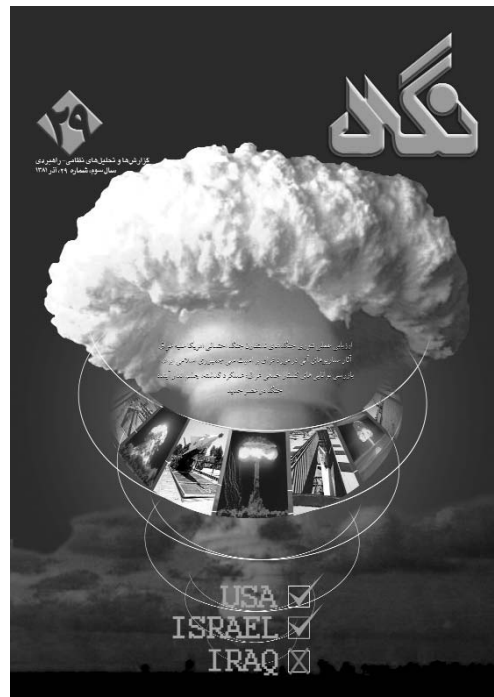
۵) انتشارات مرکز مطالعات

- روزشمار جنگ ایران و عراق
- (۱) جلد ۱: پیدایش نظام جدید؛
- (۲) جلد ۲: بحران در خوزستان؛

در بروشورهای مزبور، به چند موضوع توجه شده است. نخست، ارائه طرح و نقشه کل استان و تعیین مناطق درگیری؛ دوم ارائه تصاویر مهم‌ترین شهرها و نقاط استان مربوطه که مورد هجوم دشمن قرار گرفته‌اند و در پایان، معرفی عملیات‌های اجرا شده در این مناطق. از این مجموعه، تاکنون سه جلد به نام‌های خوزستان، کرمانشاه و خرمشهر منتشر شده است و ایلام، آبادان، شلمچه، کردستان و آذربایجان غربی نیز در مرحله آماده‌سازی‌اند. البته، باید یادآور شد که برنامه مرکز مطالعات برای آینده این است که نخست، به پنج استان مهم هم‌مرز با عراق (خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی) بپردازد و در مراحل بعدی، به همه مناطق ایران که به نوعی در جنگ اعم از پشتیبانی نیرو، شهدا، تدارکات و ... شرکت داشته‌اند.

د) نشریات مرکز مطالعات

مرکز مطالعات از آغاز تأسیس تا به حال، دغدغه انتشار نشریاتی را در زمینه‌های مطالعات جنگ ایران و عراق و مسائل امنیتی - نظامی داشته است، به‌ویژه با توجه به آماده‌سازی اسناد جنگ و احیای منابع و سایر فعالیت‌هایی که در این زمینه‌ها انجام می‌گرفت، خلأ نشریه‌ای در ساختار مرکز احساس می‌شد؛ بنابراین، در سال ۱۳۷۰، این



ابوغزاله)؛
 (۳۶) راهنمای عملیات.

- ادبیات جنگ

(۳۷) سینای شلمچه؛
 (۳۸) استقامت در مسیر؛ و
 (۳۹) نخل‌ها و آدم‌ها.

- نقشه سیاحتی مناطق جنگی

(۴۰) نقشه سیاحتی خوزستان؛
 (۴۱) نقشه سیاحتی کرمانشاه؛ و
 (۴۲) نقشه سیاحتی خرمشهر.

- نشریات ادواری

(۴۳) فصلنامه تاریخ جنگ؛ (که در ۱۷ جلد منتشر شده است)
 (۴۴) فصلنامه امنیت ملی؛ (که در ۳ جلد منتشر شده است)
 (۴۵) ماهنامه نگاه (که تاکنون ۲۹ جلد منتشر شده است)
 (۴۶) فصلنامه نگین ایران. (دومین شماره آن را در اختیار
 دارید)

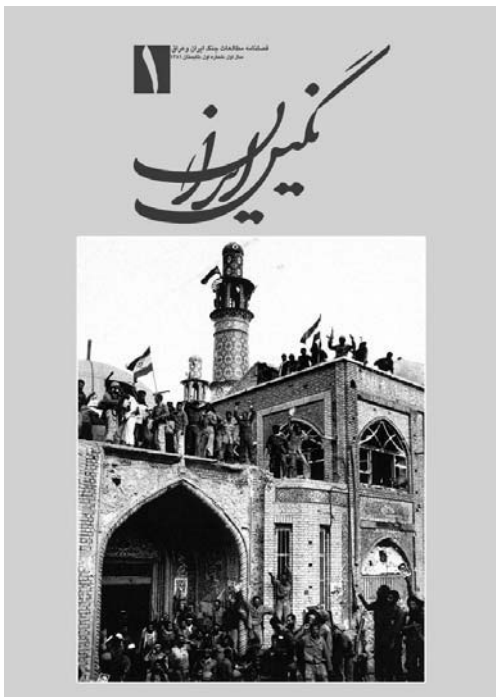
(۳) جلد ۱۰: هجوم سراسری؛
 (۴) جلد ۱۱: هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر؛
 (۵) جلد ۲۰: عبور از مرز؛
 (۶) جلد ۳۳: تجدید رابطه امریکا و عراق؛
 (۷) جلد ۴۳: در تدارک عملیات سرنوشت‌ساز؛
 (۸) جلد ۴۴: ماجرای مک‌فارلین؛
 (۹) جلد ۵۰: اسکورت نفت کش‌ها؛

- اطلس جنگ

(۱۰) اطلس بزرگ جنگ ایران و عراق، فشرده نبردهای زمینی؛
 (۱۱) اطلس راهنمای خوزستان در جنگ؛
 (۱۲) اطلس راهنمای ایلام در جنگ؛
 (۱۳) اطلس راهنمای دشت آزادگان در جنگ.
 (۱۴) اطلس خرمشهر

- کتاب‌های توصیفی - تحلیلی

(۱۵) تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، جلد ۱: ریشه‌های
 تهاجم؛
 (۱۶) تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، جلد ۲: جنگ،
 بازیابی ثبات؛
 (۱۷) تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، جلد ۳: تنبیه متجاوز؛
 (۱۸) سیری در جنگ ایران و عراق، جلد ۱: خونین شهر تا
 خرمشهر؛
 (۱۹) سیری در جنگ ایران و عراق، جلد ۲: خرمشهر تا فاو؛
 (۲۰) سیری در جنگ ایران و عراق، جلد ۳: فاو تا شلمچه؛
 (۲۱) سیری در جنگ ایران و عراق، جلد ۴: شلمچه تا حلبچه؛
 (۲۲) سیری در جنگ ایران و عراق، جلد ۵: پایان جنگ؛
 (۲۳) سیری در جنگ ایران و عراق، جلد ۶: آغاز تا پایان؛
 (۲۴) آشنایی با جنگ، جلد ۱: گزارشی کوتاه؛
 (۲۵) آشنایی با جنگ، جلد ۲: پاسخ به ابهامات؛
 (۲۶) تأملی در جنگ ایران و عراق چند مسئله راهبردی؛
 (۲۷) نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، جلد ۱: پرسش‌های
 اساسی جنگ؛
 (۲۸) جنگ در سال ۶۵؛
 (۲۹) ارتباطات و امنیت ملی در جنگ ایران و عراق؛
 (۳۰) گزارش عملیات، جلد ۱۰: نبرد العمیه؛
 (۳۱) گزارش عملیات، جلد ۸: نبرد فاو؛
 (۳۲) گزارش عملیات، جلد ۱۱: نبرد شرق بصره؛
 (۳۳) گزارش عملیات، نبردهای شرق کارون؛
 (۳۴) آشنایی با جنگ، جلد ۱: گزارش کوتاه؛
 (۳۵) جنگ از نگاه دیگران، جنگ ایران و عراق (نوشته



گزارش عملکرد لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۱۰

سند شماره ۴۹۴، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

در زمان اجرای عملیات، راوین مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ افزون بر قرارگاه‌ها در لشکرها و تیپ‌های عمل‌کننده نیز حضور می‌یافتند و به ثبت و ضبط وضعیت منطقه، عملکرد یگان، مشاهدات خود و وقایع اقدام می‌کردند. هرچند این گزارش‌ها بیشتر در سطح عملیاتی و تاکتیکی بودند، اما آنها اوضاع محور عملیات، روند امور برای کسب آمادگی، ساختار یگان، رابطه رزمندگان با یکدیگر و وقایع عملیات را به شکل ساده و شیوایی بیان می‌کردند و نمونه‌هایی از نگرش، سلوک و رفتار رزمندگان را به خواننده ارائه می‌دادند. متن زیر گزارش عملکرد لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۱۰ است که برادر محمدحسین تازیکی در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۱۲ به رشته تحریر درآورده است و فصلنامه نگین امیدوار است در ادامه راه، گزارش یگان‌های دیگر را نیز در طول هشت سال جنگ به خوانندگان علاقه‌مند ارائه کند.

وضعیت یگان

آخرین عملیاتی که قبل از والفجر ۱۰، لشکر ۲۵ کربلا در آن شرکت داشت عملیات نصر ۴ در ۶۶/۳/۳۱ بود که در منطقه شمال غرب اجرا شد. در این عملیات، لشکر به دلیل سنگین بودن مأموریت محوله، برای شرکت مجدد در عملیات به بازسازی نیاز داشت که برادر کمیل، جانشین لشکر، این بازسازی را حدود ۷۰٪ اعلام کرد.* بازسازی نیروی انسانی لشکر بیشتر از نیروهای اعزامی از منطقه مازندران تأمین

* نوار ۳۶ (۲۸۸۵۰) مصاحبه با برادر کمیل

** نوار ۱ (۲۸۸۱۵) طرف A و دفترچه راوای (۱۶۶۵) ص ۱۷

شد. نیروهایی که باید مسئولیت می‌پذیرفتند بیشتر از نیروهایی بودند که از قبل روی آنها از نظر شناسایی انجام شده و معمولاً چندین بار در عملیات شرکت کرده بودند و برای انجام امور به تناسب افراد در پست‌های مورد نیاز به کارگرفته شدند. کمبود نیروهای بسیجی نیز در گردان‌ها یا واحدهای مختلف از نیروهای اعزامی مازندران تأمین شد. بعد از عملیات نصر ۴، یعنی زمانی که حضرت امام پیام برائت از مشرکین را به حجاج بیت‌الله الحرام فرستادند فرماندهی لشکر ۲۵ دست به انجام مانوری زد که طی آن، یک ستون نظامی شامل تعدادی تانک و نفربر زرهی همراه با ضدهوایی، و سایر ادوات نظامی رزمی غنیمتی را در حالی که بر روی خودروهای سنگین مستقر بودند، به اضافه دو یست نفر نیروی پیاده تشکیل داد و به فرماندهی برادر صادقلی به مازندران فرستاد. برادر صادقلی هدف از انجام چنین اقدامی را این‌طور بیان کرد:**

هدف از انجام این مانور که از نظر زمانی بعد از پیام امام بود: (۱) پاسخ عملی به پیام حضرت امام مبنی بر این که آمادگی انجام هرگونه عملیات را برای سرکوبی متجاوزان به مملکت اسلامی داریم و این نخستین اقدامی بود که در طول جنگ تحمیلی صورت گرفته بود؛ (۲) آشنایی مردم و رساندن پیام جبهه به پشت جبهه برای این که مردم از نزدیک از این وسایل دیدن کنند؛ (۳) دل‌داری دادن به خانواده‌های شهدا، به ویژه شهدای لشکر ۲۵ و تجدید میثاق با آنها مبنی بر این که تا پیروزی نهایی دست از نبرد بر

نخواهیم داشت؛ ۴) تبلیغ گسترده برای اعزام نیروها به جبهه.

مسیر حرکت این ستون نظامی از هفت تپه خوزستان تا انتهای ترین نقطه مازندران بود. البته، باید یادآور شد که مردم مازندران به گرمی از آنها استقبال کردند.

هم چنین، در این مانور، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا پیام بسیار مهمی را برای مردم مسلمان مازندران فرستاد. این پیام که در هر شهر یا مکانی که مردم به استقبال آنها آمده بودند خوانده می شد تأثیر بسیار مثبتی بر مردم گذاشت. در قسمتی از این پیام آمده است:

«در سر تا سر سنت معصوم این سیلاب خون شاهد است که همه ذهنیت های عافیت طلبانه را لایروبی کرده است. آرمان ها اعتقادات و بینش ها از زمان حضرت امیر تا فرزند امام حسن عسگری یکی بود. دوازده شیوه و یک آرمان خلاصه ترین تعریف برای ۲۵۰ سال حیات آن ایده است و هر کس مقدس تر و محتاط تر از فرزندان زهرا(س) شود حقه باز است و نقشه در سر دارد، دنبال نامی یا نانی است. این خشک مقدس ها با این مغزهای دو گرمی و سینه های تنگی که گنجایش آرمان های مترقی الهی را ندارند فکر نکنند که می توان آروق زد و با فرار از جنگ و

لشکر ۲۵ کربلا از جمله یگانهایی بود که پیش از عملیات والفجر ۱۰، در مناطق فاو و شلمچه دارای خطوط پدافندی بود

گوشه نشینی بخشنامه صادر کرد. گذشت آن روزی که چشم در چشم سیدالشهداء می ایستادند و تسبیح می چرخاندند و پنج ساعت دلیل شرعی و عقلی می آوردند که آقا مسلمان کشی راه نیندازید، شرعاً اشکال دارد. مگر فراموش کردند ناله های زنان و خواهران این مملکت را که در خرمشهر و بستان و دیگر شهرها مورد تجاوز بیشرمانه سگ صفتان بعضی کافر قرار گرفتند. اینها حافظه انقلاب را خیلی دست کم گرفتند. شیعه ولایتی راستین از وقتی که بر دستان حسین بن علی بوسه زد و شمشیر را به امانت گرفت، می دانست که نمی شود در جا بزند و در ضمن، مذهبی هم بماند. فقط می تواند خود را بفریبد. آن ولایتی هایی که همیشه فس فس می کنند تا عصر عاشورا به کربلا برسند و فقط وقتی وارد معرکه شوند که کار از کار گذشته و جنازه ها لگدکوب است و گوشواره از گوش دختر بچه های حرم می کنند. تازیانه به صورت سکنه می زند و زنجیر به

گردن علی بن حسین انداخته اند و وقتی هم که خود آقا تشریف بیاورند می گویند از کجا که شما خود آقا هستی. امام زمان که نباید اهل خونریزی باشد و آن گاه این شمشیر انتقام ولایت است که روی شاهر گشان می درخشد و نهی از خون آدم های بی دین راه می اندازد. در هر صورت یا عافیت یا عاشورا، یکی را باید ترجیح داد. انقلاب هوادار تمام وقت می خواهد که در صورت لزوم، خود را به پتو ببیچد و در روی مین غلت بزند یا مثل کسی که برای لو نرفتن عملیات خود را روی مین منور با ۲۵۰۰ درجه حرارت ببندد یا حسین گوید و جزغاله شود فقط قیافه مذهبی کافی نیست. جوانی که نمازش را می خواند و در تمام این هفت سال که از انقلاب زیر آتش و دود مقاومت می کند و بین ضعف پشت جبهه مانده و اخبار جنگ را از رادیو گوش می کند فکر نکند که در ثواب مجاهدین شریک است. گذشت آن زمانی که در رختخواب می خوابیدند و در ثواب مجاهدین شریک بودند. نمی شود در بازار به یاد رزمندگان اسلام صلوات فرستاد، اما معنی سیاه شدن انگشتان را در سرمای پایگاه های قتل کردستان نفهمید. اگر قیافه به ظاهر مذهبی بگیری و راست راست از حوزه تا دانشگاه و از بازار تا اداره یا محل کار راه بروی و فریاد جنگ جنگ تا پیروزی سر دهی، اما تشنگی و درد در راه خدا را تجربه نکنی و در محاصره دشمن نیفتی و جنازه برادرت را چند ساعت به دوش نگیری مذهبی نیستی. صداقت در سینه ای نهفته است که با ترکش درهم می باشد. شما بچه مسلمان ها که تقلید مذهبی دارید، حق هیچ گونه توجیهی را ندارید. نمی توانید دور از خطر زندگیتان را بکنید و احساس تکلیف از شما سلب آرامش نکند. نکند خدای ناکرده دانشگاه سنگر باشد، دبیرستان سنگر باشد، اداره سنگر باشد، اما فقط جبهه سنگر نباشد. برادران دنبال دنیا نباشید. انقلاب به شما نیاز دارد. وقت برای زندگی کردن هست، اما این موقعیت از زندگی کمیاب تر و قیمتی تر است. خدا را خوش نمی آید بنجل استعداد های به درد نخور و ته مانده اجتماعاتمان را به انقلاب بدهیم. انقلاب که گدا نیست. غربال خداوند است که در دست سرنوشت به پس و پیش می رود و نیروهای صادق را از ریاکاران متظاهر جدا می کند. پشت جبهه فقط جای ناتوانان است. اگر با ترفندهای خودباورانه تن پروری را به خود بقبولانیم و کار خود را توجیه کنیم مورد لعن و نفرین قرار خواهیم گرفت» در پایان این پیام، خطاب به ملت مسلمان مازندران آمده است: «تحت حمایت و شجاعت و دلیرمردی فرزندان شما

نیرو نیاز بود از این رو، در روز ۶۶/۱۷۹ نیروهای سپاهیان حضرت زهرا(س) از مازندران اعزام شدند. باید یادآور شد که بیشتر نیروهای بسیجی گردان‌ها را در عملیات والفجر ۱۰ این نیروها تشکیل می‌دادند.

توجیه فرماندهی و ابلاغ مأموریت

پس از آن که تصمیم لغو عملیات فاو در پادگان گلف گرفته شد، فرماندهی کل سپاه پاسداران طی تماسی از برادران فرمانده لشکرها از جمله برادران قاسم سلیمانی و مرتضی قربانی درخواست کردند که به غرب بروند. آنها بعد از سفر به منطقه غرب و بازدید از منطقه عملیاتی بیت المقدس ۲، نسبت به این منطقه توجیه شده و سپس به محور دزلی-ملخ خور (منطقه عملیاتی حلبچه) آمدند و به اتفاق برادر محسن رضایی از ناحیه ملخ خور دیدن کردند. در روز ۶۶/۱۷۴، برادر رضایی به آنها ابلاغ کرد که محور جدید عملیاتی در این منطقه است؛ بنابراین، باید نیروهای خود را برای انجام عملیات آماده کنند.

تشریح منطقه عملیاتی

جاده منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ از سه راهی موسوم به سه راه حزب الله که در بیست کیلومتری مریوان قرار دارد به سمت غرب امتداد می‌یابد. از سه راهی مزبور تا منطقه

بود که بر بالای گلدسته مسجد فاو پرچم اسلام را به اهتزاز در آوردیم. با دعاهای خالصانه شما و روی آوردن به جبهه‌ها ضربه نهایی را بر پیکر پوسیده صدام زده و پرچم پرافتخار اسلام را بر گلدسته حرم حسین بن علی به اهتزاز در آوریم و به امامت امام امت نماز در حرم ابا عبدالله الحسین به پا داریم. ان شاء الله».

این اقدام افزون بر تأثیر معنوی زیاد، تحرک زیادی را در بین مردم ایجاد کرد. در نتیجه سیل گسترده نیروها به طرف جبهه سرازیر شد.

لشکر ۲۵ از جمله یگان‌هایی است که بعد از عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ به دلیل اهمیت ویژه مناطق فاو و شلمچه دارای خط پدافندی بوده و تا آغاز عملیات والفجر ۱۰ هم خط پدافندی داشته است.

از دیگر اقدامات لشکر بعد از عملیات نصر ۴ بازسازی و آمادگی برای عملیاتی بود که باید در منطقه فاو، در امتداد جاده فاو-البحار انجام می‌داد. لشکر ۲۵ در آن منطقه نیز با استعداد حدود ده گردان بازسازی شده آماده عملیات بود، اما به دلیل لغو عملیات مزبور، نیروهای گردان‌ها و واحدها که در غرب رودخانه اروند مستقر بودند، به دستور فرماندهی لشکر به هفت تپه برگشتند*.

با توجه به این که مأموریت بیشتر نیروهای بسیجی تمام شده بود، عده زیادی از آنها بعد از چند روز تسویه حساب کردند. بدین ترتیب، برای آمادگی عملیات به عده زیادی



(نوار ۱۴ (۲۸۸۲۸) طرف B، مصاحبه با برادر مرتضی قربانی.)

ملخ خور تا ستاد لشکر حدود صد متر فاصله بود، ولی به علت گل شدید زمین و برف و باران بسیار تردد وسایل نقلیه در آن امکان پذیر نیست. در امتداد این جاده، در نزدیکی ستاد اورژانس لشکر ۲۵ و تسلیحات قرار دارند.

تا تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۱۴ احداث جاده ملخ خور تا جایی پیش رفته بود که از روی ارتفاعات سمت چپ آن به نام تپه های شهرام و حمید در دید و تیر مستقیم دشمن قرار داشت. این امر ادامه کار مهندسی را با مشکل روبه رو می کرد، ولی خوشبختانه به دلیل شدت مه و صدای باد، دشمن به هیچ وجه روی جاده دید نداشت و صدای وسایل مهندسی را نیز نمی شنید. کوه های سورن ۲۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند. این کوه ها در بیشتر فصول سال پوشیده از برف اند. با توجه به این که پیش از عملیات، جاده ای برای رسیدن به خط مقدم و بردن وسایل مورد نیاز وجود نداشت، باید عبور و مرور از جاده های مال رو انجام می شد. لشکر برای انجام این کار دو مسیر را در نظر گرفته بود. یکی از امتداد جاده ملخ خور که نیمه تمام بود و تا ته شیار وشکناو شیب زیادی داشت و برای رسیدن به ته شیار باید حدود سه ساعت پیاده روی می شد. البته، مدت این راهپیمایی در روز به دلیل آشنا بودن با مسیر کم تر از سه ساعت به طول می انجامید هرچند در تاریکی شب و در سرمای شدید و شیب تند به بیش از شش ساعت نیز می رسید- باید یادآور شد که این مسیر بیشتر در دید دشمن بود و در چند روز باقی مانده به عملیات، تردد از این جاده در روز به علت آتش دشمن امکان پذیر نبود.

مسیر دیگر شیاری بود که در سمت راست مسیر قبلی، با فاصله حدود پانصد متر وجود داشت. برای عبور از این مسیر باید از ستاد لشکر در ملخ خور حدود صد متر از ارتفاعات را پشت سر گذاشت و بعد از رسیدن به یال کوه سورن از امتداد شیار به پایین رفت. البته، این مسیر بسیار صعب العبورتر و مشکل تر از مسیر قبلی بود، اما طول کم تری داشت.

از روی ارتفاعات سورن نسبت به قسمت هایی از ارتفاعات هنی قل دید وجود داشت. به همین علت، لشکر ناراله دیدگاهی بر روی بلندترین قسمت آنجا زده بود تا منطقه عملیاتی خود را تحت نظر داشته باشد. (خور نوازان) مقر ستاد لشکر ۲۵ در روی ارتفاعات ملخ خور در خانه های سنگی است که پیش از این ساخته شده بودند.

در بین ارتفاعات سورن و هنی قل، شیار وشکناو قرار دارد. البته، در بین شیار و هنی قل، امتدادی از ارتفاعات

مسکونی کردنشین دزلی جاده آسفالت است و از نظر تردد مشکلی وجود ندارد. از دزلی هم باید به طرف جاده ای که به طرف ارتفاعات کوه سورن می رود و جاده ملخ خور نامیده می شود، رفت. از دزلی هم به طرف ملخ خور تا آغاز گردنه ها و شیب های تند، جاده آسفالت است، ولی بعد از آن، جاده شنی شروع می شود. بعد از آن، شیب جاده طوری است که عبور وسایل نقلیه سبک، به ویژه در زمان بارندگی مشکل می شود. برای رسیدن به خط خودی باید از ارتفاعات سورن بالا رفت و تا نزدیکی انتهای قلل (حدود دو بیست متری) به طرف شیاری که در پایین کوه مزبور یا در پایین منطقه ملخ خور موسوم به شیار وشکناو است، رفت. احداث جاده ملخ خور که تنها راه ارتباطی منطقه عملیاتی با عقبه و دزلی (در نهایت مریوان) است، بعد از ابلاغ مأموریت از سوی قرارگاه آغاز شده است. این جاده که کلید عملیات

شرایط آب و هوایی طاقت فرسا و صخره های بسیار صعب العبور در منطقه ملخ خور و دزلی باعث شده بود تا نیروهای عراقی تصویری از انجام عملیات در این منطقه نداشته باشند

محسوب می شود باید حدود شش کیلومتر از بالای کوه تا پایین شیار در میان صعب العبورترین صخره ها احداث شود. این در شرایطی است که در بعضی از مناطق، ارتفاع برف و یخ به بیش از یک متر می رسد و با توجه به این فصل از سال (زمستان)، تقریباً همیشه هنگام عملیات ریزش برف و باران ادامه دارد و غلظت مه آن قدر زیاد است که دیدن فاصله ده متری بسیار دشوار می باشد. بارها اتفاق افتاده است که بخشی از جاده احداث شده، اما به دلیل بارش سنگین برف یا سقوط بهمین باید تعمیر و پاکسازی شود. این شرایط سخت آب و هوایی و صخره های بسیار ناهموار کوه سبب شده است دشمن حتی تصور انجام عملیات را در این قسمت نداشته باشد. عرض جاده ملخ خور که به تازگی احداث شده است حدود ده تا پانزده متر و در بعضی از نقاط بسیار کم تر از این میزان است. در یک طرف این جاده، کوه و در طرف دیگر شیار و شیب تند قرار دارد که ممکن است باعث سقوط وسایل نقلیه شود. از این جاده اصلی، در بعضی از نقاط جاده های تندی به طرف مقرهای لشکرها یا واحدهای دیگر منشعب می شود. یکی از این جاده های فرعی به ستاد لشکر ۲۵ می رسد که تقریباً در بالاترین قسمت جاده روی ارتفاعات سورن قرار دارد. از کنار جاده

سورن هست. در نتیجه، دشمن روی شیار دید مستقیم ندارد. در امتداد شیار وشکناو، شیار زلم قرار دارد که شیار وشکناو را به سمت چپ هنی قل وصل می کند و از آن جا، به امتداد رودخانه زلم می رسد. شیار زلم از سمت راست به ارتفاعات هنی قل و از سمت چپ به ارتفاعات شهرام و حمید محدود می شود.

شیار وشکناو به عنوان عقبه لشکر ۲۵ برای بعد از عملیات محسوب می شد و هر واحد از لشکر برای خود چادری درست کرده و یا با احداث سنگر در آن مستقر شده بود. در شیار وشکناو زمین سنگلاخی است و هیچ درختی وجود ندارد، البته، وجود چمن باعث سرسبزی آن می شود. سنگلاخ های این شیار برای پناه گرفتن نیروها در مقابل آتش خمپاره و هوایما مفید بودند و حتی بعضی از نیروها در لابلای سنگ ها استراحت می کردند.

امتداد ارتفاعات سورن که در غرب شیار وشکناو قرار دارد از سمت راست به طرف چپ کوتاه تر می شوند، به طوری که در قسمت های سمت راست، ارتفاعات بر روی هنی قل اشرف کامل دارند و فاصله هوایی با پایگاه های دشمن حدود پانصد متر است. از روی این ارتفاعات، دیدبانی کامل هنی قل و خرما و حتی عقبه های دشمن امکان پذیر است؛ بنابراین، کاملاً مواضع دشمن دیده می شوند.

ارتفاعات هنی قل در طرف غرب شیار وشکناو قرار دارند. هر چند این ارتفاعات که از سمت چپ به شیار زلم و از غرب به کوهپایه ها منتهی می شوند پوشیده از سنگلاخ اند، اما تردد عابر از آن چندان مشکل نیست و می توان آن را مال رو دانست. این ارتفاعات در بلندترین

قسمت ۱۳۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند و به صورت، سه ارتفاع قله بی نسبتاً کم شیب هستند که قسمت های غربی آن به صورت ارتفاعات سنگی صعب العبوراند. در این قسمت، یک ارتفاع سنگی بلند وجود دارد، اما بعد از آن، ارتفاعات به صورت پله مانند و تپه ها کوتاه تر می شوند تا جایی که بعد از سه اختلاف سطح در قسمت های انتهایی از طرف غرب به صورت پرتگاه در می آیند. سه قله نخست حدود سیصد تا پانصد متر از هم فاصله دارند.

در طرف راست هنی قل، ارتفاعات خورنوازان مشاهده می شوند. بین هنی قل و این ارتفاعات شکاری وجود دارد که از وسط آن، یک چشمه کم آب می گذرد. هم چنین، در سمت چپ هنی قل بعد از شیار زلم، تپه های حمید و شهرام قرار دارند.

از نظر آب و هوایی شیار وشکناو و هنی قل بسیار مساعدتر از ملخ خورند و در این مناطق، به جای برف بیشتر باران می بارد. البته، در زمان عملیات، هوا صاف و آفتابی بوده است.

در سمت راست هنی قل، یک جاده ماشین رو و تراکتور رو وجود دارد که تا نیمه های ارتفاعات بالا امتداد می یابد و امتداد آن بعد از چرخش های متوالی در پایین هنی قل به غرب آن می رسد و به طرف شهر خرما ادامه می یابد. فاصله این جاده از هنی قل تا ابتدای جاده آسفالت حدود ۷۵ کیلومتر است و بعد از آن، به جاده احمد آوا به خرما منتهی می شود. جاده احمد آوا به طرف خرما آسفالت است و در سمت راست آن، از فاصله حدود صد متری رودخانه زلم می گذرد. روستای احمد آوا که در سمت راست پایین هنی قل و کنار رودخانه زلم و در امتداد شیار وشکناو است



به طرف سید صادق، رودخانه زلم عبور می کند که بر روی آن پل سه دهانه ای با حدود ۲۴ متر طول احداث شده است. حدود چهار کیلومتری جاده سید صادق نیز یک سه راهی وجود دارد که از سمت راست، به طرف امتداد جاده شنی می رود.

حدود هفتصد متری این سه راهی پلی قرار دارد که بر روی رودخانه ملاویسی احداث شده است. در کل، تمامی این جاده ها حدود ۷۵ متر از سطح زمین فاصله دارند.

رودخانه زلم که از شیار زلم به صورت یک چشمه می جوشد و در بین راه، مقدار اندکی هم آب های متفرقه به آن می ریزد، از سمت راست جاده خرمال عبور می کند. روی این رودخانه سه پل احداث شده است:

- ۱) پلی در فاصله حدود هفتصد متری روستای احمدآوا که جاده هنی قل از روی آن می گذرد.
- ۲) پل لوله ای که از سه راهی اول خرمال گردکو برای جاده شنی زده شده است.
- ۳) پل زلم که اهمیت ویژه ای دارد.

این رودخانه که عرض آن از بیست تا پنجاه متر متفاوت است، آب خروشان و صافی دارد که عمق آن گاه به یک متر نیز می رسد و سرعت آن حدود سی تا چهل کیلومتر است و عبور از آن مشکل می باشد.

سمت چپ و راست این رودخانه تا فاصله حدود ۱۵۰ متری از درخت و نیزار پوشیده شده است و از نظر، استتار بسیار اهمیت دارد. هم چنین، از حدود ۱۵۰ متری سمت راست جاده خرمال- گردکو عبور می کند و فاصله آن تا جاده را علف و درخت پوشانده است و عبور از آن ممکن نیست. در سیصد متری این جاده و حدود یک کیلومتر نرسیده به جاده سید صادق روستای گیلاک قرار دارد که خالی از سکنه و مخروبه است و فقط یک مسجد دارد.

در تابستان، آب رودخانه زلم که در نهایت به دریاچه سد دربندیخان می ریزد، کم تر می شود. زمین های بین خرمال تا گردکو بجز محدوده رودخانه مانند زمین های مازندران است و در آن ها گندم و باقلا و پنبه کشت می شود. این زمین ها نیز به علت وضعیت خاص منطقه گل آلودند. در نتیجه، تانک در آنها قدرت مانور ندارد. باید یادآور شد که رودخانه ملاویس هم به دریاچه این سد می ریزد و زمین های حد فاصل گردکو تا دریاچه نیز باتلاقی اند.

مهمترین پایگاه عراق، همین پایگاه سه راهی گردکو بود. در نتیجه پل زلم هم اهمیت ویژه ای داشت. هم چنین،

حدود ۲/۵ کیلومتر از خرمال فاصله دارد. زمین های بین هنی قل تا شهر خرمال زراعی است و در این فصل، در آنها، باقلا و گندم و پنبه کشت می شود. زمین این ناحیه، سبزه زار و به علت وضعیت خاص خاک آن و شرایط آب و هوایی تقریباً گل آلود است، به طوری که حتی ماشین هم نمی تواند از آن عبور کند. در نتیجه، تانک نیز به هیچ عنوان در آن قدرت مانور ندارد و در زمین فرو می رود، حتی نیروهای پیاده هم با سختی می توانند از آن عبور کنند.

در نیمه راه بین هنی قل و خرمال، در فاصله دویست متری سمت راست رودخانه زلم، تپه کوتاهی وجود دارد که ارتفاع آن به پنجاه متر می رسد.

شهر خرمال که ارتفاعات هنی قل بر آن اشراف کامل دارد، شهر نسبتاً کوچکی است. راه های ارتباطی این شهر سه جاده آسفالتی است که یکی از طرف جنوب به طرف نوسود می رود، دیگری آن را به طرف احمدآوا وصل می کند و جاده سوم نیز از طرف غرب به طرف سه راهی گردکو می رسد.

جاده خرمال به سه راهی گردکو حدود ۷۵ متر از سطح زمین ارتفاع دارد. طول جاده از خرمال تا گردکو حدود ۵/۵ کیلومتر است. البته، این جاده به دریاچه سد دربندیخان نمی رسد. در دو طرف جاده مزبور، علفزارها و نیزارهای بلندی وجود دارد و در سمت چپ آن، آب روان فصلی در جریان است. این امر باعث شده که تا فاصله حدود صد متر از جاده را نیزارهای بلند بپوشاند، حتی در بعضی از قسمت ها، بوته های تمشک نیز دیده می شوند. عبور از سمت چپ جاده آسفالت به علت وجود موانع طبیعی، ممکن نیست، ولی از سمت راست و در حاشیه نیم متری آسفالت در قسمت پایین آن، جاده مال رو وجود دارد که عبور از آن جا از نظر نظامی بسیار مهم است.

هم چنین، از حدود هفتصد متری جاده خرمال به سه راهی گردکو یک جاده شنی از سمت راست جاده جدا می شود و به طرف شمال می رود. این جاده شنی که حدود یک متر از سطح زمین ارتفاع دارد در ادامه، به پلی که روی رودخانه زلم زده شده است می رسد و در نهایت، آسفالت شده و به جاده سید صادق منتهی می شود.

سه راهی گردکو که حدود سه کیلومتر از دریاچه سد دربندیخان فاصله دارد به خرمال، سید صادق، دوجیله منتهی می شود. فاصله این سه راهی از دوجیله حدود ۷/۵ کیلومتر و از خرمال حدود ۵/۵ کیلومتر است.

در فاصله حدود چهارصد متری سه راهی گردکو

در بعضی از مناطق، ارتفاع برف و یخ به بیش از یک متر می‌رسد و با توجه به این فصل از سال (زمستان)، تقریباً همیشه هنگام عملیات ریزش برف و باران ادامه دارد و غلظت مه آن قدر زیاد است که دیدن فاصله ده متری بسیار دشوار می‌باشد

که در این قسمت مستقر بودند باید به صورت جیره خشک در فصل تابستان می‌آوردند و خودشان طبخ و مصرف می‌کردند.

آب آنها هم از چشمه تأمین می‌شد. در طرف مقابل، دشمن هم نیروهای کرد محلی خود را در خط خودشان مستقر کرده بود که بعضاً با نیروهای کرد ایرانی آشنا و فامیل بودند. معمولاً در این قسمت، هیچ گونه آتشی رد و بدل نمی‌شد.

خانه‌های سنگی واقع در ارتفاعات ملخ خور را برادر حاج غلام صادقلی در اوایل ابلاغ مأموریت از سپاه میوان تحویل گرفت. تعداد این خانه‌های سنگی که تقریباً نقش عقبه را برای شیار و شکنوا داشتند حدود پنج باب بود که بعضی از آنها را بعداً به لشکرهای دیگر از جمله لشکر ۴۱ واگذار کردند. این خانه‌ها در اختیار نیروهای کرد محلی بودند و وسایل داخل آنها مانند پتو و چراغ و غیره با دادن رسید از آنها تحویل گرفته شد. نیروهای اطلاعات و عملیات و نیروهای تخریب سنگرهای ته شیار و سنگرهای دیدبانی که یکی از آنها را به نام دیدگاه شهید نبوی نام‌گذاری کردند، از آنها تحویل گرفتند و مشغول شناسایی و کار روی آنها شدند.

به دنبال تحویل خط، تا تاریخ ۶۶/۱۲/۱۳، دو دسته از نیروهای گردان یارسول نیز در شیار مستقر شدند.

به علت شرایط بسیار سخت جغرافیایی و نداشتن سنگر و نیز به علت فریب دشمن نیروهای واحدها فقط در حد ضرورت به منطقه آورده می‌شدند. بیش‌ترین مشکل برای استقرار آنها مشکل سرما و برف و باران بود.

بیش‌ترین و حساس‌ترین کار برای آغاز عملیات، احداث جاده ملخ خور بود که خط خودی را به عقبه وصل می‌کرد. این جاده زیر نظر قرارگاه زده شد و تمامی لشکرها صد رد صد به آن نیاز داشتند.*

بعد از آنکه فرماندهی لشکر مأموریت جدید لشکر را به اطلاع لشکر رساند نیروی گردان‌ها تکمیل شد. این

روستای گیلاک نیز به منزله یک هدف نظامی مطرح بود. البته، اهداف اقتصادی خاصی در این عملیات وجود نداشت، ولی اهمیت شهر خرما بدین دلیل بود که اگر از طریق جاده ملخ خور امکان تدارکات نبود یا احداث جاده به تعویق می‌افتاد، نیروها می‌توانستند از امکانات دولتی آن برای تدارکات استفاده کنند.

اقدامات یگان برای کسب آمادگی

لشکر ۲۵ کربلا پیش از ابلاغ مأموریت عملیات والفجر ۱۰ در این منطقه خط نداشت. چگونگی توجیه مسئولان واحدها و تحویل خط را برادر مهدی مسئول ستاد لشکر چنین بیان کردند*:

«حدود ده تا پانزده روز بعد از لغو عملیات فاو که فرمانده لشکر برای جلسه به غرب آمده بود به من زنگ زد و گفت تمامی مسئولان واحدها و محورها را برای جلسه به باختران بیاورید (مقر قرارگاه رمضان). در آن جلسه، به طور ضمنی مأموریت جدید لشکر گفته شد.»

بعد از آن جلسه، برادر مهدی و فرماندهی لشکر به میوان آمدند و یک مدرسه را برای مقر فرماندهی انتخاب کردند. بعد از آن، برادر مهدی مسئولان واحدها را درباره مأموریت جدید توجیه کرد و از آنها خواست که برای توجیه منطقه عملیاتی آماده باشند. بعد از چند روز، فرمانده لشکر به همراه مسئولان واحدها به طرف محور دزلی حرکت کردند. آنها تا حد امکان این مسیر را با ماشین طی کردند، ولی بقیه راه را در سرایشی‌ها پیاده آمدند و حدوداً با منطقه عملیاتی آشنا شدند. در این هنگام (اواسط بهمن ماه)، به علت شدت برف و کولاک امکان زندگی بسیار سخت و دشوار شده بود. آمار نخستین نیروهایی که به غرب آورده شده بودند حدود دویست نفر بود که تا تاریخ ۶۶/۱۲/۱۳ به حدود دو هزار نفر رسید.

خط خودی در پایین کوه‌های سورن و در غرب آن در شیار و شکنوا بود و تنها دو سنگر دیدبانی در بالای کوه داشت و چند خانه سنگی (حدود پنج خانه) که بقیه نیروها در آنها مستقر بودند. برای رسیدن به شیار و شکنوا بیش از چهار ساعت راهپیمایی می‌شد. هم‌چنین، تردد وسایل نقلیه نیز از هیچ قسمتی امکان‌پذیر نبود. در این منطقه، پیش از لشکر ۲۵، نیروهای کرد محلی که با نام لشکر قرآن زیر نظر سپاه دزلی کار می‌کردند، مستقر بودند. غذای برادرانی را

* دفتر چه ۱ (۱۶۶۵) صفحه ۷ ** نوآر ۳۶ (۲۸۸۵۰)

دستور داده بود که در صورت نیاز به افراد مرخصی داده شود، حتی رفتن به شهر قبل از عملیات ممنوع نبوده است. چادرهایی که در شیار زده می‌شدند، برای در امان ماندن از آتش دشمن با مقداری علف و اشیاء دیگر استتار شده بودند.

شناسایی و اطلاعات از دشمن

واحد اطلاعات عملیات از جمله واحدهایی بود که زودتر از همه به منطقه آمد و با استقرار در شیار و شکنوا کار خود را آغاز کرد. این واحد از وسایلی مانند قطب نما، دوربین دید در شب و دوربین‌های قوی و نقشه هوایی استفاده می‌کرد. هم‌چنین، نیروهای عرب‌زبانی را که از مجلس اعلا معرفی می‌شدند و بی‌سیم‌های دشمن را گوش می‌دادند و اطلاعات لازم را کسب می‌کردند نیز در اختیار داشت. در واقع، باید گفت که بیشتر وسایل آنها از دشمن به غنیمت گرفته شده بود.*****

هم‌چنین، چندبار از زمان ابلاغ مأموریت از افراد کرد محلی که به عنوان پناهنده از خرما مال آمده بودند، اطلاعات موردنیاز منطقه دریافت شد. البته، افرادی نیز در شهر خرما مال بودند که نیروهای گشتی شناسایی بعضی از شب‌ها در منزل آنها استراحت می‌کردند. یکی از این افراد می‌گفت توپخانه شما (ایران) دو تن از فرزندان ما را شهید کرده است، ولی با این حال، ما با شما هستیم و امیدواریم که هرچه زودتر بیایید، ما را از شر رژیم جنایتکار عراق نجات دهید. محورهای شناسایی که نیروهای اطلاعات عملیات از آنها استفاده می‌کردند، معمولاً از شیار و شکنوا به شیار زلم بود که به سمت چپ هنی قل می‌رسید و معمولاً برای این که وارد میدان مین دشمن نشوند، از جاده‌های مال‌رویی که در روی هنی قل بود استفاده می‌کردند. نیروهای گشتی معمولاً شب‌ها به گشت زنی می‌رفتند و یک شب که برای شناسایی عمق رفته بودند، به علت دوری مسافت در روستای گیلاک ماندند. یک بار نیز در شهر خرما مال در منزل یکی از اهالی آن استراحت کردند و ساعت ۳:۳۰ صبح به کار مشغول شدند. در کل، آنها دو بار شناسایی در عمق و پنج تا شش بار هم شناسایی در اطراف هنی قل داشتند. برادر معینی وضعیت ارتفاعات هنی قل را بعد از بازگشت از شناسایی شب ۶۶/۱۲/۱۷ چنین بیان می‌کند: «ساعت ۶:۴۵ حرکت از شیار و شکنوا آغاز شده و در

گردان، پس از بازدید از منطقه، به هفت تپه اعزام شدند و هر یک به مدت یک هفته آموزش دیدند. آموزش آنها بیش‌تر بدن‌سازی و توجه به جنگ کوهستانی را شامل می‌شد. هم‌چنین، بعد از اتمام این دوره هر یک از گردان‌ها به نوبت به میدان تیر رفتند سپس به منطقه غرب آمدند در این منطقه، مریبان متناسب با مأموریت هر گردان برای آنها مانور گذاشتند.

برای نمونه، برای گردان مسلم بن عقیل که باید در جاده خرما مال عمل می‌کرد، منطقه دره شیطان را که جاده آن به یک سه راهی می‌رسید و پلی هم در سمت راست آن قرار داشت انتخاب کردند. این منطقه به منطقه عملیاتی گردان بسیار شباهت داشت.

در پی اجرای این کار، در روز ۱۳۶۶/۱۲/۱۵ در ساعت ۸:۴۰، مسئولان گردان و گروهان‌ها و دسته‌های گردان یار رسول (ص) که عمل‌کننده مرحله اول عملیات بود به شیار و شکنوا آمدند و از آن جا، به بالای ارتفاعات مشرف بر هنی قل رفتند و از سوی برادر جهان‌دار، مسئول محور ۲ اطلاعات و عملیات، نسبت به منطقه توجه شدند و سپس به عقب بازگشتند.

هم‌چنین، در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۰، بعد از آن که مسئول محور مهندسی همراه مسئولان جهاد سازندگی و مهندسی لشکر از منطقه دیدن کردند؛ در ساعت ۷:۱۵ صبح، فرمانده لشکر در جلسه‌ای که در شیار و شکنوا تشکیل شد، طرح مانور و وظایفشان را توضیح داد. * که بعد از پنج ساعت راهپیمایی به شیار و شکنوا آمده بودند، برای توجه منطقه به دیدگاه رفتند و در ساعت ۱۵ همان روز، مانور آنها برایشان توضیح داده شد. * در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۱، ارکان گردان‌های مالک و حمزه بعد از آن که نسبت به منطقه توجه شد، در ساعت ۱۴:۳۰، در جلسه‌ای که با حضور برادر مرتضی قربانی در محل شیار و شکنوا تشکیل شد، طرح مانور و مأموریت آنها توضیح داده شد. *** هم‌چنین، در روز ۶۶/۱۲/۲۱، در جلسه‌ای که در ساعت ۹:۰۰ صبح در محل شیار و شکنوا و با فرماندهان گردان‌های یار رسول (ص)، علی‌بن ابی‌طالب و عاشورا تشکیل شد، برادر قربانی جزئیات طرح مانور را بررسی و سپس برای توجه منطقه بر بالای ارتفاعات رفت و با منطقه آشنا شد. **** درباره رعایت مسائل حفاظتی و برانگیخته نشدن حساسیت دشمن چندان سخت‌گیری نمی‌شد و حتی برادر قربانی

* نوار شماره ۹ (۲۸۸۲۳) ** نوار ۷ (۲۸۸۲۱) و ۸ (۲۸۸۲۲) *** نوارهای ۱۲ (۲۸۸۲۶) و ۱۳ (۲۸۸۲۷) **** صفحه ۱۱۴ دفترچه (۱۶۶۵) ***** بهادر پاشا در نوار ۴ (۲۸۸۱۸) طرف A

ساعت ۷:۲۰، به پای قله هنی قل رسیدند و به جاده مال رو وارد شدند. در کل، اطلاعات این بار شناسایی به قرار زیر است:

(الف) تا ساعت ۱۱ شب، منطقه شلوغ بود و قاطرها از اطراف، آب می آوردند؛

(ب) ماشین آیفاجیره غذایی و مهمات آورده بود،

(ج) در صورتی که متوجه عبور نیرویی می شدند ایست می دادند و از او اسم رمز را می پرسیدند. سپس، نیروها به طرف پرتگاه می رفتند،

(د) نیروها به زبان عربی حرف می زدند،

(ه) جاده های مال رو در برخی از قسمت ها شنی است و عبور از آن باعث سر و صدا می شد و باید در شب با احتیاط حرکت کرد،

(و) ساعت ۹:۱۵ بار آیفاجیره تخلیه می شد. تعداد بسیاری برای بردن بار آمده بودند و راننده که بسیار ناراحت و عصبانی به نظر می رسید، در ساعت ۱۰:۱۵ رفت. در مسیر، دو ردیف میدان مین مشاهده شد که باید باز شوند.* این آخرین شناسایی بود که بر روی ارتفاع هنی قل انجام شده بود. البته، از روی ارتفاعات منطقه و تمامی تحرکات را زیر نظر داشتند.

به منظور انجام عملیات سه معبر برای گردان یارسول به طور دقیق شناسایی شده بود. یکی تا پای سنگرهای دشمن دومی کنار رودخانه زلم تا روستای گیلاک و پل زلم و سومی جاده خرما مال به گردکو. بدین ترتیب، گردان ها اطلاعات کافی برای عبور در اختیار داشتند.

کلاً کیفیت و کمیت اطلاعات و شناسایی در حد

مطلوب بود و حتی ۱۰ اسفند ماه، واحد اطلاعات عملیات اعلام آمادگی کرده بود.

ویژگی هایی که باعث می شد که اطلاعات کافی در شناسایی کسب شود:

(۱) در عملیات فتح ۹، ارتفاعات هنی قل تصرف شده بود. در نتیجه، اطلاعاتی از نظر وضعیت جغرافیایی از آن زمان در اختیار بود؛

(۲) مشرف بودن ارتفاعات بر هنی قل و اطراف آن؛

(۳) هوشیار نبودن دشمن که کار گشتی های خودی را آسان می کرد؛

(۴) استقرار نیروهای جاش در مواضع دشمن و عدم حساسیت آنها و همکاری بعضی از آنها با نیروهای خودی، چرا که دشمن یکی از فرماندهان هنی قل را که نیروی نفوذی بود اواسط اسفندماه دستگیر و زندانی کرده بود.

مواضع دشمن در هنی قل شامل سیم خاردار و میدان مین بود. نکته دیگر این که سیم های خاردار در بعضی از قسمت ها یک ردیف و گاهی دو ردیف به صورت توپی بود، ولی با انداختن برانکارد بر روی آنها امکان عبور وجود داشت. آرایش میادین مین ریزی شده نیز به دو صورت بود. یکی از سیم خاردار به طرف دشمن که در دامنه قله ها

بود و عمق آن بین بیست تا هفتاد متر متغیر بود و مین هایی که به طور نامنظم در پشت سیم های خاردار ریخته شده بود که این قسمت پیش از عملیات پاکسازی و معبرها باز شده بودند. نوع مین های به کار گرفته شده شامل مین های ضد نفر والمرو، منور و گوجه ای بودند. نکته دیگر آن که بین این مین ها اصلاً مین ضد تانک دیده نمی شد. دشمن روی هر



* (دفترچه ۱۱۶۶۵) صفحه ۵۸

۱) محور یک به فرماندهی برادر ولی الله نانوا کناری که پاسدار رسمی بود و سابقه زیادی در عملیات داشت. گردان‌های محور یک شامل گردان یا رسول (ص)، عاشورا و علی بن ابی طالب بود که استعداد آنها در هر بخش توضیح داده خواهد شد؛

۲) محور دو که برادر علی جان میرشکار فرماندهی آن را بر عهده داشت، گردان‌های مسلم بن عقیل، حمزه سیدالشهداء و مالک اشتر را شامل می‌شد. البته، یک گردان آن به نام المهدی در شلمچه خط پدافندی داشت.

۳) محور سه که برادر شالی کار فرمانده آن بود، گردان‌های امام محمد باقر (ع)، فاطمه زهرا (س) و امام حسین (ع) را در بر می‌گرفت، در ضمن، گردان صاحب‌الزمان (ع) از این محور به عنوان احتیاط خطوط پدافندی جنوب در هفت تپه بود که بعداً به غرب منتقل شد.

نخست قرار بود که در نخستین مرحله، لشکر ۴۱ تارالله از سمت راست لشکر ۲۵ روی خورنوازان عمل کند، اما برادر سلیمانی، فرمانده لشکر ۴۱، این طرح را به دلیل مشکلات تدارکاتی نپذیرفت. بدین ترتیب، اگر هم زمان با لشکر ۲۵ در خورنوازان عملیات نمی‌شد، مشکلات زیادی به وجود می‌آمد و استقرار روی هنی قل بسیار دشوار می‌شد. این مسئله در روز ۱۳۶۶/۲/۸، به دست برادر محسن رضایی، فرماندهی کل سپاه پاسداران، حل شد ایشان بعد از بازدید، اهمیت عملیات روی خورنوازان را در مرحله نخست به فرماندهی لشکر ۴۱ گوشزد کرد و بعد از آن، قرار شد که آنها نیز هم‌زمان با لشکر ۲۵ در مرحله نخست عملیات کنند. بدین ترتیب، در سمت راست گردان یا رسول، لشکر ۴۱ و در سمت چپ آن، لشکر ۳۳ عملیات کردند.

پشتیبانی آتش مرحله نخست

افزون بر ادوات و توپخانه لشکر، برادر مرتضی قربانی دستور داد طرح تیر مستقیم با سلاح‌های سنگین بر روی دشمن اجرا شود. این طرح که نخست در عملیات والفجر ۸ اجرا شده بود، بدین ترتیب بود که سلاح‌های سنگین مانند ۱۰۶ و مینی کاتیوشا و ... را در نقاط مسلط بر دشمن مستقر و بر روی دشمن آتش کنند.* مطابق این سیاست، بر روی ارتفاعات مشرف بر هنی قل سلاح‌های زیر را مستقر کردند: ۱) یک قبضه آرپی جی ۷؛ ۲) دو قبضه دوشکا؛ ۳) یک قبضه ۱۴/۵ (۴) پنج قبضه خمپاره ۶۰. هم‌چنین، یک قبضه توپ ۲۳ را نیز بر روی ملخ‌خور مستقر کردند که

قله سه تا چهار سنگر داشت که ارتباط آنها با هم با قله سنگ‌ها کانال‌کشی شده بود. سنگرها هم بیشتر با قله سنگ چیده شده‌اند.

سلاح‌های دشمن معمولاً سلاح‌های سبک بود و فقط روی یک تپه، گاه گاه تیربار کار می‌کرد، ولی دوشکا و ضد هوایی وجود نداشت. ادوات آنها که در آخر هنی قل در پایین پرتگاه مستقر بودند شامل خمپاره‌های ۱۲۰ و ۸۱ می‌شدند که البته، تعداد آنها مشخص نبود.

برادر جعفری استعداد دشمن در هنی قل را حدود یک گردان تخمین زد و دشمن نیروهای جاش را که قبلاً روی هنی قل مستقر بودند در اواسط اسفندماه، تعویض و تعدادی از نیروهای لشکر ۲۵ خود را در آن جا مستقر کرد. استعداد دشمن از خرمال به بعد چندان مشخص نبود، ولی افراد محلی کرد گزارش دادند که عراقی‌ها نیروهای جاش را با ارتش تعویض کرده‌اند.

از آن جا که دشمن تصور انجام عملیات را از سوی ایران در این منطقه نمی‌کرد، حساسیت چندانی از خود نشان نمی‌داد، هرچند نیروها در حین آمدن به وشکانو در معرض دید دشمن قرار داشتند.

اگرچه دشمن فکر می‌کرد تحرکات ما برای فریب آنهاست، اما با این حال، احتیاط لازم را به عمل می‌آورد و نیروهای خود را تعویض و تقویت می‌کرد. خوشبختانه، به علت برف و بارندگی که تقریباً هر روز نیز ادامه داشت، هواپیماهای دشمن نمی‌توانستند مواضع ما را به طور کامل شناسایی کنند.

طرح مانور

طرح مانور لشکر ویژه ۲۵ کربلا که از سوی فرماندهی لشکر با در نظر گرفتن اهمیت اهداف در نظر گرفته شده بود در دو مرحله تقسیم‌بندی می‌شد:

۱) تصرف ارتفاعات هنی قل؛ و
۲) تصرف شهر خرمال عراق و پیشروی تا سه راهی گردکو و گرفتن حدود پانصد متر سمت راست و یک کیلومتر از سمت چپ.

نیروهای شرکت‌کننده در عملیات دو گروه از واحدها و نیروهای پیاده را شامل می‌شدند.

نیروهای پیاده به استعداد سه محور (تیپ) برای عملیات در نظر گرفته شده بودند. هر محور چندین گردان را شامل می‌شدند که عبارت بودند از:

* دفترچه ۱ (۱۶۶۵) صفحه ۴۲

می توانست دشمن را به طور مستقیم زیر آتش قرار دهد. استقرار این سلاح ها برای آن بود که اگر خط دشمن سقوط نکرد، روی آنها آتش بریزند و آنها را وادار به فرار کنند. تمامی این سلاح ها باید از بالای ارتفاعات ملخ خور تا محل استقرارشان با قاطر یا دست حمل می شدند و مهمات آنها نیز با نیروی انسانی برده می شد. این امر مشکلات زیادی را به همراه داشت، ولی با این حال، تمامی سلاح ها مستقر شدند و طبق دستور فرماندهی، قرار شد از محل های استقرار آنها سیم تلفن کشیده شود و همگی با فرماندهی ادوات تماس داشته باشند تا در صورت صلاحدید فرماندهی لشکر، روی آنها آتش بریزند، ولی اگر نیاز به استفاده از آنها نبود، هیچ گونه آتشی نریزند تا دشمن به تصور این که با حمله وسیعی روبه رو شده است خود را برای مراحل بعدی تجهیز نکند.

مرحله دوم عملیات

دومین مرحله که قرار بود ۲۴ تا ۴۸ ساعت بعد از آغاز مرحله نخست انجام شود، با تأخیر آغاز شد؛ زیرا، برای شروع این مرحله باید جاده ملخ خور به ته شیار و شکناو وصل می شد تا تدارکات از آن طریق صورت می گرفت، در حالی که احداث این جاده هنوز تمام نشده بود. در این مرحله، گردان های عاشورا و علی بن ابی طالب از محور ۱ و گردان های مسلم و حمزه از محور ۲ عمل می کردند و گردان مالک هم به عنوان پشتیبان بود.

قرار شد که نیروها از شیار و شکناو به شیار زلم آمده و از جلوی هنی قل به جاده احمد آوا وارد شوند. هم چنین، گردان عاشورا بعد از عبور از احمد آوا به سمت راست رودخانه زلم بیاید و با رعایت اصل اختفا و غافلگیری تا جاده شنی که از سه راهی اول بعد از خرمال به سمت راست می رسد، پیش بیاید و اگر دشمن در آن جا بود و مانع عبور نیروها شد با او درگیر شود و بعد نیروهای دیگر پیشروی کنند، ولی اگر راه باز بود و دشمن متوجه نشد، مخفی بماند تا نیروهای بعدی نیز عبور کنند.

بعد از گردان عاشورا گردان حمزه عمل خواهد کرد. این گردان هم از مسیر گردان عاشورا به جلو می رود و بعد از رسیدن به جاده شنی از سمت راست رودخانه زلم به راه خود ادامه می دهد و بعد از رسیدن به روستای گیلاک، به علت آن که ممکن است دشمن در آن جا نیرو مستقر کرده باشد، یک دسته از نیروهای خود را آن جا مستقر می کند و بقیه نیروهایش را به طرف جاده سید صادق می فرستد.

سومین گردان، گردان مسلم بن عقیل به استعداد ۳۱۰ نفر نیروست. مأموریت این گردان در یکی از حساس ترین قسمت ها بود. هدف از این مأموریت رسیدن به سه راهی گردکوست. با تدبیر فرماندهی گردان مسلم قرار شد که نیروها در طول مسیر آسفالت از کناره شانه خاکی که حدود ۷۵ متر از سطح آسفالت فاصله داشت از جهت مخالف پایگاه ها عبور و در پای هر پایگاه یک دسته نیرو مستقر کنند و بقیه به مسیر خود ادامه دهند تا به آخر برسند.



در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۱، برادر مرتضی به برادران نانوا کناری، فرمانده محور ۱، برادر خاکی، فرمانده گردان یا رسول و مهرعلی ابراهیم نژاد می گوید عملیات فردا شب انجام می شود.* و به برادر خاکی دستور می دهد که امشب نیروهای یار رسول از دزلی به وشکناو بیایند و صبح ۱۳۶۶/۱۲/۲۲، در این جا باشند. همین طور نیروهای گروهان ۱ گردان عاشورا هم در صورت امکان پایین بیایند.

روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۱، در وشکناو بارندگی بود، ولی فردای آن روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۲، هوا صاف شد و این بهترین لطف خداوند بود؛ زیرا در ته شیار، جای کافی برای استراحت نیروها وجود نداشت و اگر نیروی گردان ها می آمدند باید در زیر بارش در باران به سر می بردند. هم چنین، عملاً کارایی نیروها در اثر خیس شدن شیار کاهش می یافت. همان طور که پیش از این نیز گفته شد با نزدیک تر شدن به زمان عملیات دشمن مشکوک تر می شد و حتی در روزهای آخر، به علت ازدحام نیرو در شیار وشکناو آتش دشمن بسیار زیاد شد و گاه گاه نیز منور می زد.

در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۲، همه چیز آماده عملیات بود. فرماندهی لشکر میزان آمادگی نیروها را بسیار خوب اعلام کرد و معتقد بود که منطقه برای عملیات مناسب است و دشمن هنوز فکر می کند که ما او را فریب می دهیم و عملیات اصلی از نقطه دیگری آغاز خواهد شد، بنابراین، توان زیادی در این قسمت ندارد.

هم چنین، در ساعت ۱۲ روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۲، فرمانده لشکر در جمع نیروهای اطلاعات و تخریب در شیار وشکناو سخنرانی کرد. وی وضعیت نیروهای خودی را بسیار عالی خواند و گفت: دشمن در مقابل نیروهای ما، تاب مقاومت را ندارد.* وی هم چنین آمادگی لشکر را از نظر نظامی و هماهنگی ها عالی عنوان کرد و در ادامه افزود خداوند می خواهد به پاس خون شهدا و زحمات فراوان و شبانه روزی نیروها پیروزی بزرگی را به ما ارزانی دارد.

شرح مرحله اول عملیات

در ساعت ۱۷:۴۵ روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۲، برادر مرتضی قربانی، فرماندهی لشکر، به طرف مقرر تاکتیکی حرکت کرد. این در حالی بود که وی از حدود یک هفته قبل، بیمار شده و نمی توانست مدت زیادی در سرما بماند. به همین علت، مقرر تاکتیکی را هم در یک غار تعیین کرده بود که در شیار

گردان چهارم گردان علی بن ابی طالب به استعداد ۲۲۰ نفر که ۲۵ نفر پاسدار رسمی، ۴۷ نفر مشمول و ۱۴۸ نفر بسیجی بودند. نخست قرار بود که گردان عاشورا مأموریت را انجام دهد، ولی در نهایت، مأموریت این گردان تصرف شهر خرمال در نظر گرفته شد. در ضمن، بقیه گردان ها به عنوان پشتیبان آماده بودند تا در صورت نیاز، در هر قسمت بنا به دستور فرماندهی لشکر عمل کنند.

جمع بندی و میزان آمادگی یگان قبل از عملیات

در مجموع به نظر می رسید آمادگی نسبی لازم برای اجرای عملیات کسب شده باشد. مهم ترین مشکل در طول مدت آمادگی، شرایط سخت جغرافیایی و برف و باران بود که واحدهای ستادی و عملیاتی لشکر با آن دست به گریبان بودند. در حقیقت، لشکر ۲۵ کربلا سه جنگ همزمان را آغاز کرده بود. جنگ اول، جنگ با زمستان بی رحم بود و جنگ دوم، غلبه بر کوهستان صعب العبور و جنگ سوم، غلبه بر دشمن که از دو جنگ نخست آسان تر به نظر می رسید.

ابلاغ زمان آغاز عملیات

در ساعت ۲۰:۱۸ روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۱، در شیار وشکناو در محل فرماندهی، برادری نامه ای را که بر روی پاکت آن کلمه به کلی سری نوشته شده بود به فرماندهی لشکر داد. متن این نامه که از طرف قرارگاه قدس فرستاده شده بود به شرح زیر است:

شماره: ۷۵۷۷/ق/ط

تاریخ: ۲۱-۱۲-۶۶

از فرماندهی قرارگاه قدس

به گیرندگان ذیل

موضوع: پیرو نامه شماره ۷۵۳۸/ق/ط

۶۶/۱۲/۱۲

سلام علیکم:

احتراماً پیرو دستور عملیاتی شماره مذکور به حول و قوه الهی ساعت (س) روز (ر) در بامداد روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۳ (شب بیست و سوم) ابلاغ و اعلام می گردد.

فرماندهی قرارگاه قدس

محمد علی جعفری

*دفرجه (۱۶۶۵) صفحه ۲۹ و نوار ۱۱ (۲۸۸۲۵) طرف A **نوار ۱۴ (۲۸۸۲۸) طرف B

وشکناو در نزدیک ترین فاصله ممکن از دشمن قرار داشت. وی در بین راه، ضمن احوالپرسی از واحدها، تذکرات لازم را نیز به آنها می داد تا این که بالاخره، در ساعت ۱۸:۰۵ به مقر تاکتیکی رسید و قرار بر این شد که نیروهای لشکر ۴۱ زود حرکت کنند؛ زیرا، باید از روی ارتفاعات بگذرند؛ بنابراین در ساعت ۱۸:۳۰، به دیدبانی دستور داده شد که تا ساعت ۸ شب، هر پانزده تا بیست دقیقه یک گلوله ادوات روی هنی قل شلیک کنند. هم چنین، فرمانده لشکر دستور داد که طوری از بی سیم ها استفاده شود که دشمن فکر کند عملیات اصلی در این قسمت انجام نمی شود و این تحرکات تنها برای فریب آنهاست. در همین لحظه، اعلام شد که برادران عمل کننده امروز حنا گذاشته اند و همه از آمادگی روحی خوبی برخوردارند. تا این لحظه، آتش دشمن چندان مشکوک نیست. در ساعت ۱۸:۴۵، جانشین فرماندهی لشکر عازم سنگرهای دیدبانی که فرمانده لشکر ۴۱ در آن جا مستقر شده است، تا هم منطقه را زیر نظر بگیرد و هم هماهنگی لازمه را با وی داشته باشد.

جهاندار (از اطلاعات) درباره آخرین وضعیت دشمن به فرماندهی لشکر گفت که امروز دشمن نیروهایش در روی هنی قل را تعویض کرده است و به جای نیروهایی که لباس کماندو به تن داشتند نیروهایی با لباس عادی آورده است. تحلیل ایشان آن است که چون دشمن از عملیات ما مطلع شده است نیروهای زبده را برده تا از آنها در پاتک استفاده کند. * با این حال، فرمانده لشکر تأکید داشت ما نمی خواهیم طوری برخورد کنیم که دشمن فکر کند ما قصد انجام عملیات وسیع داریم، بلکه باید فکر کند که عملیات ایزدایی است؛ ** بنابراین، قرار شد که نیروها برای شناخت یکدیگر از رمز استفاده کنند. آنها به مناسبت نزدیکی با شهادت موسی بن جعفر (ع) کلمه یا موسی بن جعفر را برگزیدند. هم چنین، به علت آن که حدود یک ساعت تا پای کار راه بود، قرار شد که ساعت ۱۱ شب نیروها را برپا زده و در ساعت ۱۲، حرکت کنند. در ساعت ۱۹:۳۰ دقیقه، دشمن یک منور شلیک کرد که توجه همگی را برانگیخت. در ساعت ۲۰، نماز جماعت و بعد از آن، دعا و توسل به ائمه اطهار (ع) برگزار شد. همگی می گریستند و دعا می کردند. فرمانده لشکر در حالی که به سجده رفته بود، بیشتر از همه ناله می کرد و اشک می ریخت. *** سنگر حالت معنوی عجیبی پیدا کرده بود.

بی سیم ها و تلفن ها همه مستقر بودند، ولی قرار نبود کسی از آنها استفاده کند.

در ساعت ۲۰:۵۵ دقیقه، از شنود گزارش رسید که رئیس استخبارات حلیجه ضمن صحبت با همکار خودش در سلیمانیه وضع شهر خود را عادی جلوه داد، اما تقاضای شصت نفر نیروی کمکی کرد. ***

در ساعت ۲۲:۵۰ دقیقه، از سنگر دیدبانی گزارش رسید که برق خرما ل قطع شده و دشمن دو منور شلیک کرده است.

در ساعت ۲۳:۱۰، برادرانوا کناری به سنگر فرماندهی آمد و گفت که نیروهای گردان را بیدار کرده است و آنها مشغول آماده شدن هستند. گروهان ۱ گردان عاشورا هم با آنها به جلو خواهد رفت تا در صورت نیاز، وارد عمل شود. در ساعت ۲۴:۱۰ دقیقه، نیروها از شیار وشکناو به سمت هنی قل حرکت کردند. حرکت آنها با آرایش ستونی بود. در ساعت ۱:۱۵ دقیقه، گروهان ها رها شدند. در ساعت ۱:۳۰ دقیقه بامداد روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۳، تلفن کمین به صدا درآمد، آن طرف خط، برادر خاکی گفت که نیروهای تخریب به جلو رفته اند و دشمن تیراندازی بی هدف می کند، ولی متوجه نشده است. برادر نانو کناری گفت اگر تا ساعت ۲:۰۰ دقیقه، دشمن با شما درگیر نشد، صبر کنید تا دو جناح به اهداف خود برسند.

در ساعت ۱:۵۰ دقیقه، کمین ۱ طی تماسی تلفنی با برادر نانو کناری اعلام کرد تخریب معبر را باز کرده است و در ساعت ۵:۵۵ دقیقه، کمین ۲ هم اعلام کرد که مشغول باز کردن معبر است.

در ساعت ۲:۱۴، صدای بی سیم گردان به گوش رسید. در همین لحظه، برادر قربانی با قرارگاه قدس تلفنی تماس گرفت و از اوضاع مطلع شد.

در ساعت ۱۹:۱۹ دقیقه، هنوز درگیری آغاز نشده بود و در ساعت ۲:۲۰ که تمامی نیروهای خودی به پای هدف هایشان رسیده بودند و تخریب مشغول باز کردن معبر در میدان مین دشمن بود (داخل سیم خاردارها)، برادر نانو کناری، فرمانده محور ۱، با بی سیم آغاز عملیات را به نیروها اعلام کرد و در همین لحظه، برادر قربانی از یک نفر خواست تا سوره محمد (ص) را قرائت کند. در ساعت ۲:۲۵، درگیری آغاز شده بود و صدای غرش توپخانه های دشمن به گوش می رسید. در ساعت ۲:۲۶، جناح وسط

* دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۸ *** دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۹ نوار ۱۶ (۲۸۸۳۰) طرف A
*** نوار ۱۶ (۲۸۸۳۰) طرف A **** دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۱۲

لابلای سنگ‌ها مخفی شده بودند. پاکسازی آنها تا ساعت ۱۰ صبح ادامه یافت. در ساعت ۸ صبح، گزارش رسید که دشمن از جناح چپ پیشروی می‌کند. با اعلام این گزارش به توپخانه و ادوات دستور داده شد که روی آنها آتش بریزند. بدین ترتیب، آنها در ساعت ۱۰:۸ دقیقه پا به فرار گذاشتند.

ساعت ۳۰:۸ دقیقه صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۳، فرماندهی لشکر به ارتفاعات هنی قل رفت و در حالی که پاکسازی هنوز ادامه داشت، مشغول سازماندهی و استقرار نیروها در نقاط حساس شد. در همین حین، احداث جاده ملخ‌خور نیز پیشرفت زیادی کرده بود و برادران به شدت مشغول کار بودند.

در مرحله نخست، تمامی اهداف از پیش تعیین شده تأمین شدند و دشمن هیچ‌گونه تحرک یا پاتکی نداشت و تا اعماق مواضع آنها مانند سه‌راهی گردکو و دریاچه و دربندیخان و شهر خرمال زیر دید مستقیم قرار گرفتند. هم‌چنین، از جناح چپ و راست نیز، لشکر ۳۳ و ۴۱ اهداف خود را تصرف کرده بودند.

هم‌زمان با آن، عملیات بیت‌المقدس ۳ هم در شمال غرب انجام شده بود و هنوز دشمن فکر می‌کرد که کار در این قسمت فریبی برای عملیات در شمال غرب است. عصر روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۳، این عملیات از رادیو به نام ظفر ۱۷ اعلام و گفته شد که از جانب قرارگاه رمضان (نیروهای کرد به اضافه تیپ ۷۵) است. بدین ترتیب، دشمن با سابقه‌ایی که از عملیات فتح ۹ درباره بازپس‌گیری این منطقه داشت احتمال نمی‌داد که مرحله دومی در میان باشد؛ بنابراین، تقویت نیرو هم نمی‌کرد.

فاصله مرحله نخست تا مرحله دوم عملیات

بعد از رسیدن به اهداف مرحله نخست عملیات، زمینه برای مرحله دوم عملیات آماده بود، اما باید جاده ملخ‌خور به شیار وصل می‌شد.

در مجموع، در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۳ تا غروب، هیچ‌گونه پاتک یا نقل و انتقال نظامی مشکوکی از دشمن سر نزد. در واقع، آنها سازماندهی خود را از دست داده بودند.

صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۴، اعلام شد که امشب، مرحله دوم عملیات آغاز می‌شود. این در حالی بود که همواره، فرماندهان لشکر در بی‌سیم با نام‌های مستعار (مثل شیخ

حدود ساعت ۳۰:۷ الی ۷ شب شده بود. نم‌باران می‌بارید و هوا به شدت سرد بود. ما هنوز از زمان و مکان عملیات اطلاع نداشتیم. همه دعا می‌کردند باران نبارد. اگر بچه‌ها خیس می‌شدند کارآیی آنها خیلی کم می‌شد

درگیر شد و طبق مانوری که برای آن تعیین شده بود، از راه کاری که در میدان مین دشمن باز شده بود پیشروی و در کم‌تر از پنج دقیقه به اهداف خود رسید. این در حالی بود که اخبار درستی از بی‌سیم به گوش نمی‌رسید. بالاخره، در ساعت ۲:۵۰، از بی‌سیم اعلام شد که آنها به اهداف خود رسیده و مستقر شده‌اند.

از طرفی، معبر ۳ هم در ساعت ۲:۴۰ دقیقه وارد عمل شده شروع به پیشروی کرد و بعد از پشت سر گذاشتن میدان مین روی قله رسید و مشغول پاکسازی شد، ولی معبر ۱، به دلیل آن که برای میدان مین مشکل داشتند و دشمن متوجه آنها شده بود و نیز به علت آن که نیروهایش از تپه وسط فرار کرده و روی تپه اول آمده بودند، دچار مشکل شده بود. آنها به هر ترتیب، با آژدر بنگال سیم خاردارها را منفجر کردند و با زدن آرپی‌جی ۷ و ریختن آتش دشمن را فراری دادند.*

اخباری که از وضع نیروها از بی‌سیم می‌رسید، در ساعت ۳:۲۵ دقیقه اعلام کرد که معبر ۳ را تصرف کرده‌اند و در ساعت ۳:۲۸ دقیقه، هم معبر ۱ استقرارشان را اعلام کردند، ولی گفتند که هنوز با تپه وسط دست نداده‌اند. در ساعت ۳:۳۵ دقیقه، از طریق شنود اعلام شد که ارتباط مخابراتی دشمن قطع شده است و آنها نمی‌توانند با فرماندهان خود تماس بگیرند. در همین حال، برادر قربانی به مسئول شنود گفت که خود را به عنوان یک فرمانده عراقی جا بزند و بگوید که نیروهای کرد ایرانی شما را محاصره کرده‌اند، فرار کنید.**

از آنجایی که سلسله ارتفاعات هنی قل وسیع بودند و سنگلاخ‌های زیادی هم داشتند، دشمن به راحتی می‌توانست فرار کند. البته، پاکسازی آن نیز طول می‌کشید. به همین علت ادوات دشمن که در پایین هنی قل مستقر بودند تا ساعت ۳:۴۰ دقیقه، صبح روی نیروها شلیک می‌کرد.

به علت از هم پاشیده شدن سازماندهی دشمن نیروهای عراقی به اطراف گریخته و بعضی از آنها نیز در

* مصاحبه با برادر خاکی فرمانده گردان
** این مطالب به استناد نوار ۱۸ (۲۸۸۳۲) بوده است.

سه تا چهار دستگاه بلدوزر آماده کنند تا برای پدافند در جاده سید صادق خاکریز احداث شود.

در ساعت ۱۳:۲۵ دقیقه، در جلسه‌ای که با حضور برادر مرتضی قربانی و عده دیگری از فرماندهان محور او ۲ و اطلاعات عملیات برگزار شد، برادرانی که باید از اطلاعات عملیات در گردان‌ها مأمور شوند مشخص شدند و مجدداً طرح مانور بررسی گردید.

در ساعت ۱۴:۳۲ دقیقه، دو نفر یک طومار و نامه را به برادر مرتضی قربانی دادند. این طومار و نامه را که تمامی نیروهای گردان صاحب‌الزمان (عج) آن را امضاء کرده بودند - حتی بعضی‌ها با خون خود - از وی خواسته بودند که فرماندهی لشکر آنها را در عملیات شرکت دهد. هم‌چنین، گفته بودند که حاضر نیستند به خط پدافندی بروند. باید یادآور شد که برادر قربانی این گردان را به عنوان پشتیبان نیروهای مستقر در فاو در هفت تپه گذاشته بود و وقتی دید که نوشته‌اند به فاو نمی‌رویم بسیار ناراحت شد و گفت: «اطاعت امر فرماندهی از هرگونه عملیات و کاری مهم‌تر است. هر چند برادران بسیار حسن نیت دارند، ولی به هیچ عنوان این کارها برای من پذیرفتنی نیست». سپس گفت: «در صورت نیاز تقاضا بکنند یا نه، آنها را خواهیم آورد».*

عمر- کاکا عثمان و ماموستا... و با تغییر لهجه خود به لهجه کردی صحبت می‌کردند و از طرفی، این طور وانمود می‌کردند که در حال عقب‌نشینی‌اند، که در فریب دشمن بسیار مؤثر بوده است.*

تا این لحظه (۱۰:۲۵ دقیقه) هنوز، جاده ملخ‌خور که استارت آغاز مرحله دوم بود، به شیار نرسیده بود؛ زیرا، تعداد زیادی بلدوزر در یک مسیر و از یک طرف جاده را احداث می‌کردند و این باعث می‌شد که کار پیشرفت زیادی نداشته باشد. به همین علت، یک راننده بلدوزر به طور اینترگرانه تصمیم گرفت که قبل از زدن جاده، با دستگاه خود از یک مسیر با سراسیمگی بسیار زیاد پایین بیاید و کار احداث جاده را از ته شیار انجام دهد. به همین منظور، با گذشتن از جان خود یک دستگاه بلدوزر را در حالی که احتمال سقوط آن بسیار بود با موفقیت به پایین آورد. اما هنگامی که می‌خواست یک دستگاه دیگر را هم متصل کند، به یک صخره برخورد کرد و در آستانه سقوط قرار گرفت که به لطف خدواند به سلامت پایین آمد. با پایین آمدن این دو دستگاه، کار احداث جاده پیشرفتی دوچندان یافت.

مسیر حرکت از شیار زلم قطعی شد. هم‌چنین، انفجار پل زلم بعد از شروع عملیات هم به اطلاع فرماندهان محور رسانده شد** و به جهاد سازندگی گفته شد که باید امشب



* این لهجه‌ها در نوارهای ۲۰ (۲۸۸۳۴) و ۲۲ (۲۸۸۳۷) و ۲۴ (۲۸۸۳۸) هم آمده است. ** نوار ۲۲ (۲۸۸۳۶) طرف A *** این طومار نامه که امضا شده‌اند موجود می‌باشند.

خودرو ما قرار دادند. وقتی که به بالای ملخ خور رسیدیم، هوا بسیار سرد بود و برف به شدت می بارید. نیروها به علت آشنا نبودن با محل و سرما و برف سردرگم بودند. در همین حین، برای افزایش مقاومت ما در برابر سرما از واحد تدارکات غسل آوردند و بین ما تقسیم کردند بعد از نیم ساعت توقف و سازماندهی، در ساعت ۱۰:۳۰، شب مجدداً حرکت کردیم. قرار است نماز را جلوتر بخوانیم. فکر می کردیم اجازه خواهند داد استراحت کنیم. مسیر ما سربالایی بود و برف بسیار شدیدی آن را پوشانده بود. گردان به صورت ستونی حرکت می کرد. گروهان سلمان در جلو و گروهان میثم در وسط و گروهان ابوذر هم در عقب بود. فرماندهی گردان نیز در جلوی ستون حرکت می کرد. در حالی که برادران افسوس می خوردند که چرا لباس بیشتر نبوشیده اند، در فاصله نسبتاً نزدیکی نور سنگرها را دیدیم همه خوشحال بودند که به مقصد رسیده اند و می توانند در جای گرمی استراحت کنند. وقتی

در همین حال، شنود وضعیت شهر حلبچه را چنین بیان کرد: رئیس استخبارات حلبچه طی تماس تلفنی با رئیس استخبارات سلیمانیه اعلام کرده است که ما دیگر نمی توانیم مقاومت کنیم و الان نیروهای مسلح وارد شهر می شوند و ارتش نیز تاب مقاومت ندارد. به آنها وعده داده شد که فردا برایشان نیرو خواهد آمد و امشب نمی توانند به آنها کمک کنند.

در ساعت ۲۰:۱۵ هم، یک خشایار که روی آن یک قبضه ضد هوایی کار گذاشته شده بود به شیار و شکنو وارد شد در همین حال، کار احداث جاده نیز به پایان رسیده بود. ساعت عملیات ۱۰ شب تعیین شد. بر همین اساس، نیروها باید ساعت ۷ شب از شیار زلم حرکت می کردند.

گردان های عمل کننده مرحله دوم عملیات شامل: گردان عاشورا، گردان علی بن ابی طالب، گردان حمزه و گردان مسلم بود که محل استقرار آنها در دره شیطان در نزدیکی دزلی قرار داشت. این نیروها چند روز بعد از آن که

همواره، فرماندهان لشکر در بی سیم با نام های مستعار (مثل شیخ عمر - کاکا عثمان و ماموستا...) و با تغییر لهجه خود به لهجه کردی صحبت می کردند و از طرفی، این طور وانمود می کردند که در حال عقب نشینی اند، که در فریب دشمن بسیار مؤثر بود

که به کنار سنگرها رسیدیم دو نفر از نیروها به نام های علی کاکویی و جواد حسنی که از شدت سرما بی طاقت شده بودند سریع تر از دیگران دویده و وارد سنگر شدند. فکر می کردیم که ما هم در سنگرهای بعدی مستقر خواهیم شد، اما شهید بهمن فاتحی گفت برادران یک سربالایی مختصر دیگر نیز در پیش داریم و بعد از آن، بقیه مسیر سرازیری است، ولی مقدار مسافت را نگفتند. با کمک ایشان و برادر ایزدی، فرمانده گردان، که نیروها را در بالا رفتن از یک صخره کمک می کردند، از این سربالایی هم گذشتیم و بالاخره، به نوک یال رسیدیم. بعد معلوم شد که این سنگرها، سنگرهای لشکر ۴۱ بوده و ما باید به مسیر خود ادامه می دادیم. شدت برف و کولاک به حدی بود که چند متر جلوتر دیده نمی شد. در حدود ساعت ۱۱ شب به سرازیری رسیدیم و تصمیم گرفتیم که نماز را بین راه بخوانیم. در حین راهپیمایی برف های روی کوله پشتی ها را می خوردیم. هیچ یک از نیروها نمی دانست که چه مسافتی از مسیر باقی مانده است. در همین هنگام، به برادران گفتم چقدر خوب است که یکبار یکی از این بچه پولدارها را به این جا بیاورند آن وقت می بینیم که حاضرند چند صد هزار

از هفت تپه به منطقه مزبور آمدند، به عملیات وارد شدند. آنها در دره شیطان در چادر به سر می بردند. برادر حسین تازیکی، جانشین دسته حضرت علی اصغر از گروهان سلمان، چگونگی حرکت آنها را از دزلی تا شیار زلم چنین توصیف می کند:

«ما در نزدیکی دزلی مستقر بودیم که روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۳، در حالی که حدود دوازده کیلومتر مانور عملیاتی را تمرین کرده بودیم، حدود ساعت ۴ بعد از ظهر، دستور حرکت داده شد که بعد از آماده کردن تجهیزات و کیسه خواب سوار مایلر شدیم و به طرف ملخ خور حرکت کردیم. به دلیل آن که بخشی از مسیر تا جاده دزلی خاکی بود، یکی از مایلرها در گل گیر کرد و مدت بسیاری طول کشید تا آن را با تراکتور بیرون آوردند. حدود ساعت ۷:۳۰ الی ۷ شب شده بود. نم نم باران می بارید و هوا به شدت سرد بود. ما هنوز از زمان و مکان عملیات اطلاع نداشتیم. همه دعا می کردند باران نبارد. اگر بچه ها خیس می شدند کارایی آنها خیلی کم می شد. در بین راه، دژبانی جلوی خودروی ما را گرفت و تقاضای برگ تردد کرد. در همین موقع، اعلام شد که وقت شام است یک پلاستیک محتوی گوشت و نان را روی

خوب بود. لحظه‌ایی بعد مشاهده کردم که فرمانده گردان دو نفر را برای آن که از شدت سرما منجمد نشوند، بالا و پایین می‌دواند. حدود ساعت ۲ بامداد، اثری از برف‌ها دیده نمی‌شد و زمین از صخره و گل پوشیده شده بود و چون دیگر برف نبود مشکل نداشتن دید رفع شده بود. بعد از گذشت ساعتی، یک شیلنگ آب را دیدیم که از آن آب می‌رفت. فکر کردیم که به پایان مسیر رسیده‌ایم، اما این طور نبود. دو نفر اسلحه‌هایشان را از خستگی رها کردند و من آنها را برداشتم. بارم بسیار سنگین شده بود. دیگر برف نمی‌بارید، ولی هوا به شدت مه‌آلود بود و دید نداشتیم. بعد از این مسیر، به منطقه نسبتاً مسطحی رسیدیم. بیشتر برادران از خستگی چرت زده بودند کمی جلوتر، با دیدن نور چراغی فکر کردیم که رسیده‌ایم، ولی بعد متوجه شدیم که نور چراغ ستون است. کم کم با روشن شدن هوا راه دیده می‌شد. ستون حرکتش را تند کرده بود تا زودتر به مقصد برسیم و استراحت کنیم. حدود ساعت ۵:۰۶ صبح بود که چند چادر را دیدیم و فکر کردیم که مقصد ما همین جاست، ولی بعد از گذشتن از چادرها حدود بیست دقیقه دیگر نیز حرکت کردیم. سپس، بچه‌ها وسایل خود را باز کردند و مشغول خواندن نماز صبح شدند ده دقیقه بعد، نان و عسلی را که در کوله‌پشتی داشتیم خوردیم. در این هنگام، اعلام کردند که وسایلتان را جمع کنید. باید جلوتر برویم. به راه خود ادامه دادیم. در بین راه، شهدای مرحله نخست گردان یا رسول را دیدم و برای آنها فاتحه خواندیم. هنگامی که آفتاب طلوع کرد به منطقه‌ای رسیدیم که گفتند شیار

تومان پول برای جبهه بدهند، ولی دیگر چنین مسیری را طی نکنند. هر چند ستون کند حرکت می‌کرد، ولی شیب بسیار تند و پوشیده از برف باعث می‌شد که برادران بارها سر بخورند و در نتیجه، نظم صف برهم زده شود. نیروها سعی داشتند که افراد جلو و عقب خود را بشناسند تا کسی متفرقه و نفوذی وارد صف نشود. در طول مسیر، باید به علت اختلاف سطح، از مناطقی می‌پریدیم. البته، مقدار این اختلاف سطح معلوم نبود و ما تنها با توکل به خدا به مسیر خود ادامه می‌دادیم. روحیه نیروها بسیار بالا بود و همه شوق شرکت در عملیات را داشتند و می‌خواستند که هر چه زودتر، به خطوط دشمن حمله کنند. هر چند که شرایط جوی فوق‌العاده طاقت فرسا بود. هر چه پایین‌تر می‌آمدیم، میزان برف کم‌تر می‌شد. در طول مسیر چند برانکار دیدیم. احتمال دادیم که این جا هنی قل است و برانکارها به گردان یارسول متعلق‌اند که دیشب عملیات داشته است، اما بعد فهمیدیم که این طور نیست. حدود ساعت ۱۲:۵۰ شب دو جسد منجمد شده دیدیم. آنها در حین بردن تدارکات در برف گم شده و یخ زده بودند. برای آن که بچه‌ها تضعیف روحیه نشوند، گفتم برادران اینها اسیران عراقی‌اند که دیشب در حین تخلیه مرده‌اند. در همین حین که ستون ایستاده بود یک نفر را پابرنه دیدم که قبل از رسیدن روی یال، کفشش در گل گیر کرده و چون هدف را سنگرهای بالای یال تصور کرده، دیگر آن را برنداشته است. در همین حین، برادران برای این رزمنده یک جفت کفش تهیه کردند. در کل، همکاری برادران با هم خیلی

روحیه نیروها بسیار بالا بود و همه شوق شرکت در عملیات را داشتند و می‌خواستند که هر چه زودتر، به خطوط دشمن حمله کنند



شرح مرحله دوم عملیات

طبق هماهنگی های زیادی که از پیش انجام شده بود، حدود ساعت ۷ بعد از ظهر روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۴، گردان عاشورا که باید زودتر از همه حرکت می کرد حرکت خود را از شیار زلم آغاز نمود. این گردان برای رسیدن به جاده پایین هنی قل باید صخره های پایین هنی قل را پشت سر می گذاشت. صعب العبور بودن صخره ها باعث شد تا نیروها با تأخیر به پای هدف برسند. این گردان سپس حرکت خود را به صورت ستونی و به ترتیب گروهان حر، حضرت علی اکبر و گردان حضرت ابوالفضل به طرف جلو از سمت راست رودخانه زلم ادامه داد.

در ساعت ۲۱:۳۰، فرماندهی لشکر به مقر تاکتیکی واقع در بلندترین قله هنی قل رفت و در آن، مستقر شد. این سنگر بسیار سرد که اطراف آن سنگ چین شده بود و به تمامی منطقه عملیاتی هم دید کافی داشت، با کوچکترین انفجاری در هم می پاشید.

در همین حین، مهندسی و جهاد مشغول احداث جاده از شیار وشکناو به روی هنی قل بودند و می خواستند این جاده را به سمت راست هنی قل بیاورند و به جاده قبلی دشمن متصل کنند، ولی در ساعت ۲۲:۱۰، مسئول جهاد فارس آمد و گفت که حدود سی متر که مهم ترین مسیر جاده به شمار می آید به صخره برخورد کرده است. در نتیجه، امکان زدن جاده نیست. مگر آن که صخره ها را منفجر کنند، این مشکل تنها در قسمتی از ارتفاعات هنی قل مطرح بود.* بدین ترتیب یکی از مشکلات مهم بروز کرد. انفجار این صخره ها به دستگاه کمپرسور و صرف وقت بسیار نیاز داشت. آتش توپخانه و ادوات بر روی هدف هایی که ثبت تیر شده بود، کم و بیش ادامه داشت، ولی در ساعت ۲۲:۳۰، اعلام شد که قرارگاه رمضان می خواهد عملیات کند؛ بنابراین، آتش توپخانه را قطع کنید.

در حدود ساعت ۲۲:۳۵، اعلام شد گردان عاشورا به جاده شنی رسیده و به تمامی اهداف خود دست یافته و تاکنون، هیچ گونه درگیری نداشته است. در همین رابطه، فرمانده گردان عاشورا گفت:*

«ما از مسیری که برایمان تعیین شده بود، حرکت کردیم و در حدود ساعت ۱۱ شب، بدون درگیری به اهداف رسیدیم و مشغول استقرار شدیم.»

در همین حال، به گردان مسلم دستور داده شد که حرکتش را تندتر کند. هم چنین، در ساعت ۲۳، برادر مرتضی طی تماس بی سیمی با گروهی که عازم پل زلم

وشکناو است و می توانیم در لابلای صخره های آن استراحت کند. در همین لحظه، چند بلدوزر را دیدیم که در کنار کوه، مشغول احداث جاده بودند البته، جاده هنوز به پایین وصل نشده بود. همان زمانی که می خواستم استراحت کنم یک بلدوزر را دیدم که از سراسیمی به پایین می آمد. از شدت اضطراب خوابم نمی برد. به هر حال، آن دو بلدوزر (که شرح آنها قبلاً داده شده است) پایین آمدند. در همین حال، برادرانی را می دیدم که در گل و لای صخره ها خوابیده و روی خودشان پلاستیک کشیده اند. بعضی ها هم به تصور آن که، اینها نیز، شهیدند می خواستند برای آنها فاتحه بخوانند.

تا حدود ساعت ۲ بعد از ظهر، در شیار وشکناو بودیم. بعد از آن، فرمانده گردان بار دیگر تارده معاونین گردان و

هوای منطقه به اندازه ای سرد بود که فرمانده گردان دو نفر را برای آن که از شدت سرما منجمد نشوند، بالا و پایین می دواند

جانشین های دسته نقشه عملیاتی را توجیه کرد. فکر نمی کردیم با وجود خستگی نیروها آن شب عملیاتی انجام شود، ولی فرماندهی گردان گفت که امشب عملیات خواهیم کرد. حدود ساعت ۴ بعد از ظهر، وسایل را بستیم و از شیار وشکناو به طرف شیار زلم آمدیم. در بین راه، مسیر شیار زلم را معبر باز نموده و نوارکشی کرده بودند. مسیرمان را تا روستای احمدآوا ادامه دادیم تا حدود اذان مغرب و عشا در احمدآوا ماندیم. بعد از آن، دستور داده شد که فرماندهان دسته ها، فرمانده تیم نیروها را توجیه کنند، ولی لحظاتی بعد، گفتند باید حرکت کنیم ولی قبل از آن، وسایل اضافی خود را دور بریزیم. نیروها برای آن که سبک باشند، حتی مواد غذایی چندانی نیز با خود برنداشتند. حدود ساعت ۷ حرکت به طرف جلو را آغاز کردیم.»

باید یادآور شد که تمامی نیروهایی که باید در عملیات شرکت می کردند با چنین مشکلاتی به پای کار می رسید. در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۴، تمامی نیروهای عمل کننده به منطقه وشکناو آمده بودند. البته، گروه تخریب بعد از غروب آفتاب رسید. تمامی نیروها در شیار زلم مستقر شده و منتظر دستور حرکت بودند. مواد منفجره را نیز برای انهدام پل زلم با هفت، هشت رأس قاطر به طرف جلو حمل کردند.

*دفعه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۴۸ **نوار ۳۵ (۲۸۸۴۹) طرف ۸

بودند گفت که مسیرشان باتلاقی است و ممکن است که در آن گیرکنند؛ بنابراین، باید مسیر را به روی آسفالت تغییر دهند. نیروهای همراه آنها نیز تأخیر داشتند و هنوز به جاده شنی نرسیده بودند؛ بنابراین، تصمیم گرفتند که بعد از پاکسازی جاده، از روی آسفالت بروند.

به دنبال گردان عاشورا، گردان حمزه حرکت می کرد. آنها هم تا رسیدن به جاده شنی درگیری نداشتند. به دنبال این گردان، گردان مسلم بن عقیل حرکت می کرد و آنها هم حرکتشان را حدود ساعت ۷:۳۰ از شیار زلم آغاز کردند و هنوز نمازشان را نخوانده بودند. گردان مسلم که روی هنی قل کمی جلوتر از گردان حمزه بود، توقف کرد تا گردان حمزه از آنها عبور کند. برای آن که نیروها یکدیگر را گم نکنند باید زحمت بسیاری را متحمل می شدند. گردان مسلم هم که به طور ستونی حرکت می کرد و مسیر طولانی تری را در پیش داشت؛ بنابراین، هنگامی که به پایین هنی قل و زمین های زراعی رسید، ستون سرعتش را سریع تر کرد و بخش زیادی از مسیر را دوید. ولی تا این قسمت، زمین چندان باتلاقی نبود. بعد از کمی پیاده روی، توقف کوتاهی کرد تا نیروهای عقب مانده برسند. به علت باتلاقی بودن زمین آب و گل وارد چکمه ها شده بود.

در ساعت ۲۳:۰۵، شنود اطلاع داد که دشمن آماده باش زده است. در ساعت ۲۳:۲۹ نیز، اعلام شد که در حلبچه به دشمن نیروی کمکی رسیده است و قرار است فردان نیروی زرهی هم بدانها پیوندند.*

تا ساعت ۲۳:۴۶، هنوز هیچ گونه درگیری روی نداده است. این در حالی است که گردان حمزه و مسلم به پیش می روند. البته، تا ساعت ۲۴:۲۲، هیچ اطلاعی از موقعیت گردان مسلم در دست نبود تا این که در ساعت ۲۴:۲۵، فرمانده گردان مسلم طی تماس بی سیمی گفت که گردانش هنوز به گردان عاشورا نرسیده است.

هرچند ساعت شروع عملیات ۲۳ شب بود، اما به علت آن که دشمن در اطراف جاده شنی حضور ندارد، علی رغم آن که از موعد عملیات نیز گذشته است، از درگیری خبری نیست.

در ساعت ۲۴:۳۵ دستور آتش روی سه راهی گردکو صادر شد. این در حالی است که همه نگران این هستند که در نهایت، چه خواهد شد. آتش دشمن خیلی زیاد نیست و تنها گاهی صدای انفجار می آید.

بالاخره در ساعت ۲۴:۵۰، حاج تقی ایزد اعلام کرد که به جاده شنی رسیده است. از طرف برادر کمیل به او گفته شد که تندتر برود.

گردان حمزه که از سمت راست رودخانه زلم به جلو می رفت، در ساعت ۵۵:۲۴ دقیقه، اعلام کرد که به روستای گیلاک رسیده و یک دسته از گروهان شهید مکتبی را در آن جا مستقر کرده است و به حرکت خود به طرف جلو ادامه می دهد. با این که تصور می شد که در آن جا، درگیری روی دهد، ولی هیچ درگیری روی نداد.

گردان علی بن ابی طالب هم که مأموریت تصرف شهر را به عهده داشت، بعد از حرکت از مسیر جاده احمدآوا به طرف خرمال، بدون هیچ گونه درگیری به شهر رسیده و نخست، گردان امام حسین(ع) را در ابتدای شهر مستقر کرده است (آنها به صورت پنج، شش نفری یک جا بودند) و بعد از آن، گروهان امام حسن(ع) از شهر تا تپه موجود در نزدیکی سه راه جاده شنی آمده و مأموریت یافته است که تپه مزبور را تصرف کند در این قسمت هم، درگیری روی نداده؛ زیرا، نیرویی در آن جا نبوده است. گروهان سجاد هم تا سه راهی رفته و حدود ساعت ۲ بامداد ۱۳۶۶/۱۲/۲۵، با گروهان عاشورا الحاق کرد. و بدین ترتیب، هیچ گونه درگیری رخ نداد. وضعیت شهر آرام و چراغ بعضی از خانه ها روشن بود، ولی عملاً دشمن وجود نداشت. فردای آن روز، دو دسته از گروهان امام حسین(ع) و یک دسته از گروهان امام حسن(ع) به شهر وارد شدند، اما با هیچ نیروی نظامی برخورد نکردند.**

ادامه شرح عملیات گردان های مسلم و حمزه

تا ساعت ۱ بامداد، در مجموع هیچ یک از سه گردان های عمل کننده درگیری نداشتند و گردان مسلم هم حدود ساعت ۱ بامداد به جاده خرمال- سه راهی رسید و هم چنان، به پیشروی ادامه داد. نیروها مشغول گذشتن از تپه ۴ بودند که دشمن مشکوک شد و به علت آن که درگیری و تیراندازی کم و بیش آغاز شده بود، گروهان های باقی مانده به سرعت حرکت کردند و خود را به سه راهی گردکو رساندند. در روی تپه مشرف بر سه راهی، تعداد زیادی از نیروهای دشمن مستقر بودند. در این هنگام، نیروهای خودی با دشمن درگیر شدند، اما هنوز مدت زیادی نگذشته بود که دشمن از روی تپه ۴ فرار کرد. البته، باید یادآور شد که تپه های ۱ و ۲ نیز نیرو نداشتند.

از طرفی گردان مالک هم که به طرف جاده پیش

گردان یار رسول به جای گردان عاشورا برود و گردان عاشورا گردان حمزه را کمک کند. بلافاصله، ارکان گردان یا رسول که در روی هنی قل مستقر بودند به عملیات توجیه شده و دستور داده شد که برای انتقال گردان به جلو اقدام کند. در ضمن در ساعت ۷:۲۸ اعلام شد که هنوز تپه ۳ مقاومت می کند.

سقوط تپه ۳

این پایگاه که در جاده خرمال- سه راهی قرار داشت، بعد از همه سقوط کرد. مسئول دسته حرّ علت سقوط و چگونگی فتح آن را چنین بیان کرد:

«حتی قبل از این که برادران به این پایگاه برسند، برادر فاتحی، جانشین گردان، گفت که این پایگاه حساسیت خاصی دارد و در عبور از مقابل آن، باید بیشتر احتیاط کرد. به ما گفته بودند راهی که به پایگاه متصل می شود آسفالتی یا در کنار جاده است، ولی من نتوانستم دقیقاً راه و پایگاه را پیدا کنم؛ زیرا، دشمن تیراندازی نمی کرد و هوا هم به شدت تاریک بود. فقط تعدادی از درختان و عوارض جنگلی دیده می شد. در همین حین، دیدیم که تیراندازی از فاصله ۲۵۰ متری آغاز شد. البته، به طرف ما نبود، بلکه ظاهراً به طرف نیروهای گردانی بود که از کنار جاده عبور می کردند. در همین حین، با بی سیم با فرماندهی گروهان تماس گرفتیم تا ما را توجیه کند؛ زیرا، پیش از آن، نمی توانستیم با توجه به اطلاعاتمان جاده پایگاه را پیدا کنیم. هم چنین، پایگاهی که در مجاورت ما قرار داشت و تیراندازی می کرد هم برآورد نشده بود. در همین حال، متوجه یک جاده تراکتور رو شدیم که به طرف تپه می رفت. تعدادی از نیروهایمان را در سمت مخالف نسبت به تپه مستقر کردیم بعد از مدتی، به علت سر و صدای ما برای پیدا کردن نیروهایمان که آرایش خود را از دست داده بودند، دشمن متوجه حضور ما شد، ضمن این که آنها نیز شروع به سرو صدا کردند. البته، گاه گاه اطراف خودشان را با تیربار می زدند، ولی چون جای دقیق ما را نمی دانستند، نمی توانستند درست هدف گیری کنند. در این هنگام، ضمن این که درباره چگونگی حمله مشورت می شد، یکی از برادران از روی جاده آمد. نیروهای ما به تصور آن که وی عراقی است او را به رگبار بستند که خوشبختانه به وی اصابت نکرد، ولی عراقی ها متوجه ما شدند. مجدداً به نیروها دستور داده شد که تیراندازی نکنند؛ زیرا دشمن بی هدف تیراندازی می کند جای ما را دقیقاً نمی داند. در همین حین، صدای تیراندازی از پایگاه کناری

می رفت، در نزدیکی جاده سید صادق متوجه تعدادی قرارگاه مخروبه شد. در ساعت ۳:۲۰ دقیقه درگیری گردان حمزه نیز آغاز شد. دشمن در این نقطه تانک مستقر کرده بود و به طور مرتب، نیروهای ما را به ویژه از سمت راست زیر آتش داشت. هنوز هوا به خوبی روشن نشده بود که به علت عدم سقوط سه راهی گردکو، ازدیاد نیروهای دشمن در آن منطقه و اهمیت زیاد این منطقه به دستور فرماندهی قرار شد که گردان حمزه به آنها کمک کند. بدین ترتیب، تعدادی از نیروهای آرپی جی زن و تیربارچی برای کمک به گردان مسلم به سمت چپ آمدند. بعد از رفتن این نیروها، با همکاری نیروهای موجود در سه راهی گردگو قرار شد که یک دسته از نیروها از روبه رو (از قسمت سه راهی) دشمن را مشغول و به طرف آنها تیراندازی کنند. هم چنین،

اگر گردان حمزه عقب نشینی می کرد دشمن با نیروی زرهی که در اختیار داشت، پیشروی می کرد و سه راهی گردکو را به تصرف خود درمی آورد و کلید عملیات را از ما می گرفت

آتش سنگینی که از جلو روی آنها می ریخت تضعیف آنها را باعث می شد و دو دسته دیگر هم از دو جناح، آنها را دور زدند. بدین ترتیب، تمامی نیروهای موجود در آن منطقه کشته یا اسیر شدند.

تا حدود ساعت ۷ صبح تانک های دشمن به شدت روی جناح راست گردان حمزه آتش می ریختند و لشکری که قرار بود از جناح راست الحاق کند، هنوز نیامده بود. این موضوع باعث شد که تعداد زیادی از نیروهای گردان حمزه شهید و مجروح شوند و بقیه از سمت راست تانزدیکی های پل عقب نشینی کنند. فرمانده گردان حمزه طی تماس با برادر قربانی گفت: «ما نیرو نداریم و نمی توانیم مقاومت کنیم». اگر گردان حمزه عقب نشینی می کرد دشمن با نیروی زرهی که در اختیار داشت، پیشروی می کرد و سه راهی گردکو را به تصرف خود درمی آورد و کلید عملیات را از ما می گرفت، ولی فرمانده لشکر دستور مؤکد داد که حتی اگر نیروهایمان انگشت شمار است باید به طرف جلو پیشروی کنید. این یک تکلیف است. هم اکنون برای شما کمک می فرستم. در ساعت ۷:۱۰ برادر مرتضی دستور داد که گردان های محور ۳ (امام حسین و یا زهرا) را از دزلی به موقعیت وشکناو بیاورند و در ساعت ۷:۱۳، قرار شد که

به گوش می‌رسید دشمن نیز تانک‌هایش را به حرکت درآورده بود.

ما تصمیم گرفتیم که درگیری از راه دور صورت نگیرد؛ زیرا، عراقی‌ها بر ما مشرف بودند و ما را می‌زدند. هر یک از ارکان گروهان و گردان می‌خواست نظر خود را حاکم کند. تعدد فرماندهی باعث شد که اتخاذ یک تصمیم واحد مشکل شود؛ بنابراین، فرمانده دسته و چند نفر دیگر از نیروها تصمیم گرفتند از سمت راست جاده خاکی - هر چند که جان‌پناه خوبی نداشت - حرکت کنند و خود را به پایگاه برسانند. برای آن که دیده نشوند باید به صورت سینه‌خیز و خوابیده حرکت می‌کردند. این در حالی بود که در آن قسمت، زمین از گل، آب و بوته‌های تمشک پوشیده شده و بدن خیس برادران از شدت خارهای تمشک خون‌آلود شده بود، ولی کمی جلوتر متوجه شدم که تعداد ما اندک است و کسی به دنبال ما نیامده است، اما ما آسوده خاطر بودیم؛ زیرا، قرار بود آقای شمس، یکی از ارکان گردان، چند نفر را از سمت چپ تپه بفرستد و دشمن را از عقب مشغول کند و از طرف جاده آسفالت نیز بر روی آنها آتش بریزد تا دشمن از طرف ما غافلگیر شود، ولی حدود ۴۵ دقیقه‌ای که در گل و لای دراز کشیده بودیم، مرتب تیربار دشمن روی ما آتش می‌ریخت. منتظر بودیم که از دو جناح درگیری آغاز شود و ما به سمت ارتفاع حرکت کنیم، اما متأسفانه، خبری نشد. در همین حال، دشمن منور زد، ولی ما را ندید. خواستیم تماس بگیریم که دیدیم بی‌سیم چی تیر خورده و بی‌سیم او از کار افتاده است. چون از هر جهت ناامید شده بودیم، تصمیم گرفتیم مجدداً پشت جاده آسفالت برگردیم. به هر نحوی بود خود را به آن جا رساندیم. گفتند که ما آربی جی می‌زنیم، شما جلو بروید. علی‌رغم آن که بی‌سیم نداشتیم، قبول کردیم. بعد از رفتن ما چند آربی جی شلیک کردند که با فاصله زیادی از تپه

گذشته و به دشمن برخورد نکردند بدین ترتیب، دشمن فهمید که ما افرادی ناشی هستیم. در همین حین، چند نفر از برادران به جلو رفتند هوا روشن شده بود و برای آن که از کشته شدن نیروها جلوگیری کنم گفتم حدود صد تا دویست متر به عقب برگردند. احساس کردم دشمن فرار کرده است. البته، یک تیربار آنها تک‌تک تیر می‌زد در همین میان، جانشین محور ۲ و چند نفر دیگر از برادران نیز آمدند، ولی دشمن بدون هیچ‌گونه مقاومتی فرار کرد. با این حال، بعد از روشن شدن هوا، فرمانده محور ۳ با استفاده از ردپای نیروهای قبلی مسیر را پیدا کرد و آمد و بعد از تیراندازی کوتاهی و زدن آربی جی ۷ آخرین مقاومت آنها، را هم درهم شکست و بر بالای تپه رسیدند. در بالای تپه، سه جنازه عراقی قرار داشت، ولی آنچه مشخص بود آن که بیشتر نیروهای دشمن فرار کرده بودند. بدین ترتیب، تپه مزبور سقوط کرد.

بعد از سقوط این تپه، دستور داده شد که به طرف سه راهی گردکو حرکت کنند.

اوضاع در صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۵

بعد از تصرف تپه ۳، تمامی اهداف از پیش تعیین شده به تصرف درآمدند، تنها گردان حمزه با مشکل عمده‌ای روبه‌روست و آن، این که از سمت راست به لشکر ۴۱ الحاق نکرده است. افزون بر آن، تانک‌های دشمن نیز ضمن وارد آوردن فشار، آنها را زیر آتش دارند. سازماندهی دشمن از هم پاشیده و در نتیجه، هیچ پاتکی نکرده است. قرار شد گردان عاشورا به سمت جلو حرکت کند. آتش توپخانه خودی و دشمن کم است، اما باید جاده سید صادق هدف قرار گیرد؛ زیرا، دشمن از آن جا تدارک می‌شود و از سمت راست سه راهی گردکو هم لشکر ۳۳ الحاق نکرده است. هم‌چنین، حملات هوایی ما برای نخستین بار در



پانک‌های احتمالی دشمن پاسخی بیابد. در ساعت ۹:۱۰ دقیقه صبح، گردان مالک که به عنوان احتیاط بود، به منطقه هنی قل وارد شد تا در صورت نیاز، از آن استفاده شود. آتش توپخانه دشمن چندان قوی نبود. آتش ما هم روی دشمن در صورت نیاز ادامه داشت. در کل، فعالیت‌های هوایی هر دو طرف شدیداً افزایش یافت و کم‌تر لحظه‌ای بود که آسمان منطقه خالی از هواپیما باشد.

در این میان، در ساعت ۹:۳۰ دقیقه، صبح شنود گزارش داد که دشمن به سلیمانیه گزارش می‌دهد که ایرانی‌ها پل زلم را منفجر کرده‌اند و حلبچه در محاصره است و مقام مزبور در سلیمانیه با تعجب می‌گوید چطور به این زودی ایرانی‌ها جلو آمدند؟***

در ساعت ۳۰: ۱۰ دقیقه، یک ستون از خودروهای دشمن در جاده دوجیله به طرف گردکو در حرکت بودند که با دیدن نیروهای ایرانی وسایل خود را رها کردند و پا به فرار گذاشتند و تا ساعت ۱۰:۴۵ طبق اطلاع رسیده هنوز از جناح چپ الحاق حاصل نشده بود. تا ساعت ۱۱ صبح، یک دستگاه تانک خودی به جاده خرما رسید و جانشین لشکر در آن نشست.

امروز دیگر برادر قربانی به لهجه اصفهانی صحبت می‌کند و محدودیتی در استفاده از بی‌سیم‌ها نیست تا دشمن متوجه شود که لشکر ۲۵ کربلا این جاست. البته، موج حملات هوایی هلی‌کوپترهای دشمن بر روی مواضع ما در سه راهی گردکو و جاده سید صادق هم چنان ادامه دارد. هم‌چنین، هواپیماهای ملخ‌دار دشمن هلی‌کوپترهای ما را که در شیار زلم مشغول حمل تدارکات بودند، هدف قرار دادند و از کار انداختند.

طرح مانور برای جاده دوجیله

از آن‌جا که فرماندهی لشکر تمامی منطقه را از بالای کوه هنی قل زیر نظر داشت، حوالی ساعت ۱۶ روز ۶۶/۱۲/۲۵ مشاهده گرد که یک ستون بسیار عظیم از نیروهای دشمن از سمت دوجیله و حلبچه و بعضی از آنها از جاده‌های فرعی به سوی گردکو، می‌آیند. بنابراین، در ساعت ۱۵: ۱۶ دقیقه، طبق هماهنگی که با بی‌سیم با برادر محسن رضایی و حاج قاسم سلیمانی به عمل آورد، قرار شد لشکر ۲۵ از گردکو به طرف چپ برود، و لشکر ۴۱ هم متمایل به چپ شود و لشکر ۲۵ به اتفاق لشکر ۳۳ به طرف دوجیله پیشروی کند. سپس، برادر قربانی دستور داد که گردان‌های علی‌بن

ساعت ۸:۵۵ دقیقه آغاز شد. طی این حملات، مواضع دشمن به شدت بمباران گردید. هم‌چنین، قرار بود که بعد از تصرف پل زلم، آن را منفجر کنند. درباره انفجار پل، برادر کمیل ایمانی مسئول تخریب لشکر چنین می‌گوید:*

«برادرانی که مشغول حمل مواد منفجره بودند، از مسیر جاده آسفالت، حرکت کردند و به علت پاکسازی نشدن تپه ۳، بعد از کمی توقف، به راه خود ادامه دادند و در ساعت ۹، در حال جاسازی مواد روی پل بودند که یک دستگاه اتومبیل دشمن که از استقرار نیروهای ما در اطراف جاده اطلاع نداشت، می‌خواست از پل عبور کند که دشمن با تانک هم خودرو و هم مواد منفجره را نابود کرد. البته، به پل خسارتی وارد نشد. بدین ترتیب، تلاش چندین روز طرح و برنامه و حمل مواد منفجره برای تخریب پل بی‌نتیجه ماند.»

حرکت گردان عاشورا برای کمک به جلو

در ساعت ۸:۴۰، مقرر شد که دو گروهان از گردان عاشورا به طرف گردان حمزه بروند و یک گروهان هم برای کمک به گردان مسلم حرکت کند. فرمانده گردان عاشورا در این مورد چنین گفت:***

«گروهان ۱ به اتفاق شهید زمانی برای کمک به گردان مسلم به طرف سه راه گردکو رفتند. بعد، گروهان ۲ و ۳ به اتفاق من به طرف جلو رفتند. مسیر ما از روستای گیلاک بود. در بین راه، یک گردان از لشکر ۱۷ را دیدیم. به طرف جاده رفتیم و در سمت چپ و راست جاده، مستقر شدیم و با گردان حمزه که در آن جا بود، در جلوی دشمن ایستادیم و سپس، حدود ساعت ۱۱:۳۰ تا ۱۲، که گروهان ۱ ما هم به سمت ما آمد و با ما الحاق کرد و تا روز بعد حدود ساعت ۱۱ صبح درگیری ادامه داشت، ولی بعد از آن، دشمن را پاکسازی کردیم. منطقه بلندی در آن جا بود که یک گردان از لشکر ۱۷ آن جا عمل کرد و در روز، آن جا را پاکسازی نمود و ما هم به سمت آنها رفتیم و در روز بعد، با لشکر ۴۱ و ۱۷ الحاق کردیم و بعد از آن سنگر کردیم. در این مرحله، دیگر دشمن عملاً مقاومت نمی‌کرد.»

وضعیت در سنگر فرماندهی: در روز ۶۶/۱۲/۲۵

وضعیت دشمن در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۵، دیگر از هم پاشیده بود. فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا بر بالای ارتفاعات هنی قل در میان دو قطعه سنگ در حالی که کاملاً بر منطقه اشراق داشت، عملیات را هدایت می‌کرد و در پی آن بود که برای

* نوار ۳۱ (۲۸۸۴۵) طرف B قسمت ۲ ** نوار ۳۵ (۲۸۸۴۹) طرف A *** دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۵۸

ابی طالب که در خرمال و گردان یا رسول که در جاده خرمال - جاده شنی اول مستقر بودند، برای انجام این مأموریت به طرف سه راهی گردکو حرکت کنند. هم چنین، طبق هماهنگی که برادر ناناکناری، فرمانده محور ۱، با لشکر ۳۳ کرد، قرار شد که از سه راهی گردکو به طرف دوجیله، لشکر ۳۳ از سمت چپ و لشکر ۲۵ از سمت راست جاده به طرف دوجیله پیشروی کنند.*

طی دومین روز عملیات والفجر ۱۰ فعالیت های هوایی هر دو طرف شدیداً افزایش یافت و کم تر لحظه ای بود که آسمان منطقه خالی از هواپیما باشد

هم چنین، حدود ساعت ۵۵: ۱۶ دقیقه، گردان امام محمد باقر(ع) به استعداد ۲۵۸ نفر به منطقه هنی قل وارد شد تا احتیاط برای جاده دوجیله باشد. البته، قرار بود لشکر ۸ نیز از سمت چپ دوجیله عمل کند.

پیشروی به سمت شهر دوجیله

بعد از ظهر روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۵، ارکان فرماندهی گردان های علی بن ابی طالب و یا رسول به طرف سه راهی گردکو حرکت کردند تا به منطقه توجیه شوند، ولی بعد از رسیدن ارکان این گردان ها، به علت آن که فرصت بازگشت آنها به شهر خرمال نبود، با بی سیم با آنها تماس گرفته و دستور داده شد که به طرف سه راهی گردکو حرکت کنند. این گردان ها به طور پیاده حدود ساعت ۴: ۳۰ دقیقه بعد از ظهر از مسیر جاده آسفالت مزبور به طرف سه راهی حرکت کردند. این در حالی بود که حملات هوایی دشمن با هواپیمای جنگنده و ملخ دار و هلی کوپتر به شدت ادامه داشت. البته، توپخانه آنها آتش سنگینی نداشت. گردان های مزبور حدود ساعت ۶ تا ۷ بعد از ظهر به سه راهی رسیدند و بعد از توجیه با منطقه و هماهنگی با لشکر ۳۳ در حدود ساعت ۸ شب حرکت خود را ادامه دادند. جانشین گردان علی بن ابی طالب در این باره گفت: **

«حدود ساعت ۸ شب، حرکتمان را آغاز کردیم و قرار شد هر صد متر به صد متر تأمین بگذاریم، یعنی هر پنجاه متر در سمت راست جاده از لشکر ۲۵ باشد و بعد از پنجاه متر از لشکر ۳۳ باشد تا تأمین برقرار باشد. در بین راه، دشمن تعداد بسیار زیادی تانک و خودرو را

بر جای گذاشت و عملاً مقاومت چندانی نکرد. نیروهای گردان ما رو به تمام بود؛ زیرا، در بین راه، آنها را تأمین می گذاشتیم. البته، به ما گفته شد که گردان یار رسول هم از پشت سر، می آید. بعد از مدتی، به یک تپه در سمت راست جاده رسیدیم که (فاصله آن را از شهر نمی دانستیم). تا این لحظه گروهان های امام حسین و امام حسن از گردان علی بن ابی طالب را تأمین جاده گذاشته بودیم و نیروهایمان تمام شده بودند. نخستین درگیری سخت ما در قسمت تپه آغاز شد. در این قسمت، مسئولیت تصرف این تپه به گروهان امام سجاد(ع) واگذار شد البته، تعدادی هم از نیروهای گروهان امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نیز بودند. حدود یک تا یک و نیم ساعت درگیری روی این تپه ادامه داشت که از گردان یا رسول هم برای ما کمک رسید. تپه حدود هفتاد نفر نیرو داشت. نیروها از خودروهایی که در دام افتاده بودند هم فرار کرده و به روی تپه آمده بودند. اسرای این تپه می گفتند که حدود هفت، هشت نفر از افسران ما هم این جا بودند که از پشت تپه فرار کردند. البته، فردای آن روز، تمامی آنها دستگیر شدند. از این جا به بعد را گردان یا رسول و سپس گردان امام محمد باقر(ع) ادامه داد.»

گردان امام محمد باقر(ع) از مسیر جاده خرمال به گردکو و از آن جا به طرف دوجیله حرکت کرد و در واقع، محور ۳ هم وارد عمل شد. برادر شالی کار، فرمانده محور ۳، درباره مانور گردان امام محمد باقر(ع) گفت: ***
«نیروهای لشکر ۲۵ کربلا حرکت خود را با تأمین جاده و تصرف تپه های اطراف به سوی دوجیله ادامه دادند. مانور گردان امام محمد باقر برای جاده سید صادق بود، ولی به دستور فرماندهی لشکر، به طرف شهر دوجیله حرکت کرد. از آن جا که گردان های محور ۱ جلوتر از این گردان رفته و این منطقه را پاکسازی کرده بودند، ولی باز هم در حین حرکت این گردان، نیروهای عراقی که به اطراف فرار کرده بودند با ایجاد مشکلات، حرکت ما را کند می کردند. تا رسیدن به ابتدای شهر مشکل چندانی نداشتیم. حدود ساعت ۵ صبح، به ابتدای شهر دوجیله رسیدیم. نمی دانستیم این شهر کجاست و برای این که نیروهای لشکرهایی را که از سمت چپ شهر وارد شده بودند پیدا کنیم، یک ایفا را آتش زدیم تا دود ناشی از آن برای آنها راهنما باشد. *** بالاخره، در ساعت ۹ صبح، با لشکر نجف اشرف در دوجیله الحاق کردیم. مردم چندانی در

* دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۶۵ ** نوار ۳۰ (۲۸۱۴۴) طرف B *** دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۱۰۲ **** دفترچه ۲ (۱۶۶۶) صفحه ۹۳

کردیم».

لازم به ذکر است که در اثر این انفجار حدود یک سوم از این پل ۱۰ متری فرو ریخت. در مجموع، تا پایان روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۷ مواضع ما مستحکم شد، تمامی اهداف به تصرف درآمد، نیروهای ما مستقر شدند، در محورهای عملیاتی لشکر ۲۵، هیچ پاتکی از سوی دشمن صورت نگرفت و لشکر ۲۵ از سمت راست با لشکر ۱۷ و از چپ با لشکر ۳۳ الحاق کرد.

نقاط ضعف عملیات و تجربیات کسب شده

سرعت عمل پایین، به علت کمبود امکانات و نیروهایمان مهم ترین نقطه ضعف بود. برادر کمیل، جانشین لشکر ۲۵ در این باره می گوید: «اگر ما از امکانات کشور بیشتر در امر جنگ استفاده کنیم، مطمئناً، پیروزی نزدیک تر خواهد شد. دشمن در پایان عملیات، اصلاً در منطقه حضور نداشت، ولی ما دیگر او را تعقیب نکردیم. حال آن که اگر این کار را می کردیم، شاید به نتایج بیشتری می رسیدیم، علت توقف عملیات طبیعتاً کمبود نیرو و امکانات بود».

تجربیات کسب شده

۱) جنگ در کوهستان: هر چند که لشکر ۲۵ یک لشکر پیاده بوده است و جنگ های زیادی در مناطق دشت داشته است، ولی با این عملیات تجارب زیادی از جنگ در کوهستان پیدا کرد.

۲) جنگ در شهرها: هر چند که درگیری زیادی در شهر نداشتند، ولی این تجربه ای شد برای اینکه با یک شهر در آستانه سقوط، چگونه برخورد شود.

۳) استقامت و توکل مهم ترین عامل پیروزی: با این که منطقه عملیاتی بسیار صعب العبور و سرد بود، ولی عملاً دیدیم که در سایه مقاومت و توکل بر خدا، پیروزی از آن نیروهای اسلام بود.

توان لشکر در پایان عملیات

در مجموع، گردان های این لشکر به جز دو گردان امام حسین(ع) و گردان حمزه سیدالشهدا که تلفات و ضایعات زیادی را متحمل شدند توان رزمی خود را حفظ کردند، ولی طبق روال همیشگی نیروهای آنها نیز بعد از عملیات تسویه حساب کرده و به شهرهای خود بازگشتند.

دوجبله حضور نداشتند. مقاومت دشمن نیز بسیار کم بود. به طور مرتب، از سوی فرماندهان عملیات خبر گرفتن اسرا و غنائم زیاد می رسید. در این رابطه، دستورات لازم به معاونت پشتیبانی لشکر درباره تخلیه غنائم داده شد. تا این لحظه، هنوز کار مهندسی به هیچ وجه رضایت بخش نبود و تماس بی سیمی با جهاد فارس قطع بود. در ساعت ۶:۴۵ دقیقه، گردان فاطمه زهرا(س) به هنی قل وارد شد. البته، قرار بر این بود که در خرما، استراحت کند. در همین حین، خبر فرار اسرا داده شد. به همین منظور، در ساعت ۷:۴۰ دقیقه صبح ۱۳۶۶/۱۲/۲۶، به باقی مانده گردان یا رسول دستور داده شد که از پشت روخانه زلم، به طرف دریاچه دربندیخان برود و اسرا را دور بزند. گردان یا رسول بلافاصله به دستور عمل کرد و راه اسرا را بست. تعداد اسرای عراقی در دشت شرق دریاچه دربندیخان به حدی بود که حتی نمی شد آنها را تخلیه کرد. در نتیجه، تا صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۶، نیروهای گردان امام محمد باقر(ع) به شهر دوجبله رسیدند. و ضمن استقرار در شهر، به تخلیه اسرای که از گوشه و کنار خود را تسلیم می کردند مشغول شدند.

شرح عملیات گردان مالک اشتر

این گردان در ساعت ۷:۳۰ صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۶، به منطقه وارد شد. نخست، به سه راهی اول آمد و از حد فاصل پل و سه راهی تا ۷۵ کیلومتر مستقر شد. پیش از آن، گردان عاشورا در این قسمت مستقر بود. صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۶، به طرف سه راهی گردکو آمده و از سه راهی تا دریاچه را پاکسازی کردند. این پاکسازی تا ساعت ۴ بعد از ظهر به طول انجامید. این گردان که مناطق آزاد شده را پاکسازی می کرد، در ساعت ۴ بعد از ظهر، به دستور فرماندهی برای پاکسازی اطراف رودخانه ملاویسی از مسیر جاده سید صادق به طرف رودخانه ملاویسی حرکت کرد و از جاده تا دریاچه را نیز پاکسازی نمود. زمانی که در این منطقه مستقر شدند شب شده بود. حدود ساعت ۹ صبح روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۷، به آنها مأموریت داده شد باید پل و چند تا پایگاه را که جلوتر از سه راهی دوم قرار دارند، تصرف کند. این مأموریت بدون درگیری به انجام رسید و پل منفجر شد. برادر کمیل ایمانی، مسئول تخریب لشکر، درباره تخریب پل* «در روز ۱۳۶۶/۱۲/۲۷ به ما مأموریت دادند که باید پل مزبور را منفجر کنیم؛ بنابراین، سید عدد مینی را که از قرارگاه به ما دادند با تیوتا به پای کار آوردیم و ساعت ۸ شب پل را منفجر

* نوار ۲۷ (۲۸۸۴۱) بیستم

جلسه فرماندهان سپاه درباره بمباران شیمیایی مردم حلبچه توسط صدام

گزارشی از عملیات‌های بین‌المقدس ۳ و ۴ و عملیات والفجر ۱۰، نوار شماره ۲۸۲۹۰، شماره سند ۲۱۷۹، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

اشاره

از جمله عملیات‌های نظامی موفق ایران در طول هشت سال جنگ عملیات والفجر ۱۰ بود که طی آن، بخش وسیعی از مناطق شمال عراق، از جمله چندین شهر و روستا آزاد شد.

سقوط شهر حلبچه به دلیل جمعیت زیاد و موقعیت استراتژیک خاص، شکست بزرگی برای عراق محسوب می‌شد، از این رو رژیم عراق که در به کارگیری سلاح‌های شیمیایی محدودیتی قائل نبود و آنها را حتی چندین بار علیه غیرنظامیان ایران به کار برده بود، شهر حلبچه را هدف بمب‌های شیمیایی قرار داد.

بمباران شیمیایی حلبچه پس از بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناکازاکی، یکی از فجیع‌ترین جنایاتی بوده که در دوران پس از جنگ جهانی دوم، روی داده است. شدت این فاجعه و میزان بالای تلفات مردم غیرنظامی به اندازه‌ای بود که علی‌رغم تلاش بی‌وقفه نیروهای ایرانی برای کمک به آسیب‌دیدگان و انتقال آنها به مناطق امن، فرماندهان رده بالای عملیات را تحت تأثیر قرارداد و آنها را از این که نتوانسته بودند تعداد بیشتری از مردم را نجات دهند متأثر کرد. سند زیر متن گفت‌وگوی تعدادی از این فرماندهان سپاه در این زمینه است.

برادر احمد کاظمی: [از مردم عراق که در بالامبو شیمیایی شده‌اند] آماری در دست داریم و گفتیم یکی یکی عکس بگیرند.

برادر علی شمشانی: ۲۵۰۰ نفر؟!

برادر احمد کاظمی: بله.

برادر علی شمشانی: یک جا؟!

برادر احمد کاظمی: بروید، ببینید.

برادر احمد غلامپور: چه شده است؟

برادر نورعلی شوشتری: نه، این طور نیست.

برادر رسول یاحی: مرده‌اند یا مجروح هستند؟

برادر رحیم صفوی: حالا چکار کنیم؟ صدام این طور است.

برادر احمد کاظمی: ما باید برای مردم برنامه می‌ریختیم، باورتان نمی‌شد که این پیروزی‌ها به دست بیاید. تا برای مردم برنامه ریزی نکنیم.

برادر علی شمشانی: آقای کاظمی! شما در جریان نیستید.

برادر رحیم صفوی: شما که در جریان نیستید نباید این طور حرف بزنید.

برادر شمشانی: این کار مسئول و فرمانده داشته است. مردم را قرارگاه رمضان تخلیه کرد و در عقب منطقه اسکان داد.

برادر احمد کاظمی: حالا چند هزار نفر را تخلیه کردند؟

برادر علی شمشانی: همه را آوردند. اکثریت قریب به اتفاق مردم را تخلیه کردند.

برادر رسول یاحی: حدود شصت یا هفتاد هزار نفر بوده‌اند. این چیزی که شما می‌بینید، پنج یا ده هزار نفر از آنها هستند. **برادر علی شمشانی:** آقای احمد کاظمی! بنده دیروز از ساعت ۱۲ تا ۷ بعدازظهر، همه این منطقه آزاد شده را و جب به وجب گشتم.

برادر علی اکبر دانشیار: ما هم با هلی‌کوپتر شیارهای حاشیه ارتفاعات را بررسی کردیم. این دره‌ها مملو از آدم است.

برادر احمد کاظمی: بچه‌ها، می‌گفتند در خانه‌های اینها

برادر رحیم صفوی: سیانور بود، آقای شمشخانی!
برادر زهدی: تمام دهانشان کف کرده بود.

صحنه‌ای از فجایع حلبچه

برادر احمد کاظمی: سه نفر بچه بودند، اولی یک ساله، دومی دوساله و سومی هم پنج ساله بود. از یک پدر و مادر بودند، پدرشان مرده بود، بچه دو ساله روی پای پدرش افتاده بود، مادرشان هم آشفته و پریشان نشسته بود و به سروصورت خود می زد، دو بچه دیگر هم به طرز عجیبی بدنهایشان را چنگ می زدند و خود را به زمین می مالیدند.

برادر علی شمشخانی: پدرشان مرده بود؟

برادر احمد کاظمی: بله، مرده بود، بچه دوساله روی پای پدرش افتاده بود. مثل این که بچه‌ها نسبت به مسن ترها دیرتر می میرند، من نمی دانم چطوری است. خدا می داند این بچه چطور شده بود که زنده مانده بود در انب مشکل حادثر بود.

برادر سیف الله حیدرپور: اولین شیمیایی را در همین انب زد.

برادر احمد کاظمی: به حدی که همه این پیروزی تلخ شد.
برادر سیف الله حیدرپور: در مناطق کشاورزی بمب جنگی می زد، مردم که به روستا پناه می آوردند آنجا را بمباران شیمیایی می کرد.

برادر رحیم صفوی: صدام است دیگر!

برادر علی اکبر دانشیار: امروز فیلم برداری کردند.

برادر رحیم صفوی: امریکا این‌ها را پرورش داده است، این‌ها دست پرورده امریکا هستند.

برادر احمد کاظمی: بابا! امریکا این کار را نمی کند.

زیرزمین‌های بزرگی هست که همه به این زیرزمین‌ها پناه برده بودند. پنجاه نفر، صدنفر، همه در اثر حمله شیمیایی عراق مرده‌اند.

برادر احمد غلامپور: حالا بحث شما تخلیه مرده‌ها یا زنده‌هاست؟!

برادر احمد کاظمی: نه، بحث بر سر نجات زنده‌ها است. خدا شاهد است دیروز سی یا چهل نفر بچه را آورده بودند و امدادگران داشتند آنها را مداوا می کردند که شهید نشوند کسی نیست که الان زخمی‌ها و مردم را بیاورد.

برادر علی شمشخانی: همین الان، همه یگان‌ها از جمله، لشکر ۸ نجف دارند مردم را تخلیه می کنند. یک ستادی هم تشکیل شده و مرتب امکاناتی را می فرستد تا مردم سالم را تخلیه می کنند.

برادر احمد غلامپور: در مورد جنازه‌ها چون جسد‌های شیمیایی شده را نمی شود دست زد، به آنها گفته شد که با تیمم دفنشان کنید.

برادر احمد کاظمی: با تأیید امام؟

برادر احمد غلامپور: بله.

برادر رحیم صفوی: به جای غسل، تیمم کنند.

برادر رسول یاحی: سردشت که بمباران شده بود، مردم جسد‌های شیمیایی شده را برده و غسل داده بودند، بعد دست‌های خودشان هم شیمیایی شده بود.

برادر علی اکبر دانشیار: الان احتیاج است که تیم‌های خنثی سازی شیمیایی بیایند و روی جسد‌ها پودر بپاشند و آثار شیمیایی باقی مانده روی جسد‌ها را خنثی کنند.

برادر احمد کاظمی: مثل این که سیانور بوده است.

برادر علی شمشخانی: ولی یک چیز غریبی هم بود! یعنی در جا آدم را می کشته است!



برادر رحیم صفوی: چرا؟

برادر احمد کاظمی: نمی‌کند!

برادر رحیم صفوی: صدام، دست پرورده امریکاست. امریکایی‌ها بمب اتمی در هیروشیما و ناکازاکی و اینها زدند.

برادر اصغر مقدم: در هیروشیما و ناکازاکی بدتر از این کردند.

برادر رحیم صفوی: [صدام را] امریکایی‌ها تقویت کردند. اصلاً در مورد روی کار آمدن صدام، این امریکا بود که تقویت کرد.

برادر احمد کاظمی: ولی این هم یک چشم زخمی بود که به ما نشان داد و گفت اگر در شهرهای دیگر هم بیایید، با آن شهرها هم، همین کار را می‌کنیم. اصلاً این یک تاکتیک جدید است. صدام می‌خواهد به ما بگوید که با شهرهایی که شما وارد آن شدید، این کار را کردیم، از این به بعد، با شهرهای داخلی ایران هم این کار را خواهیم کرد.

برادر علی اکبر دانشیار: اگر همان روز اول می‌آمدیم و مردم را داخل شیارها می‌فرستادیم خیلی از مسائل حل بود.

برادر علی شمشخانی: در هر حال، صدام بمباران می‌کرد.

برادر مصطفی ایزدی: نه، روز اول بمباران نکرد، به خاطر این که نیروهای خودش در شهر بودند.

برادر علی اکبر دانشیار: روز اول باید [مردم را] داخل شیارها می‌بردیم.

برخورد مردم حلبچه با رزمندگان اسلام

برادر سیف‌الله حیدرپور: این کُردها با جنگ اُنس دارند، روستاها و شهرها را تخلیه نمی‌کردند.

برادر رسول یاحی: از نیروهای جمهوری اسلامی هم استقبال خیلی خوبی کردند. آن وقت که خبرنگارها آمدند، مردم همه بیرون آمده و شادی می‌کردند.

برادر سیف‌الله حیدرپور: از دومین عملیاتی که رژیم بعث عراق آمد و در این جا، شروع به بمباران شدید کرد مردم تیر و سنگ می‌زدند.

برادر علی اکبر دانشیار: تیر و سنگ می‌زدند؟

برادر علی شمشخانی: نه، تیر و سنگ نمی‌زدند!

برادر احمد کاظمی: تیر و سنگ نمی‌زدند، ولی خوشحال هم نبودند. من پریروز با یک پیرمردی صحبت کردم و به او گفتم: باباجان! به این زن و بچه‌ها بگو اسباب و اثاثیه را بردارند و به یک جای دیگر بروند. گفت چه می‌گویی؟! من براهم، بزغاله‌ام، زمینم و زندگی‌ام این جاست. زنم الان در شهر مانده است چطور به من می‌گویی بردار برو؟! آن وقت به یکی از آنها گفتم که خوشحالید؟ گفت نه، خوشحال نیستیم، ناراحت هستیم ما را آواره کردند.

برادر رحیم صفوی: خب، راست می‌گوید.

برادر احمد کاظمی: آقای شمشخانی! در خیابان‌ها، مردم‌های کراواتی قشنگ و منظم کنار جاده کشته شده بودند، نیروهای قرارگاه رمضان هم کنار کوچه‌ها با اسلحه و با این که ماسک به صورت داشتند، شهید شده بودند.

برادر علی شمشخانی: شهید شده بودند؟!



برادر رحیم صفوی: من ندیدم.

برادر احمد کاظمی: بله، شهید شده بودند، در جا، هر کس در هر جا بود، با این که ماسک داشت کشته شده بود. خدا شاهد است.

برادر رسول یاحی: خُب ماسکش را خوب نزده بود.

برادر احمد کاظمی: ماسک داشتند، اما سیانور، پنج ثانیه هم طول نمی دهد، در جا می کشد، وقت برای ماسک زدن هم نیست ما باید برای مردم فکری می کردیم.

برادر علی شمخانی: ما باید چه کار می کردیم؟

برادر احمد کاظمی: اولین لحظه ای که نیروهای ما روی جاده رفتند، مردم هم آمدند، همان لحظه که گردان امام حسین (ع) داخل شهر شد و بچه ها رفتند مراکز دولتی را گرفتند، همان وقت باید قرارگاه رمضان می آمد... و به مردم می گفت یا علی، بروید به امید خدا؛ باید همه مردم راستون می کرد، مردم پیاده می رفتند که نمی مردند؟! خسته می شدند.

برادر علی شمخانی: ... خب، قرارگاه رمضان دستور گرفته بود که، فعلاً مردم را نگهدارید تا ما جاده را باز کنیم، بعد بیایید. درست هم می گفت، پس از باز شدن جاده، می توانست این کار را بکند.

برادر احمد کاظمی: از آن طرف می بردید.

برادر علی شمخانی: از کدام طرف؟

برادر احمد کاظمی: بالا بو.

برادر علی اکبر دانشیار: نه، آقای شمخانی! اگر می رفتند در این ارتفاعات، از این وضعیت نجات پیدا می کردند.

برادر علی شمخانی: ما بعد از این که واقعه رخ داده، می آیم آنچه را که احتمال هم نمی دادیم بررسی می کنیم. قرارگاه رمضان این کار را کرد، امام جمعه حلبچه را آوردند و وی با بلندگو با مردم صحبت می کردند، مردم هم تظاهرات کردند.

برادر احمد کاظمی: ما هم آنجا بودیم.

برادر علی شمخانی: ولی می گویند لشکرها ریختند همه را خلع سلاح کردند، امام جمعه حلبچه را گرفتند خب حالا ما چه کار بکنیم؟!

برادر احمد کاظمی: شیمیایی ها خلع سلاحشان کردند.

برادر سیف الله حیدرپور: ۴۸ ساعت پیاده راه می رفتند و گرسنگی می کشیدند بهتر بود یا این که در شهر می ماندند و شیمیایی می شدند؟!

برادر علی شمخانی: همین که می گویی شهید شده فکر کنم این طور نبوده است، خود آنها می گفتند بچه های ما شهید شدند، ما زیر شیمیایی در شهر بودیم.

برادر احمد کاظمی: ماسک نداشتند.

برادر علی شمخانی: می گفت در آن موقع ما اصلاً داخل شهر خودمان زیر بمباران بودیم.





کار را بکنیم؟

برادر احمد غلامپور: ... به او حکم بدهند به عنوان این که با آقای مقدم هماهنگ بشود و بروند، ...

برادر علی شمشانی: باشد.

برادر احمد کاظمی: البته، آقای شمشانی! من نظر دیگری دارم. الان با این وضعیت آشفته ای که در شهر هست. اگر این برادران که کار ندارند یکی بیاید و فرمانده آن جا بشود. من هم یک اکیپ دژبانی به دست او می دهم. آب و نان و غذا هم می دهم.

برادر علی اکبر دانشیار: آقای شمس فرمانده سپاه میوان بیاید و یک گردان از نیروهایش را هم بیاورد و این مسئولیت را به عهده بگیرد.

برادر اصغر مقدم: آقای شمشانی! شهر فرماندار نظامی می خواهد.

برادر علی شمشانی: فرمانده نظامی که دارند!

برادر رسول یاحی: نه، یک نفر باید، هم شهر را در کنترل داشته باشد.

برادر احمد غلامپور: آقای شمشانی! فرمانده نظامی مال کل منطقه است. خود حلبچه یک فرماندار می خواهد.

برادر علی شمشانی: حکم را داده اند، یک نفر از نیروی زمینی باشد، بهتر است.

برادر احمد کاظمی: ... دشمن همه شهر را شیمیایی نکرد، فقط جنوب و شمال شهر را شیمیایی کرده است. همین انب را با این قسمتی که به یال شیندروی متصل است، ... پس حالا کار خاک کردن آنها و مسائل دیگرشان را انجام بدهند. ما هم به بچه ها می گوئیم جمع کنند و بروند، دیگر ما کاری به کار این زخمی و ...

برادر علی شمشانی: شما، در ارتباط با زخمی ها و تخلیه مردم تا آخرین نفر، کمک کنید. در ارتباط با دفن کردن هم یک سازمانی ...

برادر احمد کاظمی: در مورد اموال مردم هم ما کاری نداریم.

برادر علی شمشانی: دژبانی هم بگذارید، نگذارید کسی اموال مردم را غارت کند.

برادر احمد کاظمی: حکم بدهید.

برادر علی شمشانی: دژبانی با قرارگاه رمضان است.

برادر احمد کاظمی: خُب پس [کار آنهاست].

برادر علی شمشانی: ... فردا فرمانداری در شهر می گذارند و می گویند برو اسباب خانه ات را بردار، باید یک سازمانی باشد که این کار را بکند. لشکر که نمی تواند این کار را بکند.

برادر علی اکبر دانشیار: الان هیچ کس کنترل ندارد، باید این

فاجعه بمباران شیمیایی حلبچه

از زبان یکی از رزمندگان حاضر در صحنه

سند شماره: ۱۹۳۵۵۹، ۶۶/۱۲/۲۸، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

بمباران شیمیایی شهر کُردنشین حلبچه از سوی هواپیماهای عراقی، یکی از حوادث حزن‌انگیز جنگ ایران و عراق بود. طبق آمار رسمی، در این اقدام، بیش از پنج هزار غیرنظامی بی‌گناه که بخش عمده آنها زنان و کودکان بودند، به شهادت رسیدند. سند زیر خاطرات یکی از رزمندگان قرارگاه قدس است که خود شاهد واقعه بوده است و برای آشنایی خوانندگان محترم با ابعاد فاجعه بار این اقدام جنایتکارانه ارتش عراق درج می‌شود.

یکبار دیگر از جاده شنی و باریکی که به حلبچه می‌رسد، به شهر وارد می‌شوم و با عجله خود را به محله‌ای که ساعتی پیش بمباران شده است، می‌رسانم. در آغاز که شهر تصرف شده بود، وضع عادی بود، مردم با شور و شوق به پیشواز رزمندگان اسلام می‌آمدند و به ما کمک می‌کردند تا سربازان عراقی را که در خانه‌هایشان پنهان شده بودند، به اسارت بگیریم و احتمال آن که وضع بدین صورت درآید، کم بود. گزارش‌های فراریان به فرماندهان رده‌بالای عراقی و اطلاع صدام از نحوه برخورد امت مسلمان حلبچه باعث شد تا وحشیانه‌ترین اعمال غیرانسانی علیه مردمی بی‌دفاع انجام شود. نخست، بمباران با راکت‌های جنگی و سپس به صورت شیمیایی و ... بود. حالا به میان عده زیادی از زنان و کودکان رسیده‌ام. شاید از میان هر ده نفر یک مرد یا پیرمرد دیده می‌شود که آن هم نمی‌داند چه کار کند. در اداره محله، چند شهید را مشاهده می‌کنم و از ترس شیمیایی شدن به سرعت خود را به مردم می‌رسانم. آنها با دیدن من به طرفم

می‌آیند. عده آنها به صد نفر می‌رسد و نمی‌توانم همه آنها را با خود ببرم، تصمیم می‌گیرم حدود بیست نفر از زنان و بچه‌هایی را که شیمیایی شده‌اند، سوار کنم. آنها خود را پشت وانتی که دو برابر ظرفیت خود را تحمل کرده است، جای می‌دهند.

به سرعت حرکت می‌کنم تا بیش از این در منطقه آلوده نمانیم وضعیت بسیار نامناسب است. از میان دود، آتش و گرد و غباری که از خانه‌ها به آسمان می‌رود، عبور می‌کنم. در این هنگام، یکبار دیگر، قسمتی از شهر بمباران می‌شود. مسیر خود را تغییر می‌دهم و از راهی که با آن آشنایی ندارم، بالاخره، به جاده شنی قبلی می‌رسم. از آینه، چهره‌های وحشت زده و گریان زنانی را که نمی‌دانند شوهرانشان در کدام سوی شهر در دام بمباران افتاده‌اند و دختر بچه‌های معصومی که مرا به یاد بچه‌هایی که در شهرهای خودمان بمباران شده‌اند، می‌اندازد در عقب وانت می‌بینم. در این هنگام، مجدداً شهر بمباران می‌شود. با ندیدن هیچ‌گونه انفجاری متوجه می‌شوم که بمباران شیمیایی است؛ بنابراین، به سرعت خود را از صحنه دور می‌کنم. در چهره رزمندگانی که در گوشه و کنار مشغول نجات مردم‌اند، هیچ ترسی دیده نمی‌شود. انسان خجالت می‌کشد در مقابل این مردم بی‌پناه، ماسک بزند. سه نفری که کنار من نشسته‌اند، گریه می‌کنند و چشمان آنها دیگر جایی را نمی‌بیند. از میان دست‌اندازها به سرعت می‌گذرم. حرکت ماشین، زن‌ها و بچه‌ها را اذیت می‌کند، به کنار رود

زنان در حال تحمل بزرگ‌ترین رنج روحی با جسمی شیمیایی شده و چشمانی که دیگر توان دیدن این طبیعت زیبا را نداشتند، لاله‌الاله می‌گفتند

کوچکی که از کنار شهر می‌گذرد، می‌رسم. عده‌ای از مردم صورت‌های خود را با آب می‌شویند تا آسیب کم‌تری ببینند، به سرعت از آن‌جا می‌گذرم. با فاصله گرفتن از شهر، اطلاع ما از اوضاع داخلی آن کم‌تر می‌شود. هر بار که از آینه به مسافران نگاه می‌کنم، به شدت ناراحت می‌شوم. آنها قربانیان ظلم و ستم جرثومه‌های فساد و شیطان‌های کثیف این دوره از تاریخ‌اند. احساس می‌کنم با آنها خیلی مأنوسم. به صورت ورم کرده دختر بچه‌هایی که کنارم کز کرده‌اند، نگاه می‌کنم. بی‌اختیار اشکم سرازیر می‌شود. در نخستین سربلایی، اتومبیل از حرکت باز می‌ایستد، چندبار، پایم را روی پدال گاز فشار می‌دهم، اتومبیل آرام آرام حرکت می‌کند و مجدداً از حرکت باز می‌ایستد. به چهره مسافران نگران خیره می‌شوم و دوباره تلاش می‌کنم، هر بار با شنیدن صدای انفجار دیگری ترسمان بیشتر می‌شود. زیر لب دعا می‌کنم. بیشتر برای همراهانم نگرانم، دلم می‌خواهد آنها را به اولین محل امن برسانم و برگردم و بعد تا حد امکان دیگران را نجات دهم.

صدای آشنایی را می‌شنوم، خوب گوش می‌دهم، دلم یکبار می‌لرزد، قلبم از جا کنده می‌شود، صدا از جانب



آنهاست، پشت اتومبیل را نگاه می‌کنم، درست دیده‌ام، شعار لاله‌الاله سرداده‌اند، زنان در حال تحمل بزرگ‌ترین رنج روحی با جسمی شیمیایی شده و چشمانی که دیگر توان دیدن این طبیعت زیبا را ندارند، لاله‌الاله می‌گویند، با آنها همراه می‌شوم، بغض گلویم را فرو می‌خورم، شعب ابوطالب، خواهران شهیدمان در ۱۷ شهریور و شهادت‌های مظلومانه در خیابان‌های مکه در نظرم تداعی می‌شود، احساس می‌کنم خواب می‌بینم، امانه درست دیده‌ام.

با شنیدن شعار زیبا و دلنشین آنها، به کوشش می‌افزایم. اتومبیل دوباره حرکت می‌کند، «لااله‌الاله». فریاد آنها بوی خون، بوی کربلا می‌دهد، می‌خواهم فریاد بزنم، دلم می‌خواهد به قله بالامو بروم و فریاد بزنم و به مردم بگویم که این مردم چه حماسه‌ای آفریدند، احساس می‌کنم که ظرفیت دیدن این همه عظمت و زیبایی و خروش روح‌های بزرگ را ندارم، خودم را کنترل می‌کنم، اما بعد، بغض گلویم می‌ترکد و زیر لب با آنها هم صدا می‌شوم. این افکار مانند برق از ذهنم می‌گذرد که مرزها بسته است، اینها هنوز امام ما را ندیده‌اند، ما که ساعتی بیشتر نیست به آنها رسیده‌ایم، پس چرا شعار آنها با ما مشترک است، حجاب آنها را با مردم آشنای شهر خودمان مقایسه می‌کنم، مثل این که خود آنها هستند، با مشت‌های گره کرده، شعار سر می‌دهند، پس این همه مصیبت در کجای وجود اینها جای گرفته است. احساس کوچکی می‌کنم! من همیشه در میان شهرهای جنگ‌زده ایران نسبت به بستان حساس بوده‌ام و یاد مظلومیت اسیران ما که به شهادتشان انجامید، رنجم می‌دهد. اکنون، احساس می‌کنم که حلبچه نیز آن جاست، مردم مشترکی دارد، روح مشترک و شعار مشترک، آیا کسی هست بداند که چه می‌گذرد؟

به دامنه ارتفاع بلند بالامو که مشرف به حلبچه است، می‌رسم و میهمانان جمهوری اسلامی را کنار بچه‌های اورژانس پیاده می‌کنم. در حالی که دلم را جا گذاشته‌ام، به سرعت باز می‌گردم، این بار مسیر را بهتر بلدم. از کنار ساختمان بزرگی که عکس صدام روی دیوار آن به چشم می‌خورد، می‌گذرم، مردی بر سرزنان مرا به کمک می‌طلبد، منطقه کاملاً آرام است. برای کمک به او تردید می‌کنم، بالاخره تصمیم می‌گیرم، به محل قبلی که مردم بیشتری در آن جمع شده‌اند، بروم. به سرعت، از میان آهن‌های خم شده ساختمان‌ها می‌گذرم. در بازار اصلی شهر هیچ نظمی دیده نمی‌شود. موج انفجار راکت‌های

در آغاز که شهر تصرف شده بود، وضع عادی بود، مردم با شور و شوق به پیشواز رزمندگان اسلام می آمدند و به ما کمک می کردند تا سربازان عراقی را که در خانه هایشان پنهان شده بودند، به اسارت بگیریم

خفته اند. تعدادی از آنها مانند عروسک های زیبای بازی بچه ها هستند. همیشه چهره مرده، ترس آور و تحمل ناپذیر است؛ زیرا، روح ما با آن بیگانه می باشد، اما اینها که لبیک گویند فریاد هل من ناصر ی نصرنی فرزند فاطمه زهرا هستند، چه زیبا به لقاء حضرت دوست رسیده اند. برای توصیف هر یک از آنها و صحنه شهادتشان یک کتاب کم است. در شهادت مظلومانه آنها گریه کنان خانه ها را می گردم. به هر خانه ای که وارد می شوم، می بینم که همه شهید شده اند. چشمانم سیاهی می رود و صحنه های شهادت مردم مسلمان حلبچه برایم تحمل ناپذیر می شود، دورنمای انقلاب اسلامی عراق را در نظرم مجسم می کنم و مسئولیت سنگین آنهایی که می خواهند مسئولیت این امت را برعهده گیرند، با خود می گویم: «بشیر کجاست تا مصیبت این روح های بزرگ را بازگوید».

منطقه عملیاتی حلبچه
۱۳۶۶/۱۲/۲۸
س - غ. نیروی قدوس

جنگی هواپیماهای بعثی، درب های پلیتی مغازه ها را میان خیابان ریخته است. سعی می کنم طوری عبور کنم که ماشین پنجر نشود. به آخر شهر می رسم و به سرعت به محله ای وارد می شوم که مردم در آن جمع اند، ماشین را در یک سه راهی نگه می دارم و پایین می آیم، غم انگیزترین صحنه های طول عمرم را می بینم. اکنون، هیچ کس زنده نیست، همه شهید شده اند، در کنار پام پدری و پنج فرزند خردسالش در دم شهید شده اند، به کنار آنها می رسم و خم می شوم و به چهره معصوم کودکان شیرخوار نگاه می کنم، رزمنده ای شیشه شیری را از روی زمین بر می دارد و در کنار کودک شهید قرار می دهد، راست می ایستم و تا انتهای کوچه را می نگرم. یکباره از زبانم جاری می شود: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است». خدای من همه شهید شده اند. آنها که شعارشان با ما مشترک بود و تا لحظه ای پیش فرزندان خود را در آغوش می فشردند، مادری را می بینم که کودک شیرخواره خود را در آغوش گرفته و هر دو شهید شده اند، چهره ها معصوم و حجاب مادر از هر چیز دیگری کامل تر است. از میان صدها شهید که بیشترشان زنان و کودکان معصوم اند، می گذرم، پاهایم می لرزد. نگاهم به پرچم سرخی می افتد که کلمه تارالله آن یادآور شهادت اباعبدالله علیه السلام است و صحنه کربلا را تداعی می کند. میهمانان جمهوری اسلامی را ناجوانمردانه کشته اند، سخن رسول خدا به یادم می آید که: «اسلام مظلوم آمد، مظلوم خواهد ماند و مظلوم بازخواهد گشت». به چهره کودکان خیره می شوم. زیبا و نورانی



دستورالعمل حدود مسئولیت سپاه سوم عراق

در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۸

گزیده اسناد عملیات طریق القدس، جلد ۷، سند شماره ۵۷۴۵، مورخ ۶۰/۹/۲۳

آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

متنی که در زیر می آید تجزیه و تحلیلی است که سرهنگ ستاد، عبدالامیر عبیس الصباح درباره دستورالعمل تاکتیکی حدود مسئولیت سپاه سوم عراق انجام داده است و در تاریخ ۶۰/۹/۱۹ در منطقه بستان به دست رزمندگان اسلام افتاده است.

موضوع: بحث و گفت و گو درباره دستورالعمل تاکتیکی در حدود مسئولیت سپاه سوم

هدف: رسیدن به نتیجه مفید در هر منطقه از مناطق یگان های سپاه سوم برای رویارویی با دشمن و تأمین پیروزی در صورت ادامه جنگ است.

منطقه آبادان (شکر ۳ زرهی)

الف) فعالیت دشمن در این منطقه به شرح زیر است:

- ۱) حملات خود را با افراد پیاده پشتیبانی شده به وسیله تانک ها و آتشبار توپخانه به صورت محدود انجام می دهد.
- ۲) به منظور حفاظت آبادان و پرداختن به گشت زنی برای محدود ساختن عملیات نیروهای ما به نیروی پاسداران متکی است.
- ۳) ساحل شرقی کارون را در اختیار دارد و موضع دفاعی را در آن تقویت می کند.
- ۴) سعی می کند راه های ارتباطی را از طریق بهمین شیر و راه ساحلی ادامه و گسترش دهد.
- ۵) می کوشد دو پایگاه نظامی شماره ۱ و ۲ ما را به عقب نشینی وارداد تا بتواند شهر آبادان را از محاصره نجات دهد.

۶) گلوله باران به وسیله توپخانه را ادامه می دهد.

ب) عملیات یگان های ما در این منطقه به شرح زیر است:

- ۱) به کار بردن تانک ها در مواضع ثابت و در نتیجه کاهش روحیه و کارایی افراد آنها.
- ۲) تظاهر به دفاع تعرضی به وسیله یگان های زرهی
- ۳) تحکیم مواضع دفاعی و نگه داشتن آنها با هدف ترساندن، زمین گیر کردن و انهدام یگان های مهاجم دشمن.
- ج) خلاصه نتایج به دست آمده در خلال عملیات یگان های خودی و دشمن به شرح زیر است:

۱) ادامه دفاع در این منطقه به صورت نقاط مستحکم (دژهای مستحکم) به طوری که نیروهای هر نقطه شامل یک گروهان پیاده، یک گروه ضد تانک و یک دسته تانک از نوع تی ۵۴ برای افزایش روحیه سربازان و ایجاد مواضع مستحکم (روش دژهای مستحکم اسرائیل در دفاع)، که فاصله بین نقطه ای تا نقطه دیگر از هشتصد متر تجاوز نکند و فواصل موجود با مین گذاری و گشت زنی و سلاح های ضد تانک تأمین شوند.

۲) حالت دفاعی گرفتن به طوری که فاصله بین دو نقطه دفاعی به کشتارگاهی برای دشمن تبدیل شود و نیروهای ما بتوانند طبق نقشه قبلی، با یک ضد حمله نیروهای دشمن را از پای درآورند.

۳) استقرار گروه رزمی از یگان های تانک تی ۶۲ برای انهدام دشمن به طوری که نیروهای خودی از آتش خمپاره و تیر مستقیم دشمن در امان باشند. هم چنین لازم است که برای

زیادی که ارزش عملیاتی برای ما ندارند، گسترده شده‌اند.

ج) نتیجه

باید با روش‌های دفاعی متحرک (جابه‌جایی)، یک موضع دفاعی تشکیل شود؛ زیرا، زمین اجازه انجام این روش را به ما می‌دهد. برای نمونه، چنانچه پیش از این، روش مزبور به کار گرفته می‌شد، در جنگ مورخ.../.../... می‌توانستیم نیروهای ایرانی را به طور کامل محاصره کنیم و سپس، مناطق جدیدی را به تصرف خود درآوریم تا بدین ترتیب، بتوانیم جنگ را ادامه دهیم.

تشکیل مواضع دفاعی می‌تواند به ترتیب زیر صورت

گیرد:

۱) گروه رزمی پیاده مکانیزه تقویت شود و با یک گردان تانک یگان‌های نیروهای ایرانی در جنوب اهواز را سد کنند و ساحل غربی کارون را نیز بپوشانند؛ زیرا، این منطقه برای نیروهای ایرانی از موقعیت خاصی برخوردار است و احتمال عبور آنها از آن نیز وجود دارد.

۲) گروه رزمی مکانیزه با یک گردان تانک از هویزه تا جعفر تقویت شود.

۳) گروه رزمی به عنوان نیروی پوششی در شمال کرخه کور که وظیفه آن مشابه وظیفه تیپ ۴۳ است، مستقر شود.

۴) منطقه محصور بین کرخه کور و جعفر منطقه نبرد با دشمن تعیین شود.

۵) گردان شناسایی برای مراقبت دائم از خطوط اول جبهه تشکیل شود.

۶) دو گروه رزمی (دو تیپ) زرهی که وظیفه آنها انجام عملیات پاتک علیه نیروهای ایرانی باشد در شرق و غرب جعفر مستقر شوند.

۷) از کرخه کور به منزله مانع در دو جهت شرق و غرب نیروی درگیر استفاده و میدان‌های مین برای جلوگیری از پیشروی ایرانی‌ها ایجاد شود.

۸) نیروی هوایی و هوانیروز برای وارد کردن ضربه نهایی از آمادگی لازم برخوردار باشند.

نتایج به دست آمده عبارت خواهد بود از:

۱) یگان‌ها و کفایت رزمی زیاد خواهد شد.

۲) قدرت نظامی نیروهای ایرانی از بین خواهد رفت.

۳) در صورت طولانی شدن جنگ باید نیروهای آماده داشته باشیم.

۴) یگان‌های ما باید از آتش توپخانه نیروهای ایرانی، که بر روحیه پرسنل اثر دارد، دور نگه داشته شوند.

محاصره آبادان با سرعت هر چه بیشتر به یک رشته عملیات تعرضی نیز اقدام شود، در غیر این صورت دفاع یگان‌های ما ثمری نخواهد داشت.

۴) داشتن نیروی مناسب در غرب کارون برای آن که از عبور نیروهای دشمن از رودخانه جلوگیری و با تهاجم آنان مقابله کند.

۴) لازم است سیستم مراقبتی مناسب همراه با وسائل هشدار دهنده در منطقه ایجاد شود.

۵) باید پس از بررسی منطقه زمینی و هدف‌های دشمن، موضع دفاعی تشکیل شود.

منطقه اهواز

الف) فعالیت‌ها و حرکات نیروهای ایرانی در منطقه اهواز

۱) وجود جبهه وسیع و موانع طبیعی مانند درخت‌ها، کانال‌ها و روستاها و سایر موانع دیگر که به عملیات دشمن کمک می‌کنند.

به اعتقاد من، دشمن نمی‌تواند در عملیات آفندی روز ۵۹/۹/۱۴ به عمق منطقه لشکر ۵ و ۱ وارد شود؛ زیرا، زمین برای مواضع دفاعی مساعد نیست و دشمن قصد این عمل را ندارد؛ زیرا، یگان دفاعی برای گرفتن این منطقه در اختیار ندارد.

۲) دشمن در عملیات، بیشتر به نیرو و افراد پیاده مجهز به تفنگ ۱۰۶ میلیمتری ضد تانک توجه می‌کند.

۳) نیروهای آنها می‌کوشند نقاط حساس، مانند حمیدیه، جاده حمیدیه - سوسنگرد و جاده حمیدیه، اهواز را حفظ کنند.

ب) وضعیت نیروهای ما در منطقه اهواز

۱) به کار گرفتن یگان‌های زرهی و استفاده از روش دفاعی و موضعی در جبهه‌های گسترده و وسیع.

۲) موضع دفاعی لشکر ۹ که در حال حاضر گروه رزمی تیپ ۴۳ در آن مستقر شده است و قسمت جلوی شمال کرخه کور می‌باشد.

۳) در حال حاضر، مواضع دفاعی لشکر ۵ مشخص نیست. البته، بیش از این در جنوب اهواز بوده است، اما بعد از عقب‌نشینی تیپ ۸ لشکر ۳ مکانیزه به علت وجود آب گرفتگی منطقه این نوع دفاع برای ما اهمیتی ندارد.

به عقیده یگان‌های ما، نیروهای خودی در زمین‌های

(۵) یگان‌ها برای انجام عملیات آزاد خواهند بود.
 (۶) تأمین طول خطوط برای بکارگرفتن یگان‌های زرهی.
 (۷) اگر نیروهای ایرانی حمله نکنند این امکان وجود خواهد داشت که یک گروه رزمی به منزله نیروی پوششی و احتیاط تشکیل دهیم و از آن برای هجوم به نیروهای دشمن نیز استفاده کنیم که پس از زدن ضربه کاری به یگان خود مراجعه کند.
 (۸) حاشیه غربی رودخانه کارون را تأمین و از عبور نیروی‌های ایرانی جلوگیری کنیم؛ زیرا اگر آنها موفق شوند از رودخانه عبور کنند بر نیروهای ما در خرمشهر - آبادان تأثیر زیادی خواهد گذاشت.

منطقه دزفول (لشکر ۱۰)

الف) این منطقه به شرح زیر بیان می‌شود:

(۱) جبهه‌های وسیع؛
 (۲) وسعت مناطق اشغالی؛
 (۳) نبود پشتیبانی بین دو لشکر مزبور با یگان‌های ابن الوهید؛ و
 (۴) وجود رودخانه کرخه و زمین‌های ماسه‌ای وسیع که برای توپخانه این فرصت را فراهم آورد تا دشمن را در منطقه عملیاتی منتخب نابود کند.

ب) لازم است خطوط دفاعی را در محور مزبور به شرح زیر تشکیل دهیم:

(۱) لشکر ۱۰ باید با تیپ پیاده مکانیزه تقویت شده خود با پاتک در قسمت جلوی تپه به دفاع پردازد؛ زیرا، می‌تواند با داشتن زمین‌های مساعد حملات دشمن را از سمت چپ دفع و نابود کند تا بدین ترتیب، شهر دزفول هم چنان زیر آتش توپخانه باقی بماند.
 (۲) یک تیپ پیاده مکانیزه تقویت شده در منطقه رادار چنانچه داشتن دو نیروی احتیاط زرهی با استعداد یک تیپ زرهی در فکه و چم سری.

(۳) قرار دادن گروه رزمی تیپ پیاده مکانیزه در گردنه‌ها و منطقه رادار به طوری که در برابر هجوم دشمن آسیب‌پذیر نباشند و بتوانند به خوبی دفاع کنند.
 (۴) باید در این جا به دفاع پردازیم تا بتوانیم یک تیپ زرهی را آزاد و به عنوان نیروی احتیاط سپاه ۳ در منطقه پل غزیه مستقر کنیم.
 (۵) لازم است یک سیستم



مسئولیت خود دست یابند؛
 (ب) دور نگه داشتن یگان‌های زرهی از برد توپخانه و
 کمین‌ها و گشتی‌ها که در روحیه یگان‌ها اثر گذاشته است؛
 (ج) داشتن ابتکار عمل و به ثمر رساندن مانور عملیاتی؛
 (د) تأمین اصول اصلی جنگ؛
 (ذ) سهولت بازسازی و نگهداری یگان‌ها؛
 (ص) دادن وقت کافی به فرماندهان برای اندیشیدن؛
 (ض) امکان فرستادن یگان‌هایی به منطقه سپاه ۲ هنگام
 تهدید این منطقه؛
 (ط) صرفه جویی در به کار بردن نیروها؛
 (ظ) آماده کردن اسباب و وسایل در صورت ادامه جنگ؛
 (و) متلاشی کردن قدرت جنگی دشمن و تأثیر گذاشتن روی
 وسایل آن؛
 (ه) فراهم شدن وقت و محل برای آموزش پرسنل یگان‌های
 عقبی؛ و
 (ی) آموزش کلی برای تمامی یگان‌ها به طوری که بتوانند در
 جنگ جدید، با دشمن وارد شوند.

احتمال فعالیت نیروهای ایرانی در حال حاضر

اگر وضع بدین منوال ادامه یابد، احتمال می‌رود که دشمن
 به تعرض محدود یا گسترده در منطقه سپاه ۲ اقدام کند:
 (الف) وارد آوردن فشار به منطقه شماره ۱ و ۲ یگان‌های ما
 برای عبور از کارون به سمت منطقه لشکر ۵ با هدف
 محاصره یگان‌ها و قطع ارتباط آنها با یگان‌های دیگر.
 (ب) احتمال تعرض گسترده دشمن در منطقه اهواز به شرح
 زیر است:
 فشار آوردن بر نیروها از محور اهواز سوسنگرد
 به صورت فریبنده و عبور دادن یگان‌های اصلی از کارون
 برای محاصره یا ضربه زدن به یگان‌های عقبی لشکر ۵ و ۹
 یا اقدام به یک حمله فریبنده به جبهه لشکر ۵ و ۹ برای وارد
 آوردن ضربه اصلی به یگان‌های مستقر در فکه و تیپ ابن
 الوهید و محاصره لشکر ۱ و ۱۰ به منظور به دست آوردن
 پیروزی سیاسی؛ البته، این امر در صورتی امکان‌پذیر است
 که نیروی تعرضی دیگری نیز که منطقه سپاه ۲ را تهدید کند،
 در اختیار داشته باشد.

سرهنگ ستاد عبدالامیر عبیس الصباح

هشدار دهنده سریع در پاسگاه‌های مرزی برقرار کنیم و دو
 یگان گشتی شناسایی مربوط به لشکر ۱ و ۲۰ در اختیار داشته
 باشیم.
 (۶) با تشکیل این نوع دفاع در مناطق محصور بین چنانه و
 فکه و کوه میشداغ به عنوان زمین عملیاتی، نیروهای ایرانی
 هنگامی که قصد عبور از کرخه را دارند نابود کنیم.
 (۷) هم‌چنین، باید منطقه بین رادار و امام ناعر به عنوان زمین
 عملیاتی برای نابودی نیروهای ایرانی هنگام تعرضشان به
 یگان‌های لشکر ۱۰ مورد استفاده قرار گیرد.
 (۸) لازم است به پشتیبانی هوایی و هوانیروز برای نابودی
 دشمن در این منطقه تکیه شود.

راه‌کار ارائه شده در منطقه مرزی تا محدوده عملیاتی سپاه دوم
 (الف) تقویت پاسگاه‌های مرزی به صورت یک دژ مستحکم
 به طوری که پدافند بتواند هنگام تهدید تا رسیدن نیروی
 احتیاط مقاومت کند.
 (ب) در پاسگاه‌ها، سیستم مخابراتی و هشدار دهنده برقرار
 شود.
 (ج) داشتن نیروی احتیاط به استعداد یک گروه رزمی و یک
 گروه تانک در کمیت و شیخ سعد و علی غربی.

فرماندهی و نظارت

اگر تصمیمات دفاعی مزبور به کار گرفته شوند به فرماندهی
 زیر نیاز داریم:
 (الف) یک فرماندهی کل برای دو منطقه عملیاتی جنوبی و
 غربی (تا در محدوده سپاه کنونی) که پایگاه الناصری و
 الشعبیه و پایگاه کوت که هنگام نیاز از آن استفاده می‌کنیم،
 تحت امر آن قرار گیرد.
 (ب) با این فرماندهی سه قرارگاه در سطح لشکر ارتباط یابند:
 (۱) فرماندهی منطقه بصره که مسئولیت آبادان و خرمشهر را
 برعهده دارد.
 (۲) فرماندهی منطقه اهواز که در مسئولیت لشکر ۱ و ۱۰ و
 تیپ ۹ ابن الوهید قرار می‌گیرد.

نتیجه

بعد از مطالعه دقیق وضع کلی نیروهای سپاه و هدف‌های
 نیروهای ایرانی، ممکن است نتایج زیر بدست آید.
 (الف) داشتن یگان‌های زرهی که می‌توانند به پیروزی سریع
 و صددرصد در جنگ گسترده یا محدود در مناطق تحت

تحلیلی پیرامون تخلیه سرپل اشغالی

دشمن در شمال نisan

گزیده اسناد عملیات طریق القدس، جلد ۴، سند شماره: ۲۱۸۸۲، ۶۰/۱۰/۴،
آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

سند زیر گزارشی تحلیلی است که توسط برادر غلامعلی رشید در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۴ در زمینه تخلیه سرپل اشغالی شده در شمال رود نisan توسط ارتش عراق در جریان عملیات طریق القدس، تهیه شده است.

پس از حمله پیروزمندانه طریق القدس، در بخش شمال نisan، منطقه ای به وسعت بیش از یک صد کیلومتر مربع با شکل هندسی مثلث در شمال رود نisan در اشغال دشمن باقی ماند، (شط نisan از غرب دغاغله تا شرفه قاعده این مثلث را تشکیل می دهد). به طور کلی، یکی از اهداف اصلی عملیات طریق القدس، قطع ارتباط نیروی دشمن در شمال و جنوب استان خوزستان بود که در پایان عملیات حاصل شد. پیش از آغاز عملیات دشمن با به کارگیری امکانات وسیع جاده سازی در منطقه، در حال احداث معابر و مسیرهای چندگانه ای برای گسترش این ارتباط بود. این امر نقش حیاتی این ارتباط را برای دشمن نشان می داد. به همین دلیل، ارتش عراق پس از شکست در تاریخ ۶۰/۹/۸، تلاش فراوانی را برای تصرف دوباره بستان و برقراری مجدد ارتباط منطقه دزفول و غرب اهواز تا خرمشهر آغاز کرد، به طوری که تیپ ۱۸ پیاده، تیپ ۴۲۲ پیاده و تیپ ۱۷ زرهی را از منطقه دزفول به منطقه شیب (غرب جزابه و سوبله)، یعنی نقطه ای از مرز که ما به آن رسیده بودیم، آورد و از سوی دیگر، به تیپ ۲۴ مکانیزه در منطقه دزفول دستور آماده باش داد و اقدام به تعویض آن با

یک گردان تانک در منطقه دشت عباس کرد تا بدین ترتیب، این یگان را نیز در منطقه شمال نisan به کار گیرد تا پیش از رسیدن این تیپ تازه نفس، نیروهای دشمن حتی با باقی مانده تیپ ۴۸ پیاده و گردان تانک قتیبه نیز، اقدام به پاتک به پل سابله بکند تا بدین ترتیب، بتوانند مجدداً خود را به بستان و سپس به جزابه برسانند. در صورتی که این نیرو طی ۲۴ ساعت در ماموریت خود موفق می شد، حمله ادامه پیدا می کرد. اما این پاتک، به لطف خداوند و یاری حضرت ولی عصر (عج) با حرکت دسته جمعی نیروهای سپاه و ارتش به صورت معجزه آسای در هم کوبیده شد، به طوری که بیش از ده تانک و نفربر دشمن در اطراف پل سابله با هم برخورد کردند یا در آب افتادند. البته، نیروهای دشمن تعدادی از تانک های تی ۶۲ خود را نیز سالم رها و فرار کردند. پس از این پاتک، آنها مجبور شدند به جنوب نهر سابله عقب نشینی و در آن جا پدافند کنند. با این که فاصله آنها تا سابله مسافتی کم تر از یک کیلومتر بود، اما نهر سابله در اختیار نیروهای اسلام قرار داشت و به دلیل آن که منطقه سعیدیه نیز در اختیار نیروهای خودی بود، توانستیم از غرب نیروهای دشمن، یعنی منطقه شمال هور مچریه در کنار نهر تیل که از سابله منشعب می شود نیز به شناسایی یا عملیات اقدام کنیم.

در این شرایط، دشمن نیروهای خود را به شرق نهر تیل منتقل کرد و با این که می توانست تا منطقه دفار سفلی را نیز

خطوط مقدم و عقب نشینی از این خطوط، مجبور شده بود که در خطوط پدافندی جدیدی مستقر شود که مواضع تأمینی، مانند میدان مین و سیم خاردار در مقابل خود نداشت، به ویژه آن که فاصله نیروهای خودی و دشمن نیز بسیار کم شده بود. از سوی دیگر، طبق اسناد به دست آمده، علی رغم این که دشمن احتمال حمله را از سوی نیروهای اسلام می داده است، اما استعداد این تهاجم را حداکثر یک تیپ پیاده حدود ۱۰۰۰ الی ۱۵۰۰ نفر از سوی سپاه و نیروهای مردمی برآورد کرده بود. با این حال، ارتش عراق در حمله نیروهای خودی، عملاً با چند برابر این تعداد روبه رو شد. این مسئله نشان داد که برآورد فرماندهان عراقی اشتباه بوده است. چنین اشتباهاتی، زمینه های تردید فرماندهان عراقی را تشدید می کرد و آنان احتمال می دادند که چه بسا در مدت کوتاهی، همین سرپل نسبتاً قوی نیز مورد تهاجم نیروهای ایران قرار گیرد آنها به این نتیجه رسیده بودند که با شناسایی نیروهای در خط ایران، نمی توانند به استعداد نیروی هجوم کننده پی ببرند.

استدلال های ارتش عراق برای تخلیه سرپل اشغالی در شمال رود نisan

۱) آسیب پذیری در جبهه های دیگر

همان گونه که گفته شد عراق برای تقویت این منطقه نیروهای زیادی را از محورهای دیگر، مانند دزفول، شوش، اهواز و غرب به این منطقه منتقل کرده بود، ولی به لطف خداوند تبارک و تعالی به اهداف خود دست نیافت. از سوی دیگر، آن جبهه ها از حالت همیشگی خود بیرون آمده و این موضوع از دید ما نیز مخفی نمانده بود. عراق هم می دانست که ما از این موضوع آگاهیم و اگر در هر یک از محورهای دیگر، نسبت به نیروهای عراقی تهاجمی هر چند ضعیف انجام شود، افزون بر نداشتن خطوط دفاعی که استعداد مقابله داشته باشند، نیروهای احتیاطی برای پاتک و تقویت خطوط نیز در اختیار ندارد، به ویژه آن که پس از گذشت چند روز از عملیات طریق القدس، طرح عملیات طلوع فجر با استعداد درخور توجهی در محور گیلان غرب انجام شد و این احتمال را تقویت کرد که آسیب پذیری خطوط دفاعی دشمن افزایش یافته است.

به اشغال خود درآورد، اما این کار را نکرد؛ بنابراین، ستادهای سپاه و ارتش پس از شناسایی منطقه و مذاکره درباره نحوه اقدام، به این نتیجه رسیدند که در شاخه غربی نهر تیل، یعنی عقبه شمالی دشمن، جبهه جدیدی را بگشایند و دشمن را از دو یا سه سو درگیر کنند.

در تاریخ ۶۰/۹/۱۷، تیپ ۲۴ مکانیزه به منطقه شمال نisan وارد شد و با تیپ ۴۸ پیاده که به علت از دست دادن توان، قادر به پدافند در منطقه نبود، تعویض شد. علی رغم محدودیت منطقه، دشمن مجبور شده بود واحدهای بسیاری را در محدوده ای به وسعت حدود یک صد کیلومتر مربع و با عقبه ای که یک رود پرآب با عرض حدود سی متر آن را محدود می کرد، مستقر کند. تراکم واحدهای ارتش عراق به حدی بود که حتی تعدادی از آنها موفق به احداث مواضع پدافندی نشده بودند. این واحدها عبارت بودند از:

الف) تیپ ۲۴ مکانیزه؛

ب) تیپ ۳۰ زرهی؛

ج) تیپ ۹۶ پیاده؛

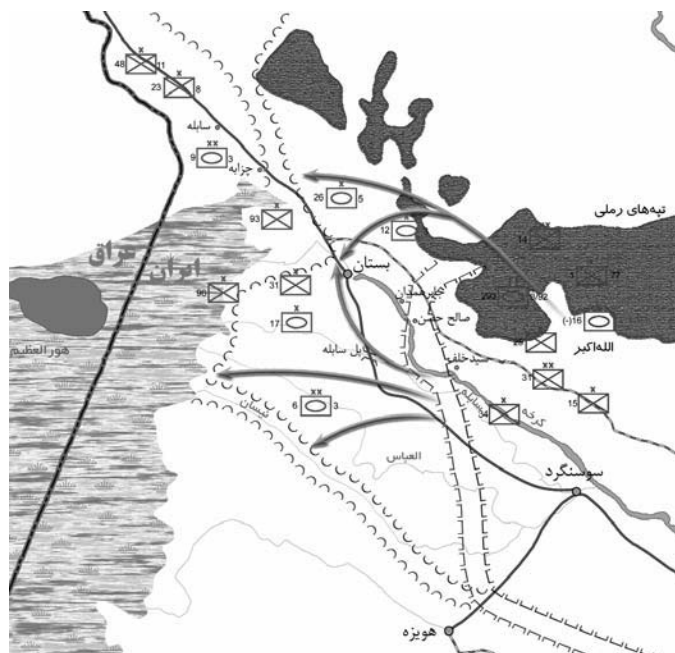
د) تیپ ۲۵ مکانیزه؛

د) تیپ ۱۲ زرهی؛

و) تیپ ۱۶ زرهی؛ و

ه) واحدهای متفرقه پیاده و جیش الشعبی در حدود دو گردان.

دشمن افزون بر تراکم نیرو، به علت شکست در



۲) نامساعد بودن موضع پدافندی شمال نیرسان

پس از کاهش درگیری‌ها، مواضع جدید پدافندی عراق در شمال نیرسان، افزون بر داشتن مشکلاتی از نظر مین، سیم خاردار و نزدیکی خطوط، به دلایل زیر برای یک پدافند قوی و مطمئن نیز مناسب نبود:

الف) محاصره بودن مواضع پدافندی و تشکیل خطوط دفاعی متعدد
دشمن در این سرپل اشغالی، در طول خط دفاعی اش، با نیروی خودی به صورت جبهه‌ای درگیر بود و مجبور بود در تمام طول خط، رده‌های اول، دوم یا سوم پدافندی تشکیل دهد و از آنها مراقبت کند. این مسئله به نیروی بسیار زیادی نیازمند بود، در حالی که ارتش عراق در آبادان، تنها دو جبهه اصلی داشت و منطقه نبرد از وسعت چندانی برخوردار نبود.

ب) قرار داشتن رودخانه در پشت مواضع دفاعی

در این منطقه نیز، مانند جبهه آبادان از نظر پشت جبهه، به یک رودخانه متکی بود و علی‌رغم این که تعداد پل‌های روی رودخانه از دو پل، به هفت پل رسیده بود، ولی باز هم به هنگام یک تهاجم گسترده و سریع، نمی‌توانستند درخور اطمینان و اعتماد باشند.

ج) دسترسی نیروهای خودی به عقبه دشمن

با شکلی که مواضع پدافندی عراق پیدا کرده بود، غرب این منطقه که عقبه جبهه دشمن محسوب می‌شد در اختیار نیروهای خودی بود. در نتیجه، این امکان برای ما وجود داشت که پس از شناسایی، یکی از محورهای تهاجم اصلی خود را از این محور قرار دهیم، به ویژه آن که آمادگی ارتش عراق در این قسمت از سایر خطوط کم‌تر بود و مجبور می‌شد که در عقبه واحدهای خود نیز خط دفاعی تشکیل دهد. این مسئله موضوع سرپل بودن منطقه را تقویت می‌کرد و باعث می‌شد تا فرماندهان عراق به این نکته پی ببرند که نیروی زیاد نیز برای پدافند کافی نیست.

د) تجربه تلخ فرماندهان عراق از شکل نامناسب خطوط پدافندی

آبادان

افزون بر سه نکته مزبور، تجربه بزرگ و سنگینی نیز در خاطره فرماندهان عراقی وجود داشت و آن حمله پیروزمندانه عملیات ثامن الائمه علیه السلام در آبادان بود.

این مسئله نیز نامناسب بودن مواضع پدافندی را تایید می‌کرد و نشان می‌داد که این خطوط چه اندازه در مقابل تهاجم نیروهای اسلام آسیب‌پذیر هستند.

۳) ناتوانی نیروها برای مقاومت در مواضع

نیروهای عراقی به دلیل گسترده بودن حمله ایران و در نتیجه، بالا بودن میزان تلفات وارده و واحدها، به سه دلیل زیر قادر به ادامه مقاومت و پدافند نیستند:

الف) افت روحیه نیروها

روحیه پرسنل ارتش عراق به علت طولانی شدن جنگ و نداشتن انگیزه نبرد، کاهش یافته و با این حمله نیز افت بیشتری پیدا کرده است. دشمن روی نیروهای ما چندان حساب نمی‌کرد، به همین دلیل هر یک نفر نیروی با ایمان ما بر ده نفر نیروی دشمن غلبه کرد و چنان رعب و ترسی در وجود دشمن پدید آمد که باقی مانده نیروهای عراقی، حتی برای ادامه پدافند هم مناسب نیستند.*

از نظر تیپ‌های مستقر در شمال نیرسان نیز فقط تیپ ۲۴ در درگیری‌ها حضور نداشت، دلیل آن هم تعویض این تیپ به دلیل تلفات زیاد بود. البته، پرسنل همین تیپ که در درگیری‌ها حضور نداشتند، گفته بودند که، این جا قتلگاه ماست و سرنوشت ما نیز مانند دیگران خواهد بود. افزون بر این، همه عراقی‌ها در اطراف خود اجساد هم‌ردیفان، سلاح‌ها و تجهیزات و تانک‌ها و نفربرهای خاکستر شده را می‌دیدند که در تضعیف روحیه آنان، نقشی مؤثر و تصاعدی داشت.

ب) عدم آمادگی رزمی

به جز تیپ ۲۴ سایر یگان‌هایی که در منطقه پدافند می‌کردند همان واحدهایی بودند که در درگیری قبلی ضربه خورده بودند و سازمان آنها متلاشی شده بود. به طور قطع، این یگان‌ها به تجدید سازمان نیاز داشتند و باید از منطقه خارج می‌شدند. البته، تأمین این خواسته، به استقرار واحد جدید در منطقه محتاج بود که البته، انجام آن برای عراق امکان‌پذیر نبود.

ج) مشکلات لجستیکی

واحدهای مستقر در منطقه از نظر پشتیبانی و لجستیک نیز بسیار کمبود داشتند و در اثر ضربات وارده قادر به انجام

* خداوند در آیه ۶۴ سوره توبه می‌فرماید: «اگر بیست نفر مومن صابر باشید بر دویست نفر از دشمن غالب خواهید بود» و در آیه ۴۳ سوره انفال می‌فرماید: «زیادی دشمن را در چشم شما کم جلوه دادیم و زیادی شما را برای دشمن طوری جلوه دادیم که روی شما حساب نکنند»

خودی را به سمت محورهای اصلی، مانند جفیر و جاده اهواز - خرمشهر به تأخیر بیندازد. در این صورت، دشمن در وهله نخست تلفات زیادی نخواهد داد؛ بنابراین، اتخاذ این راهکار، محتمل تر به نظر می‌رسد.

۳) اشغال مواضع پدافندی فقط در جنوب کرخه نور

توپوگرافی منطقه مشخص می‌کند که اگر آب در منطقه، رها شود، حد فاصل دو رود نیسان و کرخه نور را فرا خواهد گرفت. به همین دلیل، ممکن است دشمن جنوب کرخه نور را برای مواضع پدافندی انتخاب کند و حد فاصل این دو رود را با کمک نهرهایی که از نیسان احداث می‌کند یا با آبی که از سد کرخه تا غرب جاده سوسنگرد - هویزه امتداد دارد پر از آب کند و مانع تردد ما در منطقه شود. البته، باید به این نکته توجه داشت که سرچشمه آب‌های منطقه در اختیار نیروهای خودی است. انهدام پل روستای رفیع و قطع راه ارتباطی آن منطقه و اخبار احداث یک خاکریز قوی و عریض در جنوب کرخه نور می‌تواند تأییدی بر اجرای این راهکار از جانب دشمن باشد.

در هر حال، به نظر می‌رسد باید منتظر تغییرات بعدی دشمن بود و دقیقاً به جزئیات مسئله توجه کرد. ما باید از نظر روانی این پرسش را در ذهن نیروهای عراقی القاء کنیم که اگر قرار بود شما به سادگی و با سرعت عقب‌نشینی کنید، پس برای چه در مقابل تهاجم نیروهای ایرانی مقاومت کردید؟ چرا پس از این همه کشته، زخمی و تلفات لجستیک به عقب‌نشینی سریع از مواضع مجبور شدید؟ ایجاد این ابهام در میان نیروها و فرماندهان عراقی می‌تواند اختلاف میان آنان را دامن زند و توان رزمی آنان را کاهش دهد.

مأموریت‌های محوله نبودند و باید منطقه عملیات را ترک می‌کردند.

۴) اهمیت ناچیز منطقه اشغالی

پس از این که دشمن مناطق حساس، استراتژیکی مانند تنگه چزابه، شهر بستان، نهر سابل و منطقه هور سعیدیه را از دست داد، مجبور شد اعتراف کند که شهر بستان را از دست داده است. بدین ترتیب، منطقه شمال نیسان دیگر ارزش نظامی و سیاسی چندانی برای ارتش عراق نداشت، به ویژه آن که فرماندهان عراق نمی‌توانستند این مسئله را مستمسکی برای عدم اجرای طرح ایران قرار دهند.

نتیجه‌گیری

دشمن، از مجموعه مطالب مزبور، نتیجه گرفت که محاسن حفظ سرپل از معایب آن کم‌تر است. در نتیجه، منطقه اشغالی شمال نیسان را تخلیه کرد. البته، هنوز تعدادی از واحدهای عراقی در شمال نیسان مانده‌اند، ولی به احتمال قریب به یقین آنها نیز منطقه را ترک خواهند کرد. درباره ادامه حرکت عراق، سه احتمال را می‌توان بررسی کرد:

۱) اشغال مواضع پدافندی در جنوب رودخانه نیسان

در صورتی که دشمن هدف خود را تسلط بر نیسان و پدافند در جنوب آن و حفظ منطقه بین نیسان و کرخه نور قرار دهد، با اجرای آتش‌های شدید، به نیروهای ایرانی کم‌تر اجازه خواهد داد که به رودخانه نزدیک شوند یا در نزدیکی آن، خاکریز احداث کنند. حتی در این صورت، ممکن است رده‌های تأمینی پیاده را در شمال نیسان نیز حفظ کند. البته، باید به این مسئله توجه داشت که در حال حاضر، هیچ‌یک از موارد اشاره شده در منطقه عملیاتی مشاهده نمی‌شود.

۲) اشغال مواضع مهم پدافندی در جنوب کرخه نور و

مواضع تأمینی در جنوب نیسان

به نظر می‌رسد که دشمن موضع اصلی پدافندی خود را در جنوب رود کرخه نور قرار دهد و احتیاط رده‌های تیپ و لشکر را در جنوب آن مستقر کند و رده‌های ضعیف و تأمینی را در حد نیروهای پیاده و یک گردان مکانیزه و یک گردان تانک در شمال کرخه نور و جنوب نیسان گسترش دهد. این راهکار برای دشمن مفیدتر خواهد بود و می‌تواند تهاجم گسترده نیروی



دستورالعمل ارتش عراق درباره نحوه رفتار نیروهای عراقی هنگام اسارت

گزیده اسناد عملیات طریق القدس، جلد ۳، سند شماره ۰۰۵۴۳۲، ۶۰/۸/۱۳
آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

سند زیر دستورالعملی است که از سوی ارتش عراق درباره نحوه رفتار نیروهای عراقی در زمان اسارتشان تنظیم شده و در خلال عملیات طریق القدس، به دست نیروهای ایرانی افتاده است.

نحوه رفتار دشمن با اسرا و روش مقابله با آن

۱) یکی از مسائلی که جنگ به همراه دارد مسئله اسارت است. ارتش‌هایی که با هم در حال جنگ هستند سعی می‌کنند با استفاده از طرح‌هایی تازه، رقم اسرای جنگی را بالا ببرند. این عمل از دو نظر مهم است یکی از نظر اطلاعاتی، که با کسب اخبار از اسرا بر میزان تسلط اطلاعاتی بر دشمن افزوده می‌شود. دیگری از نظر سیاسی است بدین ترتیب که در مذاکرات آینده کشوری که اسرای بیشتری گرفته باشد، بهره سیاسی بیشتری را خواهد برد. به طور کلی، اگر مسئله اسارت از حد طبیعی خود خارج شود به مسئله‌ای منفی تبدیل خواهد شد.

۲) فرماندهان، افسران توجیه سیاسی، مسئولان اطلاعات و تشکیلات حزبی، باید آموزش‌های فراوانی را به پرسنل بدهند. این آموزش‌ها باید در زمینه تشریح ابعاد جنگ و خطرهایی باشند که از جانب دشمن حیات کشور و آینده ملت ما را تهدید می‌کنند؛ و نیز به پرسنل یادآور شوند که تا حد امکان، اسیر نشوند؛ زیرا این کار به نفع دشمن است و به حیثیت ملت و ارتش ما لطمه می‌زند. برای انجام این منظور بهتر است که رفتار ایرانی‌ها را خشن، فاشیستی و غیرانسانی

جلوه دهند.

۳) لازم است به نیروهای خودی اطلاعاتی به شرح زیر درباره مقابله با بازجویی دشمن از اسرا داده شود.

الف) نیروها باید بدانند که اسیر شدن، امر دردناکی است و به منزله یک نقطه منفی در طول زندگی فرد باقی خواهد ماند فرد باید تا آن جا که می‌تواند، حتی اگر زخمی هم شده باشد، مقاومت کند و تن به اسارت ندهد.

ب) تمامی پرسنل هنگامی که به ناچار اسیر می‌شوند، باید سلاح‌ها و مهمات خود یا نزدیک خود را نابود کنند تا دشمن نتواند از آنها علیه واحدهای خودی استفاده کند.

ج) نیروها پس از اسارت، باید سعی کنند از دست دشمن فرار و به واحدها خود باز گردند. برای این منظور، مناسب‌ترین فرصت نخستین لحظات اسارت است، به ویژه هنگامی که هوا تاریک یا آتش توپخانه اجرا می‌شود. افزون بر این هنگام بمباران هوایی، زمان انتقال آنان از مکانی به مکان دیگر، هنگام کم شدن نگاهبانان و نیز تعویض پست آنها، فرصت‌های مناسبی برای فرار هستند.

د) براساس قرارداد ژنو، دشمن حق ندارد بجز پرسش‌های زیر پرسش دیگری را مطرح کند:

۱) شماره نظامی پرسنل نه شماره سری واحد مربوطه؛

۲) مسئولیت؛

۳) نام حقیقی؛ و

۴) تاریخ تولد

این بدان معنی است که اسیر حق ندارد بجز

اطلاعات کافی را به دست آورد.

۵) بازجو نخست به حاشیه روی می پردازد و مسائل غیرنظامی را پیش می کشد و سپس به بحث درباره مسائل نظامی وارد می شود.

۶) دشمن اسرا را در اطاقی نگه می دارد و عده دیگری را نیز به عنوان اسیر جنگی به آن جا وارد می کنند. باید توجه داشت که دشمن در این اطاق، دستگاه استراق سمع کار گذاشته تا به محض صحبت کردن اسرا با یکدیگر اطلاعات لازم را کسب کند.

۷) دشمن از هر اسیری چندین بار و به روش های مختلف بازجویی می کند. معمولاً دشمن دست به اعمال زیر می زند:

الف) گذاشتن اسیر در اطاقی تنگ و تاریک بدون پنجره؛

ب) بستن چشمان اسیر و تهدید او به اعدام؛

ج) اسیر را شب هنگام به صورت برهنه در هوای سرد تا صبح نگه می دارد یا او را در محلی که حشرات زیادی وجود دارند، قرار می دهد؛

د) خسته و اذیت کردن اسیر و منع او از خواب؛

ذ) اهانت و ناسزا گفتن به اسیر و مسخره کردن او؛

و) اخبار دروغی از وضع جبهه و اوضاع سیاسی داخل کشورش به او می دهد؛ و

ی) شکنجه جسمی و محروم کردن او از خوردن و آشامیدن.

۸) اسیر باید تا حد امکان هوشیار باشد و اطلاعاتی از آنچه می بیند، کسب کند؛ زیرا اطلاعات مزبور در آینده و در هنگام فرار یا آزاد شدن از اسارت، مفید خواهند بود.

۹) اسیر باید بداند که هنگام اسارتش، یک جلسه بازپرسی درباره چگونگی اسارت وی تشکیل و از شاهدان اسارت

وی، درباره نحوه اسارتش پرسش هایی

خواهد شد. همچنین، هنگامی که اسیر به

وطن باز می گردد یک جلسه بازپرسی

درباره خود وی تشکیل می شود تا میزان

تقصیرش در اسیر شدن مشخص شود.

۱۰) تمامی نظامیان باید آموزش های لازم را

درباره نحوه رفتارشان هنگام اسیر شدن

فرا گیرند، به خصوص در مورد واحدهای

خط مقدم.

پرسش های مزبور به پرسش دیگر از جمله واحد مربوطه و رسته و ماموریت واحد خود و محل استقرار واحدها و اطلاعات دیگر پاسخ دهد. در صورت پاسخگویی به دیگر پرسش ها و افراط در دادن اطلاعات به دشمن، بعداً مسئول خواهد بود.

ذ) اسیر باید دائماً وطن خود را به یاد داشته باشد، اسرار ارتش را فاش نسازد، به اسیر عراقی ارشد، احترام بگذارد، به دشمن هیچ گونه تعهدی اعم از شفاهی یا کتبی نسپارد و تا حد امکان به دشمن دروغ بگوید و او را فریب دهد.

و) اسیر باید بداند که دشمن برای به دست آوردن اطلاعات، از روش های ویژه ای استفاده می کند. در نتیجه، اسیر باید در برابر این روش ها صبر، مقاومت و ثبات داشته باشد. روشهایی که دشمن در بازجویی از آنها استفاده می کند، به شرح زیر است:

۱) دشمن اسرا را شکنجه، اذیت، آزار و تهدید می کند تا با تحت فشار قرار دادنش از او اطلاعاتی را کسب کند؛

۲) اسرا باید به این مسئله توجه کنند که دشمن نخست با بعضی از اسرا با نرمی و مهربانی رفتار می کند تا اطلاعات سری را از آنها کسب کند و این همان نکته ای است که باید اسرا به آن توجه کنند.

۳) باید توجه داشت که دشمن از روش های فریب دهنده برای کسب اطلاعات استفاده می کند. به اسیر می گوید، اطلاعاتی که می دهی زیاد مهم نیست، تا بدین ترتیب، وی با آزادی کامل صحبت کند یا این که به او می گوید، ما اطلاعات بسیار زیادی داریم، تا از این طریق او به راحتی اطلاعات خود را فاش کند.

۴) بازجو سعی می کند که به اسیر بفهماند که رفتار خوبی با او خواهد شد و در این باره وعده هایی به او می دهد تا



پرسش‌های مطرح شده در بازجویی از اسرای ایرانی

گزیده اسناد عملیات طریق القدس، جلد ۲، سند شماره ۰۰۵۴۷۹، ۶۰/۸/۲۰، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

در خلال جنگ هشت ساله شمار زیادی از نیروهای نظامی دو طرف به اسارت درآمدند. در این راستا رفتار مقامات عراقی با اسرای ایرانی نمونه بارزی از نقض حقوق بشر و زیرپا گذاشتن حقوق مخاصمات بین کشورها به شمار می‌آید متن زیر دستورالعمل عراق برای نحوه بازجویی از اسرای ایرانی است که می‌تواند به عنوان سند گویایی برای رفتار رژیم عراق با اسرای ایرانی در نظر گرفته شود.

نامه فرماندهی لشکر ۳ زرهی عراق، مورخ ۶۰/۲/۲۶

بدین وسیله یک نسخه از نحوه بازجویی از اسرا ارسال می‌شود. لازم است هنگام بازجویی از آنها پرسش‌های پیوست را نیز مطرح کنید و پس از دریافت پاسخ‌ها، نسخه‌ای از آن را در اختیار ما قرار دهید.

سرگرد ستاد محمد عبدالرحمن حیای

نام اسیر:

از واحد:

پرسش‌ها:

(۱) نام، درجه و نژاد فرمانده تیپ شما چیست؟

(۲) ویژگی‌های فردی او (فرمانده تیپ) چگونه است؟

(۳) بهترین و بدترین لحظات زندگی نظامی خود را ذکر کنید؟

(۴) وضع اجتماعی شما چگونه است؟ ثروتمند هستید یا فقیر؟

(۵) رفتار و کردار او (فرمانده تیپ) با سربازان دیگر به چه صورتی است؟

(۶) آیا شما با ما همفکر هستید و اصولاً به نظر شما علت این جنگ چیست؟

(۷) آیا معتقدید که در این جنگ حق با شماست، در غیر این صورت برای اینکه سربازان شما از جنگیدن خودداری کنند چه پیشنهادی دارید؟

(۸) روحیه پرسنل شما چگونه است؟ آیا پس از شکست‌هایی که تاکنون خورده‌اند باز هم به ادامه جنگ علاقه‌مندند؟

(۹) تعداد کشته‌ها و زخمی‌های ارتشی و شخصی در خلال جنگ چقدر است؟

(۱۰) آیا ارزاق و سوخت و تجهیزات به طور منظم به شما می‌رسد؟

(۱۱) با وجود شکست‌ها، آیا خود شما به ادامه جنگ علاقه‌مندید؟ آیا کسان دیگری در واحد شما هستند که تمایلی به ادامه جنگ نداشته باشند تعداد آنها چند نفر است؟

(۱۲) به نظر شما بهترین راه جدا شدن از ارتش ایران و پیوستن به ارتش عراق چیست؟ در این رابطه، بهتر است چه تضمین‌هایی از سوی ما مطرح شود؟

شما درباره جنگ چیست؟
 (۱۸) حقوق ماهانه شما چقدر است؟ آیا این حقوق برای اداره زندگی شما و خانواده اتان کافی است؟
 (۱۹) چندبار از آغاز جنگ تاکنون به حمام رفته اید؟
 (۲۰) چندبار از آغاز جنگ تاکنون از خانواده خود وسایلی دریافت کرده اید؟ آیا نامه های آنان را به طور مرتب دریافت می کنید؟
 (۲۱) آیا از سلاح ها و تجهیزات خود راضی هستید، در صورتی که جواب شما مثبت است، به نظر شما چرا ارتش ایران در آغاز جنگ عقب نشینی کرد؛ و اگر پاسخ شما منفی است، مسئول چه کسی است؟

(۱۳) آیا به صدای رادیو عربستان (خوزستان) گوش می دهید؟ نظر شما درباره برنامه های آن چیست؟ آیا به صدای رادیو بغداد گوش می دهید یا شنیدن آن ممنوع است؟
 (۱۴) آیا در واحد شما افرادی از پاسداران خمینی هستند؟ آنها چه تأثیری بر افسران و پرسنل دیگر دارند؟
 (۱۵) نقش پاسداران خمینی در اداره جنگ چیست؟ آیا ارتش نسبت به آنها نظر مثبتی دارد؟
 (۱۶) روزانه چند وعده و چه نوع غذایی می خورید؟ آیا افسران، درجه داران و سربازان از وضع غذایی راضی هستند؟
 (۱۷) آیا در خلال جنگ به مرخصی رفته اید، نظر خانواده



خلاصه بازجویی از یکی از پناهندگان عراقی

گزیده اسناد عملیات طریق القدس، جلد ۲، سند شماره ۰۰۵۵۸۵، ۶۰/۹/۲، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

اطلاعاتی که از اسرا و پناهندگان عراقی کسب شده، منبع مهمی برای روشن شدن اوضاع سیاسی، اقتصادی و نظامی عراق در طول جنگ تحمیلی می‌باشد. اسرای عراقی طی دوره اسارتشان - البته به استثناء نیروهای بعثی - به دلیل فقدان انگیزه و نیز رفع فشارهای اعمال شده از سوی رژیم عراق، اطلاعات خود را آزادانه در اختیار نیروهای خودی قرار می‌دادند. سندی که در زیر می‌آید، اطلاعاتی است که یکی از نظامیان عراقی درباره اوضاع سیاسی عراق و وضعیت ارتش عراق ارائه کرده است.

الف) مشخصات پناهنده

ستوان دوم زرهی پس از اتمام دانشکده افسری در آموزشگاه زرهی لشکر ۵ عراق مشغول تدریس شده و در سمت فرماندهی دسته در گردان تانک امام حسین از تیپ ۲۶ زرهی لشکر ۵ مکانیزه مشغول خدمت بوده است و در تاریخ ۶۰/۷/۲۷ اسیر شده است.

ب) روحیه دو طرف و کلیات جنگ

بنا به اظهار وی، به طور کلی، ارتش عراق از روحیه بسیار پائینی برخوردار است. افسران و درجه داران کادر با این که پادشاهان و هدایای بسیاری دریافت کرده‌اند، به علت طولانی شدن مدت اقامت در جبهه بسیار خسته و کسل هستند. سربازان ارتش عراق بیش از همه ناراحت‌اند و در مجموع، تنها اجبار فرماندهان بعثی است که آنها را در این

نظام نگه داشته است. در حال حاضر، ارتش عراق به هیچ وجه امکان و استعداد حمله به یگان‌های ایرانی را ندارد و حتی تبلیغ ضد حمله‌های اخیرش نیز فریبی بیش نیست. احتمالاً پیروزی رزمندگان ایرانی در شمال آبادان در روحیه افراد ارتش عراق مؤثر افتاده است. ارتش عراق حمله ایران را در ماه محرم، به ویژه روز عاشورا به خرمشهر محتمل می‌دانست و به همین دلیل با آماده‌باش کامل، لشکر ۱۱ پیاده را در منطقه بصره به عنوان احتیاط نزدیک منطقه مستقر و تا اربعین نیز این آمادگی را حفظ کرد. حساسیت عراق نسبت به خرمشهر بدین دلیل است که می‌گویند از نظر سیاسی، تصرف خرمشهر برای ایران اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. علی‌رغم این که افراد ارتش در روزهای سه‌شنبه صبح زود به مرخصی می‌روند و موظف‌اند تا عصر دوشنبه هفته آینده به جبهه برگردند، هیچ‌گاه جبهه‌ها خالی از نیرو نیست.

درباره مقدار مهمات و کمبودهای احتمالی باید گفت که یگان‌های عراقی به اندازه کافی و حتی بیش از حد نیاز مهمات در اختیار دارند، و مهمات لازم از کشورهای یمن جنوبی، عربستان سعودی، اردن و کویت تامین می‌شوند. هم‌چنین، اخیراً از لهستان تانک تی ۵۰ و از شوروی تانک تی ۶۲ خریداری شده است. درباره حملات هوایی اخیر عراق نیز باید گفت که حملات مزبور توسط هواپیماهای میراژ صورت می‌گیرد که اخیراً از فرانسه خریداری شده و خلبان‌هایش هم در فرانسه آموزش دیده‌اند. البته، خلبان‌های

هم چنین، یک آتشبار توپخانه در منطقه بلجان مستقر است. (۱۰) در منطقه شعبیه، یک پایگاه هوایی و یک فرودگاه اضطراری وجود دارد و آشیانه‌های زیرزمینی در کوه سنم تعبیه شده است.

(۱۱) فرمانده سپاه ۳ عراق سرلشکر ستاد صلاح غازی است. (۱۲) یک تعمیرگاه ادوات جنگی در عماره و مرکز تعمیراتی شماره ۱۸ در زبیر قرار دارد.

(۱۳) مهم‌ترین کمبود ارتش عراق، پرسنل مجرب و آموزش دیده است.

د) گسترش و هویت

(۱) یک گردان منها از تیپ ۴۸ پیاده و یک گروهان تانک منها، مرتب در پشت خاکریز از نقطه (۰۹ - ۲۰) تا (۱۲ - ۲۳) مستقر هستند. این گروهان تانک یازده دستگاه تانک تی ۵۵ دارد که تانک‌های آن از گردان‌های مختلف تیپ ۲۶ جمع‌آوری شده است.

(۲) گردان‌های تانک امام علی و امام حسن از تیپ ۲۶ به طور کامل بین دو خاکریز با ارتفاع حدود یک متر واقع در قسمت شمالی جاده قدیم بستان -۱... اکبر در مختصات (۱۶ - ۱۸) تا (۱۴ - ۲۰) مستقرند. در این محل، گردان تانک امام علی در یک کیلومتری غرب گردان تانک امام حسن مستقر است.

(۳) گردان تانک امام حسن با فاصله ۳/۵ کیلومتر از دارشایع و ۳/۵ کیلومتر از جنوب تپه‌های رملی در مختصات (۱۶ - ۱۷) گسترش یافته است.

(۴) گردان‌های ۱، ۲، ۳ و گردان امام حسن به ترتیب در مختصات (۱۲۵۰۰ - ۱۸۵۰۰) و (۱۹ - ۱۹) و (۱۴ - ۱۸) مستقرند.

(۵) سه قبضه ضد هوایی ۵۷ م. م در شمال منطقه گردان امام حسین مستقر است.

(۶) میدان مین طویلی از مختصات (۱۷ - ۱۷) تا (۱۳ - ۲۲) با سه معبر و عمق حدود ششصد متر بین رملها و گردان امام حسین ایجاد شده است. (طبق گزارشات موثق عمق این میدان مین حداکثر پنجاه متر است).

(۷) یک گروهان پیاده در جنوب میدان مین گسترش یافته است. بین میدان مین و این نیروی پیاده، دو رشته سیم خاردار، به صورت حلقوی و مشبک گسترده شده است.

(۸) یک گروهان پیاده در جنوب گروهان مزبور به عنوان احتیاط استقرار یافته است.

(۹) در شمال هر یک از سه معبر مین مزبور، چهار سنگر

عراق در شوروی آموزش هواپیماهای تی یو ۱۶ و تی یو ۲۰ را نیز می‌بیند. افراد ارتش عقیده دارند که پاسداران مستقل از ارتش عمل می‌کنند و بسیار خشن‌اند. آنها هم چنین معتقدند در حالی که نیروی دریایی ایران آسیب ندیده، نیروی دریایی عراق از بین رفته است.

ج) اطلاعات فرد راجع به یگان‌های ارتش عراق

(۱) تیپ ۲۶ زرهی از گردان‌های تانک امام حسن، امام علی، امام حسین و گردان ۷ مکانیزه تشکیل شده است.

(۲) تیپ ۵۵ زرهی بعد از آغاز جنگ تشکیل شد که متشکل است از گردان تانک زین القوس که در منطقه جبهه اهواز مستقر است و گردان ۲۷ تانک که پرسنل آن هنوز در حال آموزش می‌باشند و تنها هفت دستگاه تانک تی ۵۵ کار کرده و هفت دستگاه خودرو در اختیار دارند. گردان‌های او ۲ مکانیزه تیپ ۵۵ زرهی، فعلاً زیر امر لشکر ۵ مکانیزه هستند. (۳) ارتش عراق به دلیل ترس از حمله ایران به خرمشهر، تیپ ۱۰ زرهی را در منطقه جفیر مستقر کرده است.

(۴) قرارگاه لشکر ۶ زرهی در منطقه دیاله قرار دارد.

(۵) استعداد فعلی گردان‌های تیپ ۲۶ زرهی به شرح زیر است:

الف) گردان تانک حسین، ۳۵ دستگاه تانک به فرماندهی سرهنگ ۲ ستاد یونس و معاونت ستوانیکم سعید؛

ب) گردان تانک علی، ۳۵ دستگاه تانک؛

ج) گردان تانک حسن، ۳۵ دستگاه تانک؛ و

د) گردان مکانیزه نیز از تعدادی نفربر تشکیل شده است.

(۶) لشکر ۱۱ پیاده به طور کامل در منطقه بصره و زبیر مستقر است.

(۷) تیپ ۱۰۹ پیاده در پادگان رهمیه زبیر آموزش دیده و بیشتر پرسنل آن شرطه (کادر شهربانی) هستند و افسران این تیپ از نیروهای احتیاط ارتش عراق تشکیل شده است. این تیپ، نخست در شمال عراق مستقر بود و بعد به جبهه‌های میانی فرستاده شد.

(۸) در حمله ایران به شمال آبادان به گفته ارتش عراق، تیپ ۶ زرهی، تیپ ۸ مکانیزه و گردان تانک سعد از لشکر ۳ زرهی حدود ۸۰ درصد از بین رفتند.

(۹) این فرد درباره گارد مرزی اظهار کرد: در ساحل رودخانه اروند واحدهایی از ارتش خلقی مستقرند، ضمناً بین کوت الزین و بلجان در جنوب اروندرود یک واحد هدف یاب الکترونیکی مستقر است تا مکان توپخانه‌ای را که به سمت بصره شلیک می‌کند، شناسایی و معین نماید.

الشعبی مستقرند. این یگان به ۴ الی ۵ قبضه ضد هوایی ۲۳ م.م مجهز است.

(۱۴) بنا به گفته این اسیر، جاده مزبور حدود یک کیلومتر با هور فاصله دارد. وی فاصله جاده تارملها را نمی داند.

(۱۵) یک سنگر دیده بان در جنوب گروهان ۳ بر روی تپه بلندی قرار دارد.

لازم است توضیح داده شود که اسیر مزبور به علت زمان محدودی که در منطقه بوده است اطلاعات کافی درباره آن ندارد، اما با این وجود، اطلاعات وی از استقرار و گسترش یگان های گردان تانک امام حسین نسبتاً صحیح است.

نگهبانی وجود دارد که از طریق تلفن با یگان های خود ارتباط دارند.

(۱۰) حدود نود نفر جیش الشعبی در مقابل معبر سوم میدان مین (که مقابل دیدگاه ۱ واقع شده) در مختصات (۲۱ - ۱۳) مستقرند.

(۱۱) توپخانه در منطقه دیوانه در مختصات (۱۷ - ۱۸) مستقر است.

(۱۲) مقر فرمانده گردان تانک امام حسین در یک کیلومتری جنوب محل استقرار گروهان سوم این گردان قرار دارد.

(۱۳) در کنار جاده جدید سابله - بستان که توسط دشمن کشیده شده است، حدود یک قاعده (۹۰ نفر) از افراد جیش

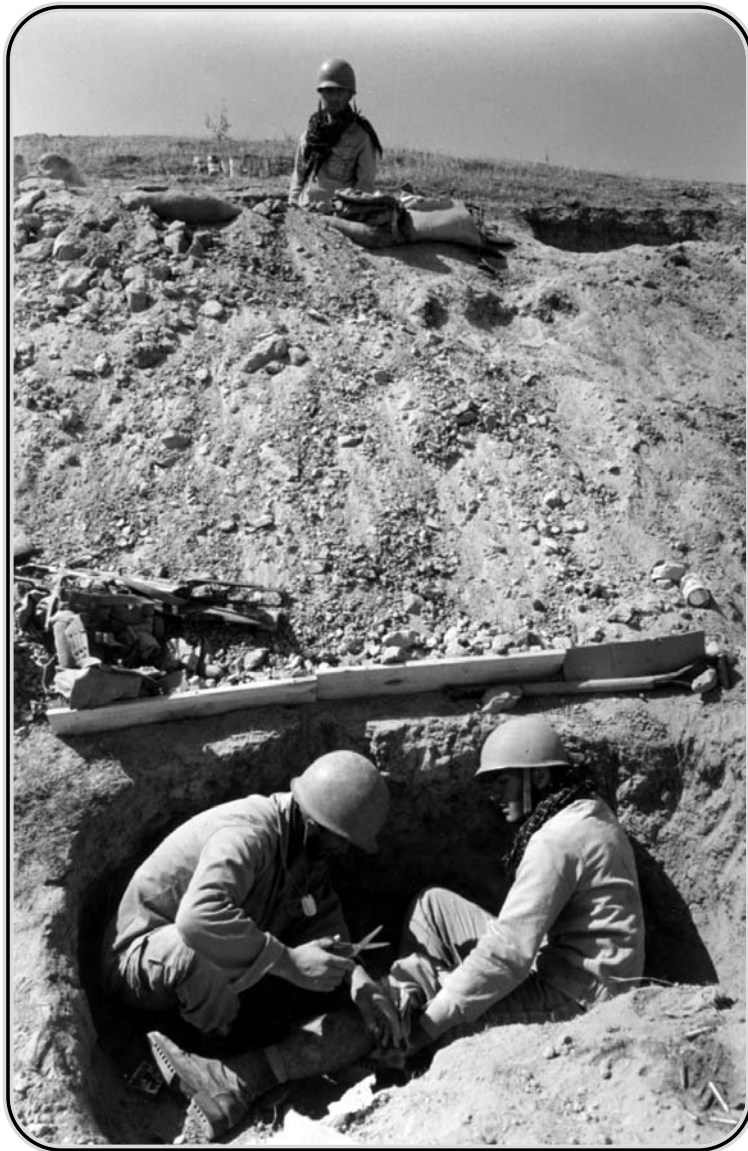


جنگ به روایت تصویر

شماره ۲۰ پاییز ۸۱



یک دستگاه تانک عراقی که در حال فرار روی نفر بر عراقی گیر کرده



رزمندہ ای در حال پانسمان پای رزمندہ ای دیگر



دریاچه سد در بندیکان؛ نیروهای ایرانی در حال انتقال مردم حلبچه که در اثر بمباران شیمیایی عراق مصدوم شده‌اند، می‌باشند



حملات موشکی عراق به شهر تهران



بمباران مناطق مسکونی تهران توسط عراق



تعدادی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال‌های اول جنگ



تعدادی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جلسه طرح مانور یکی از عملیات‌های سپاه



تعدادی از فرماندهان سپاه در حضور حضرت آیت الله خامنه ای در سال های اول جنگ



تعدادی از فرماندهان سپاه در حضور آیت الله هاشمی رفسنجانی در جلسه بررسی شکست عراق در چزابه



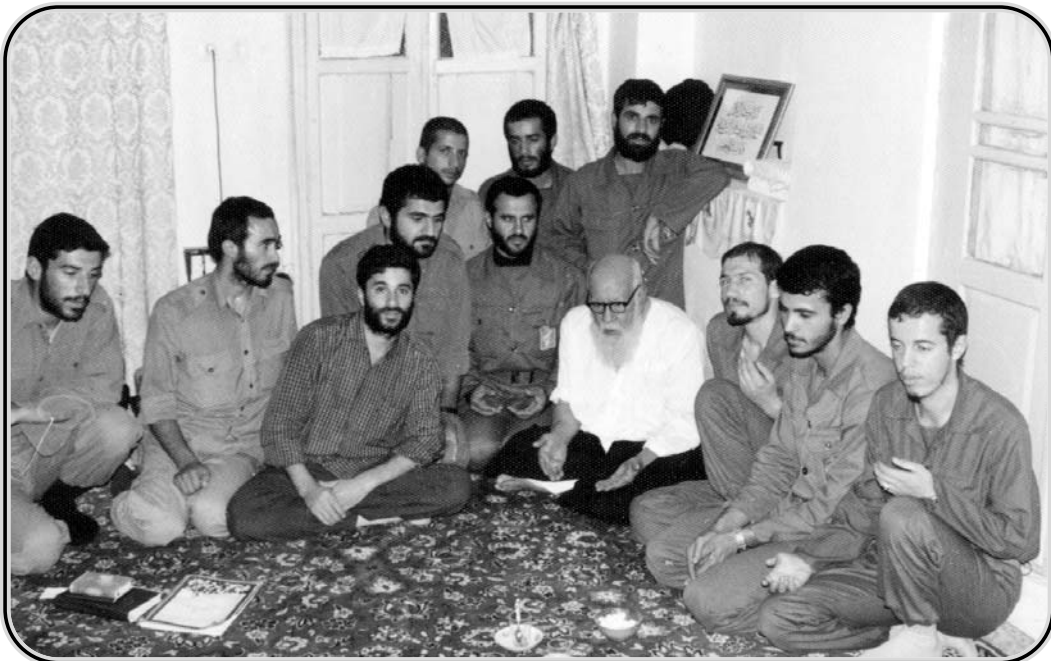
برادران: صالحی، مصطفی ایزدی، کلشادی، حسین الله کرم و همدانی در منطقه کوهستانی سد دوکان



جلسه توجیهی فرماندهان سپاه



هورالهویزه : عملیات بدر : سید یحیی صفوی، محمد باقری، غلامرضا بشر دوست، عزیز جعفری



حسن باقری، سید یحیی صفوی، ردانی پور، غلامعلی رشید، بقائی، خرازی، رضا حبیب‌اللهی، در کنار آیت الله



فرماندهان سپاه، منطقه شوش، عملیات فتح المبین



شهید باکری، در کنار تعدادی از فرماندهان سپاه



Contents

○Preface

Iran's Strategies in the 8 Years War/ Majid Mokhtari	3
---	---

○Articles

A Glance at the Process of Termination of The Iran - Iraq War \ Mahmoud Yazdanfam	5
Some Considerations about the Acceptance of UN Resolution 598 \ Mohammad Taqi Jensbafi	19
A Survey on Military Developments of the War in 1988 \Ehsan Khoramdareh	23
Bases of Iran's Defensive Behavior \ Qodratullah Qorbani	38
Intellectual and Theoretical Bases of Iran's Foreign Policy During the War \ Akbar Mahdizadeh	53
Rajai's Government and the Imposed War \ Sajjad Raei Glujeh	65
Iran's Relations with the Middle Eastern Countries During the Imposed War \ Mokhtar Hosseini	81
A Glance at Social Impacts of War \ Abdul Amir Nabavi	93
Iran's Relations with the Iraqi Kurds During the Eight - Years War \ Kamil Karimian	98

○Reports

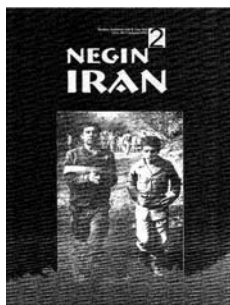
A Review of the Activities of The Center for War Studies and Research	109
A Report of the Performance of Division XXV in Val - Fajr X Operations	118

○Documents

The Meeting of the Commanders of The Islamic Revolution Gurads Corps (IRGC) on the Chemical Attacks in Halabcheh by Iraq.	142
The Tragedy of the Chemical Attacks in Halabcheh, Narrated by One of the Present Warriors	147
The Instruction on the Responsibilities of the Iraqi Third Corps in 1981	150
An Analysis of the Evacuation of the Occupied Bridge Head by Enemy in Northern Neisan	154
Iraqi Army's Instruction on the Behavior of Iraqi Forces at the Time of Captivity	158
Questions Asked From the Iranian Prisoners of War During Investigations	160
A Brief Interrogation of an Iraqi Refugee	162

○War in Pictures	165
-------------------------	-----

In the Name of God



NEGIN IRAN

Quarterly For Studies of Iran and Iraq War
Vol.2 , No.2, Autumn 2002

Publisher: The Center for War Studies and Researches

Editor -in- Chief: Mohsen Rokhsat Talab

Editor: Majid Mokhtari

Advisory Board(Alphabet): Hossein Ardestani ,Mehdi Ansari,
Mohammad Dorudian ,Farhad Darvishi ,Ali Reza Lotfollah Zadegan
Gholam Ali Rashid ,Mohssen Rezaei,Hossein Salami, Ali Shamkhani ,
Bahaedin Sheikholislami , Seid Yahya Safavi ,
Hamid Reza Mashhadi Farahani , Hadi Nakhaee ,
Majid Nadaf ,Mahmood Yazdanfam

Advisory of Editor : Qodrat Allah Qorbani

Editor Manager: Seid Masood Moosavy

Edited by: Leila Moradi

Cover Designer: Siyamak Farshchi

Page Setting: Shirin Baghjeri

Type: Zahra Einali,Nafiseh Byabani

Publishing Supervise: Majid Korke

Financial Manager: Akbar Hosalehpoo

Support Manager: Daryush Noori

Published by: ANDISHEH NAB Institute For Political - Cultural Studies

Fax: 2282617 **TEL:** 2286479

Address: 13 Bijan Ave. Firuzbaksh st. Aghdasieh Tehran - Iran.

Any Use of the Contents in Negin Iran is Provided to Mention the reference.

The expressed views in articles are those of their authors.



